

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی
روان‌شناختی
زنان
مطالعات

سال ۸، شماره‌ی ۱

بهار ۱۳۸۹

شماره‌ی پیاپی ۲۳

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهرا

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهرا
دکتر زهره خسروی
دکتر خدیجه سفیری

ناشر و صاحب امتیاز
مدیر مسئول
سردبیر

کاواندیش ویرا
وفا سرمست
پانته‌آ محقق
آزاده کامیار
کبری مهرابی کوشکی
اشرف موسوی‌لر

ویرایش و آماده‌سازی
ویراستار
ویراستار فارسی
ویراستار انگلیسی
کارشناس نشریه
طراح جلد

فصلی
۱۲۴/۱۴۰۶
۳/۱۱/۲۴
۱۵۰۰

ترتیب انتشار
شماره‌ی پروانه‌ی انتشار
شماره‌ی علمی-پژوهشی
شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، خیابان ونک، کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶
۸۸۰۵ ۸۹۲۶
۸۸۰۴ ۹۸۰۹
۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹
info@jws.ir

نشانی
تلفن
فکس
تلفن عمومی
پست الکترونیک

مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان

حق چاپ © ۱۳۸۹ پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا.

همه‌ی حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر، و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه‌ی کتبی ناشر است.

چاپ‌شده در جمهوری اسلامی ایران.

طراحی، ویرایش، پردازش، نوشتاری، و آماده‌سازی برای چاپ در

کانون ویراستاری. کاواندیش ویرا

Caevandish Vera® Editorial Centre

www.cvec.ir
info@cvec.ir


کاواندیش ویرا
Caevandish Vera
نرم‌افزار و فن‌آوری. اطلاعات • گسترش و رای‌زنی
www.caevandish.com

فصل‌نامه‌ی **مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان**، دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی، از سوی وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، با شماره‌ی ۳/۱۱/۲۴ است.

فصل‌نامه‌ی **مطالعات زنان** در پایگاه‌های داده‌یی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌یی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

هیئت تحریریه

دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر مهناز اخوان تفتی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی	دکتر محمدحسین پناهی
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز	دکتر حلیمه عنایت
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌همپتون، انگلستان	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌وست میسوری سیتی، آمریکا	دکتر شهبین گرامی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدصادق مهدوی
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر گلنار مهران
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر سیده‌منور یزدی

داوران این شماره

دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا	دکتر مهدی پدram
دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران	دکتر باقر ثنائی‌ذاکر
دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشگاه امام صادق واحد خواران	دکتر اکرم جودی نعمتی
دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا	دکتر اکرم خمسه
دانشکده‌ی ادبیات، زبان‌ها، و تاریخ، دانشگاه الزهرا	دکتر سهیلا صلاحی مقدم
دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر مهدی طالب
دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا	دکتر جمیله کدیور
دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران	دکتر نیما مختارزاده
دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا	دکتر فرناز ناظرزاده
دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر کیانوش هاشمیان

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء^س، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء^س واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از سال شماره‌ی تا سال شماره‌ی به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۷ تحلیل و افزایش کارکرد کارکنان دانشی زن:
موردکاوی شرکت پارس خودرو
اسدالله نجفی
دکتر عباس افرازه
- ۳۱ بررسی محتوای مناسب سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی استان خوزستان
مهندس پگاه مریدسادات
دکتر احمد رضوان‌فر، دکتر حسین شعبان‌علی فمی، دکتر غلام‌رضا پزشکی راد
- ۵۷ بررسی پیوند الگوهای ارتباطی با خوش‌نودی زناشویی
دکتر مهرانگیز شعاع‌کاظمی
- ۷۱ بررسی دگرگونی هیئت‌های مذهبی زنانه:
هیئت‌های سنتی و نوین
مژگان دستوری
- ۹۱ بازخوانی نقش زن در اپیزودهای سه‌گانه‌ی
نمایش‌نامه‌ی شب هزارویکم بهرام بیضایی
دکتر کاووس حسن‌لی
شهین حقیقی
- ۱۱۵ بررسی برخی عوامل مؤثر بر سهم‌بری زنان از خانه
فاطمه نجاتی
- ۱۲۹ بررسی اثربخشی گشتالت‌درمانی
بر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه‌ی افسرده
فرحناز بهرامی
دکتر منصور سودانی، دکتر مهناز مهرابی‌زاده هنرمند

راهنمای فرستادن مقاله

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft® Word به نشانی submit@jws.ir فرستاده‌شود و به‌ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
- ۱ شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ای‌میل؛ و نوشته‌یی کوتاه در باره‌ی پیشینه‌ی آموزشی و پژوهشی؛
- ۲ شماره‌ی تلفن و نشانی نویسنده‌ی مسئول؛
- ۳ عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
- ۴ چکیده‌ی مقاله و واژگان کلیدی—به فارسی و انگلیسی؛
- ۵ متن مقاله؛
- ۶ فهرست منابع—نخست منابع فارسی/عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده‌شود. برای نوشته‌های برداشت‌شده از منبع، باید شماره‌ی صفحه نیز آورده‌شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. جای نشر: نام ناشر.
- **مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله». نام مجله دوره یا سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- **پایان‌نامه:** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دوره‌ی آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، جای دانشگاه.
- برای همه‌ی اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- برای آگاهی بیش‌تر در باره‌ی شیوه‌ی آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع، بنگرید به «شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان» در <http://www.jws.ir/styles>.
- **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.

تحلیل و افزایش کارکرد کارکنان دانشی زن: موردکاوی شرکت پارس خودرو

اسدالله نجفی*

دانشجوی دکتری مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی امیرکبیر

دکتر عباس افرازه

استادیار دانشکده‌ی مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی امیرکبیر

چکیده

مدیریت دانش، با توجه به ضرورت دربرگیری سرمایه‌های دانشی و افزایش آن، در دوره‌ی اقتصاد دانش‌محور پدید آمده و در حال گسترش است. یکی از بخش‌های اصلی این مدیریت، منابع انسانی (به عنوان کارکنان دانشی) است، که با توجه به گذر از دوره‌ی صنعتی به دوره‌ی دانش و لزوم پیدایش سازمان‌های دانش‌محور، نگاه به کارکرد، و نیز اندازه‌گیری و افزایش آن، یکی از موضوع‌های مهم گستره‌ی مدیریت است، زیرا به ارزیابی این سرمایه و نیز اثربخشی فرآیندهای مدیریتی در سازمان می‌پردازد و در این راستا انسان نقشی کلیدی را برای افزایش کارکرد در کارهای دانشی بر عهده دارد. در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا روشی را ارائه دهیم که اندازه‌ی کارکرد کارکنان دانشی زن را در لایه‌های گوناگون سازمان نمایش دهد و افزون بر روشن ساختن دلایل پدید آمدن وضع کنونی و اولویت‌بندی آن، بر پایه‌ی روش‌های تصمیم‌گیری مناسب، و بررسی رفتاری آن با تحلیل‌های پویا، به بیان راه‌کارهای افزایش کارکرد کارکنان دانشی زن، با استفاده از راه‌کارهای دنباله‌های زمانی بپردازد و بر پایه‌ی شرایط، از میان گزینه‌های گوناگون، بهترین گزینه را به عنوان راه‌کار بهبود کارکرد کارکنان دانشی زن ارائه دهد. این روش در یک شرکت ایرانی آزموده‌شده و اعتبار آن بر پایه‌ی روی‌کرد اعتبارسنجی ساختاری سنجیده‌می‌شود.

واژگان کلیدی

کارکنان دانشی؛ زن؛ کارکرد؛ اندازه‌گیری؛ افزایش کارکرد؛

دانش در سازمان‌های دانش‌محور منبعی راه‌بردی به شمار می‌آید و مدیریت آن دارای سه بخش اصلی منابع انسانی، فن‌آوری، و ساختار یا فرآیند است، که به ترتیب اهمیت، نقش منابع انسانی ۵۰ تا ۷۰ درصد، فن‌آوری ۱۰ تا ۲۵ درصد، و ساختار یا فرآیند ۲۰ تا ۲۵ درصد است (افزازه ۱۳۸۴؛ رامیرز و نهم‌هارد^۱ ۲۰۰۴)؛ بنا بر این، انسان (به عنوان فرد دانشی) نقشی کلیدی را در افزایش کارکرد بر عهده دارد.

امروز یکی از چالش‌های اساسی سازمان‌ها به‌بود کارکرد کارکنان دانشی است، که بی‌تردید، این فرآیند پی‌آمد هم‌کاری عواملی گوناگون است. به دلیل آن که کارکرد کارکنان دانشی پدیده‌یی انتزاعی نیست و باید جنبه‌ی کاربردی داشته‌باشد، مدیریت سازمان نقشی به‌سزا در فراهم آوردن زمینه‌ی مناسب برای نهادینه کردن و افزایش آن خواهدداشت؛ در این راستا، هم‌راهی کارکنان دانشی زن سازمان اهمیتی ویژه می‌یابد، زیرا توجه و تأکید بر کرامت زنان، به عنوان عاملی راه‌بردی در بخش‌های گوناگون سازمان، سرنوشت کارکرد کارکنان دانشی زن را روشن می‌کند و توجه هرچه افزون‌تر به این عامل، در کنار هدایت و جهت‌دهی شایسته به فعالیت‌ها و فراهم کردن زمینه‌های ضروری برای رشد و شکوفایی توانایی‌های بودپذیر زنان، باید در مهم‌ترین برنامه‌های سازمان نهادده‌شود تا کارکرد کارکنان دانشی زن را به بالاترین اندازه برساند؛ از سوی دیگر، کار دانشی از پیچیدگی‌هایی بسیار برخوردار است، که توجه به آن و فراهم‌سازی بستر لازم برای اجرای آن، گامی مؤثر در به‌بود کارکرد کارکنان دانشی زن در صنعت خواهدبود، زیرا سازمان و کارکنان دانشی زن در راستای انجام یک کار دانشی قرار می‌گیرند (دروکر^۲ ۱۹۹۱؛ تنکون‌سوم‌بوت^۳ ۱۹۹۸).

با توجه به این که هدف نهایی سازمان‌ها افزایش کارکرد است، افزون بر اندازه‌گیری کارکرد کارکنان دانشی زن (که همان شناخت وضع کنونی کارکرد کارکنان دانشی زن سازمان، مانند یافتن شناسه‌ها و دستگاه متریک است)، باید بتوان زمینه‌های پیدایش آن را شناسایی کرد و با استفاده از ابزار مناسب تصمیم‌گیری، پس از وزن‌دهی و اولویت‌بندی، و نیز هم‌آهنگ با زمینه‌ها و ابزار مناسب پیش‌بینی دنباله‌های زمانی، برنامه‌های گوناگون را برای به‌بود کارکرد کارکنان دانشی آزمایش کرد و مناسب‌ترین‌ها را ارائه داد؛ پس، بر پایه‌ی آنچه گفتیم، اندازه‌گیری و افزایش کارکرد در سازمان‌ها نیازمند سه گام اساسی شناخت مسئله، شناخت علل، و ارائه‌ی راه‌کار است.

¹ Ramirez, Yuri W., and David A. Nembhard

² Drucker, Peter

³ Tankoonsombut, Kriengkrai



ادبیات پژوهش

دانش ترکیبی از تجربه‌ها، ارزش‌ها، و داده‌های تازه است؛ به عبارت دیگر، با جمع‌بندی تعاریف گوناگون، می‌توان گفت که دانش به عنوان یک دارایی پرمایه مطرح می‌شود و منبعی است در کنار منابعی که پیش از این در اقتصاد مورد توجه قرار داشت (کار، زمین، و سرمایه). در چون این ساختارهایی، کارکنان دانشی محور دانش را تشکیل می‌دهند (دروکر ۱۹۹۹؛ رامیرز^۱ ۲۰۰۶). مدیریت دانش فرآیند شناسایی، کسب، توسعه و ایجاد، تسهیم، نگاه‌داری، ارزیابی، و به‌کارگیری دانش مناسب در زمان مناسب و به وسیله‌ی فرد مناسب در سازمان است، که از راه به وجود آوردن پیوند مناسب میان منابع انسانی، فن‌آوری داده‌ها و ارتباطات، و ساختار مناسب برای دستیابی به اهداف سازمانی صورت می‌پذیرد (رامیرز ۲۰۰۶). کار دانشی دارای ویژگی‌هایی مانند پیچیدگی، آشکار نبودن ورودی و خروجی‌ها، غیرخطی بودن، و غیرروتین بودن است و ویژگی‌های مورد نیاز کارکنان دانشی زن، مانند داشتن توانایی ذهنی، نوآوری، توان تحلیل، تحویلات بالا، توان برنامه‌ریزی، حل مسئله، تصمیم‌گیری، و ویژگی‌های لازم بر پایه‌ی خویش‌کاری‌ها و مسئولیت‌هایی مانند کسب، خلق، بسته‌بندی، تحلیل، و بهره‌گیری از دانش و داده‌ها نیز باید در آن مورد توجه قرار گیرد. کارکنان دانشی نیز کارکنانی اند که با منابع ناملموس کار می‌کنند و می‌توانند در همه‌ی بخش‌های سازمان وجود داشته‌باشند (تکنون-سوم‌بوت ۱۹۹۸؛ اسکات^۲ ۲۰۰۳؛ سازمان بهره‌وری آسیا^۳ ۲۰۰۴).

بررسی ادبیات مدیریت دانش هشت لایه‌ی مدیریت دانش و فن‌آوری داده‌ها، مدیریت دانش و اندازه‌گیری، مدیریت دانش و راه‌برد، مدیریت دانش و روش‌های تولید، مدیریت دانش و روش‌های کمی، مدیریت دانش و سرمایه‌های ناملموس، مدیریت دانش و پیاده‌سازی، و مدیریت دانش و مدیریت منابع انسانی را نشان می‌دهد. مدیریت منابع انسانی دربرگیرنده‌ی بخش‌هایی چون آمیختن مدیریت منابع انسانی و مدیریت دانش، اندازه‌گیری کارکرد کارکنان دانشی (کمی و کیفی)، پیش‌بینی و پیشینه‌سازی کارکرد کارکنان دانشی، و روش‌های اندازه‌گیری آن در سازمان‌ها است. در این پژوهش اندازه‌گیری و پیش‌بینی مورد بحث قرار گرفته‌است.

کارکرد در سه لایه‌ی ملی، سازمان، و اجزا مطرح می‌شود، که دو مورد نخست در لایه‌ی کلان و سومی در بخش جزء است و کارکرد کارکنان دانشی زن نیز در لایه‌ی جزء قرار دارد.

¹ Ramirez, Yuri W.

² Scott, Patricia B.

³ Asian Productivity Organization (APO)

در مورد اندازه‌گیری کارکرد کارکنان دانشی زن دو دیدگاه کلاسیک و خاص وجود دارد، که در دیدگاه کلاسیک، چند مدل (مانند مدل کارکرد بلندمدت کارکنان و مدل کلی کارکرد فابریکانت) ارائه شده و عمومی‌ترین و کاربردی‌ترین مدل آن، که به صورت نسبت خروجی به ورودی تعریف شده‌است (توماس و بارون^۱ ۱۹۹۴؛ ویرسبا^۲ ۱۹۸۰)، بیش‌تر، اندازه‌ی عددی کارکرد کارکنان دانشی زن را نشان می‌دهد. در دیدگاه خاص، مدل‌هایی گوناگون (مانند مدل اسمیت، هرسی، گلدسمیت، کرسست، ویکتور، روم، و مدل WCM^۳) ارائه شده‌است، که برخلاف حالت کلاسیک (که تنها اندازه‌ی کارکرد را نمایش می‌دهد)، امکان روشن کردن علل و عوامل مؤثر در کارکرد را نیز فراهم می‌کند (دانشیار ۱۳۸۴). مدل WCM مدل مناسب خاص کارکرد کارکنان دانشی زن است (اسکات ۲۰۰۳؛ رامیرز و نم‌هارد ۲۰۰۴؛ رامیرز ۲۰۰۶؛ عبدالرازق، عبدلشکور، و عبدلحمید^۴ ۲۰۰۷). در این نوشتار از هر دو دیدگاه کلاسیک و خاص استفاده می‌کنیم.

با توجه به این که روی‌کرد ما در این پژوهش هم کمی و هم کیفی است و نیز با توجه به این که کارکرد کارکنان دانشی زن وابسته به زمان است و در زمان‌های گوناگون می‌تواند اندازه‌هایی گوناگون بگیرد، برای پیش‌بینی، از روش دنباله‌های زمانی استفاده کردیم؛ هم‌چون این، با توجه به این که نمایش پارامترهای کیفی به صورت فازی است و اندازه‌گیری آن‌ها را باید با نظر استادان انجام داد، روش دنباله‌های زمانی فازی^۵ بر پایه‌ی روش دلفی^۶ را برای پیش‌بینی برگزیدیم. روش‌های دنباله‌های زمانی، با شش سازه و در قالب جدول ۱، بررسی شده‌است.

بر پایه‌ی جدول ۱، به دلیل عواملی چون وابسته نبودن مدل دنباله‌ی زمانی به شمار داده‌های ورودی، خطی و غیرخطی بودن آن، پویا بودن رفتار کارکنان دانشی زن، و کیفی و کمی بودن پارامترها، روش دنباله‌های زمانی فازی بر پایه‌ی روش دلفی فازی، به عنوان روش پیش‌بینی، گزیده‌شد.

در ادامه‌ی پژوهش، با توجه به یافتن روش اندازه‌گیری و پیش‌بینی کارکرد کارکنان دانشی زن، به معرفی روش تلفیقی می‌پردازیم.

^۱ Thomas, Beverly E., and John P. Baron

^۲ Wiersba, R. K.

^۳ Will, Can, May

^۴ Abdel-Razek, Refaat H., Hany Abd Elshakour M., and Mohamed Abdel-Hamid

^۵ Fuzzy Time Series

^۶ Delphi Method



جدول ۱ مقایسه‌ی روش‌های پیش‌بینی بر پایه‌ی دنباله‌های زمانی

مدل	شمار مشاهده‌ها	تئوری	حالت	نوع معادله	زمان	مختص
آریما	—	احتمالی	ناپویا	خطی	کوتاه	ترند
هموارسازی نمایی	۵-۱۰	احتمالی	ناپویا	غیرخطی	کوتاه	ایستا
نمایی حالت	۱۰-۱۵	احتمالی	ناپویا	غیرخطی	کوتاه و متوسط	ترند
نمایی ویتر	≤ 5	احتمالی	ناپویا	غیرخطی	کوتاه و متوسط	ترند و ایستا
تجزیه	۲	احتمالی	ناپویا	خطی و غیرخطی	کوتاه و متوسط	ترند و ایستا
منحنی رشد	۷-۱۰	احتمالی	ناپویا	غیرخطی	طولانی	نمودار S شکل
باکس جنکینز	≤ 50	احتمالی	پویا و ناپویا	خطی	کوتاه	ترند و ایستا
ان ان ام	—	احتمالی	ناپویا	غیرخطی	کوتاه	ترند و ایستا
فیلترینگ کالمن	کم	احتمالی شرطی	پویا	خطی و غیرخطی	کوتاه	ترند و ایستا
نوسانی	—	تابع اختلاف	پویا	غیرخطی	کوتاه	ناایستا
دنباله‌ی زمانی فازی با دلفی فازی	—	احتمالی / روابط فازی	پویا و ناپویا	خطی و غیرخطی	کوتاه	ترند و ایستا
برازش فازی	—	احتمالی	ناپویا	خطی و غیرخطی	متوسط و بلندمدت	ترند
برازش فازی با نقطه‌ی دگرگونی	—	روابط فازی	پویا	خطی و غیرخطی	متوسط و بلندمدت	ترند
شبکه‌ی عصبی	—	شیب‌دار	ناپویا	غیرخطی	متوسط و بلندمدت	ترند و ایستا
گری	≤ 4	تئوری گری	پویا و ناپویا	غیرخطی	کوتاه	ترند

منبع: (میکر^۱ ۲۰۰۶)

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی و از نوع پیمایشی بر پایه‌ی روش اندازه‌گیری و افزایش کارکرد کارکنان دانشی زن است. نمونه‌ی آماری پژوهش دربرگیرنده‌ی ۶۵ نفر از کارکنان دانشی زن است (۲۰ نفر از واحد مهندسی؛ ۲۵ نفر از واحد برنامه‌ریزی؛ و ۲۰ نفر از واحد فروش) که به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده گزیده شدند. ۷۰ درصد جامعه‌ی آماری کارشناس ارشد یا دانش‌جوی دکتری و ۳۰ درصد آن‌ها دانش‌آموخته‌ی دکتری اند. ۷۰ درصد آن‌ها سنی پایین‌تر از ۳۵ سال و ۶۰ درصد نیز پیشینه‌ی کاری کم‌تر از ۱۵ سال دارند. ۲۰ درصد جامعه‌ی آماری مدیر و ۸۰ درصد آن‌ها کارشناس اند.

گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌یی با پرسش‌نامه و مصاحبه انجام شد. پرسش‌نامه‌ها دربرگیرنده‌ی ۵۷ سؤال، با فاصله‌ی معین ۷ سؤال یک‌بار، و پنج گزینه‌ی «کاملاً ضعیف»، «ضعیف»، «متوسط»، «خوب»، و «کاملاً خوب» است، که پاسخ‌گو می‌تواند برای هر سؤال نمره‌یی از ۱ تا ۹ برگزیند (جدول ۲).

جدول ۲ تفسیر نمره‌های عوامل مؤثر بر کارکرد

گزینه‌ها	کاملاً ضعیف	ضعیف	متوسط	خوب	کاملاً خوب
طیف نمره	۱	۳	۵	۷	۹

^۱ Meeker, W. Q.

همه‌ی ۶۰ پرسش‌نامه‌ی بازگشت‌داده‌شده (۱۰۰ درصد) قابل‌استفاده در تحلیل بودند و به وسیله‌ی سازه‌های مدیریت دانش مورد ارزیابی قرار گرفتند. پرسش‌نامه‌ی گفته‌شده در شش بخش شناسایی دانش (۶ پرسش)، ایجاد دانش (۱۱ پرسش)، کسب دانش (۵ پرسش)، به‌کارگیری دانش (۱۳ پرسش)، تسهیم دانش (۱۵ پرسش)، و نگاه‌داری دانش (۷ پرسش) شکل گرفته‌است. برای سنجش روایی و اعتبار پرسش‌نامه از آزمون آلفای کرون‌باخ و برای تجزیه و تحلیل داده‌های آن از دو شیوه‌ی آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شده‌است. اعتبار مدل پویا نیز با آزمون خطمشی^۱ به دست آمده‌است.

تحلیل کارکرد کارکنان دانشی زن

برای نمایش اندازه‌ی کارکرد کارکنان دانشی زن در لایه‌های گوناگون، مدل کارکرد خروجی به ورودی گزیده‌شد (ویرسبا ۱۹۸۰؛ توماس و بارون ۱۹۹۴؛ فرانکالانچی و جلال^۲ ۱۹۹۸). مدل WCM همه‌ی پارامترهای مدل‌های گفته‌شده و همه‌ی پارامترهای منابع انسانی را دربرمی‌گیرد و به عبارت دیگر، ترکیبی از مدل‌هاست و به همین دلیل، مناسب‌ترین مدل برای اندازه‌گیری و تحلیل به شمار می‌آید و به عنوان مدل پژوهش گزیده‌شده‌است (ویرسبا ۱۹۸۰؛ سازمان بهره‌وری آسیا ۲۰۰۴). مدل کارکرد کارکنان دانشی زن بر سه عامل اصلی خواستن، توانستن، و امکان داشتن پایه‌گذاری شده‌است (ویرسبا ۱۹۸۰؛ سازمان بهره‌وری آسیا ۲۰۰۴) و پیوند آن به شکل فرمول ۱ نشان داده‌می‌شود:

$$Phr = f(W, C, M) \quad (\text{فرمول ۱})$$

که در آن M امکان داشتن، C توانستن، W خواستن، و Phr کارکرد کارکنان دانشی زن است. این سه عامل همه‌ی موارد و نیازهای بیرونی و درونی کارکنان دانشی زن سازمان را دربرمی‌گیرد. نقش خواستن، از دو عامل دیگر، یعنی توانستن و امکان داشتن، بیشتر است و این عامل به عنوان شتاب‌دهنده کار می‌کند (کوچ و مک‌گرت^۳ ۱۹۹۶؛ فاطمی قمی ۱۳۷۵). برآورد اصلی کارکرد کارکنان دانشی زن خاص به گونه‌ی زیر است:

$$Phr = aW(bc + dM) \quad (\text{فرمول ۲})$$

$$W = \sum_{i=1}^n a_i W_i \quad (\text{فرمول ۳})$$

^۱ Policy Test

^۲ Francalanci, Chiara, and Hossam Galal

^۳ Koch, Marianne J., and Rita Gunther McGrath



$$C = \sum_{i=1}^m b_i C_i \quad (\text{فرمول ۴})$$

$$M = \sum_{i=1}^p d_i M_i \quad (\text{فرمول ۵})$$

که در آن a, b, c و d وزن پارامترها است. با توجه به این که کارکرد کارکنان دانشی زن باید در شش گام مدیریت دانش (شناسایی، ایجاد، کسب، به‌کارگیری، تسهیم، و نگاه‌داری) اندازه‌گیری شود، نخست باید جدول ۳ تکمیل شود.

جدول ۳ سامانه‌ی کارکرد کارکنان دانشی زن

<i>KWP</i>	<i>M</i>	<i>W</i>	<i>C</i>	گام مدیریت دانش
KWP_{id}	M_{id}	W_{id}	C_{id}	شناسایی
KWP_{cr}	M_{cr}	W_{cr}	C_{cr}	ایجاد
KWP_{ca}	M_{ca}	W_{ca}	C_{ca}	کسب
KWP_{ap}	M_{ap}	W_{ap}	C_{ap}	به‌کارگیری
KWP_{sh}	M_{sh}	W_{sh}	C_{sh}	تسهیم
KWP_{ss}	M_{ss}	W_{ss}	C_{ss}	نگاه‌داری

پس از به دست آوردن کارکرد کارکنان دانشی زن خاص در شش گام، لازم است تا کارکرد کارکنان دانشی زن خاص کل به دست آید.

$$KWP_{id} = a_1 W_{id} (b_1 C_{id} + d_1 M_{id}) \quad (\text{فرمول ۶})$$

$$KWP_{cr} = a_2 W_{id} (b_2 C_{cr} + d_2 M_{cr}) \quad (\text{فرمول ۷})$$

$$KWP_{ca} = a_3 W_{id} (b_3 C_{ca} + d_3 M_{ca}) \quad (\text{فرمول ۸})$$

$$KWP_{ap} = a_4 W_{id} (b_4 C_{ap} + d_4 M_{ap}) \quad (\text{فرمول ۹})$$

$$KWP_{sh} = a_5 W_{id} (b_5 C_{sh} + d_5 M_{sh}) \quad (\text{فرمول ۱۰})$$

$$KWP_{ss} = a_6 W_{id} (b_6 C_{ss} + d_6 M_{ss}) \quad (\text{فرمول ۱۱})$$

$$a_i (b_i + d_i) = 1, \quad i = 1, 2, \dots, 6$$

$$KWP_{total-s} = Z_{\nu}KWP_{id} + Z_{\nu}KWP_{cr} + Z_{\nu}KWP_{ca} \\ + Z_{\nu}KWP_{ap} + Z_{\delta}KWP_{sh} + Z_{\epsilon}KWP_{ss} \quad (\text{فرمول ۱۲})$$

که در آن، Z_i ها وزن کارکرد کارکنان دانشی زن در شش گام است. از سوی دیگر، اندازه‌ی کل کارکرد کارکنان دانشی زن کلاسیک به گونه‌ی زیر است:

$$KWP_{total-c} = \frac{Outputs}{Inputs} \quad (\text{فرمول ۱۳})$$

$$KWP_{total} = \frac{1}{\psi} (KWP_{total-s} + KWP_{total-c}) \quad (\text{فرمول ۱۴})$$

با توجه به این که پارامترها هم کمی و هم کیفی اند، برای یک‌پارچه‌سازی آن‌ها در برآورد، از منطق فازی استفاده می‌کنیم. برای به دست آوردن کارکرد کارکنان دانشی زن روش سوگنو^۱، و برای برآورد وزن پارامترها و اولویت‌بندی آن‌ها روش ANP^۲ را به کار برده‌ایم. برای روشن کردن علل پیدایش وضع کنونی، هم‌راه با اولویت‌بندی آن‌ها بر پایه‌ی روش ANP و به دست آوردن علت‌های مهم، به تفسیر پویای آن‌ها برای درک رفتار علت‌ها پرداخته‌ایم. در این بخش، برای مدل‌سازی پویای کارکرد کارکنان دانشی زن از سامانه‌های پویا استفاده کردیم، که سازه‌های اصلی آن عبارت‌اند از (مار و اسپندر^۳ ۲۰۰۴): شناخت مشکل، که دربرگیرنده‌ی ساخت یا فرمول‌بندی یک انگاره‌ی پویا است و فرمول‌بندی مدل همانندسازی برای آزمایش انگاره و مدل را تا مناسب شدن هدف دربرمی‌گیرد؛ طراحی؛ و ارزیابی سیاست‌ها.

در این بخش، به طور کلی، همه‌ی علت‌ها روشن می‌شود و پس از تحلیل پویای رفتاری بر روی آن‌ها، علت‌های مهم به دست می‌آید.

برای افزایش کارکرد کارکنان دانشی زن تلاش کرده‌ایم تا بر پایه‌ی مدل پیش‌بینی، برنامه‌هایی گوناگون تولید شود و به‌ترین گزینه‌ها برای ارائه‌ی راه‌کار افزایش کارکرد به دست آید. پیش‌بینی بر پایه‌ی مدل‌های دنباله‌های زمانی گزیده‌شده دربرگیرنده‌ی گام‌های کلی زیر است (ری^۴ و ساهو^۴ ۱۹۹۳؛ دانشیار ۱۳۸۴؛ مدنی ۱۳۸۵): آماده‌سازی اولیه؛ شناخت مدل؛ اندازه‌گیری پارامترها؛ و بررسی مدل.

¹ Sugeno Method

² Analytical Network Process

³ Marr, Bernard, and J.-C. Spender

⁴ Ray, Pradip Key, and S. Saho



برای ارزیابی مدل پیش‌بینی لازم است تا $NMSE$ در همه‌ی گام‌های شش‌گانه به دست آید.

$$NMSE(N) = \frac{\sum_{K=1}^N |X_K - \hat{X}_K|}{\sum_{K=1}^N |X_K - \bar{X}_K|^2} \quad (\text{فرمول ۱۵})$$

که در آن K شماره‌ی مشاهده است.

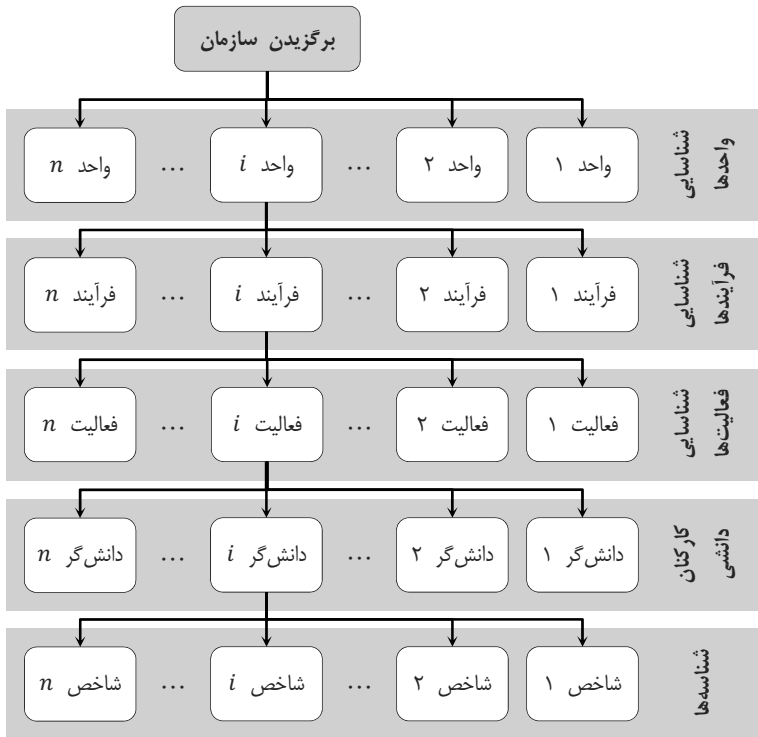
$$\begin{aligned} NMSE(N_{total}) &= Z_{\backslash} NMSE(N_{id}) + Z_{\vee} NMSE(N_{cr}) \\ &+ Z_{\nabla} NMSE(N_{ca}) + Z_{\nabla} NMSE(N_{ap}) \\ &+ Z_{\delta} NMSE(N_{sh}) + Z_{\varepsilon} NMSE(N_{ss}) \end{aligned} \quad (\text{فرمول ۱۶})$$

برای سنجش اندازه‌ی توانایی مدل و اعتبارسنجی آن می‌توان از فرمول زیر بهره جست:

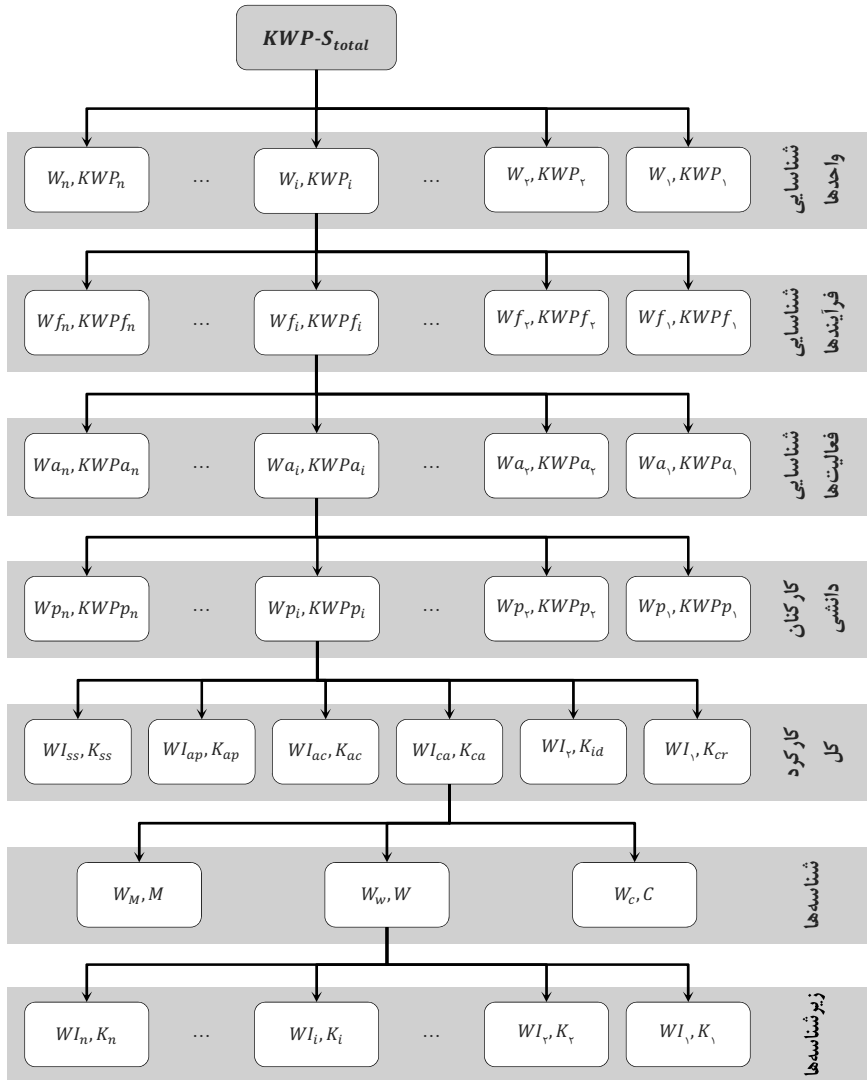
$$R_{KWP_{total}}^2 = \frac{\sum_{K=1}^N K \widehat{W} P_{total}^2}{\sum_{K=1}^N K W P_{total}^2} \quad (\text{فرمول ۱۷})$$

برای اعتبارسنجی کل مدل اندازه‌گیری و پیش‌بینی کارکرد کارکنان دانشی زن می‌توان از آزمون آماری کوکران و از روش اعتبارسنجی ساختاری استفاده کرد. گام‌های جزئی اجرایی روش پژوهش به گونه‌ی زیر است:

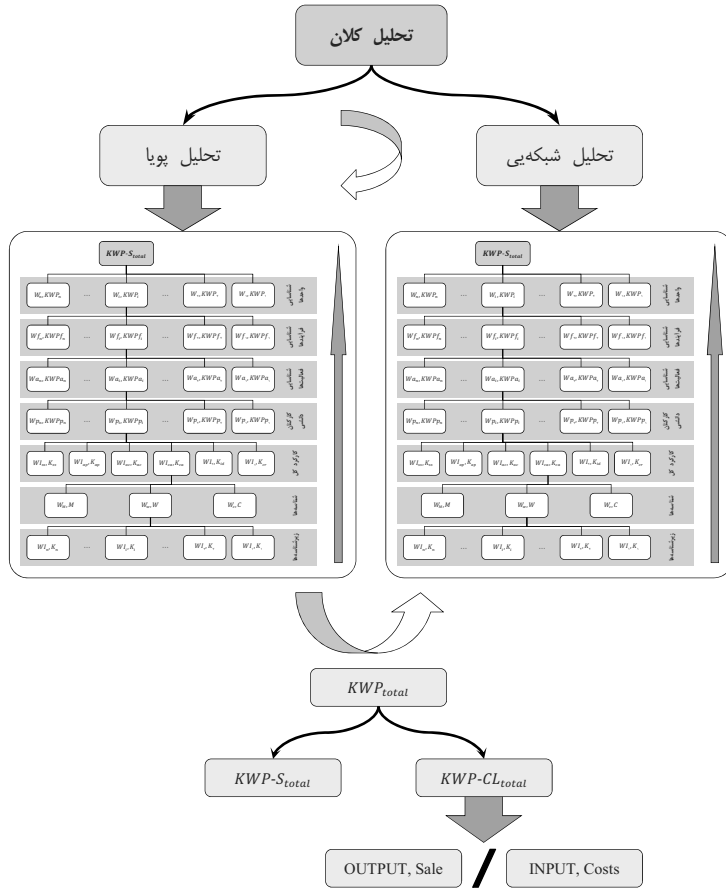
- ۱ بلوک شناخت وضع کنونی (نمودار ۱)
- ۲ بلوک برآورد کارکرد کارکنان دانشی (نمودار ۲)
- ۳ روشن کردن علل، بر پایه‌ی آنالیز تحلیل شبکه‌یی و پویا (نمودار ۳)
- ۴ ارائه‌ی راه‌کار افزایش کارکرد کارکنان دانشی (نمودار ۴)



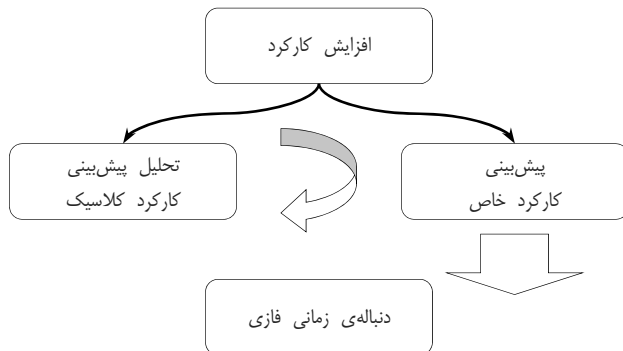
نمودار ۱. بلوک شناخت وضع کنونی



نمودار ۲. بلوک برآورد کارکرد کارکنان دانشی



نمودار ۳ روشن کردن علل بر پایه‌ی آنالیز تحلیل شبکه‌یی و پویا



نمودار ۴ ارائه‌ی راه‌کار افزایش کارکرد کارکنان دانشی



در دنباله، روش پژوهش در یک سازمان را مورد آزمون قرار می‌دهیم.

آزمون مدل پیش‌نهادی

هرچند، در گذشته، تأیید مدل صورت گرفته‌است، در این بخش تلاش می‌کنیم تا با پیاده‌سازی آزمایشی مدل برای شماری از کارکنان دانشی زن صنعت خودروسازی کشور ایران، برخی نارسایی‌های احتمالی شناسایی، و از میان برداشته‌شود. نتایج در ارزیابی مدل نیز به‌کارگرفته می‌شود.

در بخش نخست، با شناسایی پارامترهای مؤثر بر کارکرد کارکنان دانشی زن، و هم‌آهنگ با روش اندازه‌گیری کارکرد، اندازه‌ی کارکرد آن‌ها روشن می‌شود.

جدول ۴ عوامل مؤثر در بهره‌وری کارکنان دانشی زن

پارامترهای مربوط به M (ممکن بودن)	پارامترهای مربوط به C (توانستن)	پارامترهای مربوط به W (خواستن)	گام مدیریت دانش
خلاقیت/نوآوری	توانایی تخصصی	انگیزش/پاداش	شناسایی
خلاقیت/نوآوری/فن‌آوری	توانایی تخصصی و اجتماعی	انگیزش/پاداش	ایجاد
خلاقیت/نوآوری/فن‌آوری/قوانین	توانایی تخصصی/اجتماعی و شخصیتی	انگیزش/پاداش	کسب
خلاقیت/نوآوری/فن‌آوری/ساختار و سبک مدیریت	توانایی تخصصی/اجتماعی	انگیزش/پاداش/رضایت	به‌کارگیری
ساختار و سبک مدیریت/سازگاری با محیط	توانایی تخصصی/اجتماعی و شخصیتی	انگیزش/پاداش/رضایت	تسهیم
ساختار/فن‌آوری	روش‌ها و فرآیندها	انگیزش/پاداش	نگاهداری

گفتنی است که هر یک از پارامترها می‌تواند دارای زیرپارامترهایی باشد که هر کدام، بسته به نوع کار دانشی و کارکنان دانشی زن، دیگرگون باشد. در این بخش، فرض بر این است که کارکنان دانشی زن دارای شرایطی یک‌سان اند و همگی یک کار دانشی یک‌سان انجام می‌دهند؛ بنا بر این، نیاز نیست که وزن کارکنان دانشی و وزن کار دانشی را در نظر بگیریم، زیرا همه وزنی یک‌سان دارند.

در این نوشتار تلاش کرده‌ایم تا پس از تشکیل یک سوپرمارتیس کارکنان دانشی، کار دانشی، و پارامترهای تأثیرگذار، و نیز پارامترهای مؤثر بر کارکرد کارکنان دانشی زن، کارکرد کارکنان دانشی زن، در شش بخش، و در کل، اندازه‌گیری شود.

کارکرد خاص و کلاسیک کارکنان دانشی زن در شرکت پارس خودرو، به گونه‌ی زیر به دست آمد:

جدول ۵ برآورد کارکرد

KWP_{total}	KWP_{id}	KWP_{ca}	KWP_{sh}	KWP_{ap}	KWP_{cr}	KWP_{sa}	
۵۵	۶۳	۶۷	۳۸	۴۷	۶۵	۵۲	کارکرد خاص و کلاسیک
۷۴	۹۰	۶۳	۸۴	۷۹	۶۲	۷۰	کارکرد خاص
۶۵	۷۶	۶۵	۶۱	۶۳	۶۳	۶۱	جمع‌بندی کارکرد

می‌توان گفت که کارکرد کارکنان دانشی زن کل ۶۵ یا مقدار متوسط است.

$$KWP_{total-s} = ۷۴$$

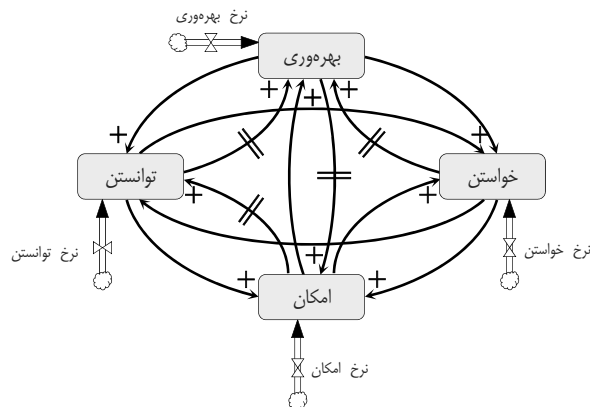
$$KWP_{total-c} = ۶۳$$

$$KWP_{total} = ۶۵$$

نشان دادن علت‌ها

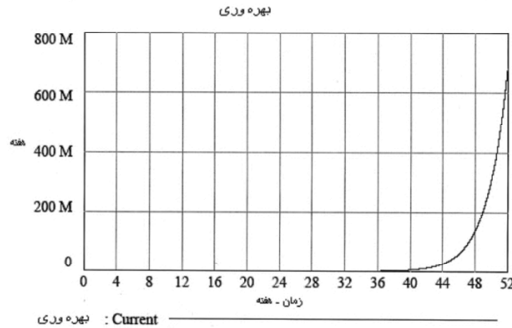
در این بخش تلاش می‌کنیم تا با استفاده از تحلیل‌های پویا، علت‌ها و اندازه‌ی تأثیرشان بر کارکرد کارکنان دانشی زن روشن شود.

نمودار ۵ چهار متغیر انباشت اصلی (کارکرد، توانستن، امکان داشتن، و خواستن) و چهار متغیر اصلی نرخ را نمایش می‌دهد.



نمودار ۵ فرمول‌بندی انگاره‌ی پویای کارکرد کارکنان دانشی زن

منبع: (سازمان بهره‌وری آسیا ۲۰۰۴)



نمودار ۶ نمایش دگرگونی کارکرد کارکنان دانشی زن هم‌آهنگ با نرم‌افزار VENSIM

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، اندازه‌ی وزن‌های Z_1 تا Z_6 ، بر پایه‌ی روش ANP، به صورت زیر برآورد شد:

$$Z_1 = 167$$

$$Z_2 = 167$$

$$Z_3 = 167$$

$$Z_4 = 167$$

$$Z_5 = 167$$

$$Z_6 = 165$$

گزینش برنامه‌های بهینه

برای به دست آوردن بهترین برنامه از روش ANP استفاده کردیم، که دربرگیرنده‌ی گام‌های کلان زیر است:

گام ۱: به دست آوردن زیرسازهای عوامل و روشن ساختن گزینه‌های راه‌بردی، بر پایه‌ی زیرسازها.

گام ۲: به دست آوردن اندازه‌ی اهمیت سازهای عوامل، با مقیاس عددی ۱ تا ۹، به فرض نبود وابستگی میان سازهای عوامل.

گام ۳: به دست آوردن آرایه‌ی وابستگی داخلی سازها، به وسیله‌ی مقیاس عددی ۱ تا ۹، همراه با در نظر گرفتن دیگر سازها، به وسیله‌ی نمای الگوار و وابستگی‌های درونی میان سازها.

گام ۴: برآورد اولویت وابستگی‌های درونی.

گام ۵: به دست آوردن اندازه‌ی اهمیت محلی زیرسازه‌های عوامل، با مقیاس عددی ۱

تا ۹.

گام ۶: به دست آوردن اندازه‌ی اهمیت کلی زیرسازه‌ها.

گام ۷: به دست آوردن اندازه‌ی اهمیت گزینه‌های راه‌بردی از دید هر زیرسازه، با

مقیاس عددی ۱ تا ۹.

گام ۸: برآورد تقدم نهایی گزینه‌های راه‌بردی، بر پایه‌ی پیوندهای داخلی میان

سازه‌های عوامل.

پس از به دست آوردن داده‌های موردنیاز بر پایه‌ی الگوریتم بالا، و وارد کردن آن‌ها

در نرم‌افزار Super Decision، نتایج کلی، به‌ترتیب از بیش‌ترین امتیاز به کم‌ترین امتیاز، به

دست آمد، که در جدول ۶ آورده شده‌است.

جدول ۶ امتیاز نهایی برنامه‌های بهبود کارکرد کارکنان دانشی زن

امتیاز	سناریو
۰/۰۹۷	شفاف‌سازی فعالیت‌ها و اجرای حقوق مالکیت فکری
۰/۰۹۵	ایجاد فرصت‌های مشارکت در سازمان
۰/۰۸۹	ایجاد ساختارهای ارتباطی و داده‌رسانی مناسب
۰/۰۸۶	ایجاد ساختارهای نرمش‌پذیر در سازمان
۰/۰۸۵	ایجاد فضای نوآوری و پیوند بر پایه‌ی اعتماد
۰/۰۸۱	نگاه کارمزدی به کارکرد به‌جای روزمزدی
۰/۰۸۰	دادن اختیار به کارکرد و از میان بردن قوانین دست‌وپاگیر
۰/۰۷۸	ایجاد سامانه‌ی ارزش‌یابی و پاداش در کارکنان سازمان
۰/۰۷۸	ایجاد امنیت پیشه‌ی در سازمان
۰/۰۷۶	ایجاد انگیزش مالی و معنوی، بر پایه‌ی اندازه‌ی کار خروجی
۰/۰۷۱	چرخش کارها در سازمان
۰/۰۶۶	مساعدسازی فضای سازمانی
۰/۰۶۳	آموزش و افزایش کارکنان

نتایج تحلیل ANP، بر پایه‌ی جدول ۶، چون این نشان می‌دهد که مهم‌ترین برنامه‌ی بهبود کارکرد کارکنان دانشی زن، برنامه‌ی «شفاف‌سازی فعالیت‌ها و اجرای حقوق مالکیت فکری» است، با امتیاز ۰/۰۹۷ است.

از دیگر برنامه‌های مهم گام دوم، که دارای امتیازی بالا است، می‌توان به برنامه‌ی

«پدید آوردن فرصت‌های مشارکت در سازمان» اشاره کرد.



ایجاد ساختارهای پیوندی و داده‌رسانی مناسب، ایجاد ساختارهای نرمش‌پذیر در سازمان، ایجاد فضای نوآوری و پیوند، برپایه‌ی اعتماد، نگاه کارمزدی به کارکرد به‌جای روزمزدی، و دادن اختیار به کارکرد و از میان بردن قوانین دست‌وپاگیر از برنامه‌های دارای اهمیت در گام سوم اند.

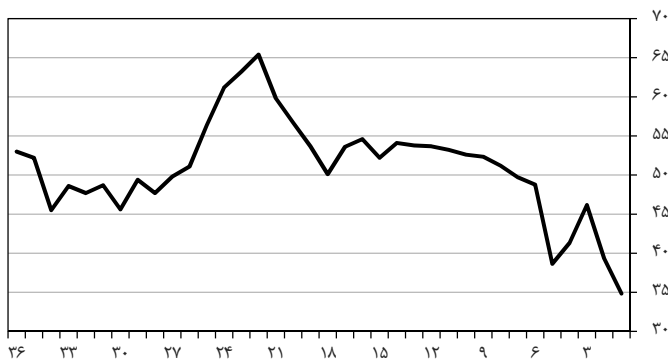
برنامه‌های دارای اهمیت گام چهارم ایجاد سامانه‌ی ارزش‌یابی و پاداش در کارکنان سازمان، ایجاد امنیت پیشه‌ی در سازمان، و ایجاد انگیزش مالی و معنوی بر پایه‌ی اندازه‌ی کار خروجی و چرخش کارها در سازمان را دربرمی‌گیرد.

برنامه‌های دارای اهمیت گام پایانی نیز مساعدسازی فضای سازمانی، و آموزش و افزایش کارکنان است.

ارائه‌ی راه‌کار

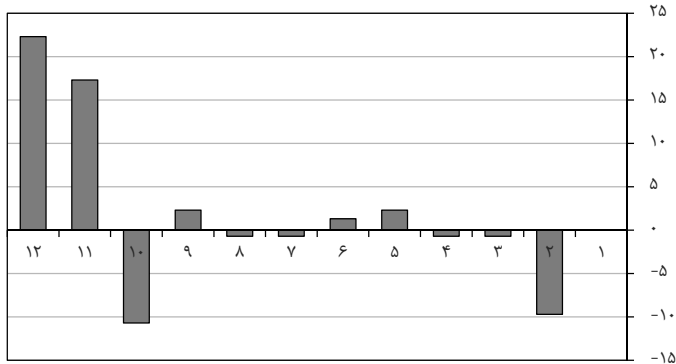
در این بخش تلاش می‌کنیم تا بر پایه‌ی اندازه‌ی کارکرد به‌دست‌آمده و بر پایه‌ی روش‌های دنباله‌های زمانی، اندازه‌ی کارکرد را در آینده پیش‌بینی کنیم تا هم‌آهنگ با علت‌ها و اندازه‌ی تأثیرشان بر کارکرد کارکنان دانشی زن، و نیز وضعیت پیش‌بینی‌شده بتوان راه‌کارها و برنامه‌هایی گوناگون را ارائه داد.

در این بخش به آزمون فرمول پیش‌بینی، بر پایه‌ی داده‌های واقعی، می‌پردازیم؛ به همین منظور، کارکرد کارکنان دانشی زن خاص، برای ۱۲ ماه، با روش مشاهده‌ی مستقیم و روش دلفی فازی، به دست آمد و هم‌آهنگ با این داده‌ها، کارکرد کارکنان دانشی زن کل، بر پایه‌ی مدل دنباله‌های زمانی، برای ۱۲ دوره‌ی بعدی پیش‌بینی شد. این پیش‌بینی در دو گام پیش‌بینی اولیه، و پیش‌بینی بهینه (با بهبود پیش‌بینی اولیه) صورت گرفته‌است.



نمودار ۷ پیش‌بینی اولیه‌ی کارکرد کارکنان دانشی زن

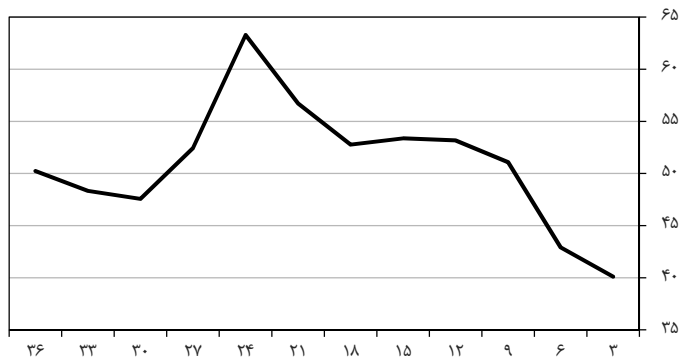
در نمودار ۸ اندازه‌ی باقی‌مانده‌ها آمده‌است، که بر پایه‌ی آن می‌توان گفت انحراف‌هایی ناهم‌گون و بالا وجود دارد که، بیش‌تر، در ماه‌های ۲ و ۱۰ و ۱۲ دیده‌می‌شود.



نمودار ۸ باقی‌مانده‌ی دیگرگونی پیش‌بینی اولیه و اندازه‌ی واقعی کارکرد کارکنان دانشی زن در ۱۲ ماه نخست

پیش‌بینی پایانی یا بهینه

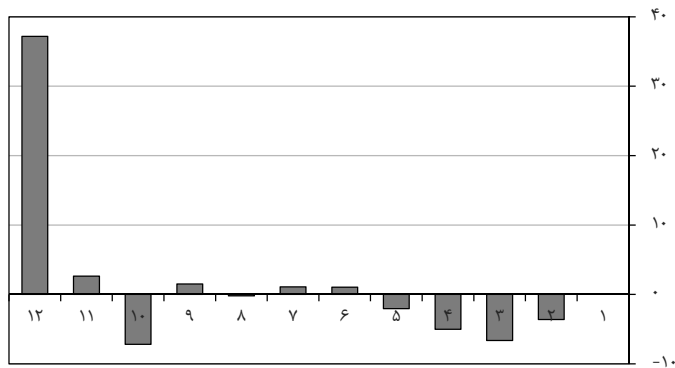
پس از بهینه‌سازی و از میان بردن خطاها، نتایج پایانی پیش‌بینی در نمودار ۹ آمده‌است.



نمودار ۹ پیش‌بینی پایانی کارکرد کارکنان دانشی زن



در نمودار ۱۰ اندازه‌ی باقی‌مانده آمده‌است.



نمودار ۱۰ باقی‌مانده‌ی دیگرگونی پیش‌بینی پایانی و اندازه‌ی واقعی کارکرد کارکنان دانشی زن در ۱۲ ماه نخست

بحث

هم‌آهنگ با داده‌های پیش‌بینی، چون این خواهیم‌داشت:

- میانگین بهره‌وری کارکرد در ۱۲ ماه گذشته برابر $۴۶/۰۳$ درصد و در ۳۶ ماه آینده برابر با $۵۰/۹۹$ درصد است. گفتنی است که برای جبران این کاهش و افزایش بهره‌وری در ۳۶ ماه آینده تلاش کردیم تا برنامه‌ی بهینه اجرا شود. پس از پیاده‌سازی برنامه (اکنون در ماه ششم پیش‌بینی قرار داریم)، اندازه‌ی بهره‌وری کارکرد، در هشت ماه، به ۵۶ درصد رسید. این مسئله نشان می‌دهد که با پیش‌بینی به‌هنگام بهره‌وری، کارکرد در آینده، و شناسایی علت‌های کلیدی مؤثر بر آن، نه‌تنها می‌توان بر آثار کاهش بهره‌وری برتری جست، بلکه می‌توان حتی بهره‌وری کارکرد را به اندازه‌ی شایان توجه افزایش داد. این نتیجه قابل‌تأیید است.
- میانگین مربعات خطا، با استفاده از تابع گفته‌شده، به نقطه‌ی کم‌ترین خود، یعنی $۰/۰۷۶$ رسید.
- اندازه‌ی R^2 برابر با ۹۹ درصد شد، که نشان‌دهنده‌ی اعتبار مدل است.
- اندازه‌ی آلفای کرون‌باخ ۹۸ درصد است، که اعتبار مدل را تأیید می‌کند؛ افزون بر آن، نظرستجی از استادان، با روش دلفی، ۹۷ درصد اندازه‌های بالا را تأیید کرد.

راه کارهای مهم، در شرکت پارس خودرو، با استفاده از روش پیش‌بینی، به صورت زیر است:

- شفاف‌سازی فعالیت‌ها و اجرای حقوق مالکیت فکری
 - پدید آوردن فرصت‌های مشارکت در سازمان
- که شفاف‌سازی فعالیت‌ها و اجرای حقوق مالکیت فکری به‌ترین برنامه‌ی به‌دست‌آمده برای راه‌کار بهینه بوده‌است.
- گفتنی است برای به دست آوردن روایی پرسش‌نامه (۹۷/۷۸۴ درصد) از اعتبارسنجی محتوا استفاده شد، که بیشتر، بر پایه‌ی نظرسنجی است و برای به دست آوردن پایایی آن (۹۸/۳ درصد) نیز ضریب آلفای کرون‌باخ مورد استفاده قرار گرفت.
- برای اعتبارسنجی مدل پویا، آزمون خطمشی در سه بخش مدل، روایی داده‌ها، و رفتار مورد ارزیابی قرار گرفت و تأیید شد؛ هم‌چون‌این، با استفاده از آزمون آماری کوکران نیز، دقت بالای ۷۵ درصد مورد تأیید قرار گرفت.

مقایسه با روش‌های دیگر

مقایسه‌ی نتایج به‌دست‌آمده از روش پیش‌نهادی با نتایج به‌دست‌آمده از دیگر روش‌ها نشان داد که روش‌های پیش‌بینی شکل‌گرفته بر پایه‌ی مجموعه فازی موجود، تنها بر روی یک یا دو مجموعه آزمایش شده‌اند؛ در حالی که نوشتار ما، همان‌گونه که در جدول ۷ ارائه شده‌است، دربرگیرنده‌ی رشته آزمایش‌های فراگیر و مقایسه با همه‌ی روش‌های رقیب است. نتایج مربوط به مجموعه داده‌های پیش‌بینی ۳۶ ماه بهره‌وری کارکرد را بر پایه‌ی اندازه‌ی خطا مقایسه می‌کند و همان‌گونه که روشن است، روش دنباله‌های زمانی فازی کم‌ترین خطا را دارد. دیگر روش‌ها مانند سانگ-چیزم^۱، ریفایند^۲، چن^۳، و مارکوف^۴ رتبه‌های بعدی را دارند.

جدول ۷ ارزیابی کارکرد روش در مقایسه با دیگر روش‌ها

درصد خطا	روی‌کرد
۰/۱۲۹	سانگ-چیزم
۰/۳۴۰	چن
۰/۵۷۸	مارکوف
۰/۲۴۵	ریفایند
۰/۰۷۶	دنباله‌های زمانی فازی

¹ Song, Qiang, and Brad S. Chissom

² Chen, Shyi-Ming

³ Refind

⁴ Markov Model



نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم تا روشی را ارائه دهیم که بتواند اندازه‌گیری کارکرد کارکنان دانشی زن را در لایه‌های گوناگون سازمان، بر پایه‌ی مدل کلاسیک خروجی به ورودی و مدل خاص WCM نمایش دهد و پس از شناسایی علت پیدایش وضع کنونی، بر پایه‌ی مدل خاص ارائه‌شده و اولویت‌بندی روش‌های تصمیم‌گیری مناسب، با استفاده از تحلیل‌های پویا، اندازه‌ی تأثیر آن‌ها را بر کارکرد کارکنان دانشی زن روشن کند. این روش کارکرد کارکنان دانشی زن را، در یک دوره‌ی زمانی سه‌ساله، بر پایه‌ی راه‌کار دنباله‌های زمانی پیش‌بینی می‌کند و بنا به شرایط، از میان گزینه‌های گوناگون، بهترین گزینه را به عنوان راه‌کار به‌بود کارکرد کارکنان دانشی ارائه می‌دهد. روش گفته‌شده در شرکت ایرانی پارس‌خودرو آزموده‌شد و بر پایه‌ی روی‌کرد اعتبارسنجی ساختاری و دیگر تحلیل‌های آماری مورد اعتبارسنجی قرار گرفت. پیش‌بینی ارائه‌شده با روش‌های دیگر پیش‌بینی مانند سانگ-چیزم، چن، مارکوف، و ریفایند مقایسه شد و نتیجه نشان داد که این روش کم‌ترین خطا را دارد و مناسب‌ترین روش برای پیش‌بینی است.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

یکی از پی‌گیری‌های جالب این کار مقایسه‌ی روش ارائه‌شده با روش‌های گرافیکی مانند نقشه‌های شناختی فازی^۱، مدل‌های مارکوف مخفی^۲، و شبکه‌ی بیزین^۳ در زمینه‌ی تحلیل و پیش‌بینی دنباله‌های زمانی است.

منابع

- افرازه، عباس. ۱۳۸۴. *مدیریت دانش: مفاهیم، مدل‌ها، اندازه‌گیری، و پیاده‌سازی*. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- دانشیار، محبوبه. ۱۳۸۴. «طراحی سیستم پشتیبان تصمیم‌گیری به منظور اندازه‌گیری بهره‌وری منابع انسانی و ارتقای آن». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران.
- فاطمی قمی، سیدمحمدتقی. ۱۳۷۵. *تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی سری‌های زمانی*. تهران: نشر دانش امروز.

¹ Fuzzy Cognitive Map

² Hidden Markov Model (HMM)

³ Bayesian Network

مدنی، فرشاد. ۱۳۸۵. روش‌های تجزیه و تحلیل شغل. تهران: نشر مهر و ماه نو.

- Abdel-Razek, Refaat H., Hany Abd Elshakour M., and Mohamed Abdel-Hamid. 2007. "Labor Productivity: Benchmarking and Variability in Egyptian Projects." *International Journal of Project Management* 25(2):189–197.
- Asian Productivity Organization (APO). 2004. "Training Knowledge Workers." Report of the APO Survey on In-Company Training Strategies for Knowledge Workers, APO, Tokyo, Japan.
- Drucker, Peter. 1991. "The New Productivity Challenge." *Harvard Business Review* 69(6):69–80.
- Drucker, Peter. 1999. "Knowledge Worker Productivity: The Biggest Challenge." *California Management Review* 41(2):79–94.
- Francalanci, Chiara, and Hossam Galal. 1998. "Information Technology and Worker Composition: Determinants of Productivity in the Life Insurance Industry." *MIS Quarterly* 22(2):227–241.
- Koch, Marianne J., and Rita Gunther McGrath. 1996. "Improving Labor Productivity: Human Resource Management Policies do Matter." *Strategic Management Journal* 17(5):335–354.
- Marr, Bernard, and J.-C. Spender. 2004. "Measuring Knowledge Assets—Implications of the Knowledge Economy for the Performance Measurement." *Measuring Business Excellence* 8(1):18–27.
- Meeker, W. Q. 2006. "Methods for Nonstationary Time Series Transformations and ARIMA Models." Class notes for Statistics 451: Applied Time Series, Iowa State University, Ames, IA, USA.
- Ramírez, Yuri W. 2006. "Defining Measures for the Intensity of Knowledge Work in Tasks and Workers." PhD Dissertation in Industrial Engineering, University of Wisconsin-Madison, Madison, Wisconsin, USA.
- Ramírez, Yuri W., and David A. Nembhard. 2004. "Measuring Knowledge Worker Productivity: A Taxonomy." *Journal of Intellectual Capital* 5(4):602–628.
- Ray, Pradip Key, and S. Saho. 1993. "The Measurement and Evaluation of White-Collar Productivity." *International Journal of Operation and Production Management* 9(4):28–47.
- Scott, Patricia B. 2003. "Discovering the Knowledge Worker: A Social, Task, and Semantic Network Analysis." PhD Dissertation, Rutgers, the State University of New Jersey, New Brunswick, NJ, USA.
- Tankoonsombut, Kriengkrai. 1998. "Investigation of the Effects of Feedback and Goal-Setting on Knowledge Work Performance in the Distributed Work Environment." PhD Dissertation in in Industrial and System Engineering, Virginia Polytechnic Institute and State University, Blacksburg, Virginia, USA.
- Thomas, Beverly E., and John P. Baron. 1994. "Evaluating Knowledge Worker Productivity: Literature Review." Interim Report FF-94/27, US Army Construction Engineering Research Laboratories (USACERL), Champaign, IL, USA.
- Wiersba, R. K. 1980. "Improving White Collar Productivity." Pp. 274–276 in *Proceedings of the ACM 1980 Annual Conference*. New York, NY, USA: Association of Computing Machinery (ACM).



نویسندگان

اسدالله نجفی

دانشجوی دکترای مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی امیرکبیر
 anajafi@aut.ac.ir

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان.
 تخصص وی در زمینه‌ی تحلیل و طراحی سیستم‌ها، تحقیق در عملیات، مدیریت دانش، و منابع انسانی است.
 از وی بیش از ۳۵ مقاله‌ی علمی و پژوهشی چاپ یا در هم‌آی‌های داخلی و خارجی ارائه شده‌است.

دکتر عباس افرازه

استادیار دانشکده‌ی مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی امیرکبیر
 afrazeh@aut.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای مهندسی صنایع
 عضو افتخاری هیئت علمی دانشگاه صنعتی کوبوس آلمان.
 تخصص وی در زمینه‌ی مدیریت منابع انسانی، مدیریت دانش، و بهره‌وری است. وی نویسنده‌ی نخستین کتاب
مدیریت دانش در ایران است و تا کنون بیش از ۵۰ مقاله‌ی علمی و پژوهشی چاپ یا به هم‌آی‌های
 داخلی و خارجی ارائه کرده‌است.

Blank

بررسی محتوای مناسب سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی استان خوزستان

مهندس پگاه مریدسادات*

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر احمد رضوان‌فر

دانش‌یار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران

دکتر حسین شعبان‌علی فمی

دانش‌یار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا پزشکی راد

دانش‌یار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

به‌رغم اهمیتی که ارائه‌ی خدمات ترویج در به‌بود وضعیت زنان روستایی دارد، به دلایلی، چون ناهم‌آهنگ بودن محتوای برنامه‌های ترویج، به عنوان یکی از سازه‌های بسیار مهم این سامانه، با نیازها و شرایط ویژه‌ی زنان، تاکنون، خدمات ترویجی شایسته‌یی به زنان ارائه نشده‌است؛ به همین دلیل، به‌بود چه‌گونگی ترویج، به وسیله‌ی هم‌آهنگی محتوای برنامه‌های آن با نیازهای زنان روستایی، در بررسی‌های گوناگون، مورد تأکید پژوهش‌گران قرار گرفته‌است.

پژوهش پیش رو، پژوهشی پیمایشی و کاربردی است، که با هدف بررسی محتوای مناسب ترویج برای زنان روستایی استان خوزستان، و در راستای به‌بود خدمات‌رسانی و دسترسی آنان به این خدمات صورت گرفته‌است. نمونه‌ی آماری پژوهش را ۱۴۰ نفر از زنان روستایی روستاهای استان خوزستان تشکیل می‌دهند، که با روش نمونه‌گیری طبقه‌یی تصادفی، با انتساب متناسب، انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش نیز، پرسش‌نامه‌ی نیمه‌باز است، که برای تحلیل داده‌های آن، افزون بر نرم‌افزار آماری SPSS، آماره‌های توصیفی (میانگین، درصد، و مانند آن) و استنباطی (تحلیل عاملی) نیز به کار برده شده‌است. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که از نظر زنان روستایی، خدمات حمایتی و اجرایی، محتوای مرتبط با ارائه‌ی داده‌ها، آموزش، و رای‌زنی درباره‌ی مدیریت منزل، ظرفیت‌سازی نهادی، و ارائه‌ی داده‌ها، آموزش، و رای‌زنی در باره‌ی صنایع دستی و کشاورزی، به‌ترتیب، در اولویت قرار دارد.

واژگان کلیدی

سامانه‌ی ترویج؛ خدمات‌رسانی؛ محتوا؛ زنان روستایی؛

بررسی منابع انسانی روستا نشان داده که اقتصاد روستا، بر پایه‌ی واحدهای تولیدی و زنجیره‌ی کوچکی به نام خانوار شکل گرفته‌است، که زنان، به عنوان عنصر حیاتی ساختار اجتماعی و اقتصادی آن، نقشی حساس را در توسعه‌ی کشاورزی و روستایی، و به دنبال آن، توسعه‌ی کشور بر عهده دارند. در ایران، ۴۰ درصد کار کشاورزی (صالحین ۱۳۸۲) و ۷۵ درصد کارهای صنایع دستی (مینایی ۱۳۸۱) در اختیار زنان روستایی است، و این زنان، که بر پایه‌ی سرشماری سال ۱۳۸۵، جمعیتی برابر ۱۰'۹۴۵'۸۹۸ نفر را تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران ۱۳۸۸)، در گستره‌ی کار و فعالیت خود، خویش‌کاری‌هایی گوناگون، مانند بیجه‌داری، خانه‌داری، کشاورزی، دام‌پروری، صنایع دستی، و فرآوری فرآورده‌های غذایی را بر عهده دارند. با توجه به این نقش‌های چندگانه، سرمایه‌گذاری در آموزش زنان روستایی، به عنوان نیمی از منابع انسانی روستاها، مسئله‌ی مهم است و بررسی هزینه-فایده‌ی بانک جهانی^۱ نیز، که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، بالاترین میزان بازگشت را در میان دیگر سرمایه‌گذاری‌ها دارد، تأییدکننده‌ی همین امر است (ون کراودر^۲ ۱۹۹۷)؛ بر این اساس، جایگاه و اهمیت سامانه‌ی آموزشی ترویج برای زنان روستایی، در راستای بهبود کمی و کیفی زندگی آن‌ها انکارناشدنی است (سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد (فائو)^۳ ۱۹۹۶).

شواهد بسیار نشان می‌دهد که سازمان‌های ترویجی کشورهای درحال توسعه، خدماتی شایسته را به زنان روستایی ارائه نمی‌دهند و تنها، در کشورهایی انگشت‌شمار راه حل ساختاری شایسته‌ی برای کمک به زنان روستایی، که در خانه و مزرعه کار می‌کنند، وجود دارد؛ بر همین اساس، افزایش اثربخشی خدمات ترویجی برای زنان روستایی، نیازمند آگاهی و درک بهتر است (داس^۴ ۱۹۹۵). ناهم‌آهنگی شرایط ویژه‌ی زنان با سازه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سامانه‌ی ترویج، مانند فلسفه، اصول و اهداف، گیرندگان، محتوا، روش‌های آموزشی، راه‌های ارتباطی، منابع داده‌ها، و عوامل پیرامونی، یکی از علل ناکارآمدی این خدمات به شمار می‌آید و در واقع، سامانه‌های ترویجی جهان، تا کنون، مردانه^۵ بوده و هیچ تلاشی برای تعیین و تشخیص مسائل و موضوع‌های ویژه‌ی جنسیتی در آن‌ها انجام نشده‌است (موکوپادی^۶ ۲۰۰۳)؛ بر این اساس، بونی‌تاتی‌بوس و کوک^۷ (۱۹۹۶)، برای از میان برداشتن این مشکل، و بهبود خدمات‌رسانی ترویج به زنان روستایی، «شناخت یک نظام ترویج برای رسیدگی مؤثرتر به زنان روستایی» را، به عنوان راه‌بردی مهم، پیشنهاد داده‌اند، که پیش‌نیاز این امر، هم‌آهنگ کردن سازه‌های سامانه‌ی ترویج با شرایط، گرایش، و خواست زنان روستایی است.

^۱ World Bank

^۲ Van Crowder, L.

^۳ Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO)

^۴ Das, Manju Dutta

^۵ Men-Oriented

^۶ Mukhopadhyay, Madhuchhanda

^۷ Bonitatibus, Ester, and Jonathan Cook



پایه‌های نظری

ترویج، به عنوان یک مکتب آموزشی، در پی خدمات‌رسانی به وسیله‌ی اجرای برنامه‌های آموزشی است، اما برخی مسائل و مشکلات، به‌ویژه در باره‌ی ترویج زنان روستایی، که کم‌تر به عنوان یک هدف ویژه مورد توجه قرار گرفته‌اند، سبب کاهش اثربخشی و کارآمدی این خدمات، و نبود دسترسی یا برخورداری کم زنان از آن‌ها شده‌است. خدمات‌رسانی ترویج برای زنان روستایی باید به دنبال فراهم کردن سه هدف اساسی افزایش بهره‌وری کشاورزی^۱، برابری جنسیتی^۲، و ریشه‌کنی فقر روستایی^۳ باشد و دستیابی به این اهداف، آن‌گاه امکان‌پذیر می‌شود که مباحث و دیدگاه‌های جنسیتی در سامانه‌ی ترویج، تلفیق و نهادینه گردد (بونیتاتی‌بوس و کوک ۱۹۹۶). یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش‌های فائو در کشورهای بوركینافاسو، مالی، موریتانی، سنگال، و گامبیا، راهبردهای تلفیقی مباحث جنسیتی در خدمات ترویج را افزایش آگاهی جنسیتی میان مدیران و سیاست‌گذاران، افزایش شمار زنان گیرنده‌ی خدمات ترویج، به‌بود چه‌گونگی ترویج، از نظر محتوا (پوشش موضوعی) و هم‌آهنگی پیام‌ها، ارزیابی اثرها، و افزایش دیگر خدمات حمایتی برشمرده‌است (بانک جهانی بی‌تا)، که در این میان، نامناسب بودن محتوای برنامه‌های ترویج، در بررسی‌های گوناگون، مورد اشاره قرار گرفته‌است (اعظمی ۱۳۷۵؛ سونتیمیر^۴ ۱۹۹۷؛ اولووو و یاهایا^۵ ۱۹۹۸؛ ساریخانی ۱۳۷۷؛ سوانسون^۶ ۱۳۷۹)؛ از این رو، هم‌آهنگی محتوای این سامانه با نیاز، خواست، و گرایش زنان روستایی، برای افزایش اثربخشی و کارایی برنامه‌های ترویج، از اهمیتی بسیار برخوردار است.

وزدن‌بن و هاوکینز^۷ (۱۹۸۸، برگرفته از شعبان‌علی فمی ۱۳۸۶) ترویج را دربرگیرنده‌ی استفاده‌ی آگاهانه از رساندن داده‌ها برای کمک به مردم روستایی، با هدف پدید آوردن دید مثبت در آن‌ها و به‌بود توان تصمیم‌گیری‌شان می‌دانند. هدف اصلی سامانه‌ی ترویج، جابه‌جایی فن‌آوری و گسترش منابع انسانی است و شالوده‌ی اصلی کارهای آن را پیوندها تشکیل می‌دهد؛ به‌گونه‌ی که بانک جهانی ترویج را فرآیند «توان‌مندسازی از طریق ارتباطات» نامیده‌است؛ پس ماهیت کارهای سامانه‌ی ترویج، با هر هدفی که صورت گیرد، آموزشی و ارتباطی است.

¹ Agricultural Productivity

² Gender Equity

³ Rural Poverty Alleviation

⁴ Sontheimer, Sally

⁵ Olowu, T. A., and M. K. Yahaya

⁶ Swanson, Burton E.

⁷ Van Den Ban, A. W., and Helen S. Hawkins

به باور راجرز و شومیکر^۱ (۱۳۶۹)، پیوند فرآیندی است که به وسیله‌ی آن، پیام‌هایی از یک منبع یا فرستنده به گیرنده فرستاده می‌شود. آنان نمونه‌ی SMCRE^۲ را برای فرآیند پیوند ارائه داده‌اند، که در نمودار ۱ نشان داده شده است.



نمودار ۱ نمونه‌ی پیوند SMCRE

(راجرز و شومیکر ۱۳۶۹)

گفتنی است کارایی درست این فرآیند، در نخستین گام‌های برقراری پیوند، بسته به دو عامل مهم پیوند و محتوا^۳ است. منظور از پیوند، وجود پیوند دوستانه میان منبع پیام (ترویج‌کننده) و گیرنده (زنان روستایی) است. محتوا، که در نمونه‌ی بالا، پیام نامیده می‌شود، نیز، از اهمیتی بسیار برخوردار است و هرچه محتوای پیام‌های فرستاده شده از سوی ترویج‌کننده، پرکشش‌تر، قابل‌فهم‌تر، و هم‌آهنگ‌تر با نیازها و گرایش‌های زنان روستایی و سطح ادراک آن‌ها باشد، پیوند، مؤثرتر، و پذیرش برنامه‌ها، آموزش‌های ترویجی، و مشارکت زنان در کارهای ترویج و توسعه‌ی روستایی نیز بیش‌تر است و به عبارت دیگر، فرآیند ترویج، اثربخش‌تر و کارا تر خواهد بود (شعبان‌علی فمی ۱۳۸۶)؛ بنا بر این، موضوع گردآوری محتوای مناسب، یکی از کارهای بنیادین فرآیند ترویج است؛ یعنی هرچه پیام سامانه مناسب‌تر باشد، پیوند میان ترویج و گیرنده به‌تر خواهد شد و برنامه‌ی ترویج، بیش‌تر مورد پشتی‌بانی قرار می‌گیرد (کمپل و بارکر^۴ ۱۳۸۱).

در باره‌ی محتوا، رولینگ^۴ بر این باور است که محتوای ترویج می‌تواند دربرگیرنده‌ی کالا، داده‌ها، و خدمات باشد (زاهدانی و بیات ترک ۱۳۷۷)؛ هم‌چون این، در نخستین گردهم‌آیی رای‌زنی جهانی فائو در باره‌ی ترویج، در سال ۱۹۸۹، آمده است:

آنچه از بیان عبارت ترویج کشاورزی، در خصوص وظایف و عملیات دربرگیرنده‌ی آن و مقاصد و محتوای برنامه‌ها فهمیده می‌شود، از کشوری به کشور دیگر، در طول زمان، متفاوت به نظر می‌رسد. آموزش خارج از مدرسه ممکن است تنها یک وظیفه و یا یکی از وظایف آن، نظیر عرضه‌ی نهاده‌ها، ترتیب تهیه‌ی اعتبارات، بازاریابی و ایجاد تسهیلات برای آن، و ... محسوب گردد. (سوانسون ۱۳۷۹: ۳۶)

^۱ Rogers, Everett M., and Floyd F. Shoemaker

^۲ SMCRE (Source; Message; Channel; Receiver; Effect)

^۳ Campbell, Dunstan A., and St. Clair Barker

^۴ Rölting, Niels



بر همین اساس، از آن جا که محتوای برنامه‌های ترویج می‌تواند گستره‌ی بزرگ را دربرگیرد، در انتخاب محتوای هم‌آهنگ با شرایط گیرندگان باید دقت بسیار صورت گیرد تا پذیرش و بهره‌مندی از خدمات ترویج افزایش یابد (کمپل و بارکر ۱۳۸۱). یکی از موارد مهم در این مسئله، توجه به دیگرگونی نقش‌های جنسی و جنسیتی در ساخت محتوای برنامه‌های ترویج است. بر پایه‌ی تجربه‌های سایتو و سپورلینگ^۱ (۱۹۹۲) و گروه کاری‌شان، نیازهای ترویجی زنان و مردان دیگرگون است و زنان، نیازمند دریافت ترویج ویژه در باره‌ی مسئولیت‌هایی اند که بر عهده دارند؛ بنا بر این، برنامه‌ها و پیام‌های ترویجی باید با توجه به دیگرگونی‌های جنسیتی موجود در کارها، منابع، فرصت‌ها، و مزایا پایه‌گذاری شود. با توجه به آنچه گفتیم، محتوای برنامه‌های ترویجی را می‌توان به دو دسته بخش کرد؛ دسته‌ی اول، موضوع‌هایی با گیرندگان عام، مانند آموزش اصول تعاون، که مورد نیاز تمام بهره‌گیران است، و دسته‌ی دوم، موضوع‌هایی که با گستره‌ی خویش‌کاری‌ها یا برخی ویژگی‌های زیستی و جسمانی یک جنس ویژه پیوند می‌یابد. آموزش دانش خانه‌داری، تغذیه‌ی مادر و کودک، و بسیاری از آموزش‌های موجود در گستره‌ی صنایع دستی، در این گروه جای می‌گیرند (خسروی‌پور و برادران ۱۳۸۲).

به‌رغم این پافشاری‌ها، در بازنگری خدمات‌رسانی ترویج، در سطح دنیا، از سال ۱۹۷۵، مشخص شد که سوبه‌گیری آموزش‌ها و منابع به سود مردان بوده و با این وجود که در تعاریف و اصول ترویج، روی سخن با زنان است، خدماتی مؤثر به آن‌ها ارائه نشده‌است (فائو ۱۹۹۶).

بررسی‌های صورت‌گرفته عواملی بسیار را مانع ارائه‌ی خدمات اثربخش ترویجی به زنان روستایی می‌داند، که در این میان، هم‌آهنگ نبودن برنامه‌های ترویجی با نیازهای ویژه‌ی زنان، که پی‌آمد توجه نکردن به مسئله‌ی جنسیت و دیگرگونی‌های مرتبط با آن در برنامه‌ریزی‌های ترویج است، از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید (صابری ۱۳۷۴؛ شعبان‌علی فمی ۱۳۸۶)؛ در واقع، نامناسب بودن محتوای برنامه‌های ترویجی، به عنوان یکی از پایه‌های سازنده‌ی سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی (با توجه به شرایط، نیازها، خواست‌ها، و ویژگی خاص آن‌ها) (اعظمی ۱۳۷۵؛ سونتیمر ۱۹۹۷؛ اولووو و یاها یا ۱۹۹۸؛ ساریخانی ۱۳۷۷؛ سوآن‌سون ۱۳۷۹)، که در مشکلات مرتبط با شیوه‌ی اجرای برنامه‌های ترویجی جای داده‌شده‌است، سبب کاهش اثربخشی و کارآمدی این خدمات، و نبود دسترسی یا برخورداری کم زنان از آن‌ها می‌شود (شعبان‌علی فمی، علی‌بیگی، و شریف‌زاده ۱۳۸۳)؛ بنا بر این، بررسی‌ها و تجربه‌های صورت‌گرفته، به‌بود چه‌گونگی ترویج را، از نظر پوشش موضوعی و تناسب پیام‌ها، برای به‌بود برنامه‌های

¹ Saito, Katrine A., and Daphne Spurling

ترویجی برای زنان روستایی مورد تأکید قرار می‌دهد (شعبان‌علی فمی، علی‌بیگی، و شریف‌زاده ۱۳۸۳؛ فائو ۱۹۹۶؛ بانک جهانی بی‌تا).

با توجه به این که گزینش محتوای مناسب برای زنان روستایی، نیازمند شناخت خواست‌ها، گرایش‌ها، نیازها، آرمان‌ها، نقش‌ها، و فعالیت‌های آن‌ها است، ایجاد و تعیین محتوای هم‌آهنگ با نیازها و موقعیت، به وسیله‌ی خود زنان روستایی، باید در اولویت نخست قرار گیرد (اودامه و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۲)؛ به همین دلیل، در پژوهش پیش رو، با همین هدف، و برای دستیابی به محتوای مناسب ترویج برای زنان روستایی استان خوزستان، به بررسی اهداف زیر می‌پردازیم:

- ۱ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی در باره‌ی اقتصاد و بازار، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۲ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی در باره‌ی خدمات حمایتی و اجرایی، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۳ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی در باره‌ی فرآوری فرآورده‌های تولیدی، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۴ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی در باره‌ی صنایع و هنرهای دستی، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۵ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی درباره‌ی مدیریت منزل، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۶ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی در باره‌ی کشاورزی، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۷ شناخت اولویت‌های محتوای برنامه‌های ترویجی در باره‌ی مسائل اجتماعی-فرهنگی، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛
- ۸ شناخت سازه‌های محتوای سامانه‌ی ترویج و اولویت‌های آن‌ها، از دیدگاه زنان روستایی استان خوزستان؛

گسترده‌ی نقش‌های جنسی و جنسیتی زنان سبب شده تا موضوع‌های محتوای برنامه‌های ترویجی، که، بیش‌تر، آموزشی است، بسیار گسترده باشد. در این پژوهش به برخی بررسی‌های انجام‌شده در این مورد می‌پردازیم.

در کشور ترکیه، برنامه‌های اقتصاد خانه‌داری، بر نقش دام‌داری و فرآوری غذایی، مدیریت منزل، برنامه‌ریزی خانوار، تربیت کودک، سلامت خانوار، و صنایع دستی تأکید

¹ Odame, Helen Hambly, Nancy Hafkin, Gesa Wesseler, and Isolina Boto



می‌کند؛ افزون بر آن که، برای به‌تر شدن محتوای برنامه‌های ترویجی زنان روستایی، داده‌هایی در باره‌ی باغ‌داری، آش‌پزی، مرغ‌داری، دام‌داری، و پرورش قارچ نیز ارائه می‌شود (دورتان^۱ ۲۰۰۶).

برنامه‌ی توسعه‌ی کشاورزی (ADP)^۲ در نیجریه، هم‌راه با راه‌نمایی فن‌آورانه‌ی کشاورزی، در رساندن فن‌آوری‌های مرتبط با اقتصاد خانه نیز تلاش می‌کند (اودوروکوی، متیوز-نجوکو، و اچیوگو-اوکره‌که^۳ ۲۰۰۶).

در پژوهش صورت‌گرفته به وسیله‌ی نگوسه و هم‌کاران^۴ (۲۰۰۴)، تهیه‌ی زمین، صنایع دستی، دام‌داری، و مرغ‌داری، در محتوای ترویج کشاورزی برای زنان گنجانده‌شد. در پژوهش /ونه‌مولیز^۵ (۲۰۰۲)، زنان کشاورز ایالت ادو داده‌های مرتبط با گوناگونی فرآورده‌ها، کود، آفت‌کش، زمان کاشت، فضای کاشت، و زمان برداشت را نیازهای داده‌ی خویش دانسته‌اند.

در مطالعه‌ی علی علی محمد^۶ (۲۰۰۲)، زنان خدمات ترویجی را دربرگیرنده‌ی به‌بود نهاده‌های تولید، کمک در به‌روزرسانی داده‌های فنی زنان، آموزش مسائل تولیدی، کمک در به‌بود ابزار تولید، و فراهم کردن نمایشگاه‌هایی برای بازاریابی فرآورده‌های زنان، برای افزایش تولیدات‌شان، دانسته‌اند.

یافته‌های پژوهش د/س (۱۹۹۵) در چهار کشور تایلند، سوریه، نیجریه، و ترینداد نشان داد ترویج‌کنندگان زن صحرایی برنامه‌های اقتصاد خانه‌داری، مانند تغذیه، نگاه‌داری و تبدیل مواد غذایی، آش‌پزی، نگاه‌داری از کودکان، بهداشت و انبارداری فرآورده‌های برداشت‌شده، نگاه‌داری ماکیان، و تشکیل گروه و تعاونی زنان راه، به عنوان محتوای برنامه‌های ترویج زنان، در سوریه و تایلند، مورد توجه قرار داده‌اند.

هاشم^۷ (۱۹۹۷) محتوای برنامه‌های ترویج زنان روستایی یمن را دربرگیرنده‌ی سوادآموزی، بهداشت و تغذیه، بهداشت و مدیریت امور دام، پرورش سبزی‌جات، و دوزندگی دانسته‌است.

یافته‌های پژوهش درخشان و غفاری (۱۳۷۷) برای بررسی نیازهای آموزشی زنان روستایی و برنامه‌ریزی برای آموزش آنان در روستاهای شهرستان همدان، به‌ترتیب، بهداشت فردی، خانواده و محیط، بهداشت مواد غذایی، ساخت انواع رب، ترشی، کمپوت، و مربا، آش‌پزی،

¹ Durutan, Nedret

² Agricultured Development Project

³ Odhrukwe, S. N., E. C. Matthews-Njoku, and N. Ejiogu-Okereke

⁴ Negusse, Gebremichael, Am-On Aungsuratana, Supaporn Thaipakdee, and Kamolrat Intaratat

⁵ Onemolease, Eddy A.

⁶ Aly Aly Mohamed, Zeinab

⁷ Hashem, Mouna H.

شناخت بیماری‌های مشترک دام، تنظیم خانواده، ساخت نبات، دوزندگی، خشک کردن میوه‌ها، بهداشت دام، سوادآموزی، مرغ‌داری، شیردوشی، تغذیه دام، سالم‌سازی نژاد دام، قالی‌بافی، بچه‌داری، سبزی‌کاری، کشاورزی، مبارزه با آفات گیاهی، باغبانی، بازاریابی، فروش فرآورده، جاجیم‌بافی، گلیم‌بافی، و سوزن‌دوزی را به عنوان نیازهای آموزشی زنان نشان می‌دهد.

شهبازی (۱۳۷۵) پرورش کودک، تغذیه و بهداشت خانواده، به‌سازی محیط زیست، باغبانی در منزل، پرورش دام و ماکیان، و صنایع و پیشه‌های روستایی را به عنوان زمینه‌های آموزشی زنان روستایی معرفی کرده‌است.

رضوی (۱۳۷۵)، در بررسی دیدگاه دست‌اندرکاران ترویج در باره‌ی محتوای آموزشی برای زنان روستایی، آموزش‌های اقتصاد خانه‌داری، فرهنگی و هنری، فنی و حرفه‌یی، تعاون و روابط اجتماعی، تخصصی کشاورزی، و تولید و بازاریابی را برای آن‌ها برشمرده‌است. در برنامه‌ی طرح تدوین سامانه‌ی ترویج، که به وسیله‌ی بیات ترک (۱۳۷۵) انجام شد، اولویت آموزشی زنان روستایی در خوزستان، خانه‌داری، بهداشت، کشاورزی، و اشتغال تعیین شد. از نظر نوع خدمات، از میان برداشتن مشکلات داده‌یی کشاورزان، و آشنا کردن آن‌ها با روش‌های درست، کارهای عمرانی، هم‌کاری در پخش نهاده‌ها، و آموزش زنان روستایی برای اشتغال در بخش کشاورزی، در اولویت بود.

سلمان‌زاده (۱۳۷۲)، در گزارشی با عنوان وضعیت زنان روستایی جهان، محتوای آموزشی ترویج را در کشورهای گوناگون، از جمله آلمان، آمریکا، و فیلیپین، این گونه برشمرده‌است: مدیریت خانه (به گونه‌یی کلی)؛ غذا و تغذیه (فراهم کردن غذا برای افراد در سن‌های گوناگون)؛ باغبانی (سبزی‌کاری و درخت‌کاری)، برای برآوردن بخشی از نیازهای خانوار به مواد غذایی؛ اقتصاد و خانوار؛ اقتصاد برای زندگی به‌تر، سرمایه، خانه، مزرعه، و اعضای خانوار؛ خرید از بازار؛ امور اجتماعی مربوط به خانه، خانواده، و جامعه؛ مفهوم خانواده؛ نقش مرد کشاورز و همسر او در جامعه؛ حقوق زنان در جامعه؛ به‌روز کردن دانش زنان روستایی، در زمینه‌ی روی‌دادهای مربوط به جامعه‌ی کشاورزی و خانه؛ نیازهای اعضای خانواده؛ تقسیم کار کشاورزی در خانوار؛ حساب‌داری مزرعه؛ استفاده‌ی اقتصادی از وسایل گازسوز و برقی در خانه؛ مسائل اقتصادی مربوط به محیط زیست و بوم‌شناسی؛ بازسازی مزرعه و استفاده‌ی مؤثر از فضای موجود؛ جنبه‌هایی از دوزندگی و بافندگی؛ آموزش اصول مرغ‌داری در سطح کوچک؛ طراحی و زیباسازی زمین‌های پیرامون منزل؛ فراهم کردن خشک‌بار؛ و از میان بردن آفات خانگی.



در بررسی‌های انجام‌شده، انواع محتوای مرتبط با سامانه‌ی ترویج زنان روستایی، در داخل و خارج کشور، که پژوهش‌گر بر پایه‌ی آن به گردآوری چهارچوب نظری پرداخت، در **نمودار ۲** ارائه شده‌است.



نمودار ۲ چهارچوب نظری پژوهش

روش پژوهش

پژوهش پیش رو کاربردی، تک‌مقطع، پیمایشی (با توجه به گستردگی و پافشاری بر نظر پاسخ‌دهندگان)، و توصیفی (از نظر تحلیل داده‌ها) است و جامعه‌ی آماری آن را زنان روستایی ساکن در مناطق روستایی استان خوزستان تشکیل می‌دهند، که بر پایه‌ی آخرین سرشماری انجام‌شده، ۶۷۳،۸۲۹ نفر اند (مرکز آمار ایران ۱۳۸۶). بر پایه‌ی فرمول کوکران، کمینه‌ی حجم

نمونه برای این جامعه ۱۲۰ نفر برآورد شد، که برای دقت بیشتر، به ۱۴۰ نفر افزایش پیدا کرد. برای گزینش نمونه در این پژوهش، که با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی تصادفی، با انتساب متناسب، صورت گرفته‌است، نخست، به وسیله‌ی رای‌زنی با کارگزاران امور زنان روستایی استان در سازمان جهاد کشاورزی، استان، به چهار منطقه‌ی جغرافیایی دارای شرایط کاملاً یک‌سان تقسیم شد؛ سپس، به گونه‌ی تصادفی، در هر منطقه، از هر سه شهرستان، یک شهرستان، و از هر شهرستان، یک دهستان، و از هر دهستان، سه روستا انتخاب شد، که بدین ترتیب، ۱۸ روستا از شش شهرستان استان مورد بررسی قرار گرفت.

در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها، نخست، از روش بررسی اسناد و جست‌وجوی اینترنتی، و سپس، برای گردآوری داده‌های میدانی، از مشاهده، مصاحبه، و پرسش‌نامه‌ی نیمه‌باز استفاده شده‌است.

میزان روایی^۱ یا اعتبار ابزار پژوهش، به وسیله‌ی برخی از استادان گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تهران و کارشناسان ستادی ترویج استان خوزستان مورد تأیید قرار گرفت و پایایی^۲ پرسش‌نامه نیز، با محاسبه‌ی آلفای کرون‌باخ (۰/۹۳) پذیرفته شد. برای تحلیل داده‌های آماری پژوهش، از دو دسته آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار، کمینه، و بیشینه) و استنباطی بهره گرفته‌شد.

با توجه به این که گویه‌های مطرح‌شده در پرسش‌نامه، در قالب مقیاس لیکرت^۳ سنجیده‌شد، به منظور محاسبه‌ی میانگین مرتبط با هر گویه، یا به عبارتی، هر یک از محتوای موردنظر برای برنامه‌های ترویج کشاورزی، نمره‌ی پاسخ‌های ارائه‌شده از سوی زنان (صفر تا پنج)، که در قالب این طیف بودند، به شکل زیر مورد استفاده قرار گرفت:

$$\bar{x} = \frac{\sum S_i}{n}$$

که در آن:

S_i نمره‌های ارائه‌شده (در قالب طیف لیکرت) به هر گویه از سوی پاسخ‌گویان؛
 n شمار پاسخ‌گویان؛
 \bar{x} و میانگین هر یک از محتوای ارائه‌شده برای برنامه‌های ترویج زنان روستایی است.

برای کوتاه کردن و دسته‌بندی گویه‌ها از آماره‌ی تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. تحلیل عاملی از جمله روش‌های آماری چندمتغیره است که بخشی از راه‌کارهای هم‌وابسته

^۱ Validity
^۲ Reliability

^۳ اصلاً = ۰؛ خیلی کم = ۱؛ کم = ۲؛ متوسط = ۳؛ زیاد = ۴؛ و خیلی زیاد = ۵



به شمار می‌آید و متغیر مستقل و وابسته در آن مطرح نیست (کلاتری ۱۳۸۲). کرلینجر^۱، در کتاب *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*^۲، تحلیل عاملی را، به سبب قدرت، ظرافت، و توانایی کاربرد، جلودار روش‌های پژوهش نامیده، و ستوده‌است (فطرس و بهشتی فر ۱۳۸۸). هدف اصلی تحلیل عاملی کوتاه کردن متغیرها^۳ است. این روش به بررسی هم‌بستگی درونی شمار زیادی از متغیرها می‌پردازد و در پایان، آن‌ها را در قالب شمار محدودی از عامل‌ها دسته‌بندی و تبیین می‌کند. این تحلیل عاملی، تحلیل عاملی گونه‌ی R^2 نامیده می‌شود (کلاتری ۱۳۸۲) و مراحل آن عبارت است از: (۱) تهیه‌ی ماتریس استاندارد؛ (۲) محاسبه‌ی ضرایب ماتریس هم‌بستگی؛ (۳) استخراج عوامل، بر پایه‌ی معیار کیسر-میر-اولکین (KMO)^۴؛ و (۴) چرخش عوامل. از آن جا که پایه‌ی تحلیل عاملی، بر هم‌بستگی میان متغیرهای غیرعلی استوار است، در استفاده از این روش باید ماتریس هم‌بستگی میان متغیرها به دست آید. ماتریس هم‌بستگی وجود پیوند میان برخی متغیرها و نبود پیوند آن‌ها را با برخی دیگر نشان می‌دهد. این نمونه در تحلیل عاملی موجب شکل‌گیری خوشه‌هایی می‌شود که متغیرهای درون خوشه با یکدیگر هم‌بستگی دارند، اما با متغیرهای خوشه‌های دیگر هم‌بستگی ندارند. در این تحلیل، برای تعیین و تشخیص مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی، آزمون KMO و بارتلت^۵ مورد استفاده قرار گرفته‌است.

اندازه‌ی KMO همیشه میان صفر و یک در نوسان است؛ در صورتی که مقدار آن کم‌تر از ۰/۵ باشد، داده‌ها برای تحلیل عاملی نامناسب است، اگر میان ۰/۵ تا ۰/۶۹ باشد، باید با احتیاط به تحلیل عاملی پرداخت، و چنان‌چه اندازه‌ی آن بزرگ‌تر از ۰/۷ باشد، آن گاه، هم‌بستگی میان داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب است؛ از سوی دیگر، برای اطمینان از مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی، و این که ماتریس هم‌بستگی‌هایی که در تحلیل عاملی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در جامعه، برابر با صفر نیست، باید از آزمون بارتلت استفاده کرد. آزمون بارتلت این فرضیه را که ماتریس هم‌بستگی دیده‌شده، متعلق به جامعه‌ی با متغیرهای نابسته است می‌آزماید (کلاتری ۱۳۸۲).

یکی از مفاهیم مهم تحلیل عاملی چرخش عامل‌ها^۳ است. در فرآیند چرخش عاملی، محورهای مختصات عامل‌ها به دور مبدأ چرخش داده می‌شوند، تا موقعیتی جدید به دست آید. در محاسبه‌ی ماتریس عاملی چرخش‌نیافته، پژوهش‌گر در پی آن است تا بهترین ترکیب خطی متغیرها را به دست آورد. منظور از بهترین ترکیب خطی ترکیبی از متغیرهای اصلی

¹ Kerlinger, Frederick Nichols

² Foundations of Behavioral Research

³ R-Type Factor Analysis

⁴ Kaiser-Meyer-Olkin

⁵ Bartlett's Test

است که بیش‌ترین واریانس را در همه‌ی داده‌ها، نسبت به هر نوع ترکیب خطی دیگر، نشان دهد. پس از آن، باید به محاسبه‌ی ماتریس عاملی چرخش‌یافته بپردازیم. هدف از روش‌های چرخش عاملی، ساده‌سازی سطرها، ستون‌ها، یا هر دوی آن‌ها در ماتریس عاملی، برای آسان‌سازی تفسیر است. در این پژوهش از روش چرخش وریماکس^۱ استفاده کرده‌ایم. پس از انجام تحلیل عاملی با نرم افزار SPSS^۲، شماری عامل، که هر یک دربرگیرنده چندین متغیر اند، به دست می‌آید و سپس، پژوهش‌گر، بر پایه‌ی متغیرهای واردشده به هر یک از عوامل، عوامل را نام‌گذاری می‌کند.

پس از پایان عملیات تحلیل عاملی و مشخص شدن عامل‌ها، برای تعیین اولویت متغیرهای درون هر عامل، از آماره‌ی میانگین، و پس از آن، برای تعیین اولویت هر عامل، در مقایسه با دیگر عوامل به‌دست‌آمده، از میانگین میانگین‌ها استفاده کردیم. برای به دست آمدن میانگین میانگین‌ها، میانگین‌های به‌دست‌آمده در مرحله‌ی توصیفی، برای هر یک از متغیرهای تحت‌عامل، با یک‌دیگر جمع، و به تعداد، تقسیم شد.

برای نشان دادن اولویت زمینه‌های شناخته‌شده در باره‌ی محتوای سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی، نمونه‌ی به شکل کشتی باری^۳، به وسیله‌ی پژوهش‌گر طراحی شد. در طراحی نمونه‌های کشتی باری ارائه‌شده در این پژوهش، برای بیان اولویت عوامل نسبت به یک‌دیگر (بار کشتی)، از مساحت هندسی بهره گرفتیم؛ به گونه‌ی که مساحت هر بخش بیان‌گر اهمیت عوامل شناخته‌شده‌ی مرتبط با محتوا، در مقایسه با یک‌دیگر است.

یافته‌ها

ویژگی‌های فردی، اجتماعی، و اقتصادی زنان روستایی بررسی‌شده

بر پایه‌ی یافته‌ها، میانگین سن زنان روستایی ۳۰/۳۱ سال بوده‌است (جدول ۱) و ۶۲/۱ درصد از آنان همسردار، ۳۶/۴ درصد ازدواج‌نکرده، و ۲ نفر بیوه بودند. پراکندگی متغیرهای سطح تحصیلات، پیشه‌ی اصلی، و وضعیت مشارکت اجتماعی در جدول‌های ۲ تا ۴ آمده‌است. در باره‌ی متغیر پیشه‌ی اصلی باید گفت که هیچ یک از زنان، کشاورز، باغ‌دار، دام‌دار، مرغ‌دار، و پرورش‌دهنده‌ی ماهی نبودند. بر پایه‌ی جدول ۴، تنها ۲۷/۲ درصد از زنان بررسی‌شده در کارهای اجتماعی مشارکت داشته‌اند و هیچ کدام از آنان، از نظر مشارکت اجتماعی، عضو تعاونی روستا، صندوق قرض‌الحسنه، و سازمان‌های غیردولتی

^۱ Varimax Rotation Method

^۲ Statistical Package for the Social Sciences

^۳ Cargo Ship Model



نبودند؛ همچون این، ۹۳ درصد از زنان بررسی شده درآمد شخصی، زمین کشاورزی، باغ، و دامی که مال خودشان باشد نداشته‌اند. میانگین درآمد ۷ درصد باقی مانده، ۱۳۹'۵۰۰ تومان در ماه بوده، که کمینه‌ی درآمد آن‌ها ۲۰ هزار تومان و بیشینه‌ی این درآمد، ۳۰۰ هزار تومان است.

جدول ۱ توزیع فراوانی زنان روستایی بررسی شده بر پایه‌ی متغیر سن

درصد	فراوانی	سن (سال)
۳۷/۲	۵۲	سال و کمتر
۳۵/۷	۵۰	۲۶-۳۵
۱۷/۱	۲۴	۳۶-۴۵
۸/۶	۱۲	۴۶-۵۵
۱/۴	۲	۵۶ و بالاتر
۱۰۰/۰	۱۴۰	کل

جدول ۲ توزیع فراوانی زنان روستایی بررسی شده بر پایه‌ی میزان تحصیلات

درصد	فراوانی	میزان تحصیلات
۲۰/۷	۲۹	بی سواد
۵/۰	۷	خواندن و نوشتن
۲۴/۳	۳۴	دبستان
۱۷/۹	۲۵	راهنمایی
۳۰/۰	۴۲	دبیرستان و دیپلم
۲/۱	۳	دانشگاهی
۱۰۰/۰	۱۴۰	کل

جدول ۳ توزیع فراوانی زنان روستایی بررسی شده بر پایه‌ی پیشه‌ی اصلی

درصد	فراوانی	پیشه‌ی اصلی
۸۳/۶۰	۱۱۷	خانه‌دار
۹/۳۰	۱۳	دانش آموز
۲/۱۵	۳	مؤسسه‌های خصوصی
۲/۱۵	۳	صنایع و هنرهای دستی
۱/۴۰	۲	دولتی
۱/۴۰	۲	کارگر کشاورزی
۱۰۰/۰۰	۱۴۰	کل

جدول ۴ توزیع فراوانی زنان روستایی بررسی شده بر پایه‌ی وضعیت مشارکت اجتماعی

درصد	فراوانی	مشارکت اجتماعی
۱۸/۶	۲۶	عضو تعاونی زنان
۷/۹	۱۱	مددکار ترویجی
۰/۷	۱	عضو شورای اسلامی
۷۲/۸	۱۰۲	هیچ کدام
۱۰۰/۰	۱۴۰	کل

دیدگاه زنان روستایی نسبت به میزان مناسب بودن انواع محتوای مرتبط با سامانه‌ی ترویج زنان روستایی

در جدول‌های ۵ تا ۱۱، دیدگاه زنان روستایی در باره‌ی مناسب بودن انواع محتواهای موردپرسش آورده شده است.

جدول ۵ دیدگاه زنان بررسی شده در باره‌ی مناسب بودن محتواهای مطرح شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی برگزاری دوره‌ها، ارائه‌ی داده‌ها، یا رای‌زنی در باره‌ی مدیریت خانه

محتوا	اصلاً کم	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
بهداشت خانواده	۰/۰	۰/۷	۰/۰	۱/۴	۱۸/۶	۷۹/۳	۴/۷۶
تربیت و نگاه‌داری کودکان	۰/۰	۱/۴	۰/۰	۱۱/۴	۱۰/۷	۷۶/۴	۴/۶۱
اصول تغذیه‌ی انسان	۰/۰	۰/۰	۰/۷	۴/۳	۳۱/۴	۶۳/۶	۴/۵۸
آماده‌سازی زنان برای پذیرفتن نقش مادری و همسری	۰/۰	۰/۷	۲/۹	۱۵/۷	۲۷/۱	۵۳/۶	۴/۳۰
مسائل اقتصادی و دخل و خرج منزل	۱/۴	۵/۷	۰/۰	۱۶/۴	۳۷/۹	۳۸/۶	۴/۰۵
نظم و ترتیب و آرایش منزل	۰/۷	۰/۷	۴/۳	۲۵/۷	۳۴/۳	۳۴/۳	۳/۹۵
آش‌پزی و اصول بهداشتی آن	۰/۰	۴/۳	۱/۴۱	۱۳/۶	۲۷/۱	۴۳/۶	۳/۹۴
طراحی و زیباسازی زمین‌های پیرامون منزل	۰/۰	۳/۶	۱۳/۶	۳۵/۷	۲۰/۰	۲۷/۱	۳/۵۴
آفات خانگی	۱/۴	۱۰/۷	۱۵	۲۲/۹	۲۴/۳	۲۵/۴	۳/۳۵
نگاهداری و بهداشت محیط زیست و سوخت فسیلی	۱/۴	۱۱/۴	۱۳/۶	۳۰/۷	۱۸/۶	۲۴/۳	۳/۲۶

جدول ۶ دیدگاه زنان بررسی شده در باره‌ی مناسب بودن محتواهای مطرح شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی برگزاری دوره‌ها، ارائه‌ی داده‌ها، یا رای‌زنی در باره‌ی مسائل اجتماعی-فرهنگی

محتوا	اصلاً کم	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
سازمان‌دهی و تشکیل صندوق قرض‌الحسنه	۰/۰	۰/۷	۵	۱۵/۷	۳۱/۴	۴۷/۱	۴/۱۹
سازمان‌دهی و تشکیل تعاونی زنان	۰/۰	۰/۷	۴/۳	۲۴/۳	۲۲/۹	۴۷/۹	۴/۱۳
آشنایی با قوانین و حقوق اجتماعی، فردی، و خانوادگی	۰/۰	۱۱/۴	۵	۱۸/۶	۳۲/۹	۴۲/۱	۴/۰۹
سازمان‌دهی و تشکیل صندوق اعتبارات خرد	۰/۷	۰/۷	۴/۳	۲۵	۲۴/۳	۴۵	۴/۰۶
مسائل مذهبی	۰/۰	۰/۷	۹/۳	۳۱/۴	۱۵	۴۳/۴	۳/۹۱
مهارت‌ها و روش‌های مشارکت	۰/۷	۸/۶	۹/۳	۳۰/۷	۲۲/۹	۲۷/۹	۳/۵۰
خوبش‌کاری نهادها (شوراها و مانند آن)	۱/۴	۸/۶	۱۶/۴	۲۹/۳	۱۵/۷	۲۸/۶	۳/۳۵
آشنایی با خوبش‌کاری سازمان‌ها و اداره‌های گوناگون	۲/۱	۱۰/۷	۱۵	۳۵	۸/۶	۲۸/۶	۳/۲۳



جدول ۷ دیدگاه زنان بررسی‌شده در باره‌ی مناسب بودن محتواهای مطرح‌شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی برگزاری دوره‌ها، ارائه‌ی داده‌ها، یا رای‌زنی در باره‌ی صنایع و هنرهای دستی

محتوا	اصلاً	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
دو زندگی	۲/۱	۰/۷	۲/۱	۴/۳	۷/۱	۸۳/۶	۴/۶۴
هنرهای دستی (سوزن‌دوزی؛ گل‌دوزی؛ گل‌سازی؛ آویزبافی)	۳/۶	۲/۹	۲/۱	۱۳/۶	۱۲/۹	۶۵	۴/۲۴
قالی‌بافی	۱۰/۷	۱۷/۹	۱۲/۱	۵	۱۰/۷	۴۳/۶	۳/۱۸
بافتگی	۱۰/۷	۲۸/۶	۵	۱۴/۳	۱۰/۷	۳۰/۷	۲/۷۸
کپوبافی	۲۹/۳	۲۶/۴	۷/۹	۱۰/۷	۱۰/۷	۱۲/۹	۱/۲۹
حصیربافی	۳۱/۴	۳۰/۷	۷/۹	۱۵/۷	۵	۹/۳	۱/۶

جدول ۸ دیدگاه زنان بررسی‌شده در باره‌ی مناسب بودن محتواهای مطرح‌شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی برگزاری دوره‌ها، ارائه‌ی داده‌ها، یا رای‌زنی در باره‌ی فراورده‌های تولیدی

محتوا	اصلاً	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
بهداشت تولید شیر و فرآورده‌های لبنی	۱۷/۹	۱۰/۷	۳/۶	۱۳/۶	۱۵	۳۹/۳	۳/۱۵
تبدیل، نگاه‌داری، و بسته‌بندی فرآورده‌های لبنی	۲۰/۰	۱۱/۴	۲/۱	۱۹/۳	۱۰/۰	۳۷/۱	۲/۹۹
بازاررسانی سبزی خشک و تازه	۲۰/۷	۱۰/۰	۱۰/۰	۱۷/۹	۲۰/۰	۲۱/۴	۲/۷۱
انبارداری و بسته‌بندی فرآورده‌های کشاورزی و باغی	۲۳/۶	۲۴/۳	۲۰/۷	۱۵/۷	۲/۹	۱۲/۹	۱/۸۹
گردآوری و بسته‌بندی گیاهان دارویی	۵۰/۷	۲۴/۳	۵	۷/۱	۳/۶	۹/۳	۱/۱۶

جدول ۹ دیدگاه زنان بررسی‌شده در باره‌ی مناسب بودن محتواهای مطرح‌شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی برگزاری دوره‌ها، ارائه‌ی داده‌ها، یا رای‌زنی در باره‌ی کشاورزی

محتوا	اصلاً	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
پرورش قارچ	۳/۶	۱/۴	۱/۴	۸/۶	۳۷/۱	۴۷/۹	۴/۱۸
کشت و پرورش گیاهان زینتی	۶/۴	۲/۱	۵/۷	۱۵/۷	۲۴/۳	۴۵/۷	۳/۸۶
پرورش مرغ بومی	۱۲/۹	۷/۹	۰/۷	۱۷/۹	۲۲/۱	۳۸/۶	۳/۴۴
مایه‌کوبی پرندگان بومی	۱۲/۹	۸/۶	۶/۴	۱۵/۷	۲۳/۶	۳۲/۹	۳/۲۷
بیماری‌های مشترک انسان و دام	۱۵/۷	۱۰/۷	۱/۴	۹/۳	۲۸/۰۶	۳۴/۳	۳/۲۷
اصول دام‌داری در سطح کوچک	۱۳/۶	۱۵	۰/۷	۱۲/۱	۲۴/۳	۳۴/۳	۳/۲۱
کاشت نهال در خانه	۷/۱	۲/۹	۷/۹	۴۷/۱	۱۵/۷	۱۹/۳	۳/۱۹
کشت و پرورش سبزی‌جات و صیفی‌جات	۶/۴	۵	۱۰/۰	۴۰/۰	۱۹/۳	۱۹/۳	۳/۱۸
کشت و پرورش درختان میوه‌دار	۱۲/۱	۵	۷/۱	۳۰/۷	۲۱/۴	۲۳/۶	۳/۱۵
مسائل مرتبط با کاشت فرآورده‌های کشاورزی منطقه	۲۷/۱	۲۴/۳	۱۵/۷	۲۰/۰	۳/۶	۹/۳	۱/۷۶
مسائل مرتبط با کاشت فرآورده‌های باغی منطقه	۲۷/۱	۲۶/۴	۱۵/۷	۱۶/۴	۵/۷	۸/۶	۱/۷۳
مسائل مرتبط با برداشت فرآورده‌های کشاورزی منطقه	۲۱/۴	۲۳/۶	۱۲/۱	۱۹/۳	۹/۳	۱۴/۳	۲/۱۴
مسائل مرتبط با برداشت فرآورده‌های باغی منطقه	۲۳/۶	۲۶/۴	۱۲/۱	۱۷/۹	۷/۱	۱۲/۹	۱/۹۷
کنترل آفات و بیماری‌های گیاهی	۵۳/۶	۱۶/۴	۳/۶	۱۰/۰	۷/۱	۱/۳	۱/۲۹
کود و کوددهی	۵۰/۷	۱۷/۹	۱۱/۴	۴/۳	۶/۴	۹/۳	۱/۲۶
وجین کردن	۵۱/۴	۱۸/۶	۷/۱	۷/۱	۶/۴	۹/۳	۱/۲۶
کاربرد سموم و مواد شیمیایی در مزرعه	۵۳/۶	۱۵/۷	۵	۱۲/۱	۵	۸/۶	۱/۲۵
مبارزه‌ی زیست‌شناختی	۵۳/۶	۱۷/۱	۱۰/۰	۵	۵/۷	۸/۶	۱/۱۷
به‌کارگیری فن‌آوری‌های کشاورزی (ایزار و ماشین‌آلات)	۵۶/۴	۱۵/۷	۱۰/۷	۵/۷	۵	۶/۴	۱/۰۶

جدول ۱۰ دیدگاه زنان بررسی‌شده در باره‌ی مناسب بودن محتوای مطرح‌شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی برگزاری دوره‌ها، ارائه‌ی داده‌ها، یا رای‌زنی در باره‌ی اقتصاد و بازار

محتوا	اصلاً کم	خیلی کم	کم	متوسط زیاد	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
واحدهای کوچک درآمدزای زودبازده	۰/۷	۲/۱	۵/۷	۴/۳	۴/۳	۸۲/۹	۴/۵۸
چه‌گونگی دستیابی به امتیازهای مالی (وام)	۱/۴	۳/۶	۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۶۸/۶	۴/۳۶
چه‌گونگی فروش فرآورده‌های کشاورزی و بازاریابی	۱۳/۶	۱۴/۳	۱۲/۱	۱۶/۴	۱۰/۰	۲۳/۶	۲/۷۶
آگاه کردن زنان در باره‌ی مسائل روز کشاورزی	۱۵	۲۰/۰	۱۵/۷	۲۰/۷	۱۵	۱۳/۶	۲/۴۱
چه‌گونگی بیمه کردن فرآورده‌ها	۱۲/۹	۲۲/۱	۱۸/۶	۱۴/۳	۱۲/۹	۱۹/۳	۲/۵
حساب‌داری مزرعه	۱۹/۳	۳۵	۱۵/۷	۱۴/۳	۴/۳	۱۱/۴	۱/۸۴

جدول ۱۱ دیدگاه زنان بررسی‌شده در باره‌ی مناسب بودن محتوای مطرح‌شده برای زنان روستایی، در زمینه‌ی خدمات حمایتی و اجرایی

محتوا	اصلاً کم	خیلی کم	کم	متوسط زیاد	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
پشتیبانی از تشکیل تشکلهای زنان	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۵/۷	۲۰/۷	۷۳/۶	۴/۶۸
برگزاری نمایشگاه برای فروش فرآورده‌های زنان	۰/۰	۰/۰	۰/۷	۳/۶	۱۵	۸۰/۷	۴/۶۷
ارائه‌ی نهاده‌های اولیه‌ی تولید	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۷/۱	۲۱/۴	۷۱/۴	۴/۶۴
پشتیبانی در دستیابی به اعتبارات	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۶/۴	۲۷	۶۶/۴	۴/۶۰
پشتیبانی در بازاریابی و بازاریابی فرآورده‌های زنان	۰/۰	۰/۰	۴/۳	۱۱/۴	۲۴/۳	۶۰/۰	۴/۴۰
خرید تضمینی فرآورده‌های زنان	۰/۰	۰/۰	۴/۳	۱۳/۶	۱۲/۱	۷۰/۰	۴/۴۸
رساندن فن‌آوری‌های موردنیاز کشاورزی به زنان	۰/۷	۰/۷	۶/۴	۲۰/۰	۲۲/۹	۴۹/۳	۴/۱۱

تحلیل محتوای مناسب سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی

برای کوتاه کردن و دسته‌بندی محتوای موردپرسش، بر پایه‌ی نظر زنان روستایی پاسخ‌گو، از تحلیل عاملی بهره گرفته‌ایم. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد مقدار KMO برابر با ۰/۷۷۷ و مقدار بارتلت آن ۷۶۹۵/۱۱۷ بوده، که در سطح ۱درصد معنادار است (جدول ۱۲). این مطلب بیان‌گر مناسب بودن هم‌بستگی متغیرهای واردشده برای تحلیل است.

جدول ۱۲ مقدار KMO، بارتلت، و سطح معناداری،

در تحلیل عاملی سازی محتوای سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی

مقدار KMO	مقدار بارتلت	سطح معناداری
۰/۷۷۷	۷۶۹۵/۱۱۷	۰/۰۰۰**

** $p \leq ۰/۰۱$

برای دسته‌بندی عامل‌ها، شش عامل، و متغیرهایی با بار عاملی بیش از ۰/۵ را در نظر گرفتیم. در جدول ۱۳، عامل‌های به‌دست‌آمده، مقدار ویژه، درصد واریانس، و درصد واریانس تجمعی آن‌ها آمده‌است.



جدول ۱۳ عوامل به‌دست‌آمده‌ی مرتبط با سازه‌ی محتوا یا خدمات، مقدار ویژه، درصد واریانس، و درصد واریانس تجمعی

ردیف	عامل‌ها	مقدار ویژه	درصد واریانس مقدار ویژه	درصد واریانس تجمعی
۱	کشاورزی و مدیریت مزرعه	۴٫۷۹	۲۱٫۱۷	۲۱٫۱۷
۲	دام‌داری و فرآوری فرآورده‌های تولیدی	۶٫۲۴	۱۳٫۵۷	۳۴٫۴۷
۳	ظرفیت‌سازی نهادی	۵٫۴۳	۱۱٫۸	۴۶٫۵۴
۴	خدمات حمایتی و اجرایی	۴٫۰۹	۸٫۸۹	۵۵٫۴۳
۵	مدیریت منزل	۳٫۰۴	۶٫۶۰	۶۲٫۰۳
۶	صنایع دستی	۲٫۸۲	۶٫۱۳	۶۸٫۱۶

بر پایه‌ی یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش در باره‌ی محتوای سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی شش عامل مشخص شد، که به گونه‌ی کلی، ۶۸٫۱۶ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کند. عامل نخست، با مقدار ویژه‌ی ۴٫۷۹، به‌تنهایی، تبیین‌کننده‌ی ۲۱٫۱۷ درصد واریانس کل است. پس از چرخش عامل‌ها، به روش وریماکس، آن‌ها را، به شرح جدول ۱۴، نام‌گذاری کردیم. میزان ضرایب آمده در جدول بیان‌گر میزان هم‌بستگی هر متغیر با عامل شناخته‌شده‌ی دربرگیرنده‌ی آن است.

اولویت‌بندی محتوای سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی استان خوزستان

جدول ۱۵ نمایان‌گر اولویت عوامل به‌دست‌آمده از سازه‌ی محتوای سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی و متغیرهای مربوط به هر عامل است. بر پایه‌ی این جدول، از نظر زنان روستایی، محتواهای مرتبط با ارائه‌ی خدمات حمایتی و اجرایی از بالاترین اولویت برخوردار است و پس از آن، برگزاری کلاس یا ارائه‌ی داده‌ها، رای‌زنی در باره‌ی مدیریت منزل، و ظرفیت‌سازی نهادی قرار دارد؛ هم‌چون این، برگزاری کلاس یا ارائه‌ی داده‌ها و رای‌زنی در باره‌ی مسایل مرتبط با کشاورزی، باغداری، و مدیریت مزرعه، از نظر زنان روستایی، اهمیت و اولویتی پایین‌تر از موارد دیگر دارد.

نمودار ۳ نشان‌گر اولویت محتوای سامانه‌ی ترویج، بر پایه‌ی میزان مناسب بودن برای خدمات‌رسانی ترویجی به زنان روستایی استان خوزستان است. بر پایه‌ی این نمودار، به‌ترتیب، محتوای مرتبط با خدمات حمایتی و اجرایی، مدیریت منزل، ظرفیت‌سازی نهادی، دام‌داری، فرآوری فرآورده‌های تولیدی، صنایع دستی، و کشاورزی از اولویت برخوردار شدند.

جدول ۱۴ متغیرهای مربوط به عوامل به‌دست‌آمده
در باره‌ی محتوای ترویج و میزان ضرایب به‌دست‌آمده از ماتریس چرخش‌یافته

نام پیش‌نهادی عامل	متغیرها	میزان ضرایب
۱ کشاورزی و مدیریت مزرعه	کاربرد سموم و مواد شیمیایی در مزرعه	۰/۹۰۳
	مبارزه‌ی زیست‌شناختی	۰/۹۰۳
	کنترل آفات و بیماری‌های گیاهی	۰/۸۱۷
	وجین کردن	۰/۸۷۶
	کود و کوددهی	۰/۸۶۲
	مسائل مرتبط با کاشت فرآورده‌های باغی منطقه	۰/۸۴۸
	مسائل مرتبط با کاشت فرآورده‌های کشاورزی منطقه	۰/۸۴۵
	به‌کارگیری فن‌آوری‌های کشاورزی (ابزار و ماشین‌آلات)	۰/۸۴۳
	مسائل مرتبط با برداشت فرآورده‌های باغی منطقه	۰/۸۴۲
	مسائل مرتبط با برداشت فرآورده‌های کشاورزی منطقه	۰/۷۷۵
۲ دام‌داری و فرآوری فرآورده‌های تولیدی	کشت و پرورش سبزی‌جات و صیفی‌جات	۰/۶۰۵
	حساب‌داری مزرعه	۰/۵۶۶
	گردآوری و بسته‌بندی گیاهان دارویی	۰/۵۴۵
	اصول دام‌داری در سطح کوچک	۰/۸۷۴
	مایه‌کوبی پرندگان بومی	۰/۸۵۷
	بیماری‌های مشترک انسان و دام	۰/۸۱۷
	پرورش مرغ بومی	۰/۷۹۷
	بهداشت تولید شیر و فرآورده‌های لبنی	۰/۷۶۷
	تبدیل، نگاه‌داری، و بسته‌بندی فرآورده‌های لبنی	۰/۷۶۳
	بازاررسانی سبزی خشک و تازه	۰/۶۷۲
۳ ظرفیت‌سازی نهادی	انبارداری و بسته‌بندی فرآورده‌های کشاورزی و باغی	۰/۵۳۳
	سازمان‌دهی و تشکیل صندوق قرض‌الحسنه	۰/۸۲۵
	سازمان‌دهی و تشکیل تعاونی زنان	۰/۸۱۵
	سازمان‌دهی و تشکیل صندوق اعتبارات خرد	۰/۷۸۱
	مهارت‌ها و روش‌های مشارکت	۰/۷۵۷
	خوبش‌کاری نهادها (شوراها و مانند آن)	۰/۷۱۹
	آشنایی با خوبش‌کاری سازمان‌ها و اداره‌های گوناگون	۰/۷۰۴
	آشنایی با قوانین و حقوق اجتماعی، فردی، و خانوادگی	۰/۶۸۱
	مسائل مذهبی	۰/۵۹۵
	پشتی‌بانی در دست‌یابی به اعتبارات	۰/۸۲۷
۴ خدمات حمایتی و اجرایی	پشتی‌بانی از تشکیل تشکل‌های زنان	۰/۷۹۹
	برگزاری نمایشگاه برای فروش فرآورده‌های زنان	۰/۷۹۵
	پشتی‌بانی در بازاریابی و بازاررسانی فرآورده‌های زنان	۰/۷۶۵
	ارائه‌ی نهاده‌های اولیه‌ی تولید	۰/۷۳۵
	خرید تضمینی فرآورده‌های زنان	۰/۷۰۶
۵ مدیریت منزل	اصول تغذیه‌ی انسان	۰/۷۶۱
	آماده‌سازی زنان برای پذیرفتن نقش مادری و همسری	۰/۷۱۲
	مسائل اقتصادی و دخل و خرج منزل	۰/۷۱۲
	تربیت و نگاه‌داری کودکان	۰/۶۴۸
	بهداشت خانواده	۰/۶۳۹
	نظم و ترتیب و آرایش منزل	۰/۶۰۳
۶ صنایع دستی	حصیربافی	۰/۶۶۷
	کیو بافی	۰/۶۴۸
	قالی‌بافی	۰/۶۳۵
	بافتندگی	۰/۵۹۱



جدول ۱۵ اولویت‌بندی عوامل شناخته‌شده و متغیرهای مرتبط با هر عامل در باره‌ی محتوای سامانه‌ی ترویج برای زنان روستایی خوزستان

رتبه میانگین	رتبه میانگین	متغیر	متغیرها	عامل
متغیر	متغیر	عامل	عامل	
۹	۱/۲۵	۶	۱/۶	۱ کشاورزی و مدیریت مزرعه
۱۰	۱/۱۷	۷	۱/۲۹	
۸	۱/۲۶	۸	۱/۲۶	
۶	۱/۷۳	۵	۱/۷۶	
۵	۱/۷۶	۱۲	۱/۰۶	
۳	۱/۹۷	۲	۲/۱۴	
۲	۲/۱۴	۱	۳/۱۸	
۱	۳/۱۸	۴	۱/۸۴	
۴	۱/۸۴	۱۱	۱/۱۶	
۳	۳/۲۱	۳	۳/۲۱	
۲	۳/۲۷	۲	۳/۲۷	
۲	۳/۲۷	۲	۳/۲۷	
۱	۳/۴۴	۴	۳/۱۵	
۴	۳/۱۵	۵	۲/۹۹	
۵	۲/۹۹	۶	۲/۷۱	
۶	۲/۷۱	۷	۱/۸۹	
۱	۴/۱۹	۳	۳/۸	۳ ظرفیت‌سازی نهادی
۳	۴/۱۳	۳	۴/۱۳	
۴	۴/۰۶	۴	۴/۰۶	
۶	۴/۵۰	۶	۴/۵۰	
۷	۳/۳۵	۷	۳/۳۵	
۸	۳/۲۳	۸	۳/۲۳	
۳	۴/۰۹	۳	۴/۰۹	
۵	۳/۹۱	۵	۴/۶۰	۴ خدمات حمایتی و اجرایی
۴	۴/۶۰	۱	۴/۶۸	
۱	۴/۶۸	۲	۴/۶۷	
۲	۴/۶۷	۶	۴/۴	
۶	۴/۴	۳	۴/۶۴	
۳	۴/۶۴	۵	۴/۴۸	۵ مدیریت منزل
۵	۴/۴۸	۳	۴/۵۸	
۴	۴/۳۰	۴	۴/۳۰	
۵	۴/۰۵	۵	۴/۰۵	
۲	۴/۶۱	۲	۴/۶۱	
۱	۴/۷۶	۱	۴/۷۶	
۶	۳/۵۹	۶	۳/۵۹	۶ صنایع دستی
۳	۱/۶	۵	۲/۲	
۴	۱/۲۹	۴	۱/۲۹	
۱	۳/۱۸	۱	۳/۱۸	
۲	۲/۷۸	۲	۲/۷۸	



نمودار ۳ اولویت محتوای سامانه‌ی ترویج برای خدمت‌رسانی ترویجی به زنان روستایی استان خوزستان

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش پیش رو، میانگین سنی زنان پاسخ‌گو ۳۰ سال، و نشان‌دهنده‌ی جوان بودن نمونه است. گفتنی است بیش‌تر زنان دارای سن بالاتر (تقریباً ۴۵ سال به بالا) برنامه‌های آموزشی را شایسته‌ی جوان‌ها دانسته و گفته‌اند که خود‌گرایشی به شرکت در این برنامه‌ها و پاسخ‌گویی برای به‌بود آن‌ها ندارند؛ بنا بر این، پیش‌نهاد می‌شود زنان روستایی جوان و میان‌سال، در ارائه‌ی خدمات و برنامه‌های ترویجی، در اولویت قرار گرفته و به‌عنوان گیرندگان اصلی در نظر گرفته‌شوند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نزدیک به ۲۱ درصد زنان روستایی بررسی‌شده بی‌سواد اند و نزدیک ۴۰ درصد آنان نیز، سواد کم‌تر از راهنمایی دارند. گفت‌وگوی انجام‌شده با زنان نشان می‌دهد که دلیل این امر نبود مدرسه‌ی راهنمایی یا دبیرستان، برای دختران روستاهای بررسی‌شده، و ناممکن بودن رفتن آن‌ها به شهر یا روستاهای همسایه، به دلیل موانع فرهنگی حاکم، از جمله، نبود اجازه‌ی مرد سرپرست خانوار، و هم‌چون‌این، احساس ناامنی اجتماعی از سوی زنان و دختران برای رفتن به شهر است؛ بدین ترتیب، پی‌گیری توجه کارگزاران به امر سوادآموزی زنان روستایی، در پایه‌های بالاتر تحصیلی، پیش‌نهاد می‌شود.

به دلیل آن که علاقه‌مندی گیرندگان برنامه‌های ترویج، برای افزایش پذیرش و بهره‌مندی آن‌ها از این خدمات، ضروری است، به‌تر است اولویت‌های زنان روستایی در باره‌ی محتوای این برنامه‌ها در برنامه‌ریزی‌های ترویجی گنجانده‌شود. بر پایه‌ی یافته‌های



به‌دست‌آمده از این پژوهش، زنان روستایی ارائه‌ی خدمات حمایتی و اجرایی، از جمله، ارائه‌ی نهادهای تولید، پشتیبانی از بازاریابی و بازررسانی تولیدات، و پشتیبانی در گرفتن اعتبارات را در اولویت نخست برنامه‌های ترویجی خود دانسته‌اند.

پس از خدمات حمایتی و اجرایی، زنان روستایی خواستار ارائه‌ی داده‌ها، آموزش، و رای‌زنی در باره‌ی مسائل گوناگون مرتبط با نقش‌های چندگانه‌ی خود بودند؛ در این میان، آموزش‌های مرتبط با مسائل مدیریت منزل (بهداشتی، خانه‌داری، و اقتصاد خانه)، هنرهای دستی (دوزندگی، گل‌دوزی، گل‌سازی، و مانند آن)، و ظرفیت‌سازی نهادی (شیوه‌ی تشکیل گروه‌های زنان، مهارت‌های مشارکت، و آشنایی با سازمان‌ها)، بیش‌تر مورد علاقه‌ی زنان بررسی‌شده بود؛ افزون بر آن، آموزش‌های مرتبط با دام‌داری و فرآوری فرآورده‌های تولیدی دارای اولویتی میانه، و آموزش‌های مرتبط با صنایع دستی و کشاورزی از اولویتی بسیار پایین، برای زنان، برخوردار بود. نکته‌ی شایان توجه در پاسخ زنان نسبت به مناسب بودن یک محتوا، اهمیتی بود که آن‌ها به آموزش‌های دارای بازده اقتصادی (تشکیل واحدهای درآمدزا، پرورش قارچ، و دوزندگی) می‌دادند. محتواهای مطرح‌شده، در بررسی‌های سلمان‌زاده (۱۳۷۲)، داس (۱۹۹۵)، بیات ترک (۱۳۷۵)، درخشان و غفاری (۱۳۷۷)، علی‌علی محمد (۲۰۰۲)، اونمولیز (۲۰۰۲)، نگوس و هم‌کاران (۲۰۰۴)، اودوروکوی، متیور-نجوکو، و اجیگو-اوکره‌که (۲۰۰۶)، و دوروتان (۲۰۰۶) نیز، مورد تأکید قرار گرفته‌است.

بر پایه‌ی یافته‌های این پژوهش، در نظر گرفتن محتوای تلفیقی، برای سامانه‌ی ترویج زنان، امری ضروری است؛ پس پیش‌نهاد می‌شود برای ارائه‌ی برنامه‌هایی که مورد علاقه‌ی زنان نیست (برای نمونه، کشاورزی)، ولی از سوی کارگزاران، به عنوان نیازی ناپیدا برای زنان روستایی شمرده می‌شود، برنامه‌هایی به شکل تلفیقی در نظر گرفته‌شود؛ برای نمونه، می‌توان آموزش‌های مرتبط با کشاورزی را، در قالب آموزش‌های مدیریت منزل، تلفیق و ارائه کرد.

منابع

اعظمی، موسا. ۱۳۷۵. «نیازهای آموزشی زنان روستایی، پروژه‌ی سوم: بررسی مسایل، مشکلات، و موانع فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در جریان آموزش زنان روستایی.» طرح پژوهشی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، وزارت جهاد کشاورزی، تهران.

- بیات ترک، عباس. ۱۳۷۵. «بررسی انتظارات مردم روستایی از یک نظام ترویجی فعال». طرح پژوهشی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی ستاد طرح تدوین، وزارت جهاد کشاورزی، تهران.
- خسروی پور، بهمن، و مسعود برادران. ۱۳۸۲. *مقدمه‌ای بر نظام مطلوب ترویج کشاورزی بهره‌گیران*. اهواز: کردگار.
- درخشان، حسن، و جعفر غفاری. ۱۳۷۷. «بررسی نیازهای آموزشی زنان روستایی و طراحی برنامه جهت آموزش آنان در روستاهای شهرستان همدان». طرح پژوهشی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، وزارت جهاد کشاورزی، تهران.
- راجرز، اورت ام، و فلویید اف. شومیکر. ۱۳۶۹. *رسالتش نوآوری‌ها: ریافتی میان فرهنگی*. برگردان عزت‌الله کرمی و ابوطالب فنایی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضوی، سیدجلیل. ۱۳۷۵. «بررسی نظارت مجریان و دست‌اندرکاران ترویج و آموزش کشاورزی نسبت به مطلوب ترویج کشاورزی ایران». طرح پژوهشی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی ستاد طرح تدوین، وزارت جهاد کشاورزی، تهران.
- زاهدانی، سیدسعید، و عباس بیات ترک. ۱۳۷۷. *ترویج کشاورزی از دید علمای معاصر*. تهران: وزارت جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
- ساربخانی، ناهید. ۱۳۷۷. *نقش زنان روستایی در توسعه*. تهران: وزارت کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و بودجه.
- سلمان‌زاده، سیروس. ۱۳۷۲. «بررسی وضعیت آموزشی و ترویج زنان روستایی در کشورهای آلمان، ایالات متحده، جمهوری خلق چین، هندوستان». طرح پژوهشی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، وزارت جهاد کشاورزی.
- سوآن‌سون، برتون ای، و ویراستار. ۱۳۷۹. *مشورت‌های جهانی در مورد ترویج کشاورزی*. برگردان اسدالله زمانی‌پور. مشهد: نشر بنفشه.
- شعبان‌علی فمی، حسین. ۱۳۸۶. *اصول ترویج و آموزش کشاورزی*. چاپ ۲. تهران: دانشگاه پیام نور.
- شعبان‌علی فمی، حسین، امیرحسین علی‌بیگی، و ابوالقاسم شریف‌زاده. ۱۳۸۳. *ره‌یافته‌ها و فنون مشارکت در ترویج کشاورزی و توسعه روستایی*. تهران: مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- شهبازی، اسماعیل. ۱۳۷۵. *توسعه و ترویج روستایی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صابری، علی‌اکبر. ۱۳۷۴. «کند و کاوی پیرامون آموزش مهارتی زنان و نقش آنان در توسعه اقتصادی روستا». طرح پژوهشی، معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری، وزارت جهاد کشاورزی، تهران.
- صالحین، شهرزاد. ۱۳۸۲. «نحوه صرف وقت زنان روستایی». *پژوهش زنان* ۳(۷): ۳۱-۶۰.
- فطرس، محمدحسن، و محمود بهشتی‌فر. ۱۳۸۸. «مقایسه‌ی درجه‌ی توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی استان‌های کشور در دو مقطع ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲». *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۱۷(۶۵): ۱۷-۳۸.
- کلانتری، خلیل. ۱۳۸۲. *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اقتصادی اجتماعی*. تهران: شریف.



- کمیل، دانستان ای، و سن‌کلر بارکر. ۱۳۸۱. «انتخاب محتوا و روش‌های مناسب در ارائه‌ی برنامه». ۱۶۷-۱۸۴ در *ارتقای ترویج کشاورزی: درس‌نامه‌ی مرجع، ویراسته‌ی برتون ای. سوانسون، رابرت پی. بنتنر، و اندرو جی. سوفرانکو، برگردان اصغر باقری و توحید صیامی*. اردبیل: انتشارات دانشگاه محقق اردبیلی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۶. «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵». تهران: مرکز آمار ایران.
- . ۱۳۸۸. «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵». تهران: مرکز آمار ایران.
- میایی، مدیا. ۱۳۸۱. «تعیین میزان بهره‌مندی مددکاران ترویجی زن روستایی از دوره‌های آموزشی و انتظارات آنان». طرح پژوهشی، معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری، دفتر مطالعات و تلفیق برنامه‌ها.
- Aly Aly Mohamed, Zeinab. 2002. "The Actual Benefits and the Future Needs for Agricultural Extension Service to Support Rural Women's Productive Activities in Some Villages of Dakahlia." *Egyptian Journal of Agricultural Research* 80(1):401-427.
- Bonitatibus, Ester, and Jonathan Cook. 1996. "Learners' Workbook: Improving Extension Work with Rural Women." Economic and Social Development Department, Food and Agriculture Organization of the United Nations, Rome, Italy. Retrieved 20 August 2009 (<http://www.fao.org/docrep/x0249e/x0249e04.htm>).
- Das, Manju Dutta. 1995. *Improving the Relevance and Effectiveness of Agricultural Extension Activities for Women Farmers—An André Mayer Research Study*. Rome, Italy: Natural Resources Management and Environment Department, Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO). Retrieved 20 August 2009 (<http://www.fao.org/docrep/v4805e/v4805e00.htm>).
- Durutan, Nedret. 2006. "Agricultural Extension for Women." *Cahiers Options Méditerranéennes* 2(4):77-88. Retrieved 20 August 2009 (<http://ressources.ciheam.org/om/pdf/c02-4/94400046.pdf>).
- Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO). 1996. "Research and Extension: A Gender Perspective." Sustainable Development Department (SD), Food and Agriculture Organization of the United Nations, Rome, Italy. Retrieved 20 August 2009 (<http://www.fao.org/sd/fsdirect/fbdirect/fsp004.htm>).
- Hashem, Mouna H. 1997. *Thematic Study on Rural Women Development in Yemen: Lessons Learned from IFAD, Government, and other Donors' Experiences with Gender Issues*. Rome, Italy: International Fund for Agricultural Development (IFAD).
- Mukhopadhyay, Madhuchhanda. 2003. "Gender Mainstreaming in Extension in Indonesia—Decentralized Agricultural and Forestry Extension Project (DAFEP)." Paper presented at the Regional Workshop on Operationalizing Reforms in Agricultural Extension in South Asia, 6-8 May 2003, New Delhi, India. Retrieved 20 August 2009 (http://info.worldbank.org/etools/docs/library/51025/ZipAgExtension1/ag_extension1/Materials/May7Session1/Madhu_paper.pdf).
- Ngusse, Gebremichael, Am-On Aungsuratana, Supaporn Thaipakdee, and Kamolrat Intaratat. 2004. "Perception Needs of Women Farmers for Agricultural Extension Services in Tigray, Northern Ethiopia." *Kamphaengsaen Academic Journal* 2(1):23-34. Retrieved 20 August 2009 (<http://www.rdi.kps.ku.ac.th/web-journal/ejournal46-49/Y2/N1/kpsv2n1-3.pdf>).

- Odame, Helen Hambly, Nancy Hafkin, Gesa Wesseler, and Isolina Boto.* 2002. "Gender and Agriculture in the Information Society." Briefing Paper No. 55, International Service for National Agricultural Research September (ISNAR). Retrieved 20 August 2009 (<ftp://ftp.cgiar.org/isnar/publicat/bp-55.pdf>).
- Odurukwe, S. N., E. C. Matthews-Njoku, and N. Ejiogu-Okereke.* 2006. "Impacts of the Women-in-Agriculture (WIA) Extension Programme on Women's Lives: Implications for Subsistence Agricultural Production of Women in Imo State, Nigeria." *Livestock Research for Rural Development* 18(2). Retrieved 20 August 2009 (<http://www.lrrd.org/lrrd18/2/odur18018.htm>).
- Olowu. T. A., and M. K. Yahaya.* 1998. "Determination of Agricultural Information, Needs of Women Farmers: A Case Study of North-Central Nigeria." *Journal of Extension System* 14(1):39-54. Retrieved 20 August 2009 (<http://www.jesonline.org/1998jun.htm>).
- Onemolease, Eddy A.* 2002. "Extension Needs of Women Cassava Farmers in Igueben an Esan Northeast Local Government Areas of Edo State, Nigeria." *Africa Development* 27(1-2):116-126.
- Saito, Katrine A., and Daphne Spurling.* 1992. "Developing Agricultural Extension for Women Farmers." Discussion paper 156, World Bank, Washington, DC, USA. Retrieved 20 August 2009 (http://www-wds.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/WDSP/IB/1999/10/23/000178830_98101903550857/Rendered/PDF/multi_page.pdf).
- Sonthheimer, Sally.* 1997. "Gender and Participation in Agricultural Development Planning: Lessons from Namibia." Women in Development Service, Food and Agriculture Organization of the United Nations, Rome, Italy. Retrieved 20 August 2009 (<ftp://ftp.fao.org/sd/sdw/sdww/namib-en.zip>).
- Van Crowder, L.* 1997. "Women in Agricultural Education and Extension." Sustainable Development Department (SD), Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO), Rome, Italy. Retrieved 20 August 2009 (<http://www.fao.org/waicent/faoinfo/sustdev/exdirect/exan0016.htm>).
- World Bank. nd. "Agricultural Knowledge and Information Systems (AKIS): Agricultural Research, Extension, and Education." Retrieved 20 August 2009 (<http://siteresources.worldbank.org/INTARD/214578-1112681119394/20434014/AKISFactsheet.pdf>).



نویسندگان

مهندس پگاه مریدسادات

دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس
p.moridsadat@modares.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران،
دستیار علمی پیشین دانشگاه پیام نور، استان خوزستان.

زمینه‌های کاری و پژوهش‌های وی مطالعات زنان، توسعه و کشاورزی پای‌دار، کارآفرینی، و فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات است. از وی چندین مقاله‌ی علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی به چاپ رسیده یا در هم‌ایش‌های داخلی و خارجی ارائه شده‌است.

دکتر احمد رضوان‌فر

دانش‌یار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران
arezvan@ut.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای ترویج و آموزش کشاورزی، گرایش ارتباطات و انتقال فن‌آوری.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی ارتباطات در کشاورزی، پذیرش و نشر فن‌آوری‌های نوین، روش تحقیق، و منابع طبیعی است. از وی تا کنون بیش از ۵۰ مقاله چاپ شده‌است.

دکتر حسین شعبان‌علی فمی

دانش‌یار گروه مدیریت و توسعه‌ی کشاورزی، دانشگاه تهران
hfami@ut.ac.ir

وی پژوهش‌های فراوانی در زمینه‌ی مسائل اقتصادی-اجتماعی توسعه‌ی کشاورزی، به‌ویژه نقش زنان روستایی در توسعه‌ی روستایی و کشاورزی انجام داده و تا کنون نزدیک به ۱۰۰ مقاله‌ی علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی و همچنین هفت کتاب نگاشته یا ترجمه کرده‌است.

دکتر غلامرضا پزشکی راد

دانش‌یار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس
pezeshki@modares.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای آموزش کشاورزی، دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا*، امریکا، ۱۳۷۱.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی ارزش‌یابی برنامه‌های ترویجی، نیازهای آموزشی ترویج کشاورزی، نظام‌های آموزشی ترویج، و اینترنت و کاربرد آن در آموزش کشاورزی است. از وی چندین مقاله‌ی علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی به چاپ رسیده یا در هم‌ایش‌های داخلی و خارجی ارائه شده‌است.

* The Pennsylvania State University, State College, PA, USA

Blank

بررسی پیوند الگوهای ارتباطی با خوش‌نودی زناشویی

دکتر مهرانگیز شعاع‌کاظمی*

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه الزهرا

چکیده

پژوهش پیش رو، با هدف بررسی پیوند میان الگوهای ارتباطی و خوش‌نودی زناشویی، به منظور سلامت خانواده صورت گرفته است.

نمونه‌ی پژوهش ۲۰۰ نفر (۱۵۰ زن و ۵۰ مرد) از افراد همسر دار و شاغل شهر تهران اند، که به شیوه‌ی تصادفی ساده گزیده شدند. روش پژوهش از نوع توصیفی (هم‌بستگی)، و ابزار آن پرسش‌نامه است: «پرسش‌نامه‌ی الگوهای ارتباطی (CPQ)» که دارای سه خرده‌مقیاس ارتباط (سازنده‌ی متقابل، اجتناب متقابل، و توقع/کناره‌گیری) و پایایی میان ۸۰ درصد تا ۸۲ درصد است، و «پرسش‌نامه‌ی زناشویی مازولی (MMQ)» که ۲۰ پرسش در جنبه‌های گوناگون (جنسی، غیرجنسی، و زندگی کلی) دارد. اعتبار پرسش‌نامه، به وسیله‌ی آلفای کرون‌باخ، برای زنان و مردان، به ترتیب، ۰/۸۷ و ۰/۸۶ به دست آمده است و آزمون‌های آماری هم‌بستگی پیرسون، آزمون t گروه‌های مستقل، و رگرسیون چندمتغیره بود.

نتایج به دست آمده، با توجه به حجم نمونه، نشان‌دهنده‌ی هم‌بستگی مثبت و معنادار میان الگوهای ارتباطی سازنده و خوش‌نودی از پیوند زناشویی در زنان بود؛ یعنی هرچه پیوند سازنده و بدون سرزنش/اجتناب باشد، همسران، به‌ویژه زنان، از خوش‌نودی بالاتری برخوردار خواهند بود.

واژگان کلیدی

الگوهای ارتباطی؛ خوش‌نودی از پیوند زناشویی؛ افراد همسر دار؛

زندگی با ارتباط آغاز می‌شود و با نبود آن پایان می‌یابد. انسان به کمک ارتباط زنده می‌ماند، رشد می‌کند، تکامل می‌یابد، و سعادت و خوشبختی او به چه‌گونگی پیوند با دیگران بستگی دارد.

یکی از طولانی‌ترین و عمیق‌ترین ارتباطها، پیوند زناشویی است و گوردون و هم‌کاران^۱ (۱۹۹۹)، در گونه‌شناسی خود، همسران را به چهار دسته‌ی سرزنده، سازگار، سنتی، و متعارض تقسیم کرده‌اند. همسران سرزنده از خوش‌نودی زناشویی بالایی برخوردار اند؛ توانایی نشان دادن احساسات و توان حل مشکل، با هم‌کاری یک‌دیگر، را دارند؛ از پیوند و گذراندن زمان آزاد، با هم، خوش‌اند؛ به مسائل اخلاقی، مذهبی، و مالی اهمیت می‌دهند؛ و در نقش‌های مردانه/زنانه برابری خواه‌اند. همسران سازگار خوش‌نودی زناشویی میانه‌یی دارند؛ از شخصیت و عادت‌های یک‌دیگر، نسبتاً، خوش‌نود‌اند؛ احساس می‌کنند همسرشان آن‌ها را درک می‌کند؛ توانایی حل مشکل را، با یک‌دیگر، دارند؛ ممکن است در مورد پرورش فرزند با یک‌دیگر هم‌خوان نباشند؛ و مذهب از بخش‌های مهم پیوندشان نیست. همسران سنتی از پیوندشان، نسبتاً، ناخوش‌نود‌اند؛ برای نشان دادن احساسات خود راحت نیستند؛ و از عادت‌های یک‌دیگر رنج می‌برند. همسران متعارض از عادت‌های همسر خود ناخوش‌نود‌اند و در زمینه‌ی شیوه‌ی گذراندن زمان آزاد، روابط جنسی، و پیوند با دوستان، همسر، و خانواده مشکل دارند (فاتحی‌زاده و احمدی ۱۳۸۴، برگرفته از ریماز ۱۳۸۷).

هدف اصلی ارتباط برقراری پیوند و رسیدن به مفهومی مشترک است. گاه دست‌آورد این پیوند منفی است و مردم توان درک یک‌دیگر را ندارند، اما حتا در صورت منفی بودن نتیجه‌ی کار، باز هم به برقراری پیوند می‌پردازند (واتزلویک^۲ ۱۹۸۷، برگرفته از سیف ۱۳۷۶). واتزلویک بر این باور است که پیوندها، به وسیله‌ی الگوهای ارتباطی پویا، به گونه‌یی پیوسته، و حتا با دگرگون شدن عنوان، پای‌دار باقی می‌مانند و هر پیوند پاسخ به یک محرک تازه است، که با هدف از میان برداشتن یک پرسش پدید می‌آید. او پنج واقعیت اصیل را در نگرهی خود مورد توجه قرار می‌دهد:

- ۱ نداشتن پیوند امکان‌پذیر نیست.
- ۲ پیوند دربرگیرنده‌ی جنبه‌های ارتباطی و محتوایی است.
- ۳ استفاده از علائم نگارش یک ویژگی مهم پیوند است.
- ۴ پیوند می‌تواند عددی و قیاسی باشد.
- ۵ هر گونه پیوند می‌تواند، به اندازه‌های گوناگون، قرینه‌یی و مکمل باشد.

¹ Gordon, Kristina Coop, Donald H. Baucom, Norman Epstein, Charles K. Burnett, and Lynn A. Rankin

² Watzlawick, Paul



پژوهش‌گران شناختی-رفتاری بر این باور اند که الگوهای ارتباطی رفتاری آموختنی است و رفتارهای بد را می‌توان با رفتار سازگار از میان برد. به نظر آن‌ها، در کار با خانواده‌ها، خانواده‌ی درمان‌گر می‌تواند با طراحی هدف‌های رفتاری ویژه، الگوهای زمان حال را ارزیابی کند و الگوهای تازه را آموزش دهد. این پژوهش‌گران، افزون بر افکار، رفتار را نیز می‌نگرند. آن‌ها به نوع واژه‌ها توجه دارند و روش‌ها و فنونی را برای رویارویی با افکار و واژه‌ها طراحی می‌کنند (ریماز ۱۳۸۷).

جیکوبسون^۱ (۱۹۹۱، برگرفته از سیف ۱۳۷۶)، با تشویق رفتارهای خوش‌آیند، تلاش می‌کند، به وسیله‌ی آموزش توانایی حل مشکل به همسران، از شدت مشکلات ارتباطی آنان بکاهد. او حل مشکل را در دو گام جای می‌دهد:

۱ شناسایی مشکل: آموزش نشان دادن مشکلات، به شیوه‌ی روشن، ویژه، و بدون سرزنش؛ پذیرش نقش شخصی در پیدایش یا ماندگاری مشکل؛ و بازتاب دیدگاه سوبیه‌ی دیگر، حتا اگر دیگرگون از دیدگاه وی باشد.

۲ از میان بردن مشکل: روان‌سازی ذهن در باره‌ی راه‌حل‌ها، به کمک یک‌دیگر، و نیز گفت‌وگو بر سر موارد هم‌خوان، که موجب آسان‌سازی و حل مشکل می‌شود. ستیر^۲ (۱۹۹۱، برگرفته از شعاع‌کاظمی و سیف ۱۳۸۸) بیش‌ترین پافشاری را روی احساسات و پیوند در خانواده دارد و همراه با علاقه‌مندی به شخصیت و رشد افراد خانواده و فرآیندهای روان‌بویایی پنهان در رفتار آن‌ها، بر این باور است که همه‌ی همسران نیازهایی عاطفی و گوناگون دارند، که امیدوار اند ازدواج آن‌ها را برآورده کند؛ هرچند خودشان آگاهی کاملی از این نیازها ندارند. به نظر او، در برآوردن نیازهای عاطفی هر فرد، احساسات، که می‌تواند خوش‌نودکننده باشد یا نباشد، اهمیتی ویژه دارد.

کافلین و ونجلیستی^۳ (۲۰۰۰) الگوهای ارتباطی میان همسران را سه دسته می‌دانند؛ الگوی سازنده‌ی متقابل، که مهم‌ترین نوع آن برنده-برنده است و در آن، همسران با طرح مسائل خود، از واکنش‌های غیرمنطقی و پرخاش‌گری خودداری می‌کنند؛ الگوی اجتناب متقابل، که در آن کش‌مکش میان همسران بسیار است، به گونه‌یی که بحث و جدل تبدیل به یک الگوی همیشگی و ویران‌گر شده‌است؛ و الگوی توقع/کناره‌گیری، که به دو شکل توقع مرد/کناره‌گیری زن و توقع زن/کناره‌گیری مرد است و افزایش یکی، افزایش دیگری و تشدید کش‌مکش‌های زناشویی را به دنبال دارد. در این الگو، همسر متوقع فردی وابسته است و همسر کناره‌گیر ترس از وابسته شدن دارد.

¹ Jacobson, Neil S.

² Satir, Virginia

³ Caughlin, John P., and Anita L. Vangelisti

به نظر بوربی و لنگر^۱ (۲۰۰۵)، یک رویه‌ی مهم سازگاری در موضوع ازدواج، احساس خوش‌نودی از زندگی زناشویی است. ازدواج نقشی مهم در کارکردهای به‌هنجار خانواده بازی می‌کند و احساس خوش‌نودی در آن نیازمند پای‌داری سازگاری همسران است. خوش‌نودی زناشویی فرآیندی است که در طول زندگی همسران پدید می‌آید و نیازمند هم‌آهنگی پسندها، شناخت ویژگی‌های شخصیتی، پدید آوردن قواعد رفتاری، و شکل‌گیری الگوهای ارتباطی است؛ پس خوش‌نودی زناشویی فرآیندی تکاملی میان زن و شوهر است (احمدی، ۱۳۸۲).

سینها و موکرچی^۲ (۱۹۹۰) بر این باور اند که خوش‌نودی زناشویی مفهومی ایستا و یک‌نواخت نیست و همسران، در زندگی مشترک خود، دگرگونی‌هایی اندک را در اندازه‌ی خوش‌نودی زناشویی تجربه می‌کنند. خوش‌نودی از زندگی زناشویی یعنی هنگامی که فرد احساس می‌کند همسرش نیازها و خواسته‌های او را برآورده می‌کند.

به باور والدینگر و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۴)، خوش‌نودی زناشویی حالتی است که در آن، زن و شوهر از ازدواج با یک‌دیگر و با هم بودن احساس شادمانی و خوش‌بختی دارند. خوش‌نودی از زناشویی چند رویه دارد، ولی مهم‌ترین رویه‌های آن احساسات مثبت، دوست داشتن، خوش‌نودی جنسی، همراهی در درآمد و خرج، خانه‌داری، و پرورش کودکان است. گریف و مالهرب^۴ (۲۰۰۵)، برگرفته از رسی طوسی (۱۳۸۷) در پژوهشی به بررسی نزدیکی و خوش‌نودی از پیوند زناشویی ۵۷ زن و شوهر ساکن آمریکا پرداختند. نتایج پژوهش نشان‌گر پیوند مثبت میان خوش‌نودی زناشویی و نزدیکی تجربه‌شده، در ابعاد نزدیکی عاطفی، نزدیکی اجتماعی، نزدیکی جنسی، و نزدیکی ذهنی بود.

گریف و مالهرب (۲۰۰۱) به بررسی پیوند میان توانایی‌های عاطفی، نزدیکی، و خوش‌نودی زناشویی، در میان ۷۶ زن و شوهر ساکن آمریکا پرداختند و برای سنجش خوش‌نودی زناشویی، از پرسش‌نامه‌ی بازبینی‌شده‌ی خوش‌نودی همسران اسنایدر استفاده کردند. نتیجه‌ی پژوهش نشان‌دهنده‌ی پیوند مثبت و معنادار میان نزدیکی و پیوند زناشویی، در بعد جنسی و برای زنان و مردان بود.

یانگ و لانگ^۵ (۱۹۹۸) ویژگی‌های پیوند زناشویی سالم را این گونه برمی‌شمارند:

۱ باور به یک حقیقت نسبی: در یک پیوند زناشویی سالم، همسران دیگرگونی پسند و نظر یک‌دیگر را می‌پذیرند.

¹ Burpee, Leslie, and Ellen Langer

² Sinha, S. P., and Neelima Mukerjee

³ Waldinger, Robert J., Marc S. Schulz, Stuart T. Hauser, Joseph P. Allen, and Judith A. Crowell

⁴ Greeff, Abraham P., and Hildegarde L. Malherbe

⁵ Young, Mark E., and Lynn L. Long



- ۲ باور به این که سویه‌ی دیگر حسن نیت دارد: همسران یک‌دیگر را دشمن نمی‌دانند و هنگام رویارویی با عادت‌های آزاردهنده‌ی یک‌دیگر، آن را به خود نمی‌گیرند.
 - ۳ باور به این که دیگرگونی‌ها قابل‌حل است: همسران این نکته را درک می‌کنند که پیوندشان بالا و پایین دارد و هنگام رویارویی با خشم و نظر دیگرگون دچار ترس نمی‌شوند. آن‌ها برای حل مشکل‌های کوچک و برون‌داد عاطفی به شخص سوم روی نمی‌آورند.
 - ۴ داشتن رفتارهای سالم: استفاده از الگوهای سالم رفتاری، هم‌چون:
 - ۱ مسئولیت‌پذیری: پذیرش نقش خود در پیوند و پرهیز از گناه‌کار دانستن دیگری برای کاستی‌ها. مسئولیت‌پذیری به معنای پای‌داری در عشق و احترام در هنگام نیاز است.
 - ۲ هم‌آهنگی اهداف: داشتن اهداف روشن، و هم‌کاری با یک‌دیگر برای به‌دست‌آوردن خوش‌نودی سویه‌ی دیگر.
 - ۳ تشویق برای توجه به نکته‌های مثبت، پشتی‌بانی، پذیرش، و اعتماد.
 - ۴ گفت‌وگوی باز و نشان دادن احساسات، به شکلی صادقانه و آشکار. نشان دادن احساسات به پرورش توانایی‌های حل مسئله، نزدیکی، و درک دیگران کمک می‌کند.
 - ۵ گوش دادن هم‌دلانه: با این توانایی، هر یک از همسران احترام، علاقه، و پذیرش خود را نسبت به احساسات دیگری نشان می‌دهد.
 - ۶ نشان دادن پذیرش: هر یک از همسران نشان دهند که یک‌دیگر را دارای ارزش می‌دانند.
 - ۷ پشتی‌بانی از اهداف مثبت زندگی زناشویی و روشن کردن مرزهای مناسب برای زندگی.
 - ۸ پذیرش برابری در پیوند، و تقسیم بار خویش‌کاری‌ها، برای پی‌گیری اهداف و علاقه‌های تازه.
- میلر^۱ (۲۰۰۸) رفتار تقاضا/کناره‌گیری (هنگامی که زن تقاضا کند و مرد کناره‌گیری کند) را پیش‌بینی‌کننده‌ی کاهش خوش‌نودی زناشویی و، در نتیجه، جدایی می‌داند. رابرتز^۲ (۲۰۰۰) بر این باور است که الگوی تقاضا/کناره‌گیری در پیوند زناشویی با ناخوش‌نودی

¹ Mills, Linda G

² Roberts, Linda J.

زناشویی، افسردگی، اضطراب، و جدایی همراه است. شیلینگ و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۳) الگوی ارتباط اجتناب متقابل همسران را سبب دوری همسران از گفت‌وگو در باره‌ی مشکل می‌دانند. شارف و شارف^۲ (۱۹۹۱) در یک بررسی به مقایسه‌ی افزایش میل جنسی و برنامه‌ی آموزش ارتباط در خوش‌نودی جنسی و زناشویی پرداختند. تحلیل نتایج نشان داد که آموزش ارتباط سبب پربار شدن روابط جنسی و خوش‌نودی از زندگی، در بعد جنسی، می‌شود. با توجه به آن‌چه در پژوهش آمده‌است، آگاهی همسران، به‌ویژه همسران جوان، با انواع الگوهای ارتباطی ویران‌گر و سازنده می‌تواند به خوش‌نودی از زندگی زناشویی کمک کند، زیرا همسران، به این وسیله، می‌توانند به بهبود الگوهای ارتباطی ناسالم بپردازند. در این پژوهش، به بررسی این مسئله می‌پردازیم که آیا پیوندی میان الگوهای ارتباطی و خوش‌نودی زناشویی وجود دارد یا خیر.

روش‌شناسی پژوهش

طرح پژوهش از نوع توصیفی (هم‌بستگی) است و جامعه‌ی آماری آن را همه‌ی زنان و مردان همسردار شاغل در وزارت‌خانه‌های دولتی شهر تهران، در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۸، تشکیل می‌دهند، که از میان آن‌ها ۲۰۰ نفر (۵۰ مرد و ۱۵۰ زن)، به گونه‌ی تصادفی ساده، به عنوان نمونه‌ی آماری، گزیده‌شدند.

ابزار پژوهش

در پژوهش پیش رو از دو پرسش‌نامه استفاده شد:

پرسش‌نامه‌ی الگوهای ارتباطی (CPQ)^۳ - این پرسش‌نامه، با ۳۵ پرسش و تنظیم به صورت لیکرت، دارای سه خرده‌مقیاس ارتباط (سازنده‌ی متقابل، توقع/کناره‌گیری، و اجتناب متقابل) است، که به وسیله‌ی کریستن‌سن و سالوی^۴ (۱۹۸۴)، در دانشگاه کالیفورنیای آمریکا، طراحی شده‌است. پایایی پرسش‌نامه با آلفای کرون‌باخ، برای خرده‌مقیاس‌های گوناگون ۵۰ درصد تا ۷۸ درصد گزارش شده‌است. هیوی و هم‌کاران^۵ (۱۹۹۶) ثبات درونی را برای خرده‌مقیاس‌های ارتباط سازنده‌ی متقابل، به وسیله‌ی آلفای کرون‌باخ، برای مردان ۸۴ درصد، و برای زنان ۸۱ درصد به‌دست‌آوردند. بودن‌من و هم‌کاران^۶ (۱۹۹۸) پایایی خرده‌مقیاس‌های سه‌گانه را، برای نمونه‌ی آلمانی و آمریکایی، میان ۴۴ درصد و ۸۵ درصد به‌دست‌آوردند. (رسولی ۱۳۸۰،

^۱ Schilling, Elizabeth A., Donald H. Baucom, Charles K. Burnett, Elizabeth Sandin Allen, and Lynelle Ragland

^۲ Scharff, David E., and Jill Savage Scharff

^۳ The Communication Patterns Questionnaire (CPQ)

^۴ Christensen, Andrew, and Megan Sullaway

^۵ Heavey, Christopher L., Brandon M. Larson, Daniel C. Zumbel, and Andrew Christensen

^۶ Bodenmann, Guy, Andrea Kaiser, Kurt Hahlweg, and Gabriele Fehm-Wolfsdorf



برگرفته از ریماز (۱۳۸۷). عبادت‌پور (۱۳۷۹) هم‌بستگی میان مقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی الگوهای ارتباطی و ENRICH^۱ را برآورد و ضرایب هم‌بستگی را ۰/۵۸ و ۰/۳۵ گزارش کرد. ریماز (۱۳۸۷) هم‌سانی درونی پرسش‌نامه را، با آلفای کرون‌باخ، در خرده‌مقیاس‌های گوناگون ۰/۷۴ درصد، ۰/۷۸ درصد، ۰/۷۰ درصد، و ۰/۷۹ درصد گزارش کرد. نولر و وایت^۲ (۱۹۹۰)، به منظور برآورد روایی پرسش‌نامه، آزمودنی‌ها را، از نظر خوش‌نودی زناشویی، به سه لایه‌ی بالا، میانه، و پایین تقسیم کردند و به این نتیجه رسیدند که پرسش‌نامه می‌تواند آن‌ها را شناسایی کند. کریستن‌سن (۱۹۹۱)، برگرفته از احمدی (۱۳۸۲)، در بررسی و مقایسه‌ی سه گروه همسران غیردرمانده، درمانده، و در حال جدایی، دریافت که خرده‌مقیاس ارتباط سازنده‌ی متقابل می‌تواند این سه گروه را شناسایی کند؛ در حالی که در مقیاس‌های دیگر، تنها همسران درمانده/غیردرمانده از یک‌دیگر جدا شدند. عبادت‌پور (۱۳۷۹) پایایی مقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی الگوهای ارتباطی را، در مقیاس‌های ارتباط سازنده‌ی متقابل ($n = 5$)، ارتباط اجتناب متقابل، ارتباط توقع/کناره‌گیری مرد، ارتباط توقع مرد/کناره‌گیری زن، و ارتباط توقع/کناره‌گیری، با استفاده از آلفای کرون‌باخ، به‌ترتیب، ۰/۷۰ درصد، ۰/۷۱ درصد، ۰/۵۱ درصد، ۰/۵۲ درصد، و ۰/۶۶ درصد برآورد کرده‌است.

پرسش‌نامه‌ی زن و شوهری مادزلی (MMQ)^۳ - این پرسش‌نامه دارای سه خرده‌مقیاس زندگی زن و شوهری، رابطه‌ی جنسی، و زندگی کلی است، که، به‌ترتیب، ۱۰، پنج، و پنج پرسش دارد. آزمون به شکل لیکرت و دربرگیرنده‌ی ۹ درجه است. هرچه نمره‌ی فرد در آزمون بیشتر باشد، ناخوش‌نودی بیشتر است و برعکس. این پرسش‌نامه، نخست، به وسیله‌ی گارلند و هم‌کاران^۴ (۱۹۷۲)، با عنوان «مصاحبه‌ی با ساختاریافته و درجه‌بندی‌شده برای برآورد ناسازگاری (SSIAM)^۵» ساخته‌شد. کرو^۶ (۱۹۷۸)، بر پایه‌ی این مصاحبه، پرسش‌نامه‌ی با ۵۰ پرسش برای سنجش سازگاری همسران ساخت، که دارای خرده‌مقیاس‌های زندگی زناشویی، رابطه‌ی جنسی، و زندگی کلی بود. بعدها شمار پرسش‌های این پرسش‌نامه به ۲۰ پرسش کاهش یافت و پرسش‌نامه‌ی زن و شوهری مادزلی نام گرفت. روایی آزمون، به وسیله‌ی اریندل، بولنز، و لمبرت^۷ (۱۹۸۳)، و با پژوهشی که روی ۱۲۸ نفر انجام داده‌بودند، برای هم‌بستگی میان مقیاس زندگی زن و شوهری و رابطه‌ی جنسی ۰/۲۸، میان زندگی زن و شوهری و زندگی کلی ۰/۳۲، و میان رابطه‌ی جنسی و

^۱ Evaluating and Nurturing Relationship Issues, Communication, and Happiness

^۲ Noller, Patricia, and Angela White

^۳ Maudsley Marital Questionnaire (MMQ)

^۴ Gurland, Barry J., Neil J. Yorkston, Anthony R. Stone, Jerome D. Frank, Joseph L. Fleiss

^۵ The Structured and Scaled Interview to Assess Maladjustment (SSIAM)

^۶ Crowe, Michael J.

^۷ Arrindell, Willem A., Willem Boelens, and Hein Lambert

زندگی کلی ۰/۲۹ به دست آمد. جوزف، آلفونس، و راب^۱ (۲۰۰۷) به بررسی پایایی مقیاس‌ها روی ۷۸۷ نفر پرداخت و روایی زندگی زن و شوهری و رابطه‌ی جنسی را ۰/۶۰، زندگی زن و شوهری و زندگی کلی را ۰/۴۶، و رابطه‌ی جنسی و زندگی کلی را ۰/۳۳ گزارش کرد. وان ویدنفلت و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۶) آلفای کرون‌باخ را برای مقیاس زندگی زن و شوهری زنان و مردان ۰/۹۳، برای مقیاس رابطه‌ی جنسی زنان و مردان ۰/۸۶ و ۰/۷۹، و برای مقیاس زندگی کلی مردان و زنان ۰/۵۷ و ۰/۶۶ گزارش کردند. رئیسی طوسی (۱۳۸۷) آلفای کرون‌باخ را برای مقیاس زندگی زن و شوهری زنان و مردان ۰/۸۷، برای مقیاس رابطه‌ی جنسی زنان و مردان ۰/۸۵ و ۰/۸۰، و برای مقیاس زندگی کلی مردان و زنان ۰/۶۵ و ۰/۷۲ برآورد کرده‌است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱ هم‌بستگی پی‌یرسون الگوهای ارتباطی سازنده‌ی متقابل با خوش‌نودی از زندگی زناشویی

متغیر	شمار	میانگین	انحراف استاندارد	r	p
الگوهای ارتباطی سازنده‌ی متقابل	۱۵۰	۹۶/۲	۴۶/۷	۰/۴۵	۰/۰۰۱
خوش‌نودی از زندگی زناشویی	۵۰	۹۵/۷	۲۷/۲		

با توجه به نتایج جدول ۱، این گونه برداشت می‌شود که میان زنان و مردان، از نظر نوع الگوی ارتباطی سازنده و خوش‌نودی از زندگی زناشویی، پیوندی معنادار و مثبت وجود دارد، پس انگاره‌ی صفر رد، و انگاره‌ی پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول ۲ هم‌بستگی پی‌یرسون الگوی ارتباطی اجتناب متقابل و خوش‌نودی از زندگی زناشویی

متغیر	شمار	میانگین	انحراف استاندارد	r	p
الگوی ارتباطی اجتناب متقابل	۱۰۰	۹۹/۲	۳۷/۲۱	۰/۶۸	۰/۰۰۵
خوش‌نودی از زندگی زناشویی	۱۰۰	۸۷/۵	۲۹/۸		

با توجه به نتایج جدول ۲، این گونه برداشت می‌شود که میان الگوی ارتباط اجتناب متقابل و خوش‌نودی از پیوند زناشویی پیوندی منفی وجود دارد؛ یعنی هر اندازه الگوی ارتباطی اجتناب متقابل بیشتر باشد، خوش‌نودی از زناشویی کمتر است و برعکس؛ پس انگاره‌ی صفر رد، و انگاره‌ی پژوهش پذیرفته می‌شود.

^۱ Joseph, Orathinkal, Vansteenwegen Alfons, and Stroobants Rob

^۲ Van Widenfelt, Brigit, Clemens Hosman, Cas Schaap, and Cees van der Staak



جدول ۳ هم‌بستگی پی‌یرسون الگوی ارتباطی توقع/کناره‌گیری با خوش‌نودی از زندگی زناشویی

متغیر	شمار	میانگین	انحراف استاندارد	r	p
الگوی ارتباطی توقع/کناره‌گیری	۱۰۰	۸۹٫۷	۴۷٫۳	-۰٫۵۲	۰٫۰۰۱
خوش‌نودی از زندگی زناشویی	۱۰۰	۹۲٫۹	۵۲٫۸		

با توجه به نتایج جدول ۳، این گونه برداشت می‌شود که میان الگوی ارتباط توقع/کناره‌گیری و خوش‌نودی از پیوند زناشویی پیوندی منفی و معکوس وجود دارد؛ یعنی هر اندازه الگوی ارتباط توقع/کناره‌گیری بیشتر باشد، خوش‌نودی از پیوند زناشویی کمتر است و برعکس؛ پس انگاره‌ی صفر رد، و انگاره‌ی پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول ۴ آزمون t دو گروه مستقل برای بررسی دیگرگونی؛ بر پایه‌ی جنسیت

متغیر	شمار	میانگین	df	t	p
مرد	۵۰	۶۸٫۲	۱۹۸	۴٫۷۷	۰٫۰۰۵
زن	۱۵۰	۷۴٫۳			

با توجه به نتایج جدول ۴، این گونه برداشت می‌شود که میان زنان و مردان همسرदार، در خوش‌نودی از پیوند زناشویی، دیگرگونی معنادار وجود دارد.

جدول ۵ آزمون t دو گروه مستقل برای بررسی دیگرگونی، بر پایه‌ی مدت زمان ازدواج

متغیر	شمار	میانگین	df	t	p
کم‌تر از ۵ سال	۲۰	۴۳٫۲	۷۸	۱٫۲۷	۰٫۰۰۵
۱۵ تا ۲۰ سال	۶۰	۳۹٫۷			

با توجه به نتایج جدول ۵، این گونه برداشت می‌شود که میان نمونه‌ی زن و مرد، که در دامنه‌ی زیر ۵ سال و میان ۱۵ تا ۲۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته، دیگرگونی معنادار دیده نشده است و سال‌های ازدواج نتوانسته تأثیری بر خوش‌نودی از پیوند زناشویی بگذارد.

جدول ۶ رگرسیون چندمتغیره‌ی گام‌به‌گام رابطه‌ی ابعاد پیوند زناشویی با سلامت خانواده

متغیرها	B	t	p	r ^۲
زندگی کلی	۴٫۱۲	۴٫۱۲	۰٫۰۰۱	۰٫۸۲
رابطه‌ی جنسی	۳٫۱۷	۳٫۷۸	۰٫۰۰۱	
رابطه‌ی غیرجنسی	۲٫۰۵	۲٫۹۴	۰٫۰۰۱	

با توجه به نتایج جدول ۶، متغیرهای خوش‌نودی از پیوند زناشویی (زندگی کلی، رابطه‌ی جنسی، رابطه‌ی غیرجنسی)، به صورت گام‌به‌گام، وارد معادله‌ی رگرسیون شد و، به ترتیب ورود، هر یک سهمی معنادار را در خوش‌نودی از زندگی زناشویی نشان داد؛ یعنی برای یک واحد دگرگونی در بتا، $4/12$ واحد دگرگونی در خوش‌نودی زناشویی به‌دست‌می‌آید. برای دگرگونی‌های خوش‌نودی از پیوند زناشویی ناشی از زندگی کلی $r^2 = 0/82$ است و پس از آن رابطه‌ی جنسی و رابطه‌ی غیرجنسی قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

ارتباط سازنده نقشی کلیدی در کارکرد خانواده‌ی سالم دارد. پژوهش‌گران بر این باور اند که ارتباط پی‌درپی، باز، و روشن، یک ویژگی اساسی خانواده‌ی سالم است. آن‌ها می‌گویند خانواده‌هایی که راه‌کارهای درست برقراری ارتباط را به‌کارمی‌گیرند، برای حل مشکل‌های فردی/اجتماعی توان‌تر اند و خوش‌نودی بیش‌تری از خود و زندگی دارند. پیوند زناشویی مهم‌ترین پیوند بین‌فردی در خانواده است. همسران، به دلیل پیوند تنگاتنگ و گام‌های رشد پیوند زن و شوهری خود، ناگزیر از تجربه‌ی تنش گاه‌به‌گاه اند و هر اندازه توانایی آن‌ها برای برقراری ارتباط و حل مسائل زندگی مشترک بیش‌تر باشد، خوش‌نودی آن‌ها از زندگی زناشویی نیز بیش‌تر خواهد بود. یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش نشان می‌دهد که میان الگوی ارتباطی سازنده و خوش‌نودی از زندگی زناشویی و، در نتیجه، سلامت خانواده، پیوندی مثبت و معنادار وجود دارد ($r = 0/45$ و $p < 0/001$)، که این نتیجه با یافته‌های پژوهش یانگ و لاتنگ (۱۹۹۸)، کافلین و ونجلیستی (۲۰۰۰)، بوربی و لنگر (۲۰۰۵)، گوردون و هم‌کاران (۱۹۹۹) هم‌خوانی دارد و همه‌ی آن‌ها بر این باور اند که همسران سرزنده توانایی بروز احساسات و حل مسئله را دارند و می‌توانند در باره‌ی مسائل مذهبی، مالی، و اخلاقی با یک‌دیگر سخن بگویند. همسرانی که توانایی برقراری ارتباط سازنده را دارند از شیوه‌ی برنده-برنده استفاده می‌کنند و به عنوان رقیب به یک‌دیگر نمی‌نگرند. برقراری ارتباط درست سبب سازگاری با ناهم‌گونی‌ها می‌شود و خوش‌نودی زناشویی، که فرآیندی تکاملی است، کم‌کم، گسترده‌تر می‌شود.

یافته‌ی دیگر پژوهش پیوند معنادار میان استفاده از الگوهای ارتباط اجتناب متقابل و توقع/کناره‌گیری است ($r = 0/68$ و $p < 0/05$)؛ بدین صورت که هرچه الگوی ارتباطی اجتنابی بیش‌تر باشد، خوش‌نودی زناشویی کم‌تر است و برعکس؛ یعنی هرچه یکی از دو سو متقاضی و سوی دیگر کناره‌گیر و اجتنابی باشد، خوش‌نودی از پیوند زناشویی کاهش



می‌یابد، زیرا همسران توانایی برقراری ارتباط را ندارند و، به شیوه‌ی گریز و دوری، از رویارویی با مسئله پرهیز می‌کنند. در باره‌ی توقع/کناره‌گیری میان زن متوقع و مرد کناره‌گیر و برعکس، دیگرگونی دیده‌نشده، چون پیوند زناشویی پیوندی ضرب‌دردی است و هر کدام متقاضی یا کناره‌گیر باشند، در هر صورت، خانواده دچار مشکل می‌شود. این یافته با یافته‌های پژوهش رابرتز (۲۰۰۰)، شیلینگ و هم‌کاران (۲۰۰۳)، ویلیامز و فراینز^۱ (۲۰۰۵)، و میلز (۲۰۰۸) هم‌خوانی دارد؛ پس برای درست کردن این نوع رفتارها می‌توان از آموزش‌های پیش‌گیرانه استفاده کرد، تا همسران نه‌تنها شیوه‌های برقراری پیوند با یک‌دیگر را یاد بگیرند، بلکه راه‌های کنترل هیجان‌ها و رویارویی با هیجان‌های منفی، به‌ویژه درگیری کلامی/غیرکلامی، را نیز بیاموزند؛ چنان‌چه شارف و شارف (۱۹۹۱) و ویلیامز و فراینز (۲۰۰۵) به آموزش همسران در زمینه‌ی پربرسازی روابط جنسی و بازسازی ارتباط پرداختند و نتایج نشان داد که همسران آموزش‌دیده دارای ارتباط‌های منفی و پرخاش‌گری کم‌تر اند. در باره‌ی جنسیت و خوش‌نودی از پیوند زناشویی دیگرگونی معنادار میان دو گروه زن و مرد دیده‌شد ($t = ۴/۷۷$ و $p < ۰/۰۵$)، ولی میان مدت زمان ازدواج و خوش‌نودی از زندگی دیگرگونی معنادار وجود نداشت؛ پس اگر همسران، هنگام ازدواج، از آمادگی و بینشی خوب برخوردار باشند، طی سال‌های ازدواج نیز سازگاری خود را نگاه می‌دارند یا با شرایط دیگرگون، به‌خوبی، کنار می‌آیند.

آخرین یافته‌ی پژوهش رگرسیون چندمتغیره در باره‌ی ابعاد خوش‌نودی زناشویی (کلی، جنسی، و غیرجنسی) بود، که، به‌ترتیب، خوش‌نودی کلی از زندگی، رابطه‌ی جنسی درست تقویت‌شده، و رابطه‌ی غیرجنسی (اخلاقی، مذهبی، و مانند آن) سبب بالا رفتن خوش‌نودی زناشویی، میان دو جنس و به‌ویژه زنان، شد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که الگوی ارتباط، الگویی پویا است، که فرآیند و محتوای موجود در آن، هر دو، در ادامه‌ی زندگی نقشی مؤثر دارند. این نقش در زنان، به دلیل توانایی بالا در سخن گفتن و نقش مؤثری که در زندگی فردی و اجتماعی آنان بازی می‌کند، بیش‌تر است، زیرا باور بر این است که الگوهای ارتباط آموختنی اند و همسران، در هر گام از زندگی، فرصت دگرگون شدن و جای‌گزینی یا دگرگون کردن رفتار را دارند؛ پس نکته‌ی شایان‌توجه، در زمان حال زیستن همسران و برقراری پیوند در این زمان است.

برای درست کردن الگوهای ارتباط، دگرگونی افکار و رفتار مهم است و به نظر می‌رسد سازه‌ی حل مسئله، به عنوان یکی از توانایی‌های زندگی، از تأثیری شگرف برخوردار

¹ Williams, Stacey L., and Irene Hanson Frieze

است؛ پس با شناسایی دقیق مشکل و حل آن، و نیز درست کردن الگوی ویران‌گر، می‌توان به توانایی برقراری پیوند و رشد آن دست‌یافت.

منابع

- احمدی، کرم‌الله. ۱۳۸۲. «بررسی نقش ارتباط زن و شوهر و تأثیر آن بر تنظیم خانواده». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- رئیزی طوسی، سارا. ۱۳۸۷. «بررسی رابطه‌ی بین احساس شرم و رضایت از زناشویی در مردان و زنان شهر تهران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه الزهراء، تهران.
- ریماز، سمیه. ۱۳۸۷. «بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تغییر الگوهای ارتباطی زوجین شهر نقده». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- سیف، سوسن. ۱۳۷۶. *خانواده‌درمانی*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- شعاع‌کاظمی، مهرانگیز، و سوسن سیف. ۱۳۸۸. *خانواده‌درمانی*. تهران: پایزنه.
- عبادت‌پور، بهناز. ۱۳۷۹. «هنجاریابی پرسش‌نامه‌ی الگوهای ارتباطی زناشویی در شهر تهران در سال ۱۳۷۸-۱۳۷۹». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- Arrindell, Willem A., Willem Boelens, and Hein Lambert. 1983. "On the Psychometric Properties of the Maudsley Marital Questionnaire (MMQ): Evaluation of Self-Ratings in Distressed and 'Normal' Volunteer Couples Based on the Dutch Version." *Personality and Individual Differences* 4(3):293-306.
- Bodenmann, Guy, Andrea Kaiser, Kurt Hahlweg, and Gabriele Fehm-Wolfsdorf. 1998. "Communication Patterns during Marital Conflict: A Cross-Cultural Replication." *Personal Relationships* 5(3):343-356.
- Burpee, Leslie, and Ellen Langer. 2005. "Mindfulness and Marital Satisfaction." *Journal of Adult Development* 12(1):43-51.
- Caughlin, John P., and Anita L. Vangelisti. 2000. "An Individual Difference Explanation of Why Married Couples Engage in the Demand/Withdraw Pattern of Conflict." *Journal of Social and Personal Relationship* 17(4-5):523-551.
- Christensen, Andrew, and Megan Sullaway. 1984. "Communication Patterns Questionnaire." Unpublished questionnaire, University of California, Los Angeles, CA, USA.
- Crowe, Michael J. 1978. "Conjoint Marital Therapy: A Controlled Outcome Study." *Psychological Medicine* 8(4):623-636.
- Gordon, Kristina Coop, Donald H. Baucom, Norman Epstein, Charles K. Burnett, and Lynn A. Rankin. 1999. "The Interaction between Marital Standards and Communication Patterns: How Does It Contribute to Marital Adjustment." *Journal of Marital and Family Therapy* 25(2):211-223.



- Greeff, Abraham P., and Hildegard L. Malherbe. 2001. "Intimacy and Marital Satisfaction in Spouses." *Journal of Sex and Marital Therapy* 27(3):247-257.
- Gurland, Barry J., Neil J. Yorkston, Anthony R. Stone, Jerome D. Frank, Joseph L. Fleiss. 1972. "The Structured and Scaled Interview to Assess Maladjustment (SSIAM): I. Description, Rationale, and Development." *Archives of General Psychiatry* 27(2):259-264.
- Heavey, Christopher L., Brandon M. Larson, Daniel C. Zumtobel, and Andrew Christensen. 1996. "The Communication Patterns Questionnaire: The Reliability and Validity of a Constructive Communication Subscale." *Journal of Marriage and the Family* 58(3):796-800.
- Joseph, Orathinkal, Vansteenwegen Alfons, and Stroobants Rob. 2007. "Further validation of the Maudsley Marital Questionnaire (MMQ)." *Psychology, Health, and Medicine* 12(3):346-352.
- Mills, Linda G. 2008. "Shame and Intimate Abuse: The Critical Missing Link between Cause and Cure." *Children and Youth Services Review* 30(6):631-638.
- Noller, Patricia, and Angela White. 1990. "The Validity of the Communication Patterns Questionnaire." *Psychological Assessment* 2(4):478-482.
- Roberts, Linda J. 2000. "Fire and Ice in Marital Communication: Hostile and Distancing Behaviors as Predictors of Marital Distress." *Journal of Marriage and Family* 62(3):693-707.
- Scharff, David E., and Jill Savage Scharff. 1991. *Object Relations Couple Therapy*. North Vale, NJ, USA: Jason Aronson.
- Schilling, Elizabeth A., Donald H. Baucom, Charles K. Burnett, Elizabeth Sandin Allen, and Lynelle Ragland. 2003. "Altering the Course of Marriage: The Effect of PREP Communication Skills Acquisition on Couples' Risk of Becoming Maritally Distressed." *Journal of Family Psychology* 17(1):41-53.
- Sinha, S. P., and Neelima Mukerjee. 1990. "Marital Adjustment and Personal Space Orientation." *The Journal of Social Psychology* 130(5):633-639.
- Van Widenfelt, Brigit, Clemens Hosman, Cas Schaap, and Cees van der Staak. 1996. "The Prevention of Relationship Distress for Couples at Risk: A Controlled Evaluation with Nine-Month and Two-Year Follow-Ups." *Family Relations* 45(2):156-165.
- Waldinger, Robert J., Marc S. Schulz, Stuart T. Hauser, Joseph P. Allen, and Judith A. Crowell. 2004. "Reading Others' Emotions: The Role of Intuitive Judgments in Predicting Marital Satisfaction, Quality, and Stability." *Journal of Family Psychology* 18(1):58-71.
- Williams, Stacey L., and Irene Hanson Frieze. 2005. "Patterns of Violent Relationships, Psychological Distress, and Marital Satisfaction in a National Sample of Men and Women." *Sex Roles* 52(11-12):771-784.
- Young, Mark E., and Lynn L. Long. 1998. *Counseling and Therapy for Couples*. Pacific Grove, CA, USA: Brooks/Cole.

نویسنده

دکتر مهرانگیز شعاع کاظمی

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه الزهرا

m_shkazemi@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا.

از وی کتاب‌های *راهنمای مشاغل برای دانش‌آموزان، والدین، و مشاوران، خانواده درمانی، و اعتمادسازی برای مدارس بهتر* و چندین مقاله در فصل‌نامه‌های علمی-پژوهشی چاپ شده‌است. وی پنج مقاله در هم‌ایش‌های جهانی و بیش از ۲۰ مقاله در هم‌ایش‌های ایرانی ارائه کرده‌است.

بررسی دگرگونی هیئت‌های مذهبی زنانه: هیئت‌های سنتی و نوین

مژگان دستوری*

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

هیئت‌های مذهبی، به عنوان مهم‌ترین کانون نمایش مناسک سوگواری تشییع، با زندگی اجتماعی، فرهنگی، و اخلاقی مؤمنان کاملاً آمیخته‌اند و همواره، با به‌ترین شکل، حالت‌های روحی و شیوه‌ی زندگی پیروان تشییع را با جهان‌بینی و اخلاق هم‌آهنگ با آن پیوند می‌دهند. رخداد انقلاب اسلامی آغاز ورود گسترده‌ی زنان به گستره‌ی اجتماع، و هم‌زمان با آن، هم‌کاری جدی‌تر و پویاتر آنان در مراسم و آداب سوگواری بود. جنگ و پیدایش دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی پس از آن و نیز دگرگونی‌های ناشی از گسترش نوگرایی سبب پدید آمدن دگرگونی در باورها و نگرش‌های دینی مردم، به‌ویژه زنان، و نیز دگرگونی فهم آنان از سازه‌های اصلی مناسک دینی و سوگواری شد و این مراسم را با دگرگونی محتوایی و صورتی بسیار روبه‌رو کرد؛ به گونه‌ی که در سال‌های پایانی دهه‌ی ۷۰، اشکالی تازه از هیئت‌های دینی و مداحی گسترش یافت، که ساختار و عناصر سازنده‌ی آن با انواع سنتی دیگرگون بود. در این پژوهش، به بررسی دگرگونی‌ها، دلایل، و چه‌گونگی آن‌ها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

هیئت‌های زنانه؛ جنبش‌های دینی؛ مداحی؛ مناسک دینی؛

هیئت‌ها و جلسه‌های مذهبی، به عنوان کانونی برای انجام مناسک دینی و مذهبی، نهادی است که پیشینه‌ی تاریخی بسیار دارد و بیش‌تر پژوهش‌گران شکل‌گیری آن را به شکل‌گیری مذهب تشیع و رسمی شدن آن در دوران صفویه نسبت می‌دهند. برخی از این مجالس زنانه اند و در برخی دیگر، زنان و مردان در فضایی کاملاً جدا از هم حضور دارند. پژوهشی در این مورد نشان می‌دهد که تنها ۲۵ درصد هیئت‌ها مردانه است و در ۷۵ درصد دیگر، زنان نیز، دست‌کم به عنوان بیننده، شرکت می‌کنند (نوری‌نیا ۱۳۷۸). جلسه‌های مذهبی زنانه، به دلیل نقشی مهم که در زندگی دینی آنان دارد، در مقایسه با جلسه‌های مردانه، اشکال و کارکردهایی گوناگون دارد، که از انواع آن می‌توان روضه‌خوانی و مداحی، وعظ و خطابه، سفره‌های نذری، دعا و زیارت‌نامه‌خوانی، گفتن احکام و تفسیر قرآن، و بزرگداشت مناسبت‌ها را نام برد. پژوهشی نشان می‌دهد که زنان، نسبت به مردان، در مجالس جشن و سرور مذهبی، روضه و سوگ‌واری، سخن‌رانی، دعا، و تفسیر قرآن، بیش‌تر شرکت می‌کنند (محسنی ۱۳۸۲).

طرح مسئله

مناسک، به عنوان آداب دینی، بر سامانه‌ی باورهای شکل گرفته که خود ابزاری برای پدید آوردن شناخت دینی و پایه‌یی برای ایمان مذهبی مؤمنان است؛ افزون بر آن که می‌تواند وضع فرهنگ و اجتماع را نیز، به‌خوبی، بازنمایی کند. با توجه به دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی دهه‌های اخیر جامعه‌ی ایرانی، هیئت‌های دینی نوین گستره‌یی مناسب برای بازنمایی اندازه و شیوه‌ی تأثیرگذاری این دگرگونی‌ها در گفتمان دینی و دین‌ورزی هیئت‌ها خواهند بود. ساختار دوگانه‌ی هیئت‌ها، که هم‌واره آمیزه‌یی از موعظه و مداحی بوده، با تأثیرپذیری از ساختارهای اجتماعی و شکل‌گیری تاریخی شیعیان، پیوسته در حال دگرگونی است. پس از انقلاب، با ورود چشم‌گیر زنان به گستره‌ی عمومی، به‌ویژه به مراکز علمی-آموزشی، افزایش آگاهی و بینش آن‌ها، و نیز گسترش نوگرایی و نوسازی در جهان، و به دنبال آن در جامعه‌ی ما، دگرگونی‌هایی فرهنگی و ساختاری در نقش‌های اجتماعی و الگوهای رفتاری و نگرشی زنان روی داد. از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰، هم‌گام با این دگرگونی‌ها و باز شدن نسبی فضای عمومی برای چندصدایی اندیشه‌ها، در میان نخبگان دینی، و دگرگونی در خوانش‌های دینی توده‌های مردم، مناسک و آیین‌های دینی زنان نیز با دگرگونی‌های صورتی و محتوایی بسیار روبه‌رو شد و ساختار سنتی هیئت‌های پیشین را برچید؛ زیرا مناسک و آیین‌های دینی و مذهبی به شیوه‌ی سنتی، کارکرد اصلی خود را که تثبیت و تقویت باورها



و نیز پدید آوردن آرامش و اطمینان است (کاظمی‌پور ۱۳۸۲). برای این افراد، از دست داد و دیگر پاسخ‌گوی نیازهای آموزشی، اخلاقی، و روانی آن‌ها نبود؛ پس اینان نیز مجالسی برپا کردند که با هویت گروهی، ارزش‌ها، و باورهای دینی آنان هم‌آهنگ باشد؛ بدین ترتیب، در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰، گسترش چشم‌گیر و دگرگونی ساختار و سازه‌های هویتی هیئت‌های مذهبی زنان موجب پیدایش هیئت‌هایی دیگرگون از گونه‌ی سنتی شد.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی پژوهش:

– آیا هیئت‌های مذهبی نوین، به عنوان یک سازمان مذهبی دیگرگون از هیئت‌های مذهبی جاافتاده و سنتی، را می‌توان یک جنبش مذهبی شکل‌گرفته بر پایه‌ی کیش دانست که به ارائه‌ی شکل‌ها و الگوهای تازه در صورت و محتوای مناسک می‌پردازند؟

و پرسش‌های فرعی پژوهش:

– طی دهه‌ی گذشته، چه دگرگونی‌هایی در سازه‌های هویتی هیئت‌های مذهبی زنان پدید آمده‌است؟

– دگرگونی‌های پدیدآمده چه پیوندی با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی زنان دارد؟

چهارچوب نظری

بسیاری از جامعه‌شناسان و اندیش‌مندان گروه‌ها و شاخه‌های مذهبی پدیدآمده در دهه‌های اخیر جوامع صنعتی را مورد توجه قرار داده‌اند، اما در این پژوهش، برای دسته‌بندی علل و زمینه‌ی پیدایش کیش‌های مذهبی، از تعاریف و نگره‌های *استارک* و *بن‌بریج*^۱ و برای دسته‌بندی جنبش‌های مذهبی، از نگره‌های *والیس*^۲ استفاده می‌کنیم.

استارک و *بن‌بریج* (۱۹۷۹؛ ۱۹۸۵؛ ۱۹۸۷) بر این باور اند که هرچند کیش‌ها از سازمان‌های مذهبی جاافتاده انحراف دارند، جنبش‌هایی کاملاً نوپدید اند که شاخه‌یی از سازمان‌های مذهبی جاافتاده به شمار نمی‌آیند.

^۱ Stark, Rodney, and William Sims Bainbridge

^۲ Wallis, Roy

جنبش‌های مذهبی

استارک و بن‌بریج (۱۹۸۵) بر این باور اند که دنیاگرایی فراگردی خودمحدودکننده، و بخشی از چرخه‌ی معمول جنبش مذهبی است؛ و کلیسا در نتیجه‌ی گرایش به تحول هرچه‌بیش‌تر، در جهت دنیوی شدن، باعث پیدایش گروه‌ها (فرقه‌ها)ی مذهبی احیاشده یا تحولات نوین بدعت‌گذارانه (کیش‌ها) می‌شود. این دو می‌گویند به‌رغم رشد دانش و دنیاگرایی شدید، دین نه‌تنها پابرجا خواهدماند، بلکه، به احتمال زیاد، صورت کیش‌های بدعت‌گذارانه را به خود خواهدگرفت. آن‌ها بر این باور اند که کیش‌های شکل‌گرفته بر پایه‌ی جنبش مذهبی گروه‌هایی نوپدید اند که کاملاً بیرون از چهارچوب سنت‌های مذهبی گذشته و جافتاده کار می‌کنند؛ دنیاگرایی کلیساهای سنتی را، به‌شدت، تضعیف کرده، اما جمعیتی غیرمذهبی به‌بارنیآورده‌است.

به دلیل ویژگی خاص محیط اجتماعی کیش—یعنی جست‌وجوگری—در جامعه‌ی کنونی، دگرگونی بزرگی در راستای روی‌گردانی از پای‌بندی به آموزه‌های ویژه و ازپیش‌تعیین‌شده و نیز روی آوردن به جست‌وجوگری (به معنای ارزش دادن به رشد عقلی و روحی فردی) وجود داشته‌است، که این همان «فردگرایی معرفت‌شناختی» است که والیس (۱۹۸۴) مطرح کرده‌بود.

نبودن نیاز به سامانه‌های فراگیر ارزشی از ویژگی‌های جوامع کنونی است، زیرا آن‌ها به مشروعیت مذهبی نیاز ندارند و در آن‌ها دین به جنبه‌یی از زندگی خصوصی تبدیل شده‌است؛ به همین دلیل، جوامع نوین بیننده‌ی یک دگرگونی ژرف در روی‌کرد مذهبی اند، که از «استعلاهای بزرگ»، که با امور اخروی، زندگی، و مرگ سروکار دارند، روی برگردانده و به «استعلاهای کوچک»، که با نفس، نشان دادن خود، و آزادی‌های شخصی سروکار دارند، روی آورده‌است (لاکمن^۱ ۱۹۹۰).

استارک و بن‌بریج (۱۹۷۹) سه الگوی سازگار در فراگرد پیدایش کیش مطرح می‌کنند، که عبارت اند از:

- ۱ الگوی آسیب‌شناسی روانی
- ۲ الگوی تکاملی خرده‌فرهنگی
- ۳ الگوی کارآفرین

از میان این سه الگو، الگوی «کارآفرین» با موضوع این پژوهش نزدیکی بسیار دارد.

کیش‌ها، از بسیاری از جهات، شبیه کسب‌وکار اند. این کیش‌ها را افرادی ایجاد می‌کنند که استعداد کارآفرینی دارند، زیرا این افراد بر این باور اند که می‌توانند از این کار

^۱ Luckmann, Thomas



سود ببرند. آن‌ها از ارائه‌ی جبران‌کننده‌ها، در قبال پاداش‌هایی که از پیروان‌شان به دست می‌آورند، سود می‌برند. پاداش‌هایی که آن‌ها به‌دست می‌آورند، از بسیاری از جهات، مالی اند، اما این پاداش‌ها می‌توانند چیزهای ناملموس دیگری، چون حیثیت، تحسین، و قدرت نیز باشند. آن‌ها، غالباً، عناصری از نظام‌های اعتقادی کیش‌هایی را که تجربه‌ی قبلی از آن‌ها دارند به کار می‌برند و یا در یک ترکیب نوین تلفیق می‌کنند و یا عناصر تازه‌ی را به آن‌ها می‌افزایند. (همیل‌تون^۱ ۱۳۷۷:۳۵۵)

طبقه‌بندی جنبش‌های مذهبی

برجسته‌ترین گفته‌ها در این باره از آن کسانی است که پیدایش این جنبش‌ها را به آشفتگی ارزش‌ها یا هنجارها در جوامع صنعتی نوین نسبت می‌دهند. این جنبش‌ها جانشین شورش‌های ضدفرهنگی حاصل چیرگی چشم‌اندازهای علمی و علمی-اجتماعی اند، که با پافشاری بر فردگرایی، مسئولیت شخصی، و فراطبیعت‌گرایی، جهان‌بینی‌های سنتی را تضعیف کرده‌اند (گلاک و بلا^۲ ۱۹۷۶).

از سوی دیگر، برخی از نویسندگان پیچیدگی هنجاری-اخلاقی فرهنگ کنونی را علت بروز این جنبش‌ها دانسته‌اند (آنتونی و رایبیز^۳ ۱۹۸۳؛ برد^۴ ۱۹۷۹). این پیچیدگی از کثرت‌گرایی بیش‌ازاندازه‌ی فرهنگ کنونی سرچشمه می‌گیرد و باعث سستی مطلق‌گرایی اخلاقی و سنتی می‌شود. نابودی اشتراک جمعی در جوامع صنعتی و پویای نوین موجب شرکت در این جنبش‌ها و عضویت در یک گروه می‌شود (آنتونی و رایبیز ۱۹۷۴؛ مارکس و الی‌سون^۵ ۱۹۷۵؛ آنتونی و هم‌کاران ۱۹۷۸) و این گروه‌ها نیز، با فراهم کردن نوعی تجربه‌ی هم‌دلی عاطفی، احساسی، و شورانگیز، ارزش‌های خودمانی را با ارزش‌های جهانی می‌آمیزند (پترسون و ماوس^۶ ۱۹۷۳؛ آنتونی و رایبیز ۱۹۷۴؛ آنتونی و هم‌کاران ۱۹۷۸).

برای فهم بهتر این جنبش‌ها، والیس (۱۹۸۴) آن‌ها را در سه شاخه‌ی جنبش‌های پردکننده‌ی جهان، جنبش‌های تأییدکننده‌ی جهان، و جنبش‌های تطبیق‌کننده با جهان دسته‌بندی می‌کند:

جنبش‌های پردکننده‌ی جهان - این جنبش‌ها جهان مادی و اجتماعی را ناخوش‌نودکننده، فاسد، و غیرروحانی می‌انگارند. جوانی نسبی این مؤمنان دارای گرایش ضدفرهنگی نیرومندی است. پرباری اقتصادی، افزایش پویایی اجتماعی، و نابودی زندگی

¹ Hamilton, Malcolm

² Glock, Charles Y., and Robert N. Bellah

³ Anthony, Dick, and Thomas Robbins

⁴ Bird, Frederick

⁵ Marx, John H., and David L. Ellison

⁶ Petersen, Donald W., and Armand L. Mauss

اجتماعی، سبب افزایش گسیختگی پیوندهای اجتماعی می‌شود، که پی‌آمد آن پافشاری ضدفرهنگی بر خودانگیزختگی، عشق، آزادی، بی‌بندوباری، و شیوه‌ی زندگی اشتراکی است.

جنبش‌های تأییدکننده‌ی جهان - آن‌ها این زندگی و جهان را کاملاً پذیرفتنی می‌دانند و بر این باور اند که سختی‌های آن را بدون دگرگونی ساختارهای اجتماعی، و تنها با دگرگونی افراد می‌توان از میان برداشت. چون این جنبش‌هایی سازمان بسیار آزادی دارند. *والیس* (۱۹۸۴) ریشه‌های جنبش تأییدکننده‌ی جهان را در موقعیت اجتماعی و شخصی ویژه‌ی جست‌وجو می‌کند، که بسیاری از افراد جامعه‌ی کنونی خود را در این موقعیت احساس می‌کنند. آن‌ها از افراد گروه‌های طردکننده‌ی جهان سال‌مندتر اند و بیش‌ترشان وابسته به طبقه‌ی متوسط، و دارای رفاهی بیش‌تر از اعضای جنبش‌های طردکننده‌ی جهان اند. این افراد دچار مسائل شخصی، مانند بیماری و مسائل مالی اند و در پیوندهای شخصی‌شان مشکل دارند. این جنبش‌ها به آن‌ها برای برآورده‌شدن نفس، خوش‌نودی خاطر، و به‌بود شخصی کمک می‌کنند و هنر آن‌ها در دانش، شگردها، و دستورکارهایی است که برای کاستن شکاف میان آرزو و واقعیت ارائه می‌کنند (همان). این جنبش‌ها با شرایط زندگی نوین و ارزش‌های جامعه‌ی کنونی سازگارتر اند و، هم‌آهنگ با جامعه‌ی فردگرایی نوین، از اعضا می‌خواهند که تنها به تجربه‌ی شخصی خود تن‌دردهند (استون^۱ ۱۹۷۶). این فردگرایی معرفت‌شناختی، که با گرایش به هم‌خوانی با آموزش‌های جنبش‌های تأییدکننده هم‌راه است، با موقعیت جامعه‌ی امروزی بسیار سازگاری دارد (والیس ۱۹۸۴). در موقعیت‌های بازاری، مصرف‌کننده حرف نخست را می‌زند و پی‌آمد این امر وجود ناپای‌داری بر اثر دگرگونی‌های گرایش و مد است. در واکنش به این موقعیت، برای گسترش کشش بازاری، فرآورده‌های تولیدی اشکالی گوناگون پیدا می‌کنند، که دست‌آورد آن پرشماری فرآورده، به منظور برآوردن هوس‌های زودگذر گروه‌های مصرف‌کننده است. به باور *والیس*، کالایی شدن بازار کیش‌ها و پی‌آمدهای آن دست‌آورد مستقیم فردگرایی معرفت‌شناختی است.

جنبش‌های تطبیق‌کننده با جهان - این جنبش‌های مذهبی سنتی‌تر اند، اما به فرد و زندگی درونی شخص، بیش‌تر از ساختارهای اجتماعی، توجه دارند. در این نوع جنبش‌ها، مناسک دسته‌جمعی نقشی مهم دارند و، بیش‌تر، بر نوعی تجربه‌ی مذهبی شخصی پافشاری می‌کنند. این نوع جنبش‌ها، مانند پروتستان‌یسم‌های جدید، بر این باور اند که هیئت‌های مذهبی سنتی و جالفتاده ارزش خود را از دست داده‌اند.

¹ Stone, Donald



روش‌شناسی

در این پژوهش، برای تعیین ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی، از روش میدانی و پرسش‌نامه استفاده شده‌است. در بخش بررسی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی شرکت‌کنندگان، سن، تحصیلات، طبقه‌ی اجتماعی، و پیشه از ویژگی‌های موردنظر بود. در بیش‌تر هیئت‌های سنتی، به دلیل بافت شرکت‌کنندگان، که بیش‌تر، سال‌مند و هم‌محلی بودند، از راه‌کار مشاهده‌ی آزاد و مشارکتی و مصاحبه استفاده شد؛ در هیئت‌های عامه‌پسند از راه‌کار کمی پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده شد؛ و در هیئت‌های معرفت‌گرا نیز از پرسش‌نامه، مصاحبه، و به‌ویژه، روش اسنادی (بررسی اسناد و مدارک ثبت‌نامی زنان در کلاس‌های مثنوی‌خوانی، تفسیر قرآن، و مانند آن) استفاده شد. در باره‌ی عکس‌ها، برای رعایت مسائل اخلاقی، با صاحبان آن‌ها هم‌آهنگی صورت گرفت.

هیئت‌های موردبررسی این پژوهش دربرگیرنده‌ی همه‌ی هیئت‌های ثبت‌شده و ثبت‌نشده‌ی زنانه‌ی پویا و مجالس پراکنده‌ی مداحان شناخته‌شده و برجسته در بخش‌های گوناگون شهر تهران (شمال، جنوب، غرب، شرق، و مرکز) است، که، به گونه‌ی دوره‌یی و با عنوان هیئت، برگزار می‌شوند.

در اساس‌نامه‌ی ثبت هیئت‌های مذهبی سازمان تبلیغات اسلامی «هیئت» این گونه تعریف شده‌است:

هیئت تشکیلات مردمی است، متشکل از اقشار مختلف مردم، اعم از زن و مرد، که اساساً، با محوریت ترویج فرهنگ قرآن و عترت و برگزاری مراسم در مناسبت‌های مذهبی، در اعیاد و وفیات ائمه‌ی معصومین^ع و یا با هدف زنده‌نگه‌داشتن سنت عزاداری در طول سال و، به صورت ویژه، در ایام شهادت سید و سالار شهیدان، حضرت /*اباعبدالله حسین^ع*، تحت ساختار مردمی فعالیت می‌نماید. فعالیت هیئت مذهبی غیرحزبی و غیرانتفاعی است.

منظور از مداحی نیز، اجرای برنامه‌ی روضه‌خوانی، مناجات‌خوانی، ادعیه‌خوانی، مرثیه‌خوانی، و مولودی‌خوانی در هیئت‌ها و مجالس مذهبی است.

دسته‌یی از هیئت‌ها، که ویژگی‌ها، ارزش‌ها، و سازمان گروهی‌شان از سنت همیشگی هیئت‌های جاافتاده پی‌روی می‌کند، هیئت‌های سنتی نامیده می‌شوند. این هیئت‌ها ویژگی نخبه‌گرایی دارند و اداره‌ی آن‌ها با دوری از هر گونه دگرگونی در صورت و محتوا و نیز پی‌روی از چهارچوب‌های حاکم بر اشکال قدیمی‌تر صورت می‌گیرد. روشن کردن

چهارچوب‌هایی که معیارها و هنجارهای اصلی این هیئت‌ها را می‌سازند بر دوش نخبگان دینی است.

بخشی دیگر از هیئت‌ها اشکال و الگوهایی نوین را صورت‌بندی کرده‌اند، که از اوضاع روزمره‌ی زندگی شهری، روند نوگرایی فرهنگ مردم، و گرایش بازار (به معنای عرضه و تقاضا) تأثیر پذیرفته‌اند و به دلیل این که هنجارها و چهارچوب‌های تعیین‌شده‌ی هیئت‌های سنتی را ندارند و گرایش‌ها و پسندهای گوناگون را در خود جای می‌دهند، مخاطبانی بیش‌تر دارند. این دسته هیئت‌ها عامه‌پسند نوین نامیده‌شده‌اند و نوگرایی و هیجان‌خواهی مخاطب تأثیری مستقیم بر چهارچوب‌های عرضه‌ی مداحی و ساختار مراسم آن دارد.

دسته‌ی سوم هیئت‌ها، که برخلاف دو گونه‌ی پیشین، بعد شناختی و معرفتی در آن‌ها اهمیتی بسیار دارد، هیئت‌های معرفت‌گرا نامیده‌شده‌اند. در این گونه هیئت‌ها نیز ساختارهای ازپیش‌تعیین‌شده‌ی هیئت‌های سنتی، به گونه‌ی کامل، رعایت نمی‌شود و مخاطبان آن‌ها را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای سرمایه‌ی دانش و آگاهی اند.

دسته‌ی از شبه‌هیئت‌ها نیز وجود دارند، که به دلیل سازمان پراکنده و نداشتن برخی سازه‌های هویتی، هیئت به شمار نمی‌آیند و به عنوان «حسین‌پارتی» یا «ولتتاین محرم» شناخته‌شده‌اند (این شبه‌هیئت‌ها، به دلیل مشارکت زنان، در این پژوهش وارد شده‌اند).

یافته‌ها

در مجموع، با توجه به سازه‌های هویتی هیئت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها، هیئت‌های مذهبی زنانه را می‌توان در دو دسته‌ی هیئت‌های سنتی و هیئت‌های نوین جای داد:

هیئت‌های سنتی

هیئت‌های سنتی، به دلیل کارکردهای گوناگونی که دارند، در همه‌ی طول سال، به صورت دوره‌ی یا دهه‌ی، در منازل و حسینیه‌های شخصی، و اکنون در مکان‌های عمومی دیگر، مانند مساجد و حسینیه‌ها، برپا می‌شوند. این هیئت‌ها، از نظر محتوای مجالس، آداب، قوانین سازمان، و تقسیم کار، دارای نظم و ثبات اند و ساختار سخن‌ران/مداح دارند. بخش مهم این مجالس ادعیه‌خوانی و سخن‌رانی است و روضه‌خوانی در کنار آن برگزار می‌شود. در سخن‌رانی‌ها نیز، بیش‌تر، به بیان احکام و مسائل فقهی و اخلاقی مربوط به زنان پرداخته می‌شود و مناسکی مانند انواع نمازها، صلوات، و مانند آن بخش‌های دیگر برنامه‌ی مجلس را تشکیل می‌دهد. مخاطبان این نوع مجالس زنان سال‌مند، خانه‌دار، و کم یا



بی‌سواد اند و، بسته به محل هیئت، خاستگاه طبقاتی گوناگون دارند. زنان در این نوع هیئت‌ها، بیشتر، بدون آرایش و با پوشش سنتی (چادر) شرکت می‌کنند و هرچند بخشی از آنان به انگیزه‌ی ثواب و امر دینی در این مراسم حضور می‌یابند، بسیاری دیگر برای پر کردن اوقات، دیدوبازدید دوستان و همسایگان، و انجام کارهای اجتماعی و خیریه می‌آیند. مداحان، بیشتر، آموزش‌دهنده‌ی قرآن و آموزش‌دیده‌ی دروس ابتدایی یا متوسط حوزه اند و مداحی برای آن‌ها پیشه، و در مواردی، علاقه و تبرک‌جویی، به شمار می‌آید. ادبیات این مجالس در بخش مداحی، بیشتر، دربرگیرنده‌ی اشعار ساده، تصنیف، و اشعار ناشران مذهبی سازمان تبلیغات اسلامی است و رویه‌ی عاطفی آن را سوگواری و ذکر مصیبت اهل بیت تشکیل می‌دهد. در بخشی از مصاحبه‌ی که با یکی از مداحان سنتی صورت گرفت، به برخی از ویژگی‌های این مجالس اشاره شده‌است:

- شرکت‌کنندگان شما، به لحاظ وضعیت سنی، تحصیلی، و شغلی از چه گروهی اند؟
- از همه‌ی گروه‌ها هستند، اما زنان خانه‌دار و مسن بیشتر آن؛ البته برای جونا در دبیرستان‌های دخترانه هم برنامه اجرا می‌کنم، که مسئولان مدرسه دعوت می‌کنن.
- شما برای انتخاب اشعار و آهنگ‌ها چه معیاری دارید؟
- مردم ساده‌گویی رو دوست دارن و خانوم‌ها هم به خاطر ظرافت روحی‌شون تصنیف و ساده‌گویی رو دوست دارن. شعرها و سخن‌رانی‌های سطح بالا میون خانوم‌ها جواب نمی‌ده و مورد پسند قرار نمی‌گیره.
- بیشتر برای برگزاری چه نوع مراسمی دعوت می‌شوید؟
- مردم، بیشتر، طالب ذکر مصیبت ان و بیشتر برای حضرت علی مراسم برگزار می‌شه؛ چون ایشان ابوالائمه ان و بیشتر مورد توجه ان.

هیئت‌های مذهبی نوین

هیئت‌های عامه‌پسند زنانه‌ی نوین

این هیئت‌ها نیز، همانند هیئت‌های سنتی، به صورت ماهانه یا دهه‌ی، در حسینیه‌های شخصی و منازل، برگزار می‌شوند. شناخته‌شده‌ترین مداحان این روش، با برگزاری برنامه‌های همیشگی در نهادهای دولتی، مانند بیمارستان‌ها و مراکز به‌زیستی، برای امور خیریه، برنامه‌هایی را، به گونه‌ی مدیحه‌سرایی، و حتا در برخی موارد، تصنیف‌خوانی و ترانه‌خوانی، اجرا می‌کنند؛ افزون بر آن که با پخش کارت‌های تبلیغی، آمادگی خود را برای اجرای برنامه‌های مذهبی و غیرمذهبی نشان می‌دهند.

ساختار این هیئت‌ها مداح/نوازنده است و هرچند همانند هیئت‌های سنتی، لایه‌های ظاهری روی‌دادهای دینی و رویه‌های عاطفی آن‌ها، و نیز شخصیت‌های مقدس را مورد توجه قرار می‌دهند، برخلاف هیئت‌های سنتی، به صورتی شادمانه اجرا می‌شوند. شرکت‌کنندگان این مجالس از سن و طبقه‌های اجتماعی گوناگون، مانند پیر، جوان، خانه‌دار، و شاغل، با هر نوع تحصیلات (بر پایه‌ی پژوهش و پیمایشی که انجام شد) اند و به علت هزینه‌ی بالای این نوع مراسم، طبقه‌های پایین اجتماعی کم‌تر چون این مراسم را برپا می‌کنند. شرکت‌کنندگان، بیشتر، حجاب غیرسنتی و پوششی غیر از چادر دارند؛ افزون بر آن که ظاهر آن‌ها در مجلس بسیار آراسته و هم‌آهنگ با مد روز است.



انگیزه‌ی مشارکت زنان در این هیئت‌ها با انگیزه‌ی زنان در هیئت‌های سنتی همانندی بسیار دارد. در این مجالس رویه‌ی نمایشی و توجه به ابعاد زیبایی‌شناسانه‌ی مراسم بسیار شایان‌توجه است و کفش زیاد، نوآوری، لباس‌های نمایشی مداح و گروه نوازنده، هیجان بالا، دست‌مزد بالای مداحان، و ورود سازه‌های گوناگون مانند دف، تنبک، دایره، فلوت، و گیتار، در مراسم مولوی‌خوانی، و دمام، دف، سنج، و نی، در مراسم سوگ‌واری، از شناسه‌های آن به شمار می‌آید. در این هیئت‌ها مداحی بخش اصلی مراسم است و هدف نخست مداح



پدید آوردن شور و هیجان، با استفاده از ذکرهای مقدس و موسیقی است. بخش سخن‌رانی در این مراسم دیده‌نمی‌شود و اگر هم باشد مربوط به موضوع‌هایی غیر از احکام و مسائل فقهی و اعتقادی است. متن ادعیه گذرا و سطحی است و تنها برخی بخش‌های دعا خوانده‌می‌شود. اشعار ریتم‌دار، ترانه‌های شناخته‌شده و موردپسند عموم، و تصنیف‌های محلی و قدیمی، حتا آیات قرآن (مانند سوره‌ی «ناس»)، به صورت شعرهای شاد همراه با آهنگ‌های ضربی و شاد، در بخش مداحی اجرا می‌شود و مخاطبان، بیشتر، به گونه‌ی هیجانی، در مراسم شرکت می‌کنند.

در گفت‌وگو دینی این هیئت‌ها، دین در عشق، ارادت، و توسل به ائمه نمایان می‌شود و امری کاملاً فردی است؛ به همین دلیل، بخش سخن‌رانی، که همیشه برای آشنایی توده‌ی مردم با احکام و معارف دینی بوده‌است، نادیده‌گرفته‌می‌شود. در این نوع دین‌داری، مسائل و احکام فقه و شرع نه‌تنها مطرح نیست، بلکه در برخی از موارد خلاف شریعت است.

در یکی از این جلسه‌ها با یکی از مهمانان گفت‌وگویی انجام شد، که در بخشی از آن، به ویژگی‌هایی از این جلسه‌ها اشاره شده‌است:

- خانم [۰۰۰] چه اشعاری استفاده می‌کنه؟
- شعر خواننده‌ها مثل عهدیه، سیما بینا، بن‌یامین، یا شکایلا. شعرها را به اماما ربط می‌ده و بعضی وقت‌ها هم خود شعر خواننده رو می‌خونه. این بستگی به سلیقه‌ی صاب‌خونه و امکانات و موقعیت اون داره. مثلاً دفعه‌ی قبل شعر «دنیا دنیا» رو خوند.
- طرز لباس پوشیدن‌شون چه طور ته؟ یعنی چه نوع لباس‌هایی می‌پوشن؟
- این خانم که همیشه ماکسی لباس شب می‌پوشه، ولی من تو مجلس خانم [۰۰۰] که بودم، مدل‌های روز از توی ماهواره درمی‌آرن و خیلی شیک می‌آن.
- خانم‌هایی که می‌آن از نظر سطح تحصیلات و شغل چه وضعیتی دارن؟
- ماها که همیشه می‌آییم، خوب معلومه خانه‌دار ایم؛ اما این‌جا خانم‌ها صندوق قرض‌الحسنه دارن و به خاطر برنامه‌های مالی هم که باشه می‌آن. بالاخره یه سرگرمی ته دیگه. مردم شادی رو دوس دارن؛ این‌ها هم برنامه‌هاشون جالب ته. اما روزای دیگه، مخصوصاً روزای تعطیل، خانومای شاغل هم می‌آن. بعضی‌ها لیسانس هم دارن.

هیئت‌های معرفت‌گرا

نوع دیگر از هیئت‌های نوین، هیئت‌های معرفت‌گرا است، که در بسیاری از سازه‌ها و بخش‌ها، میانه‌ی دو گونه‌ی پیش به شمار می‌آید، اما در برخی موارد از هر دوی آن‌ها دیگرگون است؛ برای نمونه، پررنگ بودن بخش سخن‌رانی و مناسکی دلیل همانندی آن با هیئت‌های سنتی است و بودن ساز دف، شیوه‌ی اجرا، و ترکیب گروه مداحی (در جشن‌ها و مولودی‌ها)، که آمیزه‌یی از مداح و دف‌زنان است، در کنار سن و نوع پوشش مخاطبان، آن را به هیئت‌های عامه‌پسند نوین نزدیک می‌کند.

این نوع هیئت‌ها، بیش‌تر، به مناسبت‌های ویژه، مانند ایام فاطمیه، لیالی قدر، ایام محرم، و مانند آن، در منازل و حسینیه‌های شخصی، برگزار می‌شوند و در آن‌ها سخن‌رانی بخشی مهم به شمار می‌آید. محتوای سخن‌رانی‌ها پشتوانه‌ی استدلال عقلی دارد و بر پایه‌ی منابع اصیل دینی، مانند قرآن، حدیث، و نهج‌البلاغه ارائه می‌شود. اما، بیش‌تر، روی‌کردی عرفانی دارد. زنان مقدس در ادبیات این هیئت‌ها پویاتر و مستقل‌تر اند و رویه‌ی عاطفی بیش‌تر این هیئت‌ها، همانند هیئت‌های سنتی، سوگوارانه است.

ساختار آن در سوگ‌واری‌ها به صورت سخن‌ران/مداح، و در جشن‌ها به صورت سه‌گانه‌ی سخن‌ران/مداح/دف‌زن است. در خوانش دینی، احکام و شریعت، اگرچه انکار نمی‌شوند، مطرح هم نمی‌شوند و از جهاتی، همانند دین‌داری در هیئت‌های عامه‌پسند، فردی و ایمان‌محور اند. بیش‌تر مخاطبان (بر پایه‌ی پیمایش انجام‌شده، بالای ۶۰ درصد) این جلسه‌ها را افرادی از طبقه‌ی اجتماعی متوسط و بالا تشکیل می‌دهند، که از تحصیل‌کردگان و اعضای کلاس‌های ویژه‌یی مانند تفسیر عرفانی قرآن، نهج‌البلاغه، و مثنوی‌خوانی اند و با مفاهیم قرآنی و اشعار عرفانی آشنایی دارند. استقبال مخاطبان از بخش سخن‌رانی و مناسک بیش‌تر از مداحی است و به همین دلیل می‌توان گفت که انگیزه‌ی اصلی آنان، بیش‌تر، به دست آوردن دانش و شناخت دینی است. در این هیئت‌ها از شناسه‌ها و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه‌ی روز استفاده می‌شود و مداح آن‌ها، در مقایسه با مداحان عامه‌پسند یا سنتی، از پایگاه تحصیلی، فرهنگی، و اقتصادی بالاتری برخوردار است.

در مصاحبه‌یی که با یکی از مداحان این گونه مجالس انجام شد، به برخی از ویژگی‌های این مجالس اشاره شده‌است:

- شرکت‌کنندگان و مخاطبان شما از چه قشر و گروه سنی اند؟
- از همه‌ی اقشار و طبقات اجتماعی می‌آن، اما ما جلسه‌هایی داریم که فقط دانشجویان هستند. اغلب کسانی هم که من در خانه‌هاشان برنامه اجرا می‌کنم از همین



افراد اند. این اواخر، کسانی که من در خانه‌هاشان برنامه اجرا می‌کردم، اغلب طبقه‌ی بالایی اجتماعی بودند و اکثراً هم تحصیلات بالا دارند و بسیاری از آن‌ها هم شاعرند.

– آیا در مورد انتخاب اشعار و آهنگ‌ها معیار خاصی دارید؟
 – با هم‌کاری یکی از آقایان به نام [...]، که دکترای ادبیات فارسی دارن و صاحب شش دفتر مثنوی ان و یا یکی از شاگردانشون به نام خانم [...]، اشعار و غزلیات مربوطه انتخاب می‌شن و اشعار، به‌ویژه در خصوص ائمه، یا اشعار دیگری از دل‌کش، سیما بینا، و یا افتخاری.

– در سخن‌رانی‌ها تان به چه مسائلی می‌پردازید؟
 – محتوای سخن‌رانی‌های من بیشتر تفسیر ئه و منابع تفسیرم هم *تفسیر المیزان* و، بیشتر، *تفسیر نمونه* است. در مورد مسائل خانوادگی، اخلاقی، و به‌ویژه خودسازی بحث می‌کنم.

– مردم بیشتر برای چه نوع مراسمی از شما دعوت می‌کنند؟
 – البته مردم همیشه برای حوائج‌شون نذرهایی می‌کنن و در مراسم اون دعا‌هایی را می‌خونن، اما مخاطبان جلسه‌های من بیشتر طالب عزاداری ان. قشری که من برای اون‌ها برنامه اجرا می‌کنم نوعاً شادی و جشن دارن، اشعار عامه‌پسند و موسیقی دارن، و بیشتر طالب فضایی ان که معنویت اون‌ها رو بالا ببره و این معنویت رو در ایام محرم، فاطمیه، و عرفه جست‌وجو می‌کنن، که این ایام مناسبت‌های سوگواری و مناجات ئه.

شبه‌هیئت‌ها

دسته‌ی دیگر از مشارکت‌های مذهبی، با عنوان «والتائین محرم» یا «حسین پارتی»، را نیز می‌توان در گروه هیئت‌های مذهبی نهاد، اما به دلیل نداشتن مکان و برنامه‌ی همیشگی و مشخص، به آن‌ها «شبه‌هیئت» گفته می‌شود. اعضای شبه‌هیئت‌ها دختران و پسران جوان، به صورت مختلط، اند و از شناسه‌های مهم آن اعتراض است. الگوی مشارکت زنان در این هیئت‌ها دگرگون شده است و برخلاف سنت مناسک عمومی، که حضور زنان را به صورت غیرمستقیم، پنهان، فرعی، و ناپویا می‌پذیرد، در این دسته از هیئت‌ها، مشارکت زنان مستقیم، آشکار، اصلی، و پویا است؛ برای نمونه، می‌توان به زنجیرزنی دختران در میدان محسنی، در سال ۱۳۸۲، اشاره کرد (جمهوری اسلامی ۱۳۸۳). شبه‌هیئت‌ها نمونه‌ی تندروی هیئت‌های عامه‌پسند اند، که اعضای آن تلاش می‌کنند نوعی روی‌کرد دیگرگون و

غیررسمی، که از روش‌های زندگی نوین در میان جوانان تأثیر پذیرفته‌است، را به این نوع مناسک بدهند.

جدول ۱ رابطه‌ی سازه‌های هویتی با انواع هیئت‌ها

نوع هیئت	سنتی	عامه‌پسند نوین	معرفت‌گرا
ساختار کلی هیئت	سخن‌ران/مداح	مداح/گروه نوازنده	سخن‌ران/مداح/دفع‌زن
سازمان			
زمان	زمان‌مند و دوره‌ی نذری	زمان‌مند و ماهانه‌ی نذری	به مناسبت‌ها دهه‌های مهم مذهبی نذر
مکان	حسینیه‌های شخصی و منازل به‌تازگی در مساجد، تکایا، و مدارس	حسینیه‌های شخصی و منازل برخی اماکن دولتی	حسینیه‌های شخصی و منازل
نوع غالب مجالس	سوغ‌واری	شادمانه	سوغ‌واری
مخاطب			
انگیزه	دینی	دین‌ورزی	دین‌ورزی
	رفت‌وآمد اجتماعی	رفت‌وآمد اجتماعی	به دست آوردن دانش و شناخت دینی
	فعالیت خیریه	فعالیت خیریه و اقتصادی	فعالیت خیریه
زمینه‌ی فرهنگی	خانه‌دار	خانه‌دار و گاه شاغل	خانه دار و شاغل
طبقه‌ی اجتماعی	بیش‌تر، کم‌سواد تا سطح متوسطه متوسط و پایین	با تحصیلات گوناگون متوسط و بالا	بیش‌تر با تحصیلات بالا متوسط و بالاتر
ادبیات هیئت			
دعاخوانی	دعا و مناجات با معانی سطحی و ظاهری آن‌ها	دعاخوانی مختصر شعرخوانی، به عنوان دعا و مناجات	دعاخوانی با شرح تفسیر عمیق و بیان فرازهایی از دعا
اشعار	عامیانه، ساده، جگرسوز	عامه‌پسند، جگرسوز	اشعار شعرا و عرفای شناخته‌شده
	تصنیف‌های دگرگون‌شده با آهنگ‌های مجاز یا غیرمجاز	ترانه و تصنیف‌های دگرگون‌شده با آهنگ‌های مجاز یا غیرمجاز	در مولودی‌ها تصنیف و اشعار محلی و قدیمی عامه‌پسند
مداح			
زمینه‌ی فرهنگی	تحصیلات متوسطه و پایین‌تر گاه تحصیلات حوزوی	تحصیلات گوناگون بیش‌تر متوسطه و پایین‌تر	تحصیلات بالا و دارای دانش روز
انگیزه	پیشه	پیشه	پیشه
سازها	تبرک‌جویی	اجرای هنری آوازخوانی	تبرک‌جویی
	—	سوغ‌واری: دف، نی، دمام، سنج	سوغ‌واری: — مولودی: دف
گفتمان دینی	فقهی	غیرفقهی/انکار فقه	بی‌تفاوت



تحلیل یافته‌ها

وجود چهارچوب‌های هنجاری و قوانین سخت هیئت‌های جاافتاده‌ی سنتی سبب ناکارآمدی و از دست دادن خوش‌آیندی این هیئت‌ها، در موقعیت دگرگون‌شده‌ی اجتماعی امروزین، و در میان دسته‌ی از دین‌ورزان شده‌است. گروه‌های مذهبی نوین، در کنار نگاه‌داری رویه‌ی دینی و فراطبیعت‌گرایی خود، به علت ناسازگاری با محیط اجتماعی و فرهنگی هیئت‌های سنتی، از این گروه‌ها جدا شده و گروهی گسترده از مخاطبان، با گرایش‌ها و باورداشت‌های گوناگون، را در خود پذیرفته‌اند. این هیئت‌ها می‌توانند با تعریف و معیارهایی اساسی، که *استارک* و *بن‌بریج* (۱۹۷۹) ارائه می‌دهند—بر پایه‌ی روی‌گردانی از یک سازمان مذهبی جاافتاده، نوپدید بودن، و شاخه‌ی از سازمان‌های مذهبی قدیمی نبودن (همیل‌تون ۱۳۷۷)—با عنوان جنبش‌های جدایی‌خواه شکل‌گرفته بر پایه‌ی کیش (مناسک)، هم‌خوان شوند. این هیئت‌ها سازمان و هنجارهایی مانند پوشش کامل اسلامی، حرام بودن ورود ساز به مجالس دینی، و سخن‌رانی در باره‌ی فقه و احکام (به‌ویژه احکام زنان) را نادیده‌گرفتند و با پذیرش مفهوم دین، به عنوان یک سامانه‌ی خوش‌نودی شخصی و بخشی از زندگی خصوصی، ارزش‌های مذهبی را با ارزش‌های جهانی و امروزین جامعه درآمیختند تا در زندگی عرف‌گرای آن‌ها کارکردی بیش‌تر داشته‌باشد. این گروه‌ها با ارزش دادن به باورها و رشد عقلی و روحی فردی (جست‌وجوگری)، انکارکننده‌ی مطلق‌گرایی اخلاقی، فقهی بودن، و قالب‌های نخبه‌گرا در گفتمان دینی هیئت‌های سنتی اند.

در هیئت‌های عامه‌پسند نوین، این گروه‌ها با ساخت مناسکی مانند «جشن عروسان به‌زیستی» و شکل جدید «حدیث کسا»، که به شکل اشعاری شاد، در وصف پنج تن آل عبا، و ایباتی در توسل به *بالفضل*، با همراهی نوازندگان و هم‌خوانی و دست زدن مخاطبان اجرا می‌شود، رویه‌ی سوگوارانه‌ی مناسک دینی را به مناسکی شادمانه بدل کردند؛ بدین ترتیب، در این هیئت‌ها، به جای کارشناسان علوم حوزوی، مداحان کارگزاران مجلس به شمار می‌آیند و ساختار سخن‌ران/مداح نیز جای خود را به مداح/نوازنده می‌دهد.

در روی‌کرد دینی هیئت‌های عامه‌پسند زنانه، دین، پیش از آن که در قالب بایدها و نبایدهای فقهی و شرعی نمایان باشد، دارای ارزش‌ها و مفاهیم انسان‌دوستانه و خیرخواهانه است؛ به همین دلیل، برخی مکان‌ها، مانند مرکز توان‌بخشی معلولان و به‌زیستی، که در گذشته تنها کارکرد خدماتی و بهداشتی داشتند، در نگاه یک دین‌دار سنتی، همانند یک زیارتگاه و امام‌زاده، نماد مکانی مقدس و متبرک می‌شود، که ارزش نذر کردن و حاجت گرفتن می‌یابد. این گونه از هیئت‌ها، با توجه به گرایش‌هایی مانند اشتغال، تحصیلات، و

نوع پوشش دین‌ورزان آن، که گرایش به دگرگونی هرچه‌بیش‌تر به سوی دنیوی شدن و سازگاری با دگرگونی‌های زندگی نوین دارد، بیش‌تر با الگوی «جنبش‌های تأییدکننده‌ی جهان» سازگار است. از سوی دیگر، پذیرش گسترده‌ی دین‌ورزان، با گرایش‌های گوناگون و مرجعیت شخصی در تجربه‌ی دینی، با فردگرایی جامعه‌ی نوین هم‌خوان‌تر است، و این همان مفهومی است که والیس (۱۹۸۴؛ ۱۹۸۵) از آن به عنوان فردگرایی معرفت‌شناختی یاد می‌کند؛ زیرا در جامعه‌ی امروز و موقعیت بازاری آن، مصرف‌کننده حرف نخست را می‌زند و بر اثر دگرگونی‌های پسندها و مد در میان اعضای هیئت‌ها، فرآورده‌های تولیدی، برای گسترش کنش بازاری در واکنش به این موقعیت، گوناگون می‌شود. به باور والیس، کالایی شدن بازار کیش و پی‌آمدهای آن نتیجه‌ی مستقیم همین فردگرایی معرفت‌شناختی است (همیل‌تون ۱۳۷۷).

در هیئت‌های معرفت‌گرا نیز گرایش و نیاز شرکت‌کنندگان روش برنامه و محتوای مجلس را تعیین می‌کند و انگیزه‌ی کسب‌وکار آن‌ها را بر آن می‌دارد تا سرمایه‌ی معنوی و شناختی مجالس خود را افزایش بدهند. هویت دینی این دسته از زنان، به سبب بهره‌مندی از منابع هویتی فرهنگی (تحصیلات) و مادی (طبقه اجتماعی)، گفتمانی دینی را پدید آورده که از شناخت و معرفتی بیش‌تر برخوردار است.

ورود ساز و توجه به جنبه‌های هنری در مولودی‌ها و نیز پوشش غیرسنتی زنان با شرایط زندگی امروز آنان سازگارتر است؛ افزون بر این که گونه‌گونی گروه‌های سنی و طبقه‌ی اجتماعی دین‌ورزان، که بر پایه‌ی یافته‌های میدانی، در رفاه اجتماعی بیش‌تر اند، هیئت‌های معرفت‌گرا را در گروه «جنبش‌های تأییدکننده‌ی جهان» جای می‌دهد؛ در حالی که گرایش مناسب‌تری آن‌ها، ساختار سخن‌ران/مداح، با پافشاری بر بخش سخن‌رانی، و محور و مرجع بودن قرآن و حدیث، در بخش نظری و اعتقادی، ویژگی‌هایی را به این هیئت‌ها بخشیده‌است که با الگوی «جنبش‌های تطبیق‌کننده با جهان» هم‌خوانی دارد. این هیئت‌ها روی‌کردی معرفتی و عرفانی به دین دارند و از این نظر می‌توان آنان را در گروه «جنبش‌های پردکننده‌ی جهان» قرار داد. به نظر می‌رسد که این نوع هیئت‌ها الگویی پیچیده‌تر، با عنوان طبقه‌بندی چهارم، را پدید آورده و بخش‌هایی از سه الگوی دیگر را در خود جای داده‌است. این طبقه‌بندی چهارم را شاید بتوان «جنبش‌های تعدیل‌کننده‌ی جهان» نامید.



جمع‌بندی

بررسی و توجه به هیئت‌های نوین مذهبی، توجه به رویه‌های نوگرایی دین، برای پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی انسان‌ها در اوضاع اجتماعی تازه است، زیرا در شرایط کنونی، دین سنتی از توان کافی برای این کار بهره‌مند نیست.

با توجه به سازه‌های هویتی، هیئت‌های مذهبی زنانه را می‌توان در دو دسته‌ی هیئت‌های سنتی و هیئت‌های نوین جای داد، که هیئت‌های نوین نیز، خود از دو دسته‌ی عامه‌پسند نوین و معرفت‌گرا تشکیل شده‌اند. در هیئت‌های عامه‌پسند نوین، شخصیت کاریزماتیک مداحان، به عنوان نخبگان دینی، بسیاری از دین‌ورزان را گرد هم می‌آورد، و این، بنا به گفته‌ی وبر^۱ که می‌گوید: «کاریزما صدای رنج‌های مردم است» (واخ^۲: ۱۳۸۰: ۲۵۵)، به دلیل آگاهی آنان از نیاز و گرایش مخاطبان صورت می‌گیرد. این افراد، با ارائه‌ی شیوه‌های تازه، گونه‌گونی و کشش این نوع مجالس را همیشگی می‌کنند.

اشکال جدید دین‌ورزی، هیئت‌های سنتی و نهاد رسمی دینی را در سه لایه مورد اعتراض قرار می‌دهند:

۱ در تعالیم و احکام: نادیده‌گرفتن برخی از احکام و اصول، مانند پوشش اسلامی یا مشارکت مختلط در یک فضا.

۲ در نمایان ساختن شیوه‌ی مناسک و آیین: تبدیل رویه‌ی سوگوارانه به شادمانه.

۳ در سازمان دین: انکار مرجع هنجار بودن کارشناسان حوزوی، با از میان بردن بخش وعظ و سخن‌رانی، و نیز جای‌گزینی فردگرایی معرفت‌شناختی، به جای نخبه‌گرایی.

از دید دیگر، بسته بودن برخی از حوزه‌های هنری، مانند ممنوعیت صدای زن و نیاز اجتماعی به آن، هم در عرضه و هم در تقاضا، و نیز خواست بالای زنان برای کارهای اقتصادی سبب شده‌است مداحی، که در گذشته یک کار دینی با انگیزه‌ی تبرک‌جویی بود، به یک پیشه تبدیل شود یا، به عنوان گستره‌ی نمایش هنری زنده، برای آن دسته از زنان که جایی دیگر برای نمایش هنر خود نمی‌یابند، مورد توجه قرار گیرد. به دلیل آن که گستره‌ی عمومی برای اجرای چنین روش‌هایی، به وسیله‌ی برنامه‌ریزان کلان اجتماعی، بسته است، ناگزیر، بسیاری از این روش‌ها به گستره‌های خصوصی و مستقل‌تر رانده می‌شوند. روشن است که در جامعه‌ی مذهبی ایرانی، به‌ترین جا برای بازنمایی این نیاز مجالس دینی و مذهبی است، که به دلیل عنوان و محتوای مذهبی‌شان، خواهان بسیار دارند.

^۱ Weber, Max (1864–1920)

^۲ Wach, Joachim

در مجموع، دگرگونی‌های پدیدآمده در هیئت‌های مذهبی ویژگی‌هایی را پدید آورده‌است، که می‌توان آن‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱ در هیئت‌های سنتی، که بخش اعتقادی و فقهی سخن‌رانی پررنگ است، زنان جوان چندان گرایش به مشارکت ندارند.
- ۲ با نادیده‌گرفتن بخش سخن‌رانی‌های اعتقادی و فقهی، برخی نموده‌های غیرفقهی، مانند ظاهر و پوشش مخاطبان و ورود ساز به هیئت‌های عامه‌پسند نوین، ایستادگی بیش‌تری پیدا می‌کنند و این امر در شبه‌هیئت‌ها به اوج می‌رسد. در شبه‌هیئت‌ها، با برهم‌خوردن قالب و شکل سنتی، سازه‌های هویتی، و آمیختگی مشارکت مذهبی زنان و مردان در فضای باز و عمومی، این ایستادگی چهره‌ی آشکارتر به خود می‌گیرد. نوع پوشش این دسته از زنان و شیوه‌ی حضورشان در کنار دوستانی با جنس مخالف، نادیده‌گرفتن آشکار اصول دینی و عبور از خط قرمزها در خوانش‌های رسمی و سنتی است.
- ۳ در هیئت‌های معرفت‌گرا نیز، که بخش سخن‌رانی و تفاسیر ادعیه و قرآن پررنگ است، روی‌کرد این سخن‌رانی‌ها، بیش‌تر، عرفانی و شناختی است تا فقهی و شریعتی.

با توجه به وجود دگرگونی‌هایی که در صورت و محتوای این هیئت‌ها روی داده‌است، این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان هیئت‌های تازه را جانشینی کارآمد برای شورش‌های ضدفرهنگی، که بیش‌ترین تلاش را برای پدید آوردن جامعه‌ی یک‌دست و یک‌نواخت انجام داده‌اند، به شمار آورد یا خیر. در همه‌ی انواع مشارکت‌های دینی زنانه، نمودی از ایستادگی در برابر خوانش سنتی از دین، هویت، و نقش‌های سنتی زنان به چشم می‌خورد، که بازدارنده‌ی انجام مهم‌ترین کارکرد جلسه‌ها و هیئت‌های دینی، یعنی سازمان‌دهی گفتمان دین سنتی است. این امر نقش هیئت‌ها را برای این لایه‌ی اجتماع به گونه‌ی دگرگون کرده‌است که در بازتولید گفتمان سنتی در میان زنان، به‌ویژه جوانان، نقشی ضعیف را بازی می‌کنند.

منابع

کازمی‌پور، عبدالمحمد. ۱۳۸۲. «باورها و رفتارهای مذهبی در ایران»، مجموعه طرح‌های ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.



- جمهوری اسلامی. ۱۳۸۳. «نمایش ابتذال در خیابان میرداماد به بهانه‌ی شام غریبان حسینی: گزارش مصور روزنامه‌ی جمهوری اسلامی از پارتی خیابانی افراد لاپابالی در تهران.» روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۴ اسفند.
- محسنی، منوچهر. ۱۳۸۲. *رفتارهای فرهنگی ایرانیان*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نوری‌نیا، حسین. ۱۳۷۸. «هیئت‌های مذهبی زنان.» *اندیشه‌ی جامعه* ۵.
- واخ، یوآخیم. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی دین*. برگردان جمشید آزادگان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- همیل‌تون، ملکم. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی دین*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: تیان.
- Anthony, Dick, and Thomas Robbins. 1974. "The Meher Baba Movement." Pp. 479-511 in *Religious Movement in Contemporary America*, edited by Irving Zaretsky and Mark Leone. Princeton, NJ, USA: Princeton University Press.
- . 1983. "Spiritual Innovation and the Crisis of American Civil Religion." Pp. 229-248 in *Religion and America: Spiritual Life in a Secular Age*, edited by Mary Douglas and Steven Tipton. Boston, MA, USA: Beacon Press.
- Anthony, Dick, Thomas Robbins, Madeline Doucas, and Thomas Curtis. 1978. "Patients and Pilgrims: Changing Attitudes towards Psychotherapy of Converts to Eastern Mysticism." Pp. 65-90 in *Conversion Careers: In and Out of New Religions*, edited by James Tull Richardson. Beverly Hills, CA, USA: Sage.
- Bird, Frederick. 1979. "The Pursuit of Innocence: New Religious Movements and Moral Accountability." *Sociological Analysis* 40(4): 335-346.
- Glock, Charles Y., and Robert N. Bellah, eds. 1976. *The New Religious Consciousness*. Berkeley, CA, USA: University of California Press.
- Luckmann, Thomas. 1990. "Shrinking Transcendence, Expanding Religion?" *Sociological Analysis* 50(2):127-138.
- Marx, John H., and David L. Ellison. 1975. "Sensitivity Training and Communes: Contemporary Quests for Community." *Pacific Sociological Review* 18(4):442-462.
- Petersen, Donald W., and Armand L. Mauss. 1973. "The Cross and the Commune: An Interpretation of the Jesus Movement." Pp. 261-279 in *Religion in Sociological Perspective: Essays in the Empirical Study of Religion*, edited by Charles Y. Glock. Belmont, CA, USA: Wadsworth.
- Stark, Rodney, and William Sims Bainbridge. 1979. "Of Churches, Sects, and Cults: Preliminary Concepts for a Theory of Religious Movements." *Journal for the Scientific Study of religion* 18(2):117-133.
- . 1985. *The Future of Religion: Secularization, Revival, and Cult Formation*. Berkeley, CA, USA: University of California Press.
- . 1987. *A Theory of Religion*. New York, NY, USA: Lang.
- Stone, Donald. 1976. "The Human Potential Movement." Pp. 93-115 in *The New Religious Consciousness*, edited by Charles Y. Glock and Robert N. Bellah. Berkeley, CA, USA: University of California Press.
- Wallis, Roy. 1984. *The Elementary Forms of the New Religious Life*. London: Routledge.

- . 1985. "Betwixt Therapy and Salvation: The Changing Form of the Human Potential Movement." Pp. 23–51 in *Sickness and Sectarianism: Exploratory Studies in Medical and Religious Sectarianism*, edited by R. Kenneth Jones. Aldershot, UK: Gower.

نویسنده

مزگان دستوری

کارشناس ارشد مطالعات زنان

mojgan_dastoury@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
از وی ترجمه و تألیف کتاب *اقوام هلاک شده* و ترجمه‌ی کتاب *زنان و قدرت های سیاسی* و مجموعه کتاب‌های *نیازهای اساسی کودکان* (خواب کودکان؛ بازی کودکان؛ و تغذیه‌ی کودکان) به چاپ رسیده‌است. وی چهار مقاله‌ی علمی-پژوهشی نیز در زمینه‌ی جنسیت و مسائل زنان نگاشته‌است.

بازخوانی نقش زن در اپیزودهای سه‌گانه‌ی نمایش‌نامه‌ی *ثب هزارویکم بهرام بیضایی*

دکتر کاووس حسن‌لی*

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

شهبین حقیقی

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

چکیده

بهرام بیضایی از نویسندگان نام‌آشنای ایرانی است که در برخی از نمایش‌نامه‌های او، زنان دارای نقشی محوری اند. نمایش‌نامه‌ی *ثب هزارویکم بیضایی* دربرگیرنده‌ی سه اپیزود است که در آن‌ها، هم‌راه با دست بردن در گفته‌های موجود از داستان‌های کهن و بازآفرینی آن‌ها، نقش زن در کانون توجه قرار گرفته و با نقش‌های اساطیری *آناهیتا* پیوند خورده‌است؛ هرچند به‌رغم این پیوند، زنان این نمایش‌نامه نقش‌های واقعی و طبیعی خود در سامانه‌ی حاکم را نیز به‌خوبی بازی می‌کنند. آن‌ها نمادی روشن از یک یا چند ویژگی برجسته‌ی انسانی اند که پیوسته در پیکار و کش‌مکش با سامانه‌ی موجود به سر می‌برند. در این نوشتار، به واکاوی و بررسی نقش، جای‌گاه، کنش‌ها، و واکنش‌های زن در این اثر می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

بهرام بیضایی؛ نمایش‌نامه‌ی *ثب هزارویکم*؛ زن؛ *آناهیتا*؛ سامانه‌ی مردسالار؛ اسطوره؛

بررسی آثار نمایشی بهرام بیضایی نشان می‌دهد که در شماری از نمایش‌نامه‌های او، زن دارای نقشی محوری است. کوبان، در نوشتار «زمان، زن، و جاذبه‌های بصری در آثار بیضایی»، چهار گام را در باره‌ی چه‌گونگی جای‌گاه زن در نوشته‌های او ارائه کرده‌است که نقش زن در هر یک از آن‌ها کیفیتی دیگرگون دارد:

- ۱ نخستین تجربه‌های نویسنده: چهره‌ی عادی و متداول زن؛
- ۲ مرحله‌ی تجربه برای آمیزش نقش زن با نگرش ویژه‌ی نویسنده، که می‌خواهد روی پای خود بایستد؛
- ۳ نگرش ویژه‌ی نویسنده در باره‌ی زن: زن هم‌سنگ یا هم‌گام مرد؛
- ۴ نگرش حاد نویسنده به زن: زن به‌تنهایی برپامی‌خیزد (انتقام می‌گیرد). (کوبان ۱۳۷۱: ۷۴)

نمایش‌نامه‌ی *ثب هزارویکم* (بیضایی ۱۳۸۵) را شاید بتوان در گام چهارم از دسته‌بندی کوبان جای داد؛ با این یادآوری که در *ثب هزارویکم* نشانی از کین‌خواهی نیست و کردار زنان نقش نخست، اگرچه بیش‌تر رنگ سازندگی دارد، به دلیل آن که برضد وضعیت موجود و برای به دست آوردن حقوق به‌ستم‌گرفته‌شده‌ی آنان صورت می‌گیرد، می‌تواند در گام چهارم گنجانده‌شود.

سه اپیزود نمایش‌نامه‌ی *ثب هزارویکم* را، که با محور بودن نقش زن نگاشته‌شده، می‌توان خوانش‌هایی گوناگون از یک اسطوره دانست. در این سه اپیزود، *آناهیتا*—ایزدبانوی رویش و باروری، که می‌تواند همان شهرزاد، قهرمان *هزارویک ثب* نامیده‌شود—زیربنای پردازش شخصیت زنانی است که نقش محوری دارند. از دید نویسنده، همه‌ی داستان *هزارویک ثب* در باره‌ی باروری، برکت، و آبادی است و روشنک، و نیز شهرزاد و شهرناز (دختران جمشید و همسران ضحاک)، بازآفرینی *آناهیتا* به شمار می‌آیند (مستوفی ۱۳۸۲)؛ یعنی شخصیت شهرزاد و شهرناز با شکل‌گیری بر پایه‌ی انگاره‌ی الاهی‌مادر، *آناهیتا*، آمیزه‌ی از سه شخصیت *آناهیتا*، شهرزاد، و من حقیقی را نشان می‌دهد که درهم‌تنیدگی‌شان به گونه‌ی است که جداکردن‌شان ناممکن می‌نماید.

داستانی دیگر که در شخصیت‌پردازی و درون‌مایه‌ی این اپیزودها تأثیری چشم‌گیر داشته اسطوره‌ی ضحاک است که به گمان بیضایی، داستان *هزارافسان*—اصل ایرانی و گم‌شده‌ی کتاب *الف لیله و لیل* یا *هزارویک ثب*—از داستان‌های این اسطوره برگرفته‌شده‌است (انتخاب ۱۳۸۲).

در *ساخت اساطیر ایران*، *آناهیتا* ایزدبانوی آب‌های روان بی‌آلایش و سرچشمه‌ی همه‌ی آب‌های روی زمین برشمرده‌شده‌است «که نطفه‌ی همه‌ی نران را پاک می‌گرداند؛



رحم همه‌ی مادران را تطهیر می‌کند؛ [...] سرچشمه‌ی دریای گیله‌ای است؛ نیرومند و درخشان، بلندبالا و زیبا، پاک و آزاده است» (هینلز^۱ ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹). *آموزگار* (۱۳۸۱) نیز، در *تاریخ اساطیری ایران*، در باره‌ی این الاهی می‌گوید: «دختران برای یافتن شوهر مناسب به درگاه او استغاثه می‌کنند» (ص ۲۴).

در هر سه اپیزود این نمایش‌نامه، خویش‌کاری‌ها و ویژگی‌های *آناهیتا*، به‌روشنی یا به‌اشاره، دیده‌می‌شود و همان‌گونه که گفته‌شد، زیربنای پردازش شخصیت‌ها قرار می‌گیرد. افزون بر ویژگی‌ها و خویش‌کاری‌هایی که زنان این نمایش‌نامه از *آناهیتا* برگرفته‌اند، من‌واقعی و طبیعی ایشان نیز، در شرایطی انسانی و مادی، آن‌ها را به کنش‌ها و واکنش‌هایی دست‌یافتنی و زمینی برمی‌انگیزد و حتا رسالتی اجتماعی به آنان می‌بخشد.

در این نوشتار، پس از معرفی کوتاه هر اپیزود، به بررسی نقش زن می‌پردازیم و از آن‌جا که شناخت زن، بدون در نظر گرفتن شرایط و دنیایی که او در آن نفس می‌کشد و در آثار *بیضایی* نیز هر بار به شکلی تازه نمایان می‌شود، دوچار کاستی است، در معرفی شخصیت این زنان، سامانه‌ی مردسالار روبه‌روی آن را نیز بررسی می‌کنیم. بنا بر این، نوشتار پیش رو، بدون ارجاع‌های بیرونی، و تنها به شیوه‌ی درون‌متنی، بر خود متن استوار است.

اپیزود نخست

در این اپیزود، *بیضایی* اسطوره‌ی *ضحاک* ماردوش را، با دست بردن در گفته‌های موجود، از دیدگاهی دیگر بازسازی کرده، و پس از درآمیختن آن با داستان *هزارویک شب*، به صورت داستانی نو درآورده‌است. وی در این اثر، و برخی دیگر از آثار خود، با دگرگون کردن بخشی از داستان‌های اساطیری و تاریخی کوشیده‌است تا آن‌ها را با خواسته‌های مفهومی‌اش سازگار کند. برای نمونه، در همین نمایش‌نامه، *شهرناز* و *ارنواز* با خواست خود به کاخ *ضحاک* می‌روند تا او را دگرگون سازند؛ در حالی که در اساطیر، این دو دختر جمشید به بند *ضحاک* درمی‌آیند. در جای دیگر نیز، *ضحاک* می‌نالد که چرا افسون او در *شهرناز* در نمی‌گیرد؛ حال آن که در اساطیر، این دو زن با تأثیرپذیری از افسون *ضحاک*، به کژی و بدخویی گرفتار می‌شوند. بر همین اساس، ممکن است گروهی خرده‌گیری کنند که *بیضایی*، به جای پرداخت هنری داستان‌های اسطوره‌یی، تاریخی، و دینی، نخست روایت آن‌ها را به دل‌خواه خود دگرگون می‌کند، و سپس صورت دگرگون‌شده را به گونه‌یی هنری بازپردازی می‌کند.

¹ Himmels, John R.

چکیده‌ی اپیزود

شهرناز به دست‌یاری خواهرش *ارنواز*—دختران جمشید و همسران *ضحاک*— در هزارویکمین شب پادشاهی هول‌ناک *ضحاک*، در انتظار نابودی و سرنگونی او به سر می‌برند. آنان، هزارویک شب پیش، با خواست خود به کاخ *ضحاک* آمده‌اند تا هر شب او را به داستانی خوش سرگرم دارند و پس از در خواب کردن مارهای *ضحاک* و بهره‌گیری از غفلت او، به یاری خوالی‌گر جمشید، یکی از دو جوانی را که می‌بایست قربانی مارهای او شود برهانند. هزارویکمین داستان، داستان گرد آمدن لشکری از همان هزارویک برنا است که به رهبری فریدون، برای برانداختن *ضحاک* آمده‌اند.

معرفی شخصیت زن و سامانه‌ی مردسالار در اپیزود نخست

این اپیزود در قالب اسطوره‌یی پرداخته شده‌است و توصیف مردسالاری نیز در آن رنگ اسطوره دارد.

شخصیت سامانه‌ی مردسالار در ساختار اسطوره‌یی اثر

مردسالاری در این اپیزود به صورت شخصیت *ضحاک* نمود یافته‌است. *ضحاک* در این اپیزود همان اسطوره‌ی دارای ویژگی‌های منفی و رویه‌ی نفرت‌آور شرانگیزی است؛ با این تفاوت که پادشاهی او کوتاه‌تر از پادشاهی هزارساله‌ی وی در اساطیر است. در این مورد، سخن *ارنواز* که می‌گوید هر روز پادشاهی *ضحاک* بر مردمان چون سالی گذشته و پندار هزارساله بودن شاهنشاهی او را پدیدآورده‌است (بیضایی ۱۳۸۵: ۱۹)، گره‌گشای این دوگانگی است. هینلز (۱۳۸۲) *ضحاک* را فرزند اهریمن و انباشته از میل نابودسازی دانسته‌است و پس از اشاره به ماجرای او با جمشید و دختران وی، از نشستن این موجود اهریمنی بر تخت پادشاهی ایران، نابودی دولت او به دست فریدون، بازگشت وی، آزدن آب، آتش، و گیاه، و خوردن یک‌سوم آفریدگان سخن می‌گوید. *ضحاک* در شاه‌نامه از نیروی جادو برخوردار است (فردوسی ۱۳۷۹) و به گفته‌ی هینلز، دو بار به *آناهیتا* پیشکش می‌دهد تا بتواند به یاری او زمین را از مردمان خالی کند، اما *آناهیتا* از پذیرش این خواسته‌ی ویران‌گر خودداری می‌کند. *آموزگار* (۱۳۸۱) نیز او را نمونه‌ی کامل یک مرد ستم‌گر در ادبیات پهلوی خوانده‌است. *ضحاک* با خوراندن مغز جوانان ایران‌شهر به ماران خویش، ویژگی اسطوره‌یی مردم‌آوری خود را نمایان می‌سازد. در اثر یادشده، باور کلی بر این است که *ضحاک* در چنگ اهریمن است و اهریمن نگاه‌دار او است (همان). او پدرکشی است که درخت بریده، آب‌ها و چشمه‌ها را آزرده، و برای رسیدن به تخت پادشاهی ایران، جم را با آره به دو نیم کرده و دختران



او را به زنی گرفته‌است؛ چه، تنها در پیوند با ایشان است که می‌تواند به تاج و تخت جم دست‌یابد (همان). او ایران‌شهر را ویران ساخته و بر آن ستم رانده‌است، پشت‌گرم به نیروی جادوی خویش است، و در سرتاسر گیتی، کوس هراس او را می‌کوبند (همان). وجود اهریمنی *ضحاک*، سرانجام، با پهلوانی گاوسوار که آمده‌است «به آبادی چشمه‌ها و درخت» (همان: ۱۱ و ۳۷)، به خاک می‌آید.

شخصیت زن در ساختار اسطوره‌ی اثر

در این اثر، *ضحاک* نماد کامل بدی است و با همه‌ی نیروی ویران‌گری خود، جز به آشوب و ویرانی گرایش ندارد. در برابر این موجود ویران‌گر، *شهرناز* نماد کامل خوبی است که با نیروی آفرینش و برکت‌بخشی خویش، هدایت واقعی امور را در دست می‌گیرد و تا سرنگونی کامل بدی از پای نمی‌نشیند. در وضعیتی که به وسیله‌ی *ضحاک*—شر مطلق— پدید آمده و سخت در کنترل نیروی اهریمنی او است، *شهرناز* وی را محکوم می‌کند که چشمه‌ها را شورانده، شکسته، خون کرده، و آشفته‌است. *ضحاک* درختی را بریده که «هر برگ آن، جداگانه‌جانی داشت و هر شاخه، میوه‌ی جداگانه داد یا گلی» (بیضایی ۱۳۸۵: ۱۱). در این جا، *شهرناز* می‌تواند همان *آناهیتا* باشد که در پی نگاه‌داری از آب‌ها و گیاهان است. تأکید بر «دختر خدا» بودن *شهرناز* (همان: ۱۶ و ۲۳) و گفته‌ی «ای دختر خدا که پیرهن از آب و آتش داری» (همان: ۲۶) در وصف او، انگاره‌ی یکی بودن وی و *آناهیتا* را پررنگ‌تر می‌کند. اوج آفرینش و زیای *شهرناز*، در قالب الاهی بارآوری، برکت‌بخشی، و آبادی، هنگامی است که می‌خواهد مغز خود را به جای مغز دومین جوانی دهد که می‌بایست قربانی مارهای *ضحاک* می‌شد. *شهرناز* به نیروی اندیشه و با به کار انداختن مغز آفرینش‌گر خویش، هزارویک شب داستان پرداخته، و به یاری آن داستان‌ها، *ضحاک* و مارانش را در خواب کرده‌است. او از این راه، اندکی از بار ستم *ضحاک* بر جهان کاسته و با رهانیدن یکی از دو جوان، هزار و یک دلیر برای برانداختن فرمان‌روایی پلید او زاده‌است.

آناهیتا دارنده‌ی فره ایزدی است و پاس‌داری از تاج و تخت پادشاهی از خویش‌کاری‌های وی به شمار می‌آید؛ به همین دلیل، *شهرناز* هم‌واره در اندیشه‌ی سپردن تخت پادشاهی به فردی شایسته است (همان: ۲۰) و با این که *ضحاک* توانسته از راه ازدواج با او و خواهرش بر تخت بنشیند، *شهرناز* هیچ‌گاه خویش‌کاری راستین خود را، در سپردن فره‌ی ایزدی به پادشاهی مردم‌دوست، فراموش نکرده‌است.

آناهیتا دشمن جادو و جادوگری نیز به شمار می‌رود (بهار ۱۳۸۷)؛ از این رو، *شهرناز* هم‌واره می‌کوشد با داستان‌های هرشبه‌ی خویش، جادوی وجود *ضحاک* را در خواب کند

(بیضایی ۲۰۰۱:۱۳۸۵) و ضحاک نیز می‌نالد که چرا جادوی او در وی نمی‌گیرد (همان:۳۶). آن گاه که ضحاک دو فرزند نرینه‌ی خود را از شهرناز می‌خواهد، شهرناز ادعا می‌کند مغز آن دو نرینه را به خورد مارهای وی داده‌است (همان:۳۵). او آن دو نرینه را فرزند مارهای ضحاک—رویه‌ی منفی وجود وی—می‌داند و پافشاری در کاربرد نرینه به جای پسر نیز، این باور را پررنگ می‌کند. این امر با خویش‌کاری دیگر *آناهیتا* نیز در پاکیزه کردن نطفه‌ی مردان، و به گونه‌ی مطلق جنس نر، سازگار است. شهرناز با این استدلال که «یک ضحاک این جهان را بس بود» (همان:۳۵)، جهان را از وجود فرزندی پدیدآمده از نطفه‌ی پلید ضحاک پاک می‌کند و آن را از فرمان‌روایی دیوی مردم‌آوار و ویران‌گر می‌رهاند. او در پیوند با آب‌ها و چشمه‌ها، در خواب خدایی خویش، چشمه‌هایی را دیده که خواب پهلوانی گاوسوار را دیده‌اند—پهلوانی که با ویژگی‌های شگرف پهلوانی، برای آبادی چشمه‌ها و درخت‌ها می‌آید و با به بند کشیدن پتیاره‌ی وجود اهریمنی ضحاک، به ضرب گرز، خواب چشمه‌ها را با حقیقت پیوند می‌دهد.

شخصیت زن در ساختار انسانی و امروزی اثر

در این اثر، ضحاک و شهرناز، افزون بر شخصیت اسطوره‌ی خود، شخصیتی انسانی و طبیعی نیز دارند که گردآورده‌ی از ویژگی‌های گوناگون یک انسان دست‌یافتنی و عینی است، و قوانین طبیعت و اجتماع، کنش و واکنش‌های زمینی آن را در بر می‌گیرد. به دلیل آن که این ایزود گستره‌ی کش‌مکش و رویارویی میان قهرمان زن و قهرمان مرد است (اگرچه باید در این‌جا ضحاک را ضدقهرمان به شمار آوریم)، با کنار زدن لایه‌ی اسطوره‌ی شخصیت این دو و پرداختن به من‌طبیعی آن‌ها، نشانه‌هایی از بازنمود شخصیت زن در برخورد با مرد یا اجتماع، و نیز شیوه‌های پردازش دنیای درون زنان، به گونه‌ی که در این اثر آمده‌است، در کانون توجه قرار می‌گیرد.

اییزود دوم

درون‌مایه و زیربنای شخصیت‌پردازی این اثر نیز همان اسطوره‌ی ضحاک است که بیضایی آن را با داستان شهرزاد یکی می‌داند.

چکیده‌ی اییزود

پور-فرخان، هم‌راه با همسرش، خورزاد، و خواهرش، ماهک، از ری به بغداد آمده‌است تا از ستم والی آن شهر به قاضی‌القضات شکایت کند. وی به پیش‌نهاد شریف بغداد، کتاب



هزارافسان را از پهلوی به عربی برمی‌گرداند، اما اعراب، به دلیل این کرده، او را به بند می‌کشند و با شکنجه می‌کشند. آن‌ها کتاب را به رنگ فرهنگ عربی درمی‌آورند و با دیگرگون کردن نام، آن را در شمار جنگ‌آوردی که از عجمان به دست آورده‌اند راهی خزانه‌ی خلیفه می‌سازند. خواهر و همسر پور فرخان نیز، پیش از این که به چنگ اعراب افتند، خود را می‌کشند.

شخصیت زن در اپیزود دوم

محور نقش زن در اپیزود دوم از آن خورزاد است، که با بررسی موشکافانه، می‌توان گفت از سه لایه تشکیل می‌شود: لایه‌ی اسطوره‌یی، که کم‌رنگ‌تر از دیگر لایه‌ها است؛ لایه‌ی انسانی و طبیعی؛ و لایه‌ی فرهنگی و ملی. در این اپیزود، مرد و سامانه‌ی مردسالار نیز به تناسب چندلایه بودن شخصیت زن، از چهره‌یی چندگانه برخوردار است؛ از همین رو، تلاش می‌کنیم تا همراه با پرداختن به لایه‌های شخصیتی زن، سامانه‌ی مردسالار روبه‌روی آن را نیز بررسی کنیم.

شخصیت زن در ساختار اسطوره‌یی اثر

شخصیت اسطوره‌یی خورزاد، تنها در همانندسازی‌های پور فرخان و فرمان خلیفه نمود می‌یابد. پور فرخان، زیر شکنجه‌ی محتسب و میر عسس، مدعی می‌شود که ضحاک (خلیفه) هنوز بر تخت است و آن دو، هم‌چون ماران ضحاک، حکومت اهریمنی وی را پاس می‌دارند (بیضایی ۱۳۸۵: ۶۶). در پایان، با کشته شدن پور فرخان—یادآور کشته شدن جمشید—امیر حرس و شریف بغداد با نامه‌یی از سوی خلیفه نزد ماهک و خورزاد می‌روند. خلیفه از آنان خواسته‌است تا نقش شهرزاد و خواهرش، دین‌آزاد را—که از دید نویسنده می‌توانند جای‌گزین شهرناز و ارنواز نیز باشند—بازی کنند و در کاخ، برای او *هزارافسان* بخوانند؛ نیز، خلیفه آن دو را به امیر حرس و شریف بغداد، ماران ضحاک، بخشیده‌است.

شخصیت زن در ساختار طبیعی و انسانی اثر

در لایه‌ی انسانی و حقیقی، خورزاد و ماهک دو زن بی‌پناه عجم اند که اعراب، در بغداد، مردشان را می‌کشند و می‌خواهند آنان را چون جنگ‌آوردی میان خود تقسیم کنند. برای آنان، نه روی ماندن هست و نه راه بازگشت؛ پس، برای پاس‌داری از غرور و هویت انسانی خویش، راهی دردناک را برمی‌گزینند.

شخصیت زن در ساختار فرهنگی و ملی اثر

آن گونه که گفتیم، شخصیت خورزاد، جز دو مورد یادشده، از یک لایه‌ی فرهنگی و ملی نیز برخوردار است. او در این اثر، نماد فرهنگ و هویت ایران است، که هرچند در کشاکش‌های تاریخی آسیب‌هایی فراوان می‌بیند و روی‌دادهای تلخ و ناگوار بی‌شماری را از سر می‌گذراند، سرانجام، قد راست می‌کند و بر پا می‌ایستد.

سامانه‌ی ستم‌پیشه‌یی که در این اثر نشان داده‌شده، فرمان‌روایی خلیفه‌ی ستم‌گر عرب بر سرزمین‌هایی عجم‌نشین است که اعراب ساکنان‌اش را «موالی» می‌خوانند و والیان ستم‌گر ایشان، با چپاول مال و ناموس مردمان، برای دردها و کینه‌های تاریخی خود درمان می‌جویند. بیگانگان، که خود پیشینه‌ی فرهنگی کهنی ندارند، اکنون با چیرگی بر سرزمین‌های پیش‌رفته و دست‌اندازی به دست‌آوردهای فرهنگی آن، تلاش می‌کنند خزانه‌های خود را پر کنند و در آینده، اندوخته‌ی آن کشورها را، به بهایی بالاتر، به خود آن‌ها بفروشند. آنان برای این کار، به بهانه‌ی پرداخت پاداش، دست‌آوردهای علمی و فرهنگی را از سرزمین‌های متمدن می‌خرند، اما پیش از پرداختن بها، اصل آن آثار را از میان می‌برند، دارندگان آن‌ها را می‌کشند، و پس از پاک کردن رنگ بومی آثار و آمیختن آن‌ها با رنگ و بوی فرهنگ خویش، آن‌ها را با نامی تازه و شکلی نو، به عنوان گنجینه‌ی فرهنگی خود راهی خزانه می‌کنند. سرنوشت کتاب *هزارافسان* نیز بدین گونه است. بیگانگان، در سرتاسر این اثر، با کینه و بدخواهی از ایرانیان سخن می‌گویند و بیزار اند از این که هر چه بر آن انگشت می‌نهند (شهرهاشان) نام ایرانی دارد و مهر عجم بر آن نشسته‌است. آنان از این که ایرانیان، به‌تفاخر، خشت‌خشت بغداد را از تیسفون می‌دانند ناخوش‌نود اند (بیضایی ۱۳۸۵: ۵۹) و از عربی‌دانی پور فرخان، که تازی را روان‌تر از عرب عاربه و نوابغ سبعة می‌نویسد، با حسد و کینه سخن می‌گویند و آن را منکر می‌شوند (همان: ۶۵). در جایی، محتسب از دستور خلیفه برای مسخ کتاب *هزارافسان* سخن می‌گوید:

و حکم، صادر، رئیس دارالکتاب را، با صلہ‌یی به‌اسراف، که به‌تعجیل
این کتاب از عجم بشوی و از رسم مغان خالی کن؛ قصه از ماضی
به حال آور، و از تیسفون به بغداد؛ و اصل بی‌توقف بسوزان!
(همان: ۷۵)

و در جایی دیگر امیر حرس از زبان خلیفه می‌گوید:

باشد تا روزگاری، اخلاف عجمان آن از ما ترجمه کنند. (همان: ۷۵)



پیوند نقش ملی و فرهنگی زن با موارد یادشده نشان می‌دهد که سرتاسر این اثر گستره‌ی رویارویی و پیکار بیگانگان با اندیشه‌ی شهرزاد است. آنان در سایه‌ی دید کینه‌جویانه‌ی خود نسبت به عجمان، به‌شدت از شخصیت شهرزاد بیم‌ناک اند، زیرا شهرزاد را برساخته‌ی عجمان برای ایستادگی در برابر چیرگی اعراب می‌دانند. گاه شهرزاد را نماینده‌ی دل‌آوری عجم می‌دانند که ایرانیان او را برای جنگ با غیرت سیافان خلیفه‌ی غازی آورده‌اند (همان: ۵۷)، و گاه او را روح لعنت‌شده‌ی عجمان می‌خوانند که می‌خواهد با تأثیرگذاری بر خلیفه، او را از فرمان‌روایی دل‌زده کند، یا با سرگرم کردن دولت خلیفه با «اراجیف» خود، او را از کشتار، کشورگشایی، و گسترش قلم‌روی اعراب بازدارد (همان). هنگامی که بر باور ایرانی بودن بغداد و آمدن خشت‌خشت آن از تیسفون خرده می‌گیرند، از این پندار که نفس شهرزاد روح و شالوده‌ی بغداد است نیز انتقاد می‌کنند (همان: ۵۹). بدین سان، دلیل کینه‌ی اعراب از ایرانیان هنگامی آشکار می‌شود که مصالح ساخت‌وساز بغداد را خشت‌های تیسفون و زرینه‌ها و سیمینه‌های ایران بدانیم—که به گفته‌ی خورزاد، از ایران به آن دیار برده‌شده‌است تا هنر آن در پای خلیفه و اعراب ریخته‌شود (همان: ۴۷)—و شالوده‌ی آن را نیز روح شهرزاد—نماد فرهنگ و هویت ایرانی. روشن‌ترین نشانه‌ی که آشکار می‌کند در این اثر، شهرزاد نماد فرهنگ و هویت ایرانی است، پرسش میر عسس از پور فرخان است:

بگو—پور فرخان، پسر مزدک به‌داد! آیا این شهرزاد نیست مگر ملتی
که زیر تیغ جلاد راه نجات می‌جویید؟ (همان: ۷۰)

او پس از دریافت فرمان خلیفه برای دگرگون کردن کتاب از ماهیت و هویت اصیل آن، به‌تندی پرسش خود را رنگی تازه می‌زند و با دگرگون کردن نام نویسنده می‌پرسد:

هه! این‌میمون ابن‌الجرجیس—اصلی‌نماند! آیا هنوز این داستان ملتی
است که زیر تیغ جلاد راه نجات می‌جویید؟ (همان: ۷۱)

پاسخی به او داده‌نمی‌شود، زیرا آنان قصه‌گو را کشته‌اند تا قصه را گران‌تر بفروشند (همان: ۷۲).

روند دگرگون کردن نام‌ها برای از میان بردن هویت دست‌آورده‌های فرهنگی، خورزاد و ماهک را نیز دربرمی‌گیرد و شریف، که پیوسته در حال دگرگون کردن نام شخصیت‌ها است، نام‌های خورزاد و ماهک را نیز رنگ عربی می‌زند. پس از کشته شدن پور فرخان و رسیدن فرمان خلیفه برای سپردن نقش شهرزاد و دین‌آزاد به خورزاد و ماهک و نیز فراخواندن آن دو به کاخ، برای شنیدن الف لیل و لیله از زبان آن‌ها، این دو زن، خواه و ناخواه، بار فرهنگی، هویتی، و ملی شهرزاد را به دوش می‌کشند. امیر حرس، با فرمان

خلیفه، برای به چنگ آوردن این دو جنگ‌آورد از راه می‌رسد و آنان را با آهنگی پیروزمندانه، به نام‌های اصلی‌شان، *خورزاد* و *ماهک*، می‌خواند؛ حال آن که در سرتاسر اثر، پیوسته از آنان خواسته شده است تا معنای نام‌هایشان را بگویند. گویا امیرِ حرس با به نام اصلی خواندن آنان، می‌خواهد چیرگی خویش را بر عجمان برجسته سازد. در این هنگام، *ماهک* و *خورزاد* چادری بر سر می‌کشند و می‌گویند *هلال‌القمر* و *بنت‌الشمس* اند (همان: ۷۷). دو زن، از این راه، لبخند پیروزی امیرِ حرس را بر هویت، فرهنگ، و ملیت ایرانی پاسخ می‌گویند و خود را، نه با نام و ملیت اصلی، که با هویتی تازه، به وی تسلیم می‌کنند و سرانجام، به این امید که روزی دوباره زنده شوند و کسی داستان‌شان را بازگوید، شادمان از آزادی پرغرور خویش، قلب یک‌دیگر را با خنجر می‌درند. *خورزاد* و *ماهک* می‌توانند نماد فرهنگ و هویت ایرانی باشند که حتی به بهای از دست دادن زندگی، دست به بند خواری نمی‌دهند.

اپیزود سوم

این نمایش‌نامه خوانشی دیگر از داستان *ضحاک* است که در آن، رویارویی آگاهی زن و نادانی مرد به تصویر کشیده شده است.

چکیده‌ی اپیزود

روشنک، قهرمان این نمایش‌نامه، زنی باسواد و درس‌خوانده است که در برابر نادانی و بی‌سوادی شوهرش، *میرخان*، می‌ایستد. *میرخان*، در گذشته، مکتب‌خانه‌ی مادر روشنک را— که زنی باسواد و آموزگار بوده است— می‌بندد و مادر روشنک، در اعتراض به این کار، خود را به آتش می‌کشد. سال‌ها بعد، روشنک با *میرخان* ازدواج می‌کند، زیرا می‌خواهد مردی را که سرمشق دیگران است دگرگون کند. او در محیطی که سواد برای زن ننگ است و عقلای جامعه خواندن *هنر/ویک شب* را باعث مرگ زنان می‌دانند، آن کتاب را دور از چشم *میرخان* می‌خواند و سپس به شوهرش وانمود می‌کند که به علت این کار، در حال مرگ است و به‌زودی خواهدمرد. در جریان پرسش و پاسخ‌های روشنک و *میرخان*، استدلال‌های منطقی او پوچی اندیشه‌های *میرخان* را آشکار می‌سازد و روشنک را به زندگی آموزگاری خود بازمی‌گرداند، در حالی که نخستین شاگردش همان *میرخان* دانش‌گریز است.



معرفی شخصیت زن و سامانه‌ی مردسالار در اپیژود سوم

تأکید این اثر بر آگاهی زن در سامانه‌ی مردسالاری است که مرد، آن نماد نادانی و زندانی باورهای کوتاه‌نگرانه‌ی خویش است. ضحاک، این داستان میرخان است و ویژگی برجسته‌ی وی نادانی او است. میرخان، با وجود سرشناسی، دارایی بسیار، و هیبت مردانه، سخت نادان است و حتی نمی‌تواند اسم خود را بنویسد یا حساب و کتاب‌های شخصی‌اش را نگاه دارد. میرخان حتی نمی‌تواند اندیشه‌های خود را بیان کند و پیوسته از زبان «عقلا» سخن می‌گوید: «هر چه گفته‌باشم نقل از عقلا است» (بیضایی ۱۳۸۵: ۹۸)؛ بدون این که روشن کند یا حتی بداند این عقلا کیان اند. به گفته‌ی روشنگر، او عقلا را مانند چهرکی بر چهره بسته تا بار خود بودن را سبک کند (همان: ۱۰۰)؛ یا شاید او، به‌راستی، اندیشه‌ی ندارد، زیرا در سامانه‌ی پرورش یافته‌است که خواندن و نوشتن برای خان‌زادگان ننگ به شمار می‌آید، و به گفته‌ی خودش، حتی نفهمیده که از شش زن پدرش، کدام مادر او است. نه سخنی از هنر است و نه سختی دانش‌اندوزی؛ تنها، حرف لشکر، بازار، آیین شکار، و داستان‌سرایی است که—تنها برای مردان—**هزارویک شب** می‌خواند (همان: ۱۰۲). از دید میرخان، زنی مانند روشنگر را، که جوایب دانش و هنر است، «باید زد، یا به سرداب در زندان افکند، یا برای همیشه ترک کرد» (همان: ۱۰۱). او فرزندان از جنس خود می‌خواهد؛ کودکانی بی‌اندیشه، زنده به آن‌چه که پدرشان زنده به آن است، و زنده به نادانی (همان: ۹۹). او چکیده‌ی باور سامانه‌ی مردسالار را در باره‌ی آگاهی زن، این‌گونه بیان می‌کند: «نخوانده که این باشند، وای به وقتی که کتاب بخوانند.» (همان: ۱۰) یا: «زنان نباید کتاب بخوانند؛ این سخن عقلای ما است» (همان: ۹۸)؛ به‌ویژه کتابی مانند **هزارویک شب** را: «این حرف عقلای ما است که گفته‌اند کتابی است بدشگون و مرگ‌پیش‌هنگام زنی را است که این کتاب بخواند» (همان: ۹۸). سپس، باز از زبان عقلا می‌گوید: «عقلا فرموده‌اند این کتاب چشم و گوش زنان را باز می‌کند؛ اما در پاسخ به پرسش رخسان، خواهر روشنگر درمی‌ماند: «خیال نمی‌کنی زنی که چشم و گوش‌اش بسته‌است، زودتر گول مردی را می‌خورد که چشم و گوش‌اش باز است؟» (همان: ۱۰۳). در باور او، هدف مردان از خواندن این کتاب، پی بردن به مکر زنان است؛ در حالی که این مکر، در اصل، خرد زن است و به گفته‌ی روشنگر، «خرد تا به زن برسد نام‌اش مکر می‌شود، و مکر تا به مردان برسد نام عقل می‌گیرد» (همان: ۱۰۵). گویا داستان مرگ زن پس از خواندن کتاب **هزارویک شب** نیز «آرزوی عقلا است برای زن. دانا» (همان: ۱۰۴). سواد زن در خانه‌ی مردانی هم‌چون میرخان، تنها باید به اندازه‌ی نگاه داشتن حساب و کتاب همسرانشان باشد، که حتی نمی‌تواند نام خود را بنویسد.

زن: نماد الاهی مادر، آناهیتا

زمان این نمایش‌نامه در دوره‌ی قاجار می‌گذرد، اما زیربنای اندیشه‌ی بیضایی در پردازش شخصیت روشنگر، همان الاهی مادر، آناهیتا است (مستوفی ۱۳۸۲) که در این اثر پیچیدگی بیش‌تری دارد. روشنگر، دارنده‌ی این نماد، زنی خردمند است و رخسان، خواهرش که او را برای پیاده کردن نقشه‌اش یاری می‌دهد، در مویه‌ی ساختگی بر مرگ او، این گونه می‌نالد:

رخسان آه، خواهرم— که دنیا با مرگ تو زیبایی خود را از دست می‌دهد؛ آب روانی، و درخت سرسبزی خود را! (بیضایی ۱۳۸۵: ۹۰)

روشنگر، سرشار از حس مادری است و به خاطر علاقه‌ی بیش‌ازاندازه به فرزندان که خواهدداشت، راهی سخت برگزیده که یادآور خویش‌کاری‌های آناهیتا است.

□

بر پایه‌ی آنچه گفتیم، درنگی موشکافانه در این سه اپیزود، وضعیت زن را در جامعه‌ی مردسالار، به‌روشنی باز می‌تاباند، که برای دریافت بهتر آن، باید به ویژگی‌های فردی زن، زن و سامانه‌ی مردسالار، و زن، سیاست، و اجتماع نیز بپردازیم.

ویژگی‌های فردی زن

در هر سه اپیزود، بخش‌هایی از دنیای درونی زنان برجسته شده و بازتاب یافته‌است:

زن: ندای وجدان

در اپیزود نخست، پدیده‌ی وجدان در شخصیت شهرناز نمود می‌یابد. او در گفت‌وگو با ضحاک، می‌کوشد وجدان خفته‌ی او را بیدار کند و کرده‌ها و ناکرده‌های وی را به تصویر کشد:

شهرناز از پیروزی اگر خواهیدگفت، جز ضحاک بیوراسپ چه دارید؟

ضحاک من ضحاک بر سرکشان پیروز شدم و این در کوه کنده‌اند.

شهرناز بر خودت هم ضحاک؟ (بیضایی ۱۳۸۵: ۱۰)

او پیوسته از جنایات ضحاک سخن می‌گوید و در پایان، ضحاک را سرزنش می‌کند:

شهرناز تو مارپرست، پرستار مارهای خود ای! (همان: ۳۶)



زن: مادر

در این اثر، گاه زن در قالب مادر نمود می‌یابد، اما احساس مادری این زنان، بیش‌تر به گونه‌ی دیگر نمایان می‌شود. در اپیزود نخست، *شهرناز*، با توجه به ماهیت مردش و با شناختی که از وی دارد، احساس مادری را برای رسالت جهانی خویش زیر پا می‌گذارد و گیتی را از وجود فرزندی هم‌خوی پدر بازمی‌رهاند. احساس ناخوش‌آیند زادن فرزندی که مادر از او بیزار است وی را وامی‌دارد تا سر آن دو نرینه‌ی مارزاده را—که زاده‌های رویه‌ی منفی وجود مرد اند—به سنگ بکوبد و مغز آنان را خوراک ماران *ضحاک* سازد (بیضایی ۱۳۸۵: ۳۵). پافشاری بر نرینه خواندن فرزندان *ضحاک*، به جای کاربرد واژه‌ی پسر، وجود اهریمنی آنان را هرچه‌بیش‌تر از انسانیت تهی می‌کند و مادر را در کشتن آن‌ها محق نشان می‌دهد. در جای دیگر، *شهرناز* می‌گوید که هزارویکم فرزند برای *ضحاک* زاده‌است. او هزارویکم فرزند آورده‌است برای دربند کردن *ضحاک* (همان: ۳۶)، و این هزارویکم برنا، به نیروی اندیشه‌ی *شهرناز* زندگی دوباره یافته‌اند و در اصل، زاییده‌ی مغز او به شمار می‌آیند (همان: ۳۵).

از دیگر نمودهای مادری، همسر خوالی‌گر جمشید است که به باور *شهرناز*، «به خوی مادری خود» می‌تواند غذای مارهای *ضحاک* را با مغز یک جوان فراهم کند، تا جوان دیگر از مرگ برهد (همان: ۳۶). پس در این‌جا، زن می‌تواند در پرتو مهر مادری، کارهایی شگرف انجام دهد و حتا مارهای *ضحاک* را نیز بفریبد.

در اپیزود سوم نیز احساس مادری *روشنک* شکلی دیگر دارد و با طبیعت روشن‌فکر او بسیار هم‌آهنگ است. وی اندیشه‌هایش را فرزندان خود می‌داند (همان: ۹۹)، و از این رو، کودکانی بی‌اندیشه از مردی نادان را نمی‌خواهد. او بر این باور است که فرزند به اندیشه زنده است و مادری که خود اندیشه‌ی بی‌ندارد نمی‌تواند فرزندی زنده به دنیا بیاورد (همان: ۱۰۰). او نیز، مانند *شهرناز*، که هزارویکم جوان ایران‌زمین را از زیر تیغ جلادان *ضحاک* رهایی داد، یا مانند *شهرزاد* قصه‌گو، که با به خطر انداختن زندگی خود، هزارویکم دختر را از مرگ نجات داد، می‌خواهد دخترکان بی‌گناه را از نادانی برهاند و به آن‌ها زندگی دوباره بدهد. در اوج گناه‌کار شمرده شدن زنان باسواد، یادگار مادر روشن‌فکر. *روشنک* برای دختران‌اش یک دست‌نویست از کتاب *هزارویکم* *سب* است که به خط خویش بر برگ نخست آن نوشته‌است: «خردمند کسی که تا به آخر بخواندش» (همان: ۹۷).

زن: بردباری و فداکاری

زن در اپیزود نخست نمایشنامه، همواره بردبار است و می‌کوشد آرامش و امنیت را به جهان ارزانی دارد. در سامانه‌یی که اختیار آن به دست ضحاک است، زن تن‌دیدی از بردباری و فداکاری است که برای دستیابی به هدف‌های برتر، راهی جز از خودگذشتن ندارد. *شهرناز* و *ارنواز*، برای نجات ایران‌زمین، به همسری ماردوشی درآمدند که پدرشان را کشته، ایران را ویران کرده، و جوانان آن را قربانی مارهای خود ساخته‌است. تحمل فریاد جان‌خراش قربانیان هنگام گفتن داستان‌ها و افسانه‌های شیرین برای ضحاک، و چهره خنده‌یی که ناگزیر باید همواره بر چهره داشته‌باشند، ژرفای بردباری و تحمل این دو زن را نشان می‌دهد (بیضایی ۱۳۸۵: ۲۹).

اما شگرف‌ترین از خودگذشتگی این دو زن، قربانی کردن نام خویش و انباز ستم‌نشان دادن خود برای کم کردن بار ستم از گرده‌ی جهانیان است (همان: ۱۷). در پایان نمایشنامه، هنگامی که ضحاک آن دو را می‌ترساند که نام‌شان از سینه‌ی تاریخ پاک خواهدشد یا پلیدی ننگ انبازی با ستم بر آنها خواهدماند، *شهرناز* پاسخ می‌دهد:

شهرناز من این برای نام نکردم ضحاک؛ خواهرم *ارنواز* نیز. ما دختران جمشید ایم؛ جهان به داد می‌گستریم، و خود آره می‌شویم. (همان: ۳۷)

در اپیزود سوم نیز، از خودگذشتگی و بردباری زن یکی از مهم‌ترین پدیده‌های شخصیتی او است. روشنک دو سال و نه ماه در خانه‌ی شوهر بردباری می‌کند و سختی می‌کشد، برای رسیدن به دمی سرنوشت‌ساز که در آن بتواند مرد را رودررو بازخواست کند و نادانی‌اش را آشکار سازد.

زن: روشن‌فکری

در این نمایشنامه—به‌ویژه در اپیزود دوم—گاه با نشانه‌هایی از روشن‌فکری زنان روبه‌رو می‌شویم. در یادکرد شهادت *مانی*، هنگامی که *ماهک* می‌نالد: «ما دو وارونه‌بخت را چه، که نه خوان داریم و نه تخت و نه شیر»، *خورزاد*، روشن‌فکرانه، پاسخ می‌دهد: «ما گفتارهای او [پور فرخان] را داریم» (بیضایی ۱۳۸۵: ۵۴)؛ و آن گاه که از زرینه و سیمینه‌های ایران، که به وسیله‌ی اعراب به بغداد آورده و در گام‌های شوکت خلیفه و اشراف ذوب شده‌اند سخن می‌گوید (همان: ۴۷)، شیوه‌ی سخن گفتن او به گونه‌یی است که نگرانی او را در باره‌ی هنرهای ذوب‌شده، بیش از زرینه و سیمینه‌ها نشان می‌دهد. *ماهک* نیز در اندیشه‌ی خردمندانی است که در پی کتاب‌سوزان اعراب در ری، از آن شهر گریخته‌اند و از خردی



می‌گوید که در آن دیار نایاب شده‌است (همان:۴۷). او نگران *هزارافسان‌ها* است، که در کشاکش ناامنی‌های حاکم بر جامعه، نادیده انگاشته و نابود می‌شوند (همان:۵۰). در اپیزود سوم نیز، روشنگ زنی روشن‌فکر است. او با آگاهی و شناخت به همسری *میرخان* درآمده تا مردی را که سرمشق دیگران است دگرگون کند (همان:۸۶). روشنگ، فراتر از خواندن *هزارویک شب*، حتا داستان‌های ناگفته‌ی *شهرزاد* را نیز نوشته‌است (همان:۱۰۶).

زن: پردلی و خطر کردن

در اپیزود نخست، *شهرناز* زنی است دلیر که در برابر *ضحاک* می‌ایستد و به‌روشنی، او را مردم‌کش و ستم‌کاره می‌خواند (بیضایی ۱۳۸۵:۱۵). در اپیزود سوم نیز، *ماهک* و *خورزاد*—و نیز *شهرزاد* که سایه‌های وجودش، پیوسته، در سرتاسر اثر احساس می‌شود—نمونه‌یی از زنان پردل اند که با به خطر انداختن جان خود، به اهدافی بلند می‌رسند؛ *شهرزاد* پادشاه سرکش و ستم‌کار را رام می‌کند و *ماهک* و *خورزاد* نیز، پیوسته، از حقوق پای‌مال‌شده‌ی خود و ستم والیان بی‌دادگر سخن می‌گویند؛ حتا خودکشی این دو زن نیز گواه پردلی آنان است. روشنگ، سرانجام، پس از فروافکندن چهرک فرمان‌برداری از چهره، با *میرخان* ناآگاه رودرو سخن می‌گوید و در جامعه‌یی که سواد داشتن زنان ننگ شمرده‌می‌شود، از قداره‌کشیدن‌ها و فریادهای وی نمی‌هراسد و دلیرانه پیشه‌ی آموزگاری مادر را برمی‌گزیند.

زن: نیروی شگرف تأثیرگذاری

در این سه اپیزود، نیروی تأثیرگذاری زن برجسته شده‌است و زنان نیرویی دارند که یا می‌توانند مرد خود را دگرگون سازند یا سامانه‌یی تازه را پی‌ریزی کنند؛ هرچند که مردان، هم‌واره، این نیرو را به دیده‌ی انکار می‌نگرند.

در اپیزود نخست، *شهرناز* به پشت‌گرمی نیروی تأثیرگذار خود بر مردی هم‌چون *ضحاک*، در راه پیکار گام برمی‌دارد و می‌کوشد آزمندی را که گیتی از بسیارخواهی او به تنگ آمده وادار کند تا از بد به نیک بگرداند (بیضایی ۱۳۸۵:۲۷). او از این سان می‌گوید که به نیروی افسانه‌های خود «اهریمن درون او را، چون کودکی، هر شب، به لای‌لایکی در خواب کنم» (همان:۲۳) یا «با هوش بانوانه‌ی خود جادوی او را بخوابانم و او را مردمی بی‌آموزم» (همان:۲۷). در پایان نیز، *ضحاک*، به‌آسانی از پا درمی‌آید، زیرا مارهای او به *شهرناز* و *ارنواز* خوگر شده‌اند و دیگر چیزی از نیروی *ضحاک* بر جا نمانده‌است.

در اپیزود دوم، با وجود کینه‌توزی‌ها و حسادت اعراب به نیروی خرد و تأثیرگذاری *شهرزاد*، پور-فرخان سخت هوادار زنان است و در سرتاسر اثر، پیوسته، با ارائه‌ی تعریف‌های

تازه و رنگارنگ از شخصیت پیچیده و هزارتوی شهرزاد، می‌کوشد نیروی شگرف او—هستی زن—را به اعراب بشناساند. پور فرخان زن را موجودی خردمند و تأثیرگذار می‌خواند که سخن او حکمت است و زندگی او همواره بر وضعیتی خرده می‌گیرد که در آن، حتا نماد و تجسم زندگی محکوم به مرگ است.

در اپیزود سوم، نیروی تأثیرگذار زن عقل و خرد او است. روشنگر شوهر ناآگاهش را با استدلال‌های عقل‌پسند رام می‌کند و قداره را از دست او می‌گیرد (همان: ۱۰۶). وی به نیروی خرد، چهرک عقلا را—که مرد پیوسته من نادان خود را پشت آن پنهان می‌کند و از زبان آن سخن می‌گوید—از چهره‌ی او برمی‌دارد؛ تا جایی که میرخان، با نفی عقلای خیالی خود، آنان را دروغ‌گو می‌خواند (همان: ۱۰۶) و حتا در راه دانش‌اندوزی گام می‌نهد.

زن: غرور و آزادگی

در اپیزود دوم، زن نماد آزادگی و غرور است و جان را نیز قربانی آزادگی خود می‌کند. آن گاه که ماهک از تنگ‌دستی برادرش سخن می‌گوید، خورزاد او را باز می‌دارد، مبدا شریف در آنان به چشم گدایان بنگرد (بیضایی ۱۳۸۵: ۴۸). او افسوس می‌خورد بر غروری که به التماس افتاده و بخششی که نیازمند گدایان شده است (همان: ۴۹). پور فرخان در توصیف خورزاد و ماهک، آنان را دو سرو آزاده می‌داند (همان: ۶۸). دو زن، با وجود فقر و تنگ‌دستی فراوان، همواره پاک‌دامن مانده‌اند و وقتی امیر حرس به آن‌ها می‌گوید که یا به رجال می‌رسند یا به خانه‌ی نخاس فروخته می‌شوند (همان: ۷۴)، پیش از این که با حق بیع و شری و تعزیر و تنبیه به دست کشندگان همسر و برادر خویش بیافتند، خود را می‌کشند و فریاد برمی‌آورند: «آزاد شدیم.» آن دو، به امید آن که روزی داستان آن‌ها گفته شود، در حالی که از زندگی می‌گویند، می‌میرند (همان: ۷۷).

زن: کدبانوی خانه

در این نمایش‌نامه، گاه زن کدبانوی خانه نشان داده شده است. ماهک، زن روشن‌فکر این نمایش‌نامه، که همراه با دل سوزاندن بر بازمانده‌های فرهنگی ایران و آوارگی خردمندان، پیوسته نگران ته‌کشیدن داشته و نداشته‌های خانه و بر جای نماندن حتا ته‌مانده‌ی در خوان است (بیضایی ۱۳۸۵: ۴۸)، از وضعیت زندگی نابه‌سامان مردمان می‌گوید. در آغاز اپیزود سوم نیز، رخسان با ریزبینی تمام، در پی فراهم کردن لوازم برگزاری مراسم عزاداری روشنگر است و روشنگر نیز، گاه با او همراه می‌شود (همان: ۸۲-۸۳).



زن و مرد آرمانی

در اپیزود نخست، رابطه‌ی زن و مرد آرمانی نمودی دیگر دارد و این رابطه، با بافت و ساختار اسطوره‌یی اثر و نیز شخصیت *شهرناز*—که می‌تواند نماد الاهی‌ی مادر، *آناهیتا*، باشد—سازگار است. پهلوان گاوسوار، مرد آرمانی اندیشه‌ها و رویاهای *شهرناز* است که او را با همان ویژگی‌هایی که می‌خواسته پرورانده‌است. او دادگر است؛ یلی آبدست و بادسوار، خاک‌نورد و آتش‌گذار، و «پهلوانی که مادرش گاوی بود، که می‌آید به آبادی چشمه‌ها و درخت» (بیضایی ۱۳۸۵: ۳۵)؛ پهلوانی که گرز بر سر *ضحاک* می‌کوبد، پتیاره‌ی وجود او را به زنجیر می‌کشد، و چشمه‌ها را آبادان می‌کند (همان: ۱۱).

تأثیرپذیری دختر از مادر

در اپیزود دوم، تأثیر شگرف مادر روشنگر بر شخصیت او نمودی ویژه دارد. روشنگر، پس از خواندن کتاب *هزارویک شب* که از مادر به جای مانده، به آگاهی رسیده‌است و بازی مرگ وی نیز یادآور خودسوزی اعتراض‌آمیز مادر و ایستادگی وی در برابر سامانه‌ی مردسالار نادانی است که به آگاهی زن کینه می‌ورزد. نگرانی رهاندن دختران از ناآگاهی، دنیای روشنگر را دگرگون کرده؛ همان گونه که مادرش را واداشته‌است تا هر شب در خواب‌های *میرخان* جیغ بکشد. سرانجام نیز روشنگر به راه مادر می‌رود و پس از گشودن مکتب‌خانه‌ی مادر، هم‌چون او آموزگار می‌شود.

زن و سامانه‌ی مردسالار

رابطه‌ی مرد و زن را در سه اپیزود یادشده می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

ناتوانی مرد در شناخت جهان پیچیده‌ی زنان

ضحاک، با دارا بودن نیروی جادو و با این که اهریمن مددکار او است، از شناخت چهره‌ی راستین زنان خود ناتوان است. او هزارویک شب و روز پنداشته که دختران جمشید را به نیروی افسون خود به شبستان کشانده‌است؛ و در این مدت، زنان او چاره‌ها اندیشیده‌اند و کارها کرده‌اند که همه از چشم او پنهان مانده، به گونه‌یی که او حتا نتوانسته‌است آثار ترس و اندوه را در چهره‌ی آن دو تشخیص دهد. هنگامی که دو زن رازهای پشت پرده را آشکار می‌کنند و دنیای راستین درون خویش را بر او می‌نمایانند، سرگردان می‌پرسد: «جادوی من کجا بود تا این نهفته بدانم؟» (بیضایی ۱۳۸۵: ۲۲). *شهرناز* و *ارنواز* حتا مارهای او

را نیز فریفته و به خود خوگر کرده‌اند، اما ضحاک نتوانسته این را نیز دریابد (همان: ۳۴). ضحاک پیوسته سرگردان است، زیرا نمی‌داند آیا زنان او نقش بازی می‌کنند و داستان می‌گویند، یا از واقعیت حرف می‌زنند. او در مرز میان افسانه و واقعیت مانده‌است (همان: ۳۵). با افزایش واگویی‌های شهرناز و ارنواز، ضحاک بیش‌تر در شگفت می‌شود: «وه! چه نشنیده‌ها می‌شنوم! چه ندانسته‌ها!» (همان: ۲۳) یا: «چه نیرنگ‌ها در گریبان! چه زیرکی‌ها در آستین!» (همان، ۲۷). او حتا نمی‌داند زنان‌اش به‌راستی برایش فرزندی زاده‌اند یا نه. در اپیزود سوم نیز مرد از شناخت زن ناتوان است و به دلیل آن که مردی مانند میرخان با شخصیت حقیقی همسر خود—و در کل، با زنانی مانند او—سر ناسازگاری دارد، زن وادار می‌شود چهره‌ی راستین خود را پشت چهرکی از فرمان‌برداری پنهان کند و هر بار، با غفلت مرد، آن چهرک را بیافکند (همان: ۱۰۰).

محدودیت زن

زنان در هر سه اپیزود نمایش‌نامه محدود اند. در اپیزود نخست، یکی از دلایل مهم ناتوانی ضحاک در شناخت زنان، جز ستم‌پیشگی و چهره‌ی ترس‌ناک وی، محدود بودن زن است. در این اپیزود، زن حق‌گزینش ندارد؛ حتا وقتی خود را می‌فریبد که سرنوشت‌اش را به دست خود رقم زده، در اصل، تنها راهی را برگزیده که ضحاک بر سر راه‌اش گذاشته‌است. به‌وارون آن‌چه در اساطیر آمده‌است، در این اپیزود، شهرناز و ارنواز که می‌دانند دیر یا زود نهانگاه‌شان بر روزبانان ضحاک آشکار می‌شود، به‌اختیار به کاخ او گام می‌گذارند، زیرا در صورت به بند شدن، آنان دشمن به شمار می‌آیند و روزبانان و جاسوسان، آن‌ها را، که به همسری دشمن درآمده‌اند تا با هدفی والا از بار ستم ضحاک بر جهان بکاهند، محدود خواهند کرد. ضحاک در این اثر، به گفته‌ی همسر خوالی‌گر، با شش گوش بر همه‌ی امور چیره است (بیضایی ۱۳۸۵: ۲۵) و زنان، به‌ویژه اگر اهدافی بلند در سر داشته‌باشند، مجبور اند خود را پشت چهرکی از فرمان‌برداری پنهان‌سازند.

در اپیزود دوم، سامانه‌ی مردسالار عرب، آزادگی زن را هم‌معنای فاجره و فاحشه بودن او می‌داند و بر این باور است که «آزادگان حقیقی مقید اند» (همان: ۶۸). در نامه‌ی خلیفه‌ی بغداد این پدیده با شدتی بیش‌تر به چشم می‌خورد:

امیرِ حرس و جیهه بنت‌الشمس و هلال‌القمر—خاصه و هم‌شیره‌ی آن ملعون، که مراتب حسن و سلوک و معرفت‌شان در افواه است—با حق بیع و شرا و تصاحب و تملک و تنبیه و تعزیر، اولی را به شریف بغداد و ثانی را به امیرِ حرس مخصوص فرمودیم. (همان: ۷۵)



در اپیژود سوم نیز، در تنگنا نهادن زن به اندازه‌یی است که روشنگر و رخسان دانایی و سواد خود را مانند داغ ننگ پنهان می‌کند (همان: ۸۴).

تلاش برای دگرگونی هویت زن

سامانه‌ی مردسالار، در هر سه اپیژود این نمایش‌نامه، برای تهی کردن زن از هویت راستین خود پافشاری می‌کند و می‌خواهد او را به رنگی درآورد که خود می‌خواهد. در اپیژود نخست، چنبره‌ی ضحاک گاه از قلمروی شبستان درمی‌گذرد و می‌کوشد اندیشه‌ی زنان را نیز در بند کند. در کشاکش تلاش برای کشتن اندیشه‌ی زنان و دگرگونی هویت او، شهرناز از پا نمی‌نشیند و در برابر این خواسته‌ی ناعادلانه‌ی ضحاک می‌ایستد. وی، رودرروی ضحاک، از سرزمین ایران و داد و دهش جمشید می‌گوید. ضحاک سخت برمی‌آشوبد: «پس شما هنوز هم یاد پدر می‌کنید— و به نیکی هم؟» (بیضایی ۱۳۸۵: ۱۳). این بدان معنا است که در این مدت، همه‌ی تلاش‌های ضحاک برای کشتن اندیشه‌ی جمشید و نگرش جمشیدوار به زندگی پوچ بوده، و زیباتر این که بار پاس‌داشت اندیشه‌ی جمشید و نگرش جمشیدوار، بر دوش دو زن، شهرناز و ارنواز، قرار داشته‌است. در جایی دیگر، شهرناز از خوالی‌گر پدر می‌خواهد تا وی را همان بپندارد که پیش از درآمدن به همسری ضحاک بوده‌است (همان: ۳۵)، و بدین وسیله، تلاش می‌کند در شرایطی تازه، که ضحاک می‌کوشد اندیشه و گذشته‌ی او را از وی بگیرد یا دگرگون کند، پاس‌دار هویت خود باشد.

در اپیژود دوم نیز، در لایه‌ی انسانی و زمینی شخصیت‌ها، بدون در نظر گرفتن لایه‌ی فرهنگی و ملی شخصیت خورزاد، آشکارا تلاش برای دگرگون کردن هویت و شخصیت زن دیده‌می‌شود. شریف بغداد برای عوض کردن نام شخصیت‌ها پافشاری می‌کند و ماهک را هلال/القمر، نیک‌رخ را وجیهه، و خورزاد را بنت/الشمس می‌خواند (همان: ۴۲). این پدیده در دیگر نمایش‌نامه‌های بیضایی، مانند ندبه (بیضایی ۱۳۸۲ ب) و پرده‌خانه (بیضایی ۱۳۸۲ ا) نیز نمود داشته‌است. از آن‌جا که نام افراد با شخصیت و هویت آن‌ها پیوندی تنگاتنگ می‌یابد، دگرگون کردن نام آن‌ها می‌تواند اشاره‌یی به دگرگون کردن هویت و شخصیت آن‌ها باشد.

خوار کردن زن

در این سه اپیژود، نمودهایی ناخوش‌آیند از خوار کردن زن دیده‌می‌شود. در اپیژود دوم، شریف بغداد دادوستد خود با پورر فرخان را مسئله‌ی میان مردان می‌داند و بدین سان، زنان را شایسته‌ی دخالت در امور مردانه نمی‌شمارد (بیضایی ۱۳۸۵: ۴۹). در اپیژود سوم نیز، میرخان

دو زن را برابر یک مرد می‌داند (همان: ۹۵). هنگامی که ضحاک مارهای اهریمنی خویش را شیفته و رام زنان‌اش می‌بیند، کوته‌بینانه بر زنان خرده می‌گیرد که چرا پس از آگاهی از این راز، دشمنی او را از کمرگاه‌اش نکشیده و در جگرگاه خود فرو نکرده‌اند (همان: ۳۴). یک‌سونگری ضحاک در این است که او از زنان می‌خواهد خود را بکشند، نه مارهایی که پاره‌های وجود وی اند؛ در حالی که گناه عاشقی و شیفتگی، نه از شهرناز و ارنواز، که از ماران است.

زن در این اثر، پیوسته بی‌خرد خوانده می‌شود. امیرِ حرس خورزاد و ماهک راه، که زنانی باکمال اند، «عجوزه‌ی محتاله» و «ضعیفه‌ی مکاره» می‌خواند (همان: ۷۳) و گفته‌هایی هم‌چون «زن بی‌خرد است، و آر که دختر جم باشد» (همان: ۱۷)، «عجوزگان [شهرزاد] را چه جای حدیث گفتن و خلیفه را نصیحت آوردن؟ کی واقع شد و حادث شد و کدام صدیق دید و شنید که از این طایفه [زنان]، داهی‌یی بر رجال دولت پیشی گیرد؟» (همان: ۶۰)، و «بی‌عقلی زنانه نباشد!» (همان: ۹۵) فراوان دیده می‌شود. در چون‌این شرایطی، که هر چه هست نفی هنر و دانش زن است، پورِ فرخان نیز از ترس اعراب و برخلاف خواست درونی خود، هنر شهرزاد را نفی می‌کند و کار شگرف او را برای دگرگون ساختن سلطان، به پای دو مرد می‌نویسد: نخست، سلطان، که با ترس افکندن در جان شهرزاد زمینه‌ی داستان‌گویی‌های او را فراهم می‌کند، و دیگر، گردآورنده‌ی *هزارافسان*، که داستان‌هایی را از سراسر گیتی گرد آورده و داستان‌های *هزارویک شب* را با آن‌ها پرپار کرده‌است. او از اعراب می‌خواهد که اگر زن بودن قهرمان کتاب آزرده‌شان می‌سازد، نام او را از کتاب بیاندازند و «نامی از رجال خود جای وی بنشانند» (همان: ۶۳).

نامنی زنان در سامانه‌ی مردسالار

همه‌ی زنان این اپیزودها در دنیایی ناامن زندگی می‌کنند؛ دنیایی خشن، که توانایی‌های آن‌ها را خفه می‌کند و آزادی آنان راه، به اندوه‌ناک‌ترین شکل، از میان می‌برد. در اپیزود نخست، دنیای تیره و تار دختران جمشید در کاخ ضحاک، در دوران آوارگی و زندگی پنهانی، ترس و بیم پیوسته‌ی آنان از آشکار شدن نهان‌گاه‌شان بر روزبانان ضحاک، و نگرانی همیشگی ایشان از فاش شدن نقشه‌هاشان، سایه‌هایی از نامنی را بر همه‌ی اثر بازتابانده‌است.

در اپیزود دوم نیز، محیط زندگی برای زنان بسیار ناامن است و این نامنی در سرتاسر اثر بازتاب یافته‌است. نگرانی هر کس برای دیگری به اندازه‌ی است که فرهنگ، دانش، و اندیشه را از یاد برده‌است:



ماهک تو بر وی [پور-فرخان] می‌ترسی، من بر تو، و او بر هر دوی ما!
 چه رنگی باخته هزارافسان! (بیضایی ۱۳۸۵: ۵۰)

هیچ گونه دل‌گرمی برای آینده‌ی زنان وجود ندارد:

ماهک آیا باید روسپی کوچه‌ها شویم از گرسنگی؟ و پس از آن سنگ‌سار
 بددهنان؟ (همان: ۵۳)

در این اپیزود، زنان برای در امان ماندن، باید لباس مردانه بپوشند (همان: ۵۳).

باور نداشتن نیروی شگرف زنان در پیروزی‌های بزرگ

در اپیزود نخست نمایش‌نامه، ضحاک پس از دیدن پیروزی زنان، با نگاهی ناباور به انکار
 نیروی شگرف زنان می‌پردازد و آنان را می‌ترساند که نام‌شان از صفحه‌ی روزگار پاک
 خواهدشد یا به بدی بر سینه‌ی تاریخ خواهدماند:

ضحاک نام شما زدوده خواهدشد. پهلوانان می‌آیند و مرا زنجیر می‌کنند؛ و شما
 را جز سرزنش نمی‌رسد، بدین که همسران من بودید. در داستان‌هایی
 که از این پیکار می‌کنند سخنی از شما نخواهدرفت. آری؛ در این
 پیروزی، در راه، کسی یادی از شما نخواهدکرد. (بیضایی ۱۳۸۵: ۳۷)

این گفتار گویای واقعیت تلخ در پرده ماندن و نادیده انگاشتن زن، در عین زیربنایی
 بودن نقش او در کارهای بزرگ است. بیضایی در این اثر، با زدودن نقش *ارمایل* و
گرمایل—دو خوالی‌گر از نژاد شاهان که بر پایه‌ی گفته‌ی فردوسی، رهاننده‌ی جوانان از کام
 ماران ضحاک خوانده شده‌اند (فردوسی ۱۳۷۹)—و با محور کردن نقش *شهرناز* و *ارنواز*، این
 کار سترگ را بر دوش آنان می‌گذارد.

زن، سیاست، و اجتماع

زنان در اپیزودهای نمایش‌نامه، هم در قالب یک زن محدود و وابسته به زندگی شخصی
 نمایان می‌شوند، و هم، گاه بار سنگین رسالت اجتماعی و خویش‌کاری‌های کلیدی سیاسی را
 بر دوش می‌گیرند.

در اپیزود نخست، از زبان شهرناز می‌شنویم:

شهرناز

من ام که پاس. پدر داشتم و پاس. کشور و پاس. برنایان. ایران شهر، و خود بدنام کردم به همسری دشمن، از بهر پاس‌داشت این همه.
(بیضایی ۱۳۸۵: ۳۰)

شهرناز در این گفتار کوتاه و گویا، همه‌ی بار رسالتی را که بر دوش دارد بازشمرده‌است. او، به دست‌یاری /رنواز، در برابر شرایط حاکم می‌ایستد و درگیری ذهنی او، به عنوان یک زن، تنها به خانه و امور خصوصی زندگی محدود نمی‌شود. او خود را دارای رسالتی فراتر از چهارچوب شناخته‌شده‌ی خویش‌کاری‌های زن در سامانه‌ی سنتی مردسالار می‌داند و حتا می‌پذیرد برای کاستن از بار ستم ضحاک بر مردم، انباز ستم او شناخته‌شود، نه این که ستم‌دیده بدانندش، در حالی که این امر بر ستم می‌افزاید (همان: ۱۷).
در اپیزود دوم، خورزاد و ماهک با هیچ یک از خواسته‌های اعراب سازش نمی‌کنند و می‌میرند، اما تن به خواری نمی‌دهند. مرگ خورزاد و ماهک اعتراضی سرخ است بر ستم حاکم بر جامعه.

در اپیزود سوم نیز، روشنگ خود را دارای رسالتی فراتر از زندانی بودن در چهارچوب خواسته‌های مرد نادان‌اش می‌داند و بازی مرگ و زندگی او، در اعتراض به نادانی‌هایی است که اندیشه‌ی زن. آگاه را به بند می‌کشد. او می‌گوید با خواندن کتاب، قصد خودکشی داشته‌است؛ یعنی اعتراض وی، در قالب خودکشی نمایان شده‌است (همان: ۱۰۴). فریادهای مادر روشنگ نیز، که هر شب در رویاهای میرخان جیغ می‌کشد، از سر اعتراضی جان‌سوز است به بسته شدن مکتب‌خانه، و در نتیجه، بی‌سواد ماندن دخترکان بی‌گناه (همان: ۱۷).

نتیجه‌گیری

در نمایش‌نامه‌ی *سب هزارویکم بیضایی*، هستی زن وابسته‌ی بودن مرد نیست و زن، در هر شرایط و جای‌گاه، از هویتی جداگانه برخوردار است. در این اثر، همراه با پرداختن به دنیای زنان، و افزون بر بازنمایی جهان درون و اندیشه‌های ایشان، از رسالت اجتماعی و نقش آنان در دگرگونی‌های شگرف و بنیادین در گستره‌ی اجتماع و جهان سخن به میان آمده‌است. زنان این سه اپیزود، همواره تلاش می‌کنند تا هویت نادیده‌انگاشته‌شده‌ی خود را بازبند و توان‌مندی‌های خویش را، که زیر گرد بی‌حرمتی‌ها و کینه‌توزی‌ها رنگ‌باخته‌است، پدیدار سازند.



زنانی که شخصیت آنان در این سه اپیزود بررسی شده‌است، هر یک نمادی روشن از یک یا چند ویژگی برجسته‌ی انسانی اند که پیوسته در پیکار و کشمکش با سامانه‌ی مردسالار به‌سرمی‌برند. درون‌مایه‌ی این اپیزودها، بسته به نوع پیکار زن و سامانه‌ی مردسالار در آن‌ها، دیگرگون است؛ هرچند که زیرساخت اندیشه‌ی بیضایی در پرداخت شخصیت قهرمانان یک‌سان است. از این رو، همه‌ی احساسات، و حتا حس مادری این زنان، بسته به درون‌مایه‌ی داستان‌ها، دیگرگون نمایان می‌شود.

بیضایی در نمایش‌نامه‌ی خود، هم‌واره زنان را پاک‌دامن، دلیر، روشن‌فکر، و آزاداندیش نشان داده و مردان را، درست در نقطه‌ی روبه‌روی آن‌ها، سرشار از میل به نابودسازی، خشک‌اندیش، بزدل، هوس‌ران، نادان، و سودجو نموده‌است؛ و چهره‌ی نیک مردان را نیز، همه در پیوند با زن و بزرگ‌داشت شخصیت و هویت انسانی آنان آورده‌است.

با توجه به ژرف‌ساخت اندیشه‌ی بیضایی در باره‌ی نماد الاهی‌ی مادر، *آناهیتا*، در پیکار زنان نقش نخست این آثار، زن هم‌واره، نماد زندگی، برکت، آبادانی، و رویش است، اما در دنیایی که سامانه‌ی مردسالار برای این زنان ساخته‌است، که در آن حتا نماد زندگی نیز محکوم به مرگ است، مرگ این نمادهای رویش و زندگی، خود دربردارنده‌ی زندگی است و از دل آن حیات می‌جوشد. از آره شدن دختران جم، گیتی به آبادانی و دادگری می‌گسترده؛ از مرگ خورزاد و ماهک، سرافرازی و استقلال هویت و ملیت ایرانی زاده‌می‌شود؛ و از مرگ روشنگر و سوختن مادر وی، شراره‌های پرنور دانش و آگاهی پدید می‌آید— درست هم‌چون ققنوسی که از خاکستر وی، نوزادی نوآیین سر برمی‌آورد.

منابع

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۱. *تاریخ اساطیری ایران*. چاپ ۲. تهران: سمت.
- انتخاب. ۱۳۸۲. «انسان‌های امروز هم می‌توانند اسطوره شوند: گفت‌وگو با بهرام بیضایی در باره‌ی شب هزارویکم». *انتخاب*، ۲۱ آبان.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۸. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- بیضایی، بهرام. ۱۳۸۲. *پرده‌خانه*. تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- _____ . ۱۳۸۲. *ب. ندبه*. تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- _____ . ۱۳۸۵. *شب هزارویکم*. تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- فردوسی، ابولقاسم. ۱۳۷۹. *شاهنامه‌ی چاپ مسکو*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

کوبان، سیمیا. ۱۳۷۱. «زمان، زن، و جاذبه‌های بصری در آثار بیضایی»، صص ۴۵-۸۳ مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی. گردآوری زاون قوکاسیان. تهران: آگاه.

مستوفی، بابک. ۱۳۸۲. «اسطوره، تراژدی، و داستان امروز: گفت‌وگو با بهرام بیضایی در باره‌ی تأثر شب هزارویکم». یاس نو، ۲۷ مهر.

هینلز، جان. ۱۳۸۲. شناخت اساطیر ایران. برگردان ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.

نویسندگان

دکتر کاووس حسن‌لی

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
khasanli@rose.shirazu.ac.ir

مدیر قطب علمی پژوهش‌های فرهنگی و ادبی فارس.

از وی تا کنون ۲۶ عنوان کتاب و بیش از ۱۰۰ مقاله‌ی علمی منتشر شده‌است. از کتاب‌های وی می‌توان رادنمای موضوعی حافظ‌پژوهی، کارنامه‌ی تحلیلی خیام‌پژوهی، گونه‌های نوآوری در شعر امروز ایران، فرهنگ سعدی‌پژوهی، چشمه‌ی خورشید، ساده‌ی بسیارنقش، دیگرگونه‌خوانی متون گذشته، و ورق درخت طویا را نام برد.

شهبین حقیقی

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادب غنایی، دانشگاه شیراز
shahin.haghighi@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی ادبیات نمایشی و سنتی فارسی است. وی تا کنون ۱۳ مقاله نگاشته که در نشریات مختلف پژوهشی چاپ شده‌است.

بررسی برخی عوامل مؤثر بر سهم‌بری زنان از خانه

فاطمه نجاتی*

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

هدف اصلی این نوشتار بررسی سازوکار سهم‌بری از خانه‌ی مشترک میان همسران است. متغیر وابسته را مالک خانه تشکیل می‌دهد و متغیرهای مستقل پژوهش نیز عبارت‌اند از: اندازه‌ی هم‌کاری زن در خرید خانه؛ توان تصمیم‌گیری زنان؛ تحصیلات؛ اشتغال؛ نسبت درآمد زن به مرد؛ مقدار درآمدی که زن برای هزینه‌های خانواده خرج می‌کند؛ و باور نان‌آوری مردان.

نمونه‌ی این پژوهش ۳۸۳ نفر از زنان همسردار (شاغل و خانه‌دار) شهرستان گرگان‌اند، که به روش خوشه‌ی چندمرحله‌ی گزیده‌شده‌اند.

نتایج پژوهش نشان داد مردان، بیش از زنان، و زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، در مالکیت خانه‌ی مشترک سهم‌اند. از میان متغیرهای مستقل، اندازه‌ی هم‌کاری اقتصادی زنان در خرید خانه، توان تصمیم‌گیری زنان، و باور نان‌آور بودن مرد با متغیر وابسته پیوندی معنادار دارد؛ یعنی اگرچه متغیرهای دیگر، مانند تحصیلات، اشتغال، نسبت درآمد زن به شوهر، و مقدار درآمدی که زن در خانواده خرج می‌کند، به گونه‌ی مستقیم، با سهم‌بری زنان از خانه پیوند ندارد، می‌تواند با فراهم آوردن امکان هم‌کاری اقتصادی زن در خرید خانه، به گونه‌ی غیرمستقیم، نقشی مهم را بازی کند؛ به این ترتیب، بر پایه‌ی چهارچوب نظری پژوهش، هر گونه سیاست اجتماعی بازدارنده در باره‌ی تحصیلات، اشتغال، و درآمد زنان، یا راه‌های تقویت‌کننده‌ی نقش‌های جنسیتی، که به نوعی با درآمد مالی زنان و شیوه‌ی هم‌کاری آن‌ها در اقتصاد خانواده پیوند دارد، می‌تواند بر موقعیت اقتصادی زنان در خانواده و اندازه‌ی سهم‌بری آن‌ها از خانه‌ی مشترک مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

سهم‌بری زنان؛ خانه؛ سیاست اجتماعی؛ قانون؛

ازدواج پیوندی است محکم و همه‌جانبه میان زن و شوهر، که در دین اسلام نیز بر آن تأکید بسیار شده‌است. زندگی زناشویی در گروه هم‌کاری همسران است و بدون تلاش‌های همه‌جانبه‌ی آن دو، خانواده به سرمنزل واقعی خود نمی‌رسد. اگرچه ممکن است همسران زندگی خود را با امکاناتی اندک آغاز کنند، پس از گذشت سال‌ها، دست‌آوردهای مادی و معنوی تلاش آن‌ها نمایان می‌شود؛ برون‌دادهای معنوی در فضایی انتزاعی قرار می‌گیرد، اما برون‌دادهای مادی، مانند خانه، ماشین، باغ، ویلا، طلا، و حساب‌های مالی قابل‌دیدن و اندازه‌گیری است و به دلیل آن که این دارایی‌ها پی‌آمد تلاش‌های هر دو (زن و شوهر) است، هر دو مالک آن به شمار می‌آیند و به این ترتیب، اگر به دلایلی چون مرگ یا جدایی (در طول زندگی زناشویی)، نیاز به جداسازی این دارایی‌های مشترک باشد، باید به حقوق هر دو سو به دیده‌ی احترام نگریست. هدف از بحث سهم‌بری زنان از خانه به این معنا نیست که زن و شوهر در کش‌مکش پی‌درپی بر سر دارایی‌های مشترک به سر برند، بلکه هدف، بررسی و شناخت شیوه‌ی سهم‌بری از خانه‌ی مشترک و عوامل مؤثر بر آن، به منظور احترام به حقوق و تلاش‌های زن و شوهر است.

در بحث سهم‌بری از دارایی‌های مشترک این واقعیت وجود دارد که خانواده متأثر از فضایی بزرگ‌تر به نام جامعه است، که سیاست‌های اجتماعی آن در پیوندهای میان همسران اثرگذار است. اگرچه شیوه‌ی پیوندهای اقتصادی میان همسران، به گونه‌ی آشکار، در قانون خانواده—به عنوان یکی از مصادیق سیاست‌های حقوقی کلان—و با عنوان نفقه و مهریه آمده‌است، شیوه‌ی سهم‌بری از دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی به زمان جدایی یا مرگ افتاده‌است، که در این حالت، جدایی و سهم کم‌تر زنان از ارث می‌تواند این سهم‌بری را به زیان زن نابرابر کند؛ پس بررسی جامعه‌شناختی برخی از عوامل مؤثر بر سهم‌بری زنان از خانه می‌تواند راه‌گشا باشد.

بر پایه‌ی آمار و اعداد به‌دست‌آمده از سامانه‌ی آمار شهرداری در اردی‌بهشت ۱۳۷۳، شمار مالکان زن در شهر تهران برابر ۷۱'۱۶۴ نفر و شمار مالکان مرد در هم‌این تاریخ ۵۷۷'۲۵۱ نفر بوده‌است؛ یعنی دارایی مردان ۸/۳ برابر بیش‌تر از دارایی زنان است (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۷۲). در باره‌ی موضوع‌های پیرامون این مسئله، مانند توان تصمیم‌گیری (مهدوی و خسروشاهی ۱۳۸۲) و هم‌چون این نابرابری جنسیتی (احمدی ۱۳۸۳)، پژوهش‌هایی در ایران انجام شده، که در بخش‌هایی از آن‌ها نابرابری مالی مورد اشاره قرار گرفته‌است، اما هیچ کدام به اندازه‌ی سهم‌بری زنان از مالکیت خانه‌ی مشترک در خانواده نپرداخته‌است.

این پژوهش به بررسی اندازه‌ی دارایی زنان و مردان، به گونه‌ی کلی، می‌پردازد.



در بحث سهم‌بری از خانه، به عنوان یکی از مصادیق دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، باید به این نکته توجه شود که زنان خانه‌دار و شاغل، هر دو، در به‌دست‌آوردن دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی با شوهر خود سهم اند؛ بنا بر این، چه زن خانه‌دار باشد چه شاغل، ناگزیر باید به سهم‌بری او توجه کرد؛ زیرا، بیشتر، بار کار خانگی و بچه‌داری بر روی دوش زنان است و زنان خانه‌دار کار خانگی را، که کاری کم‌ارزش، بی‌پاداش، و رایگان است، بر عهده دارند (اوکلی^۱ ۱۹۷۵)، و زنان شاغل نیز، افزون بر مشارکت در بازار کار، آن را بر دوش می‌کشند—اگر چه زنان خانه‌دار در آمارگیری‌ها جزء افراد غیرفعال جامعه شمرده می‌شوند (جزئی ۱۳۸۳).

اهمیت سهم‌بری زنان از دارایی‌های مشترک در طول زندگی زناشویی به دلیل آن است که اگر مالکیت این دارایی‌ها در طول زندگی زناشویی به اشتراک گذاشته نشود و با عرف کنونی، شوهر، به‌تنهایی، مالک آن شناخته‌شود، در صورت مرگ شوهر، دارایی‌های به‌جامانده، از جمله خانه، میان ورثه تقسیم می‌شود و در این صورت، زن از ارثیه‌ی همسرش (در واقع، بخشی از دست‌آورد زندگی خودش)، در صورت داشتن فرزند، یک‌هشتم سهم می‌برد. در صورت جدایی نیز، اگر شوهر عقدنامه را امضا کرده‌باشد، نیمی از دارایی‌های مشترک به زن می‌رسد.

سهم داشتن زنان از خانه‌ی مشترک در طول زندگی زناشویی جایگاه و موقعیت آن‌ها را در خانواده افزایش می‌دهد و خشونت‌ورزی علیه زنان را کم می‌کند. پژوهشی در این زمینه نشان داد زنانی که مالک خانه یا زمین اند کم‌تر مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند (پاندا و آگاروال^۲ ۲۰۰۵)؛ بنا بر این، نابرابری در سهم‌بری از دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، نه‌تنها حقوق زنان را در کانون خانواده از میان می‌برد، بلکه موقعیت اقتصادی آنان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

چهارچوب نظری: نگرهی سیاست اجتماعی

برای سیاست اجتماعی تعریفی دقیق وجود ندارد؛ در حقیقت، سیاست‌های اجتماعی به زندگی مردم شکل می‌دهد، پس در بررسی عوامل مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی یکی از عوامل اصلی و مهم به شمار می‌آید (بلیک‌مور^۳ ۱۳۸۵). مقدم و کارشناس^۴ (۲۰۰۶) سیاست اجتماعی را

^۱ Oakley, Ann

^۲ Panda, Pradeep, and Bina Agarwal

^۳ Blakemore, Ken

^۴ Moghadam, Valentine M., and Massoud Karshenas

تلاش‌هایی برای جلوگیری از ریسک‌ها و پیش‌آمدهای احتمالی، و نیز فراهم کردن برابری اجتماعی و کمک برای دستیابی به توسعه‌ی اجتماعی می‌دانند.

سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، به گونه‌ی غیرمستقیم، در تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، سنی، و نژادی، یا افراد ناتوان جسمی تأثیرگذار است (بلیک‌مور ۱۳۸۵). نتایج پژوهشی مقایسه‌ی بر روی کشورهای هلند، رمانی، و مجارستان نشان داد سیاست‌های رفاهی گوناگون این سه کشور پی‌آمدهایی دیگرگون را برای زنان در جامعه به وجود آورده‌است (فودور و هم‌کاران^۱، ۲۰۰۲).

سیاست اجتماعی یکی از عناصر اصلی است که قدرت اقتصادی زن و مرد را در بازار کار، قوانین حکومتی، و تقسیم کار سنتی شکل می‌دهد و موجب تقویت یا سستی هنجارهای فرهنگی، که مسئول اداره‌ی خانواده را مشخص می‌کند نیز می‌شود. سیاست اجتماعی، نه‌تنها در پشتی‌بانی ایدئولوژیک و اساسی تقسیم کار خانگی سهیم است، بلکه بر روابط ریز میان همسران، مانند این که زنان از دارایی‌های شخصی خود در خانواده چه‌گونه استفاده کنند نیز تأثیرگذار است (فووا و کوهن^۲، ۲۰۰۷).

بررسی‌های ویلیمز^۳ نشان داد گزینش‌ها تنها با خواست همسران صورت نمی‌گیرد و فرهنگ و ارزش‌های موجود نیز در شکل‌دهی آن‌ها نقش دارد. ساختارهای موجود در باره‌ی خانه و بازار کار، افزون بر کاهش توان زنان در بازار کار، قدرت اقتصادی آن‌ها را در خانه نیز سست می‌کند (نیمان^۴، ۲۰۰۳).

ساختار قدرت میان همسران در پایان گفت‌وگوها و چانه‌زنی‌ها^۵ در باره‌ی موارد هزینه کردن پول بسیار مهم است و از عواملی مانند سهم اقتصادی فرد برای فراهم کردن هزینه‌های خانواده، تحصیلات، پایگاه اجتماعی، و هنجارهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. نگره‌های منابع قدرت می‌گویند که سطح کنترل و تأثیر یک فرد در تصمیم‌گیری پیوندی مثبت با سهم منابع، درآمد ابتدایی، و منابع مالی، که فرد به خانواده می‌آورد، دارد و در این میان، ساختار مردانه‌ی بازار کار، که درآمدی بالاتر را برای مردان، نسبت به زنان، رقم می‌زند، می‌تواند در بازتولید نابرابری قدرت در خانواده نقشی مؤثر بازی کند (بلاد و ولف^۶، ۱۹۶۰).

پژوهش‌های گوناگون نشان داده‌است که شیوه‌ی خرج کردن پول، به گونه‌ی که در دید^۷ و توجه اعضای دیگر خانواده قرار بگیرد، با توان تصمیم‌گیری پیوند دارد؛ به این

^۱ Fodor, Eva, Christy Glass, Janette Kawachi, and Livia Popescu

^۲ Fuwa, Makiko, and Philip N. Cohen

^۳ Williams, Joan

^۴ Nyman, Charlott

^۵ Negotiation

^۶ Blood, Robert O. Jr., and Donald M. Wolfe

^۷ Visible



ترتیب، در مواردی که درآمد زن کم است، نهادن پول در حساب بانکی جداگانه، به منظور خرج در هنگام نیاز خود و خانواده مهم است. اهمیت دیدن پول و درآمد برای دیگر اعضای خانواده، به دلیل اهمیت نقش نان‌آوری^۱ است، که، به گونه‌ی سنتی، پایگاه اجتماعی و عزت نفس را به همراه دارد (نیمان ۲۰۰۳).

نتایج پژوهش *گال/استند*^۲ (۱۹۸۴، برگرفته از نیمان ۲۰۰۳) در باره‌ی همسران نروژی نشان داد زنان درکی دوگانه^۳ از درآمد دارند. آن‌ها حقوق خود را برای خود و حقوق همسر را برای خانواده می‌دانند. *پال*^۴ (۱۹۹۵، برگرفته از نیمان ۲۰۰۳) بر این باور است که می‌توان بازمانده‌ی باور نان‌آوری را، که بدون توجه به سهم واقعی اقتصادی زن و مرد در خانواده معنا پیدا کرده‌است، دید. به این ترتیب، مردان باز هم به عنوان نان‌آور خانواده در نظر گرفته می‌شوند و این مسئله که زنان حقوق شوهرشان را برای مخارج زندگی در اولویت قرار می‌دهند سبب افزایش قدرت همسران‌شان می‌شود.

مسائل مالی نقشی تعیین‌کننده در خوش‌نودی از زندگی زناشویی دارد. تفاهم مالی می‌تواند زندگی زناشویی را نیرو بخشد و نبود آن بنیان زندگی را سست می‌کند، تا جایی که ناسازگاری‌های مالی گاه به طلاق و جدایی می‌انجامد (کلی^۵ ۲۰۰۹).

خانه

سیاست‌های اجتماعی با هدف فراهم کردن نیازهای اساسی انسان، یعنی خوراک، پوشاک، و خانه شکل گرفته‌است؛ پس خانه بخشی از نیازهای اساسی و در گروه با ارزش‌ترین دارایی‌های زندگی زناشویی قرار می‌گیرد. در ایران، به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه، که اقتصاد آن بیش‌تر بر پایه‌ی اقتصاد تک‌محصولی و نفت است، زمین به سرمایه‌ی گران‌بها و دارای ارزش افزوده‌ی بالا تبدیل شده‌است؛ تا جایی که امروز، یکی از پرسودترین، مطمئن‌ترین، و به‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری به شمار می‌آید.

در این نوشتار، به سهم‌بری زنان از خانه، به عنوان با ارزش‌ترین دارایی مشترک در طول زندگی زناشویی، می‌پردازیم.

¹ Breadwinning

² Gullestad, Marianne

³ Ambivalent Perceptions

⁴ Pahl, Jan

⁵ Kelly, Alicia B.

تقسیم اموال مشترک در قانون

ازدواج پدیده‌ی است که در همه‌ی ادیان محترم شمرده شده است و با انجام آن همسران نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی پیدا می‌کنند. در قانون مدنی کشور ما آمده است که پس از ازدواج، زن و شوهر، به حکم قانون، حقوق و تکالیفی گوناگون نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۲). اگرچه این حقوق تنها جنبه‌ی مالی ندارد، اداره‌ی خانواده و تربیت فرزندان هزینه‌هایی دارد که باید یکی از همسران یا هر دو آن را به عهده گیرند. این مسئله پیوندی حقوقی را از نظر مالی میان زن و شوهر پدید می‌آورد، که قانون در تنظیم آن نظارت دارد (کاتوزیان ۱۳۷۸).

قانون حقوق مالی زن، مانند نفقه، مهریه، و ارث روشن است، اما تقسیم دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، به صورت توافقی، به عهده‌ی زن و شوهر نهاده شده است تا در طول زندگی با هم به توافق برسند، یا در صورت امضای شروط ضمن عقد، در زمان جدایی به آن بپردازند و هر کدام دارای نیمی از دارایی‌های مشترک شوند. تقسیم اموال مشترک به این روش، افزون بر آن که با شروطی دیگر همراه است و اثبات آن‌ها به دشواری صورت می‌گیرد، با توجه به پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر زنان در جامعه، بیش‌تر، دربرگیرنده‌ی منافع شوهر است؛ هم‌چون این، همان گونه که گفته شد، در باره‌ی همسرانی که در حال زندگی مشترک با یکدیگر اند (جدا نشده‌اند و زن و شوهر، هر دو، زنده‌اند) قانونی برای شیوه‌ی سهم‌بری از دارایی‌هایی که در طول زندگی مشترک به دست آمده است وجود ندارد و نبود چون این قانونی اهمیت بررسی و پژوهش در این مسئله را دوچندان می‌کند.

هدف پژوهش

شناخت اندازه‌ی سهم زنان و مردان از خانه‌ی مشترک^۱ و عوامل مؤثر بر آن هدف اصلی پژوهش است.

روش پژوهش

جامعه‌ی آماری این پژوهش دربرگیرنده‌ی همه‌ی زنان همسراری است که در زمان انجام پژوهش ساکن شهر گرگان بوده‌اند. نمونه‌ی آماری را نیز زنان همسراری تشکیل می‌دهند که در زمان انجام پژوهش، با همسر خود زندگی می‌کردند (جدا شده یا بیوه نبودند). به

^۱ خانه‌ی که پس از آغاز زندگی مشترک خریداری شده است.



دلیل آن که مسئله‌ی پژوهش سهم‌بری از خانه‌ی مشترک است، برای گزینش نمونه، شرط دست‌کم ۵ سال پیشینه‌ی زندگی مشترک در نظر گرفته شده‌است.

روش نمونه‌گیری

در این بررسی، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌یی^۱ چندمرحله‌یی (به دلیل ساختار جامعه‌ی آماری)، شماری مساوی از زنان شاغل و خانه‌دار گزیده شده‌اند. ابزار پژوهش پرسش‌نامه است، که در حجم نمونه ۳۸۳ نفر، در بهار ۱۳۸۷، در شهر گرگان اجرا شد.

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته: مالک خانه-در این پژوهش، نخست، نوع مالکیت خانه (شخصی، رهن، اجاره)، زمان خرید (پیش یا پس از ازدواج)، و مالک خانه (زن، شوهر، هر دو، و دیگر) روشن شد تا به این ترتیب، سهم زنان از خانه به دست آید.

متغیرهای مستقل:

توان تصمیم‌گیری- منظور از قدرت در این پژوهش توان تصمیم‌گیری اقتصادی در خانواده است. برای روشن کردن ساختار قدرت در خانواده، حوزه‌های اثرگذاری قدرت مورد بررسی قرار گرفت و ۹ گویه در باره‌ی توان تصمیم‌گیری در خانواده ساخته شد، که پس از تحلیل عاملی، تصمیم‌گیری در باره‌ی سرمایه‌گذاری برای آینده دارای بیش‌ترین بار عاملی شد و ما آن را به عنوان شناسه‌یی برای توان تصمیم‌گیری در حوزه‌ی اقتصاد خانواده در نظر گرفتیم.

اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه- اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه، در سطح فاصله‌یی، به وسیله‌ی یک قیاس مقایسه‌یی از صفر تا ۱۱۰ اندازه‌گیری شده و سوآل مطرح شده این است که «اگر همسر شما ۱۰۰ تومان برای خرید خانه خرج کرده باشد، شما در مقایسه با او، چند تومان خرج کرده‌اید؟» عدد ۱۰۰ پایه‌ی این مقایسه و نمره‌ی فرضی هم‌کاری شوهر در خرید خانه است، که به این ترتیب، اگر زن عدد ۱۱۰ زن را برگزیند به این معنا است که زن بیش‌تر از شوهرش در خرید خانه هم‌کاری کرده‌است و اگر عددی کم‌تر از ۱۰۰ را برگزیند به این معنا است که هم‌کاری وی کم‌تر از شوهرش بوده‌است.

نسبت درآمد زن به مرد- اندازه‌ی نسبت درآمد زن در مقایسه با مرد است، که بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۱۰، مانند متغیر پیش، اندازه‌گیری شده‌است.

^۱ Cluster Sampling

اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن در خانواده- مقدار درآمدی که زن برای زندگی زناشویی خرج می‌کند بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ اندازه‌گیری شده‌است. **متغیرهای زمینیهی-** ویژگی‌هایی مانند تحصیلات، طول زندگی زناشویی، و مانند آن‌ها، که از نمونه‌ی پژوهش پرسیده‌می‌شود. **باور نان‌آور بودن مرد در خانواده-** از زنان شاغل نظر شوهر در باره‌ی نان‌آور خانواده بودن مرد پرسیده‌می‌شود. **درخواست زن برای سهم شدن در مالکیت-** در این متغیر، درخواست شفاهی و مشخص زن از شوهر، برای سهم شدن در دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، مورد پرسش قرار گرفته‌است.

نتایج توصیفی

بر پایه‌ی نتایج، ۶۶/۲ درصد زنان در خانه‌ی زندگی می‌کردند که مالکیت آن به صورت شخصی است، اما به دلیل آن که هدف این پژوهش بررسی شیوه‌ی سهم‌بری از خانه‌ی مشترک است، زمان خریدن خانه نیز مورد پژوهش قرار گرفت و مشخص شد ۵۹/۴۵ درصد از خانواده‌ها (۲۲۰ خانوار)، خانه‌ی خود را پس از زندگی مشترک خریداری کرده‌اند؛ به این ترتیب، در این پژوهش، سهم‌بری زنان از خانه بر روی خانواده‌هایی انجام می‌شود که خانه‌ی خود را پس از آغاز زندگی زناشویی خریداری کرده‌اند. مقایسه‌ی میان زنان شاغل و خانه‌دار نشان می‌دهد زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، در خانه‌ی زندگی می‌کنند که از نوع مالکیت شخصی است.

در ۵۶/۴ درصد از موارد، مرد مالک خانه‌ی است که زن و شوهر در آن زندگی می‌کنند و در ۲۵/۹ درصد موارد، زن، به‌تنهایی، مالک خانه است. ۱۷/۷ درصد از زنان و مردان نیز به گونه‌ی مشترک مالک خانه اند، که بیش‌تر آن‌ها را زنان شاغل تشکیل می‌دهند؛ به این ترتیب، زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، به‌تنهایی یا به گونه‌ی مشترک، مالک خانه اند و درصدهای بالا از زنان در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که سهمی از مالکیت آن ندارند.

متغیر بعدی، که فراوانی و شیوه‌ی توزیع آن مورد بررسی قرار گرفته، تحصیلات است، که بر پایه‌ی زنان شاغل و خانه‌دار شکل گرفته‌است. نتایج نشان می‌دهد شمار زنان تحصیل‌کرده در میان زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار است؛ به عبارت دیگر، هرچه تحصیلات افزایش پیدا کرده، بر شمار زنان شاغل افزوده‌شده‌است.



در باره‌ی متغیر اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه، زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، در خرید خانه با همسر خود هم‌کاری کرده‌اند. ۳۱/۸ درصد زنان، که بیش‌تر آن‌ها را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند، هیچ‌گونه هم‌کاری در خرید خانه نداشته‌اند؛ ۷۷/۲ درصد آنان کم‌تر از همسران‌شان در خرید خانه هم‌کاری کرده‌اند؛ و ۱۴/۹ درصد آنان نیز، به‌گونه‌ی برابر، با همسر خود در خرید خانه هم‌کاری کرده‌اند. روشن است که زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار در خرید خانه هم‌کاری کرده‌اند.

متغیر دیگر توان تصمیم‌گیری زنان در خانواده است، که بر پایه‌ی نتایج، در بیش‌تر موارد (۷۱ درصد)، زن و شوهر، هر دو، در تصمیم‌گیری هم‌کاری می‌کنند.

متغیر بعدی نسبت درآمد زن به شوهر است، که بر پایه‌ی نتایج، درآمد تقریباً نیمی از زنان (۵۰/۸ درصد) کم‌تر از مردان، و درآمد ۳۰ درصد آنان با مردان برابر است.

متغیر بعدی اندازه‌ی باور مردان (شوهرانی که همسر آن‌ها شاغل است) به نان‌آور اصلی بودن در خانواده است. ۷۶ درصد این مردان مرد را مسئول فراهم کردن هزینه‌های مربوط به خانواده می‌دانند و این باور در حالی است که بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، ۹۵ درصد زنان شاغل درآمد خود را در هزینه‌های گوناگون زندگی خرج می‌کنند.

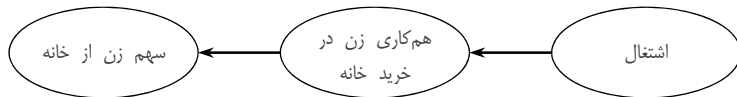
در باره‌ی اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن در هزینه‌های زندگی، ۵۲ درصد زنان شاغل همه‌ی حقوق خود را در زندگی زناشویی خرج می‌کنند.

در باره‌ی درخواست زن برای مالکیت خانه، ۵۹/۳ درصد زنان، که بیش‌ترشان را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند، این مسئله را، به‌گونه‌ی مستقیم و مشخص، با همسر خود در میان نگذاشته‌اند.

آزمون انگاره‌ها

آزمون نخست در باره‌ی پیوند میان اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه و مالکیت آن است، که نتایج آزمون آن‌ها وجود این پیوند را تأیید می‌کند. جدول توصیفی مربوط به آن نشان داد هرچه اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه بیش‌تر باشد، سهم‌بری آن‌ها نیز بیش‌تر است؛ به این ترتیب، هم‌کاری زنان در خرید خانه سهم‌بری آن‌ها را از خانه افزایش می‌دهد. نکته‌ی مهم در تحلیل آزمون این است که هم‌کاری زنان در خرید خانه هنگامی امکان‌پذیر است که زنان به منبعی مالی مانند درآمد دسترسی داشته‌باشند.

انگاره‌ی بعدی پیوند میان اشتغال و مالک خانه است. نتایج آزمون خی‌دو^۱ وجود این پیوند را تأیید می‌کند و نتایج جدول توصیفی نشان می‌دهد زنان شاغل، نسبت به زنان خانه‌دار، سهم بیشتری از مالکیت خانه دارند. در باره‌ی این انگاره گفتنی است که اگر اثر متغیر اندازه‌ی هم‌کاری در خرید خانه را بررسی کنیم، پیوند معنادار میان اشتغال و مالک خانه از میان می‌رود. این مسئله نشان می‌دهد پیوند معنادار میان متغیر اشتغال با مالک خانه، به دلیل وجود یک عامل سوم، مانند هم‌کاری در خرید خانه است؛ به عبارت دیگر، هم‌کاری در خرید خانه عامل اصلی سهم‌بری زنان از خانه است، نه صرفاً شاغل بودن آنان؛ به این ترتیب، زنان، چه شاغل و چه خانه‌دار، در صورت هم‌کاری در خرید خانه، دارای سهمی از خانه می‌شوند.



نمودار ۱ رابطه‌ی اشتغال با سهم زن از خانه

انگاره‌ی بعدی که مورد آزمون قرار گرفته پیوند میان قدرت و مالک خانه است. آزمون تحلیل خی‌دو نشان می‌دهد پیوند میان قدرت اقتصادی با مالک، پذیرفتنی و قابل گسترش به جامعه است؛ به این ترتیب، میان قدرت اقتصادی زنان در خانواده و مالک خانه پیوند وجود دارد. نتایج جدول توصیفی مربوط نشان داد شکل این پیوند به گونه‌ی است که بیش‌ترین اندازه‌ی تملک خانه به وسیله‌ی زنان هنگامی است که زن (چه به‌تنهایی و چه به گونه‌ی مشترک با همسر) در تصمیم‌های اقتصادی خانه مؤثر است و کم‌ترین اندازه‌ی آن نیز مواردی است که مرد، به‌تنهایی، در مورد مسائل اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کند.

انگاره‌ی بعد پیوند میان اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن در خانواده و مالک خانه است. آزمون تحلیل واریانس نشان داد میان اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن با مالک خانه پیوند وجود ندارد. این مسئله نشان‌گر آن است که خرج کردن همه یا بخشی از درآمد زن در خانه، به‌تنهایی، سبب افزایش مالکیت زن نمی‌شود، در حالی که آن گونه که پیش‌تر گفته‌شد، مشارکت مشخص و مستقیم در خرید خانه با سهم‌بری زن از خانه پیوند دارد. انگاره‌ی بعد پیوند میان نسبت درآمد زن به مرد با مالک خانه است. نتایج آزمون واریانس نشان داد میان این دو متغیر پیوندی معنادار وجود ندارد؛ پس درآمد زن (به هر

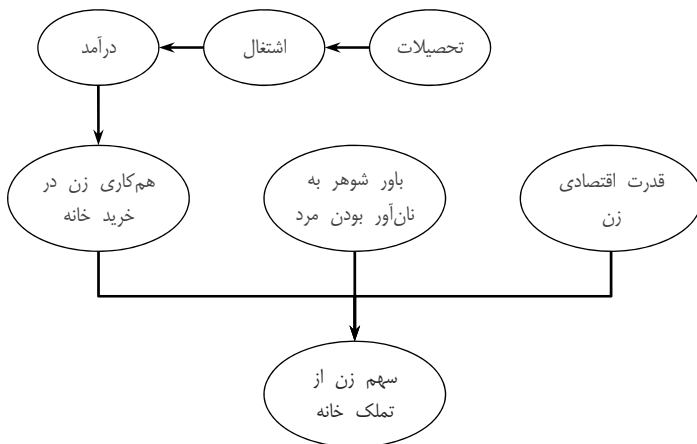
^۱ ۲۷



اندازه) نسبت به درآمد مرد در سهم‌بری او از خانه تأثیری ندارد. اگرچه درآمد بیش‌تر امکان مشارکت مالی زن را افزایش می‌دهد، مواردی که زن درآمد خود را خرج می‌کند بر سهم‌بری او از مالکیت نقشی مهم‌تر را بازی می‌کند؛ یعنی هم‌کاری مستقیم در خرید خانه شانس سهم‌بری زنان را از خانه افزایش می‌دهد.

انگاره‌ی بعد پیوند میان تحصیلات با مالک خانه است. نتایج آزمون خی‌دو نشان داد میان این دو پیوندی معنادار وجود ندارد؛ به این ترتیب، افزایش تحصیلات زنان بر سهم‌بری آن‌ها از خانه تأثیری ندارد. اگرچه تحصیلات، به گونه‌ی مستقیم، اثرگذار نیست، با بالا بردن شانس اشتغال، به گونه‌ی غیرمستقیم، نقشی مهم بازی می‌کند.

میان درخواست زنان از شوهران برای سهم شدن در مالکیت با مالک خانه پیوندی معنادار وجود ندارد.



نمودار ۲ الگوی نهایی پژوهش

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، سهم‌بری زنان از خانه—به عنوان بارزترین دارایی زندگی زناشویی—کم‌تر از مردان است. زنان، بیش‌تر از مردان، در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که سهمی در مالکیت آن ندارند، اگرچه برای به دست آوردن آن، به گونه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم، تلاش کرده‌اند.

در اندازه‌ی سهم‌بری زنان از خانه، هم عوامل اقتصادی، مانند هم‌کاری زنان در خرید خانه و هم عوامل غیرمادی، مانند عرف و باور موجود در باره‌ی نان‌آور بودن مرد در خانواده اثرگذار است.

امکان هم‌کاری اقتصادی زنان شاغل، به دلیل دسترسی به پول و درآمد، نسبت به زنان خانه‌دار، بیش‌تر است، اما این مسئله، هرچند لازم است، کافی نیست؛ به عبارت دیگر، نتایج پژوهش نشان داد هم‌کاری اقتصادی زنان شاغل، لزوماً به معنای هم‌کاری در خرید خانه نیست. زنان، احتمالاً، درآمد خود را برای هزینه‌های روزمره‌ی خانواده و فرزندان‌شان خرج می‌کنند، که این نوع هم‌کاری اقتصادی تأثیری در سهم‌بری آن‌ها از خانه ندارد.

با توجه به نتایج پژوهش، تلاش‌های معنوی زنان، به‌ندرت، در سهم‌بری آن‌ها از خانه نقش دارد؛ به عبارت دیگر، هم‌کاری در فعالیت‌های خانواده به شکل هم‌کاری اقتصادی، و آن هم به گونه‌ی مشخص و در مورد موارد بالارزش، شانس سهم‌بری زنان را از خانه‌ی مشترک بالا می‌برد؛ پس این که زنان درآمد خود را در چه مواردی خرج می‌کنند بر سهم‌بری آن‌ها اثرگذار است.

درخواست زنان از شوهران برای سهم شدن در مالکیت خانه‌ی مشترک نیز، به‌تنهایی، راه به جایی نمی‌برد و باور مردان به نان‌آور بودن خانواده نیز موجب سهم‌بری کم‌تر زنان از خانه‌ی مشترک می‌شود.

بر پایه‌ی چهارچوب نظری پژوهش و با توجه به پیوند معنادار سه متغیر هم‌کاری اقتصادی زنان در خرید خانه، توان اقتصادی آن‌ها، و باور مردان به نان‌آور بودن با سهم زن از خانه، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سیاست‌های اجتماعی، که اندازه‌ی تحصیلات، اشتغال، اندازه‌ی درآمد زنان، قوانین، و باورها را شکل می‌دهند، از عوامل اصلی اثرگذار بر سهم‌بری زنان از خانه است و نارسایی قوانین در نگاه‌داری دست‌آورد زندگی مشترک زنان نیز بر این نابرابری دامن می‌زند؛ پس بالا بردن فرصت‌های شغلی برای زنان، فرهنگ‌سازی در زمینه‌ی مالکیت مشترک میان همسران، و ارائه‌ی راه‌های قانونی شایسته می‌تواند در حل این مسئله سودمند باشد.

منابع

- احمدی، حبیب. ۱۳۸۳. «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی». *مطالعات زنان* ۲(۶): ۵-۳۰.
- بلیک‌مور، کن. ۱۳۸۵. *مقدمه‌یی بر سیاست‌گذاری اجتماعی*. برگردان علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.



- جزئی، نسربین. ۱۳۸۳. *ارزش کار خانگی*. تهران: سوره مهر.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۸. *حقوق مدنی خانواده*، جلد ۵. تهران: بهمن برنا.
- مرکز امور مشارکت زنان. ۱۳۷۲. ویژه‌نامه‌ی تأسیس دفتر امور مشارکت زنان. تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- مهدوی، محمد صادق، و حبیب صبوری خسروشاهی. ۱۳۸۲. «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *مطالعات زنان* ۱(۲): ۲۷-۶۵.
- Blood, Robert O. Jr., and Donald M. Wolfe. 1960. *Husbands and Wives: The Dynamics of Married Living*. Glencoe, IL, USA: Free Press.
- Fodor, Eva, Christy Glass, Janette Kawachi, and Livia Popescu. 2002. "Family Policies and Gender in Hungary, Poland, and Romania." *Communist and Post-Communist Studies* 35(4):475-490.
- Fuwa, Makiko, and Philip N. Cohen. 2007. "Housework and Social Policy." *Social Science Research* 36(2):512-530.
- Kelly, Alicia B. 2009. "Money Matters in Marriage: Unmasking Interdependence in Ongoing Spousal Economic Relations." Widener Law School Legal Studies Research Paper No. 09-11. *University of Louisville Law Review* 47:113. Retrieved 18 February 2009 (<http://ssrn.com/abstract=1345915>).
- Moghadam, Valentine M., and Massoud Karshenas, eds. 2006. *Social Policy in the Middle East: Political, Economics, and Gender Dynamics*. Basingstoke, Hampshire, UK: Palgrave Macmillan.
- Nyman, Charlott. 2003. "The Social Nature of Money: Meanings of Money in Swedish Families." *Woman's Studies International Forum* 26(1):79-94.
- Oakley, Ann. 1975. *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*. New York, NY, USA: Pantheon Books.
- Panda, Pradeep, and Bina Agarwal. 2005. "Marital Violence, Human Development, and Women's Property Status in India." *World Development* 33(5):823-850.

نویسنده

فاطمه نجاتی

کارشناس ارشد مطالعات زنان
nejati_fateme@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی، دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
مدرس دانشگاه پیام نور، بندر ترکمن و کردکوی.
از دیگر فعالیت‌های وی، می‌توان هم‌کاری با سازمان‌های غیردولتی زنان، هم‌کاری در تهیه‌ی مجموعه کتاب‌های تخصصی زنان در شهر گرگان، و برگزاری نشست‌های کتاب‌خوانی و سمینارهایی در زمینه‌ی مسائل زنان در شهر گرگان را نام برد.

Blank

بررسی اثربخشی گشتالت‌درمانی بر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه افسرده

فرحناز بهرامی*

کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده

دکتر منصور سودانی

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر مهناز مهرایی‌زاده هنرمند

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

در این پژوهش، اثربخشی گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی بر زنان مطلقه‌ی زیر پوشش اداره‌ی بهزیستی خرم‌شهر مورد بررسی قرار گرفت. جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان مطلقه‌ی اداره‌ی بهزیستی تشکیل می‌دهند، که ۶۰ نفر از آن‌ها، به روش نمونه‌گیری دردست‌رس، و در دو گروه آزمایشی و گواه، به عنوان نمونه‌ی پژوهش، مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار پژوهش عبارت است از: «خرده‌مقیاس افسردگی پرسش‌نامه‌ی MMPI»، «پرسش‌نامه‌ی عزت نفس آیزنک»، و «مقیاس بازنگری‌شده‌ی احساس تنهایی». پژوهش از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه است، که پس از گزینش تصادفی گروه‌های آزمایشی و گواه و انجام پیش‌آزمون بر روی هر دو گروه، مداخله‌ی آزمایشی (روش گشتالت‌درمانی) در هشت نشست بر روی گروه آزمایشی اجرا شد و پس از پایان، از هر دو گروه پس‌آزمون به عمل آمد. به منظور بررسی انگاره‌های پژوهش، از روش آماری تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شد و نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد که گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی باعث کاهش افسردگی، احساس تنهایی، و نیز افزایش عزت نفس زنان مطلقه‌ی گروه آزمایشی، در مقایسه با گروه کنترل شده‌است.

واژگان کلیدی

گشتالت‌درمانی؛ طلاق؛ عزت نفس؛ افسردگی؛ احساس تنهایی؛

به‌جرئت می‌توان گفت که مبحث خانواده یکی از دل‌نشین‌ترین موضوع‌های روان‌شناسی و مشاوره است، زیرا با نزدیک‌ترین محیط به ما، یعنی خانواده، سروکار دارد و مفهوم زندگی و حیات انسانی، بدون وجود خانواده (در هر شکل و صورت) مصداق نخواهد داشت (کی^۱ ۱۹۸۵). خانواده اعضایی تازه به وجود می‌آورد و با آن که سرانجام به این اعضای تازه خودمختاری می‌دهد و انتظار زیر یک سقف ماندن با آن‌ها را ندارد، باز هم عضویت خانوادگی را، تا پایان زندگی، دست‌نخورده باقی می‌گذارد و حتا هنگامی که یک عضو، برای مدتی کوتاه یا برای همیشه، با خانواده‌اش احساس بیگانگی می‌کند، باز هم هرگز نمی‌تواند پیوند خود را با آن بگسلد (همان).

دومین تنش بزرگ زندگی، پس از مرگ، جدایی یا نبود پیوند عاشقانه است. جدایی اندوه‌بارترین و تلخ‌ترین نوع رهایی از دوزخ ناسازگاری‌هایی است که در زندگی یک زن و شوهر، به علت نبود هم‌خوانی فرهنگی و اجتماعی، برداشت‌های اشتباه از یک‌دیگر، بیماری، بدرفتاری، و اعتیاد، در دو سو یا یکی از دو سوی پیوند، رخ می‌دهد (آقاخانی و نقیبی ۱۳۷۹). به دلیل آن که در جوامع شرقی، ازدواج تعیین‌کننده‌ی هویت و احساس ارزش‌مندی است، آسیب دیدن آن موجب احساس گناه، رانده شدن، و کم شدن عزت نفس و اعتماد به خود می‌شود (بوهانن^۲ ۱۹۷۰؛ فیشر^۳ ۱۹۷۸). عزت نفس بعد اصلی آرامش روانی است و پیش‌رفت نمره‌ی آن نشان‌گر کارایی روی‌کرد مشاوره‌ی است (فیشر ۱۹۷۸؛ دیزن، آوری، و جوانینگ^۴ ۱۹۸۰).

جدایی، بیش‌تر، یک فرآیند سوگ به شمار می‌آید که یک‌پارچگی و احساس امنیت افراد را نشانه می‌گیرد و پی‌آمدهایی مانند نبود موقعیت اجتماعی، امنیت مالی، و شبکه‌ی پشتیبانی اجتماعی، مانند دوستان همسر و مشترک را به دنبال دارد؛ بنا بر این، جای شگفتی نیست که پایان یک ازدواج با احساس اندوه و افسردگی همراه باشد (بریسکو و اسمیت^۵ ۱۹۷۴). جدایی، به همراه نبود شبکه‌ی پشتیبانی خویشان و دوستان، فرد را دچار ناامنی‌های چندگانه می‌کند و این خود، پیش‌بینی‌کننده‌ی کندی به‌بودی از جدایی است (ویرا^۶ ۱۹۹۰) و نشان می‌دهد که چرا پیش‌رفت نمره‌ی افسردگی نشانه‌ی از نبود سازگاری افراد با جدایی است (گراف، وایت‌هد، و لی‌کامپت^۷ ۱۹۸۶).

¹ Kaye, Kenneth

² Bohannan, Paul

³ Fisher, Bruce F.

⁴ Thiessen, Jake D., Arthur W. Avery, and Harvey H. Joanning

⁵ Briscoe, C. William, and James B. Smith

⁶ Vera, Maria I.

⁷ Graff, Whitehead, LeCompete



زنان مطلقه، افزون بر مشکلات مالی و فشارهایی که به دلیل تنها اجرا کردن نقش پدر و مادر به دوش می‌کشند، با فشارهایی دیگر، مانند نگرش و برخورد ناخوش‌آیند جامعه و افراد پیرامون نیز روبه‌رو می‌شوند. این نگرش ناخوش‌آیند نسبت به زنان مطلقه، دست‌کم یک سال پس از جدایی، مشکلاتی مانند خشم، اضطراب، تنفر، افسردگی، و گرایش به بریدن پیوند با اطرافیان و برخی خویشاوندان را در آنان پدید می‌آورد (خجسته‌مهر ۱۳۸۴).

در میان روی‌کردهای گوناگون، گشتالت‌درمانی^۱، به علت پافشاری بر مسئولیت‌پذیری افراد، کنش‌گر بودن آن‌ها در روی‌دادهای زندگی، بهره‌گیری از فنون آسان‌سازی احساسات در کار با گروه‌ها، تشویق به جست‌وجوی پشتی‌بانی درونی، به جای پشتی‌بانی بیرونی، و تشویق برای رسیدن به خودمختاری شخصی مورد توجه پژوهش‌گر قرار گرفت. به باور درمان‌گران گشتالتی، فردی که در جست‌وجوی کمک است، پیوسته، با «آن چه باید باشد» و «آن چه فکر می‌کند هست» کنش‌مکش دارد و هرگز با هیچ کدام از آن‌ها، به گونه‌ی کامل، همانندسازی نمی‌کند. درمان‌گر گشتالتی از بیمار می‌خواهد که تلاش کند آن چیزی باشد که در آن لحظه هست. این دگرگونی در بیمار از راه فهمیدن، ایفای نقش، و بخشی از شخصیت ناخواسته‌ی خود شدن به دست می‌آید (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۸۱).

آدسو و هم‌کاران^۲ (۱۹۷۴) به بررسی اثربخشی آموزش رشد شخصی با سوبه‌گیری گشتالتی بر عزت نفس پرداختند. در پژوهش آن‌ها، ۱۸ دانشجوی دانشگاه، به مدت ۵۲ ساعت، آموزش رشد شخصی دیدند و ۱۸ نفر دیگر هم در گروه کنترل در باره‌ی روی‌دادهای روزمره گفت‌وگو می‌کردند. در هر گروه، دو مشاهده‌گر شمار گفته‌های خودتوصیفی مثبت و منفی اعضای گروه در باره‌ی خود را یادداشت می‌کردند. نتایج نشان داد شمار گفته‌های خودتوصیفی مثبت در گروه آزمایش، به گونه‌ی معنادار، در مقایسه با گروه کنترل، افزایش یافته‌است.

اولیری و پیچ^۳ (۱۹۹۰)، به منظور بررسی تأثیر آموزش‌های گشتالتی بر خشم، مسئولیت‌پذیری، و عزت نفس، ۱۴ نفر آزمودنی را که در زمینه‌های یادشده دارای مشکل بودند در دو گروه قرار دادند؛ هفت نفر در گروه آزمایش، که به مدت شش هفته زیر درمان به شیوه‌ی گشتالتی قرار گرفتند، و هفت نفر در گروه کنترل، که هیچ نوع درمانی را دریافت نکردند. سن، جنس، و نوع برنامه‌ی که گروه‌ها می‌گرفتند یکسان بود. نتایج نشان داد که کاهش خشم، افزایش مسئولیت‌پذیری، و عزت نفس در میان افراد گروه آزمایش و کنترل تفاوتی معنادار دارد.

¹ Gestalt Therapy

² Adesso, V. J., F. J. Euse, R. W. Hanson, D. Handry, and P. Choca

³ O'Leary, Eleanor, and Richard Page

در پژوهشی که به وسیله‌ی بی‌ویو و گرین‌برگ^۱ (۱۹۹۵) انجام شد، افرادی که دارای مشکلات هیجانی حل‌نشده (مانند آشفتگی‌های ناشی از پیوندهای بین‌فردی، کارهای ناتمام، و احساس تنهایی) برای پیوند با دیگران بودند، به دو گروه تقسیم شدند و گروه اول (۱۷ نفر) با راه‌کار «صندلی خالی» گشتالت، و گروه دوم (۱۷ نفر) با دارونما مورد درمان قرار گرفتند. پس از یک سال گروه درمانی، نتایج نشان داد که درمان گشتالتی برای بیماران، به گونه‌ی شایان‌توجه، سودمندتر از درمان با دارونما بوده و این تأثیرها در طول دوره‌ی پی‌گیری هم پای‌دار باقی مانده‌است.

هریس^۲ (۲۰۰۰) در بررسی خود دریافت گشتالت‌درمانی روی‌کردی مؤثر در کاهش احساس تنهایی افراد دارای HIV^۳ مثبت، که از تنهایی و نبود پیوند با دیگران رنج می‌برند، است.

کوک^۴ (۲۰۰۰) در پژوهشی بر روی دختران دبیرستانی، که از افسردگی رنج می‌بردند، آن‌ها را به مدت پنج هفته مورد درمان گشتالتی قرار داد. آزمودنی‌های گروه کنترل هیچ نوع درمانی دریافت نکردند. پیش از انجام مداخله، آزمودنی‌های گروه آزمایش، به وسیله‌ی «سیاهه‌ی افسردگی نوجوانی رینولد (RADI)»^۵، «مقیاس بازنگری‌شده‌ی اضطراب آشکار کودکان (RCMAS)»^۶، و «مقیاس خودپنداره‌ی کودکان پیرز-هریس (PHCSS)»^۷، مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج تفاوتی معنادار را میان نمره‌های پیش و پس‌آزمون نشان داد و پی‌گیری‌های بعدی نیز نشان‌گر نمره‌های پایین آن‌ها در افسردگی و اضطراب، و نمره‌های بالای آن‌ها در مقیاس خودپنداره بود؛ هم‌چون‌این، تفاوتی معنادار میان گروه آزمایش و کنترل در کاهش نشانگان افسردگی وجود داشت. میان افراد گروه آزمایش، در مدت پنج هفته پی‌گیری، تفاوتی معنادار در نمره‌های پس‌آزمون یافت نشد، که این مسئله نشان‌گر پای‌داری تأثیر درمان در طول دوره‌ی پی‌گیری است.

روزنر، بوتلر، و دال‌دروپ^۸ (۲۰۰۰)، به منظور مقایسه‌ی گشتالت‌درمانی و شناخت‌درمانی در درمان افسردگی، ۳۸ بیمار دارای افسردگی شدید را در دو گروه آزمایش و کنترل قرار دادند. این بیماران کسانی بودند که در باره‌ی آن‌ها تشخیص افسردگی شدید، با نمره‌ی ۱۶ یا بالاتر، در «مقیاس درجه‌بندی روان‌پزشکی همیل‌تون برای افسردگی (HPRSD)»^۹ داده‌شده‌بود. گروه آزمایش، که مورد درمان گشتالتی قرار گرفتند، ۲۱ نفر، و گروه کنترل، که

¹ Paivio, Sandra C., and Leslie S. Greenberg

² Harris, Edwin S.

³ Human Immunodeficiency Virus (HIV)

⁴ Cook, Dawn Annette

⁵ Reynold Adolescent Depression Inventory (RADI)

⁶ Revised Children's Manifest Anxiety Scale (RCMAS)

⁷ Piers-Harris Children's Self-Concept Scale (PHCSS)

⁸ Rosner, Rita, Larry E. Beutler, and Roger J. Daldrop

⁹ Hamilton Psychiatric Rating Scale for Depression (HPRSD)



مورد شناخت‌درمانی قرار گرفتند، ۱۷ نفر بود. پس از ۲۰ هفته آموزش و درمان به شیوه‌های یادشده، نتایج نشان داد که تفاوتی معنادار میان گشتالت‌درمانی و شناخت‌درمانی در درمان افسردگی وجود ندارد و هر دوی آن‌ها در درمان افسردگی، به یک اندازه، مؤثر اند. *آندراده و فین/ستین*^۱ (۲۰۰۴) حدود ۵۰۰۰ بیمار دچار افسردگی و احساس تنهایی را از ۱۱ ایالت آمریکای جنوبی مورد بررسی قرار دادند. این افراد به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند و گروه آزمایش، به شیوه‌ی شناختی (گشتالت‌درمانی)، و گروه کنترل به روش مراقبه^۲، مورد درمان قرار گرفت. پس از پایان دوره‌ی درمان، نتایج نشان‌گر کاهش نشانه‌های ۶۳ درصد از افراد گروه کنترل و ۹۰ درصد افراد گروه آزمایش بود. پس از یک سال، نتایج پی‌گیری نشان داد زمینه‌ی بازگشت بیماری در شرکت‌کنندگان در درمان و نیز در افراد گروه آزمایش، نسبت به افراد گروه کنترل، کمتر است.

هدف کلی این پژوهش بررسی اثربخشی گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی بر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه‌ی اداره‌ی به‌زیستی خرم‌شهر است به همین منظور، انگاره‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

انگاره‌ی اصلی: روی‌کرد گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی در افزایش عزت نفس، کاهش افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه‌ی افسرده مؤثر است.

انگاره‌های فرعی:

- ۱ روی‌کرد گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی در افزایش عزت نفس زنان مطلقه‌ی افسرده مؤثر است.
- ۲ روی‌کرد گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی در کاهش افسردگی زنان مطلقه‌ی افسرده مؤثر است.
- ۳ روی‌کرد گشتالت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی در کاهش احساس تنهایی زنان مطلقه‌ی افسرده مؤثر است.

روش پژوهش

جامعه، نمونه، و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری این پژوهش دربرگیرنده‌ی همه‌ی زنان مطلقه‌ی زیر پوشش اداره‌ی به‌زیستی شهرستان خرم‌شهر است. از میان این جامعه، شمار ۱۰۰ نفر، با استفاده از روش نمونه‌گیری

¹ Andrade, Joaquin, and David Feinstein

² Meditation

دردسترس، به منظور تشخیص افسردگی و به وسیله‌ی «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک»^۱ مورد آزمون قرار گرفتند. افزون بر مشخص شدن این موضوع که آیا نشانه‌های افسردگی پی‌آمد جدایی است یا آن که این افراد پیش از جدایی نیز دارای نشانه‌های افسردگی بوده‌اند، پرسشی در پرسش‌نامه‌ی نام‌برده گنجانده شد که مدت زمان درگیری با این نشانه‌ها را نیز مورد پرسش قرار می‌داد. با مشخص کردن ۶۰ نفر از افرادی که، بر پایه‌ی گفته‌ی خود آن‌ها، پس از جدایی دچار نشانه‌های آمده در «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» شده‌بودند، این افراد، به گونه‌ی تصادفی، به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند و سپس به وسیله‌ی «پرسش‌نامه‌ی عزت نفس آیزنک»^۲، «خرده‌مقیاس افسردگی-آزمون MMPI»^۳، و «مقیاس بازنگری‌شده‌ی احساس تنهایی»^۴ مورد پیش‌آزمون قرار گرفتند. گفتنی است که علت دوباره استفاده نکردن از «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» برای سنجش افسردگی، کنترل بازگشت آماری، به منظور افزایش اعتبار درونی پژوهش و اطمینان از تأثیر متغیر مستقل بود. پس از اجرای هشت نشست درمانی برای گروه آزمایش، اعضای هر دو گروه، به وسیله‌ی پرسش‌نامه‌های گفته‌شده، مورد پس‌آزمون قرار گرفتند. به دلیل همراهی نکردن پنج نفر از اعضای گروه آزمایش تا پایان نشست‌ها، هنگام تحلیل داده‌ها، داده‌های آماری مربوط به آن‌ها پاک شد و برای برابر شدن گروه‌ها، از داده‌های آزمودنی‌های گروه کنترل، به گونه‌ی تصادفی و به همین شمار، کنار گذاشته شد.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک- در پژوهش پیش رو، از شکل ۱۳ ماده‌ی «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک»، به منظور تشخیص افسردگی نمونه‌ی موردنظر، استفاده شد. این پرسش‌نامه برای سنجش شناخت‌های فرد افسرده به کار می‌رود و بک برای آسان‌سازی استفاده از آزمون افسردگی در لایه‌ی عمومی، شکلی کوتاه، ساده، و ۱۳ ماده‌ی از این آزمون را فراهم کرده است.

برای اجرای این پرسش‌نامه، از آزمودنی خواسته می‌شود پرسش‌ها و گزینه‌های مربوط را با دقت بخواند، سپس از هر پرسش، گزینه‌ی را انتخاب کند که به‌تر از همه حال کنونی او را نشان می‌دهد. از آن جا که در هر پرسش بالاترین نمره ۳ و شمار ماده‌ها ۱۳ است، بیشینه‌ی نمره‌ی مقیاس ۳۹ خواهد بود (کراز^۵ ۱۳۸۱).

^۱ Beck Depression Inventor

^۲ Eysenck Self-Esteem Inventory

^۳ Minnesota Multiphasic Personality Inventory (MMPI)

^۴ Revised Felling of Loneliness Scale

^۵ Corraze, Jacques



بک، استیر، و گاربین^۱ (۱۹۸۸) ضریب پایایی همسانی درونی ماده‌های پرسش‌نامه را از ۰/۷۳ تا ۰/۹۳، با میانگین ۰/۸۶، گزارش کرده‌اند، که به گونه‌ی معنادار، شایان‌پذیرش است. در مورد شکل کوتاه ۱۳ ماده‌ی نیز، ضرایبی همانند به‌دست‌آمده‌است. ضریب همبستگی این پرسش‌نامه با «مقیاس درجه‌بندی روان‌پزشکی همیل‌تون برای افسردگی» ۰/۷۳، و با «خرده‌مقیاس افسردگی پرسش‌نامه‌ی MMPI» ۰/۷۴ است (همان).

رجبی، عطاری، و حقیقی (۱۳۸۰) در پژوهش خود، برای سنجش روایی «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک»، از «خرده‌مقیاس افسردگی پرسش‌نامه‌ی MMPI» استفاده کردند. ضریب همبستگی میان دو مقیاس برابر با ۰/۶۰ به دست آمد، که در سطح ۰/۰۱ معنادار بود.

پرسش‌نامه‌ی عزت نفس آیزنک- آیزنک^۲ (۱۹۶۷، برگرفته از هرمزی‌نژاد ۱۳۸۰) کوشش‌هایی فراوان برای بررسی شخصیت انجام داده، که دست‌آورد آن پرسش‌نامه‌هایی گوناگون در باره‌ی ابعاد شخصیت است. آیزنک کوشیده‌است یکی از سازه‌های اصلی شکل‌دهنده‌ی شخصیت را که مربوط به زمینه‌ی کلی سنخ استواری سازگاری^۳، در برابر ناستواری هیجانی^۴ است بررسی کند. استواری سازگاری ویژگی‌هایی چون عزت نفس، خوشی، آرامش، و مانند آن را دربرمی‌گیرد و ناستواری هیجانی نیز از ویژگی‌هایی چون احساس خواری، افسردگی، نگرانی، و مانند آن تشکیل شده‌است. ۳۰ پرسش سنخ استواری سازگاری و ناستواری هیجانی مربوط به عزت نفس است، که در برابر احساس خواری قرار دارد. آزمودنی در برابر هر پرسش این پرسش‌نامه باید تا جایی که می‌تواند بکوشد با جواب آری یا خیر پاسخ دهد و در صورتی که پاسخی به این صورت امکان‌پذیر نباشد، گزینه‌ی میانه و نشانه‌ی پرسش (۴) را برگزیند. برای نمره‌گذاری آزمون، به پاسخ‌های دربرگیرنده‌ی عزت نفس یک نمره یا یک امتیاز داده‌می‌شود، در حالی که به پاسخ‌های دربرگیرنده‌ی احساس خواری هیچ نمره‌ی داده‌می‌شود؛ همچون‌این، گزینش‌هایی که نشانه‌ی پرسش را در بر دارند دارای ۰/۵ اند و بدین ترتیب، روشن می‌شود که بالاترین نمره‌ی آزمودنی ۳۰ است.

هرمزی‌نژاد (۱۳۸۰) پایایی این پرسش‌نامه را، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ^۵ ۰/۸۸، و با استفاده از روش تنصیف، ۰/۸۷، گزارش کرده‌است. علوی (۱۳۸۰) نیز پایایی آن را، با استفاده از روش بازآزمایی، ۰/۹۵ برآورد کرده‌است. در پژوهش پیش رو، ضریب پایایی این پرسش‌نامه، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ و گاتمن^۶، به‌ترتیب، ۰/۸۳ و ۰/۷۷ به

^۱ Beck, Aaron T., Robert A. Steer, and Margery G. Carbin

^۲ Eysenck, Hans Jürgen

^۳ Adjustment Stability Type

^۴ Emotional Instability Type

^۵ Cronbach's Alpha

^۶ Guttman

دست آمد. هرمنزی‌نژاد، با استفاده از روش روایی سازه، ضریب $0/74$ را برای دانش‌جویان دختر، و $0/79$ را برای دانش‌جویان پسر گزارش کرده‌است، که هر دو در سطح $p < 0/001$ معنادار اند.

خرده‌مقیاس افسردگی آزمون MMPI- «خرده‌مقیاس افسردگی (MMPI)» دارای ۲۰ ماده است که به صورت بله یا خیر نمره‌گذاری می‌شود. ۹ ماده‌ی آن به صورت مثبت، و ۱۱ ماده‌ی آن به صورت منفی نمره‌گذاری می‌شود؛ همچون این، به پاسخ‌هایی که نشان‌گر افسردگی آزمودنی باشد یک نمره داده می‌شود.

پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که پایایی MMPI از لایه‌ی میانه‌ی ثبات کوتاه‌مدت و هم‌سانی درونی برخوردار است. پارکر، هنسون، و هانسلی^۱ (۱۹۸۸، برگرفته از گراث-مارنات^۲ ۱۳۸۲) گزارش می‌دهند که همه‌ی مقیاس‌های MMPI کاملاً پایا، و دامنه‌ی دگرگونی ضرایب پایایی آن‌ها از $0/71$ تا $0/84$ است. میانه‌ی ضرایب پایایی گزارش‌شده برای این مقیاس حدود $0/70$ است (گراث-مارنات ۱۳۸۲). *انزخوش* (۱۳۷۹) ضریب پایایی این پرسش‌نامه را، با استفاده از روش بازآزمایی، $0/67$ گزارش کرده‌است. در پژوهش پیش رو، ضریب پایایی این پرسش‌نامه، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ و گاتمن، به ترتیب $0/76$ و $0/74$ به دست آمد. کمپل، بوجس، و فینچ^۳ (۱۹۸۴، برگرفته از رجبی، عطاری، و حقیقی ۱۳۸۰) گزارش می‌دهند که «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» با «خرده‌مقیاس افسردگی (MMPI)» هم‌بسته است و ضریب هم‌بستگی آن $0/74$ گزارش شده‌است (بک و هم‌کاران، ۱۹۸۸). رجبی، عطاری، و حقیقی (۱۳۸۰)، در پژوهشی با هدف تحلیل پرسش‌ها و اعتباریابی «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک»، دریافتند ضریب هم‌بستگی میان «پرسش‌نامه‌ی شخصیتی چندوجهی مینه‌سوتا» و «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» میانه، و نشان‌گر روایی هم‌زمان آن است.

مقیاس بازنگری‌شده‌ی احساس تنهایی - مقیاس بازنگری‌شده‌ی احساس تنهایی به وسیله‌ی *راسل، پیلوو، و کاترون*^۴ (۱۹۸۰) و با توجه به مقیاس اصلی (UCLA)^۵ ساخته شد. از آن جا که در مقیاس اصلی UCLA احتمال سوپه‌گیری در پاسخ‌دهی وجود داشت، این کارشناسان در پی ساخت مقیاسی بازسازی‌شده و تازه برآمدند. مقیاس تازه دارای ۲۰ ماده است که در آن، نمره‌ی فرد از جمع نمره‌های این ۲۰ ماده به دست می‌آید (همان).

راسل، پیلوو، و کاترون (همان)، برای ارزیابی پایایی UCLA، این مقیاس را بر روی ۲۳۷ دانش‌جو (۱۲۴ مرد و ۱۱۳ زن) اجرا کردند. پایایی این مقیاس تازه، با شیوه‌ی

¹ Parker, Kevin C. H., R. Karl Hanson, and John Hunsley

² Groth-Marnat, Gary

³ Campbell, Ian M., Philip M. Burgess, and Susan J. Finch

⁴ Russell, Dan, Letitia A. Peplau, and Carolyn E. Cutron

⁵ University California Los Angeles (UCLA)



بازآزمایی، ۰/۹۴، و با مقیاس اصلی دارای پایایی بازآزمایی ۰/۹۶، شایان‌مقایسه است. در پژوهش پیش رو، ضریب پایایی این پرسش‌نامه، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ و گاتمن، به ترتیب، ۰/۹۵ و ۰/۹۵ به دست آمد. جوئسی، گارون، و لکاسور^۱ (۱۹۸۴)، در پژوهشی با عنوان عزت نفس و احساس تنهایی در بین زن‌های استخدام‌نشده، هم‌بستگی منفی ۰/۴۹- را میان احساس تنهایی و عزت نفس به دست آوردند. هم‌بستگی میان مقیاس‌های تازه و مقیاس اصلی ۰/۹۱ گزارش شده، که در سطح $p < 0.001$ معنادار است و روایی بالای آن را نشان می‌دهد. در پژوهش پیش رو، برای بررسی روایی مقیاس بازنگری‌شده‌ی احساس تنهایی، از روش روایی سازه استفاده شد. ضریب هم‌بستگی میان این مقیاس و تعریف ارائه‌شده از احساس تنهایی ۰/۶۵ به دست آمد، که در سطح $p < 0.001$ معنادار است.

مداخله‌ی آزمایشی: روش گشتالت‌درمانی

در پژوهش پیش رو از مداخله‌ی آزمایشی به شیوه‌ی گشتالت‌درمانی، بر پایه‌ی نظر شیلینگ^۲ (۱۳۸۴)، و شفیع‌آبادی و ناصری (۱۳۸۱) استفاده شد. این مداخله‌ها به مدت هشت نشست هفتگی، هر نشست ۹۰ دقیقه، و به صورت زیر اجرا شد:

نشست نخست به آشنایی اعضا و رهبر گروه با یک‌دیگر، روشن کردن اصول و مقررات کار گروهی روی‌کرد گشتالت‌درمانی و راه‌کارهای مربوط به آن به وسیله‌ی رهبر گروه، و اجرای پرسش‌نامه‌های عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی، به عنوان پیش‌آزمون، پرداخته شد. برای تکلیف نشست نخست، از هر یک از اعضای گروه خواسته شد روی‌دادهایی را که در طول دوران پس از جدایی موجب افسردگی، احساس تنهایی، و کاهش عزت نفس او شده‌است مشخص کند.

در نشست دوم و سوم، پس از رسیدگی به تکالیف اعضا، راه‌کار «بازی فرافکنی»^۳، «صندلی خالی»^۴، و «کار ناتمام»^۵، برای شناسایی احساسات شخصی اعضا، اندازه‌ی انرژی سرمایه‌گذاری‌شده‌ی آن‌ها در پیوند پیشین، و اندازه‌ی برون‌داد هیجانی بیماران، به اجرا درآمد. در پایان، تکالیفی به اعضا داده شد.

^۱ Joshi, P., L. Garon, and S. Lechasseur

^۲ Shilling, Louis E.

^۳ Playing Projection

^۴ Empathy Chair

^۵ Unfinished business

در نشست چهارم و پنجم، پس از رسیدگی به تکالیف نشست پیش، راه‌کار «صندلی داغ»^۱ و «فرض مسئولیت»^۲ در میان اعضای گروه اجرا شد تا اعضا بتوانند در کنار شناخت ارزش‌های خود، ارزش‌های نامعقول دیگران را نپذیرند. در پایان، به عنوان تکلیف، از اعضا خواسته شد هر روز و با استفاده از تمرین آینه، گفته‌هایی مثبت به خود بگویند و پس از فراهم کردن نمایه‌ی از اهداف‌شان در گستره‌های گوناگون زندگی، طرحی گام به گام را برای رسیدن به هر یک از آن‌ها در نظر بگیرند.

در نشست ششم و هفتم، پس از رسیدگی به تکالیف اعضای گروه، به منظور فعال کردن آن‌ها در موقعیت‌های اجتماعی و مبارزه با احساس کم‌ارزشی، از راه‌کار «واژگون‌سازی»^۳ و «تمرین و آزمایش»^۴ استفاده شد. تکالیف اعضا در این نشست گفتن جمله‌های امیدبخش مثبت در باره‌ی آینده و ایفای نقش دل‌خواه خود در یک موقعیت اجتماعی بود.

در نشست هشتم، پس از رسیدگی به تکالیف اعضا، رهبر و اعضای گروه به جمع‌بندی گفته‌ها و کارهای انجام‌شده در گروه پرداختند؛ آزمون‌های عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی، به عنوان پس‌آزمون، در میان اعضا انجام گرفت؛ و پس از پایان اجرای روش گشتالت‌درمانی بر روی گروه آزمایشی و اجرای پس‌آزمون، از گروه کنترل نیز پس‌آزمون گرفته شد.

نتایج

میانگین و انحراف معیار سن آزمودنی‌ها، به ترتیب، ۳۲ و ۸/۴۵ را نشان می‌دهد و کمینه و بیشینه‌ی شمار فرزندان آزمودنی‌ها نیز، به ترتیب، از صفر تا ۱۰ است. یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش در جدول ۱ نشان داده شده است.

برای بررسی انگاره‌های پژوهش و مقایسه‌ی میانگین نمره‌های عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی آزمودنی‌های گروه آزمایش و کنترل، نخست میانگین تفاوت نمره‌های پیش‌آزمون-پس‌آزمون آزمودنی‌ها، در هر یک از متغیرها، به دست آمد و با توجه به این که پژوهش دربرگیرنده‌ی یک متغیر مستقل دارای دو سطح و سه متغیر وابسته بود، از روش آماری تحلیل واریانس چندمتغیری (مانووا)^۵ استفاده شد. نتایج به دست آمده در جدول‌های ۲ و ۳ نشان داده شده است.

¹ Hot-Chair

² Assuming Responsibility

³ Reversal

⁴ Rehearsal

⁵ Multivariate Analysis of Variance (MANOVA)



جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمره‌های عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی آزمودنی‌های گروه‌های آزمایش و گواه در گام پیش‌آزمون و پس‌آزمون

شمار	گروه‌ها	آزمون	شناسه‌های آماری	متغیرها	
				عزت نفس	افسردگی
۲۵	آزمایش	پیش‌آزمون	میانگین	۱۳/۸۰	۶۰/۹۶
۲۵		انحراف معیار	۲/۰۹	۴/۸۹	
۲۵		پس‌آزمون	میانگین	۲۱/۲۸	۳۱/۲
۲۵		انحراف معیار	۲/۳۱	۴/۰۰	
۲۵	گواه	پیش‌آزمون	میانگین	۱۴/۱۶	۵۹/۷۶
۲۵		انحراف معیار	۲/۷۶	۵/۰۷	
۲۵		پس‌آزمون	میانگین	۱۳/۸۰	۵۹/۹۲
۲۵		انحراف معیار	۲/۲۴	۶/۲۵	

جدول ۲ نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل واریانس چندمتغیری نمره‌های عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه

نام آزمون	ارزش	درجه‌ی آزادی انگاره	درجه‌ی آزادی خطا	F	p
ردیابی پیلای ^۱	۰/۹۰۲	۳	۴۶	۱۴۱/۹۱	< ۰/۰۰۱
لامدای ویلکز ^۲	۰/۰۹۸	۳	۴۶	۱۴۱/۹۱	< ۰/۰۰۱
ردیابی هنتینگ ^۳	۹/۲۵	۳	۴۶	۱۴۱/۹۱	< ۰/۰۰۱
بزرگ‌ترین ریشه‌ی روی ^۴	۹/۲۵	۳	۴۶	۱۴۱/۹۱	< ۰/۰۰۱

همان گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها توانایی استفاده از مانووا را دارد و نشان می‌دهد که، دست‌کم در یکی از متغیرهای وابسته، تفاوتی معنادار میان دو گروه وجود دارد. برای بررسی تفاوت معنادار هر یک از متغیرهای وابسته، به گونه‌ی جداگانه، از سه تحلیل واریانس یک‌راهه در متن مانووا استفاده شده و نتایج آن در جدول ۳ آورده شده‌است.

جدول ۳ نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل واریانس یک‌راهه در متن مانووا، برای مقایسه‌ی عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه

متغیر	جمع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	p
عزت نفس	۳۹۶۰/۵	۱	۳۹۶۰/۵۰	۱۲۹/۵۳	< ۰/۰۰۱
افسردگی	۹۸۵/۶۸	۱	۹۸۵/۶۸	۱۰۴/۳۰	< ۰/۰۰۱
احساس تنهایی	۱۱۱۹۰/۰۸	۱	۱۱۱۹۰/۰۸	۳۶۹/۴۳	< ۰/۰۰۱

^۱ Pillai's Trace

^۲ Wilks' Lambda

^۳ Hotelling's Trace

^۴ Roy's Largest Root

همان گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، از نظر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی، تفاوتی معنادار میان دو گروه وجود دارد و بدین ترتیب، انگاره‌های ۱، ۲، و ۳ مورد تأیید قرار می‌گیرد. با توجه به یافته‌های توصیفی آمده در جدول ۱ می‌توان گفت که رویکرد گشتالت‌درمانی به شیوهی گروهی موجب افزایش عزت نفس، کاهش افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه‌ی گروه آزمایش، در مقایسه با گروه کنترل، شده‌است.

بحث

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داد که رویکرد گشتالت‌درمانی به شیوهی گروهی باعث افزایش عزت نفس، کاهش افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه‌ی گروه آزمایشی شده‌است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده به وسیله‌ی آدسو و هم‌کاران (۱۹۷۴) و اولیری و پیچ (۱۹۹۰) هم‌خوانی دارد. آن‌ها بر این باور اند که پس از جدایی، به دلایل گوناگون، ممکن است عزت نفس دچار آسیب شود و فرد خود را شخصی نابسنده و بدون توان کافی برای شروع یک زندگی جداگانه بداند. به باور فیشر (۱۹۷۸)، در جوامع شرقی، ازدواج تعیین‌کننده‌ی هویت و احساس ارزش‌مندی است و آسیب دیدن این پیوند دربرگیرنده‌ی احساس گناه، رانده شدن و کم شدن عزت نفس و اعتماد به خود می‌شود.

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش در باره‌ی افسردگی با نتایج پژوهش‌های کوک (۲۰۰۰) و روزنر، بوتلر، و دالروپ (۲۰۰۰) هم‌خوان است. به باور بریسکو و اسمیت (۱۹۷۴)، طلاق، بیش‌تر، یک فرآیند سوگ به شمار می‌آید که با نشانه گرفتن یک‌پارچگی و احساس امنیت فرد، پیش‌بینی‌کننده‌ی اضطراب در او است. نبود موقعیت اجتماعی، امنیت مالی، و شبکه‌ی پشتیبانی اجتماعی، مانند دوستان همسر دار و مشترک، پی‌آمد نبود همسر و جدایی است، پس جای شگفتی نیست که پایان یک ازدواج با احساس غم و افسردگی همراه باشد.

یافته‌های به‌دست‌آمده در باره‌ی اثربخشی گشتالت‌درمانی به شیوهی گروهی بر احساس تنهایی، با نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های پی‌ویو و گرین‌برگ (۱۹۹۵)، هریس (۲۰۰۰)، آندراده و فین‌استین (۲۰۰۴) هم‌آهنگ است. بروس و کیم^۱ (۱۹۹۲) بر این باور اند که طلاق مشکلی اجتماعی است که بر زندگی افراد درگیر، به‌شدت، اثر می‌گذارد. طلاق، نه‌تنها سبب ازهم‌گسیختن پیوندهای زناشویی می‌شود، بلکه به دلیل تنیدگی‌هایی که به همراه دارد، ازهم‌پاشیدگی و آسیب‌دیدگی پیوند میان افراد را نیز به دنبال می‌آورد. بر پایه‌ی نظر بوهانن (۱۹۷۰)، مطلقه‌ها احساس می‌کنند از گروه‌هایی که به آن‌ها بسته بوده‌اند رانده شده و مورد نفرت اند. برای فرد مطلقه ارزش‌مندترین چیز این است که احساس کند از سوی دیگران مورد پشتیبانی است.

^۱ Bruce, Martha L., and Kathleen M. Kim



گشتالت‌درمانی دامنه‌یی گسترده از فنون را برای کمک به بیماران به کار می‌برد. «فرض مسئولیت»، «صندلی خالی»، «صندلی داغ»، «کار ناتمام»، «واژگون سازی»، «تمرین و آزمایش»، و «بازی فرافکنی» راه‌کارهایی دیگرگون اند که شایستگی اجرا در بافت گروه را دارند و با تأکید بر مسئولیت‌پذیری، زمان حال، و آمادگی فرد برای رسیدن به خودمختاری، موقعیتی بی‌مانند را برای درمان پی‌آمدهای طلاق فراهم می‌آورند.

گشتالت‌درمانی به افراد کمک می‌کند تا از سطح بازی‌های خودفریب، دفاع‌ها، و لایه‌های شناخته‌شده فراتر روند و بدین منظور، آن‌ها را به نشان دادن احساساتی که هرگز به گونه‌یی مستقیم تجربه نشده‌اند، تشویق می‌کند. بر پایه‌ی روی‌کرد گشتالت، شخص با تجربه‌ی زندگی و دیدگاه افراد دیگر، ارزش‌هایی را درونی می‌کند که می‌خواهد با استفاده از آن‌ها زندگی کند و گمان بر این است که وقتی منابع درونی شخص به جنبش درآید، کارایی و توانایی او از حد کنار آمدن با مشکلات زندگی فراتر خواهدرفت (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ^۱، ۱۳۸۲).

گشتالت‌درمانی بر آن است تا به افراد در ارائه و بیان سالم اندازه‌ی خشونت کمک کند، زیرا کشش‌های تهاجمی، اگر به‌درستی بیان و ارائه نشوند، به گونه‌یی نادرست به‌کارگرفته‌خواهندشد (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۸۱). این روش، با استفاده از راه‌کار برون‌فکنی، به افراد افسرده، که از برون‌داد روانی دل‌خواه ناتوان اند و احساسات خود را سرکوب می‌کنند، برای آسان‌سازی برون‌داد روانی و کاهش خودتخریبی کمک می‌کند (یوسفی ۱۳۸۴).

گشتالت‌درمانی، به عنوان یک روی‌کرد شناختی برای افرادی که از نظر اجتماعی بسته و زیر فشار اند، به کار می‌رود؛ افرادی غیرمؤثر، افسرده، و روان‌رنجور، که کارکردهای آن‌ها محدود یا ناهم‌سان است و نسبت به زندگی با ناامیدی می‌نگرند (شیلینگ ۱۳۸۴).

با توجه به نتایج پژوهش باید گفت که زنان مطلقه، از نظر عاطفی، به‌شدت، نیازمند پشتیبانی اند و به دلیل آن که در برخی موارد گوشه‌گیر می‌شوند و پیوندهای خانوادگی خود را کم می‌کنند، مشاوره‌ی گروهی و قرار گرفتن در میان افرادی با تجربه‌های یک‌سان، می‌تواند برای آن‌ها سودمند باشد، زیرا در این نشست‌های گروهی، کم‌تر احساس پریشانی و تنهایی می‌کنند؛ افزون بر آن که با توجه به همانند بودن مشکل افراد گروه، امکان استفاده از تجربه‌ها، هم‌دلی و هم‌دردی، و بررسی راه‌کارهای شایسته‌تر برای کم کردن پی‌آمدهای ناشی از طلاق برای آنان فراهم است.

با توجه به آنچه گفته‌شد، پیشنهاد می‌شود که ساخت و گسترش مراکز مشاوره، با تأکید بر مشاوره‌ی گروهی، در اولویت برنامه‌های کارگزاران قرار گیرد. برگزاری کارگاه‌هایی

¹ Goldenberg, Irene, and Herbert Goldenberg

در زمینه‌ی گشتالت‌درمانی و کاربردهای آن برای مشاوران خانواده، با توجه به تأکید همه‌جانبه‌ی روی‌کرد گشتالتی در بهره‌گیری مؤثر از امکانات و توانایی‌های شخصی و نیز بهره‌گیری از فنون عملی گوناگون در این زمینه، به منظور افزایش کارآمدی آن‌ها در کار با افراد مطلقه، و فراهم‌سازی ابزار سنجش همه‌جانبه‌ی سازگاری با طلاق نیز می‌تواند در این زمینه بسیار سودمند و کارآمد باشد.

انجام این پژوهش بر روی افراد مطلقه‌ی زیر پوشش دیگر سازمان‌ها، مانند کمیته‌ی امداد امام و مقایسه‌ی نتایج آن با نتایج این پژوهش می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد و امکان گسترش نتایج را با اطمینانی بیش‌تر فراهم سازد.

منابع

- آقاخانی، نادر، و فخرالسادات تقی‌بی. ۱۳۷۹. «بررسی دیدگاه فرزندان نسبت به طلاق والدین خود در شهر تهران در سال ۱۳۷۷». در مجموعه‌مقالات نخستین هم‌ایش سراسری طلاق و پی‌آمدهای آن. اصفهان: انتشارات کنکاش.
- ازخوش، منوچهر. ۱۳۷۹. کاربرد آزمون‌های روانی. تهران: نشر روان.
- خجسته‌مهر، رضا. ۱۳۸۴. «بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دل‌بستگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه‌ی زناشویی در زوج‌های عادی و متقاضی طلاق شهر اهواز». پایان‌نامه‌ی دکتری روان‌شناسی عمومی، دانشگاه شهید چمران، اهواز.
- رجبی، غلام‌رضا، یوسف‌علی عطاری، و جمال حقیقی. ۱۳۸۰. «تحلیل عاملی سؤال‌های پرسش‌نامه‌ی بک بر روی پسران دانشگاه شهید چمران اهواز». مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز ۸(۳-۴): ۴۹-۶۶.
- شفیع‌آبادی، عبدالله، و غلام‌رضا ناصری. ۱۳۸۱. نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیلینگ، لوئیس. ۱۳۸۴. نظریه‌های مشاوره. برگردان خدیجه آریین. تهران: انتشارات اطلاعات.
- علوی، سیدحمیدرضا. ۱۳۸۰. «بررسی رابطه‌ی عزت نفس و رضایت شغلی در کارشناسان سازمان‌ها و ادارات دولتی». مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه مشهد ۳(۱): ۵۷-۷۵.
- کراز، ژاک. ۱۳۸۱. روان‌شناسی مرضی عمومی: بیماری‌های روانی. برگردان پری‌رخ دادستان و محمود منصور. تهران: انتشارات رشد.
- گرات-مارنات، گری. ۱۳۸۲. راهنمای سنجش روانی. برگردان حسن پاشا شریفی و محمدرضا نیک‌خو. تهران: انتشارات رشد.



گلدن‌برگ، ایرنه، و هربرت گلدن‌برگ. ۱۳۸۲. *خانواده‌درمانی*. برگردان حسین شاهی برواتی و سیامک نقش‌بندی. تهران: نشر روان.

هرمزی‌نژاد، معصومه. ۱۳۸۰. «رابطه‌ی ساده و چندگانه‌ی متغیرهای عزت نفس، اضطراب اجتماعی، و کمال‌گرایی با ابراز وجود دانش‌جویان دانشگاه شهید چمران اهواز». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شهید چمران، اهواز.

یوسفی، ناصر. ۱۳۸۴. «مقایسه‌ی اثربخشی دو روی‌کرد مشاوره‌ی گشتالت‌درمانی و معنی‌درمانی در کاهش نشانگان افسردگی، اضطراب، و پرخاش‌گری در میان زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره‌ی خانواده‌ی شهرستان سقز». در *خلاصه‌مقاله‌ها و سخن‌رانی‌های ارائه‌شده در دومین کنفرانس سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

Adesso, V. J., F. J. Euse, R. W. Hanson, D. Handry, and P. Choca. 1974. "Effects of a Personal Growth Group on Positive and Negative Self-References." *Psychotherapy: Theory, Research, and Practice* 11(4):354–355.

Andrade, Joaquin, and David Feinstein. 2004. "Energy Psychology: Theory, Indications, and Evidence." Pp. 199–214 in *Energy Psychology Interactive: An Integrated Book and CD Program for Learning the Fundamentals of Energy Psychology*, edited by David Feinstein. Ashland, OR, USA: Innersource.

Beck, Aaron T., Robert A. Steer, and Margery G. Carbin. 1988. "Psychometric Properties of the Beck Depression Inventory: Twenty-Five Years of Evaluation." *Clinical Psychology Review* 8(1):77–100.

Bohannon, Paul, ed. 1970. *Divorce and After*. Garden City, NY, USA: Anchor Books.

Briscoe, C. William, and James B. Smith. 1974. "Psychiatric Illness: Marital Units and Divorce." *The Journal of Nervous and Mental Diseases* 158(6):440–445.

Bruce, Martha L., and Kathleen M. Kim. 1992. "Differences in the Effects of Divorce on Major Depression in Men and Women." *American Journal of Psychiatry* 149(7):914–917.

Cook, Dawn Annette. 2000. "Gestalt Treatment of Adolescent Females with Depressive Symptoms: A Treatment Outcome Study." PhD Dissertation, College of Education, University of Kentucky, Lexington, KY, USA.

Fisher, Bruce F. 1978. *When Your Relationship Ends: The Divorce Process Rebuilding Blocks*. Boulder, CO, USA: Family Relation Learning Center.

Graff, Robert W., George I. Whitehead III, and Michael LeCompte. 1986. "Group Treatment with Divorced Women Using Cognitive-Behavioral and Supportive-Insight Methods." *Journal of Counseling and Psychology* 33(3):276–281.

Harris, Edwin S. 2000. "God, Buber, and the Practice of Gestalt Therapy." *The Gestalt Journal* 23(1):39–62.

Joshi, P., L. Garon, and S. Lechasseur. 1984. "Self-Esteem and Loneliness among Unemployed Women." *Psychological Reports* 54(3):903–906.

Kaye, Kenneth. 1985. "Toward a Developmental Psychology of the Family." Pp. 38–72 in *The Handbook of Family Psychology and Therapy*, Vol. 1, edited by Luciano L'Abate. Homewood, IL, USA: Dorsey Press.

O'Leary, Eleanor, and Richard Page. 1990. "An Evaluation of a Person-Centred Gestalt Group Using the Semantic Differential." *Counselling Psychology Quarterly* 3(1):13–20.

- Paivio, Sandra C., and Leslie S. Greenberg. 1995. "Resolving 'Unfinished Business': Efficacy of Experiential Therapy Using Empty-Chair Dialogue." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 63(3):419-425.
- Rosner, Rita, Larry E. Beutler, and Roger J. Daldrup. 2000. "Vicarious Emotional Experience and Emotional Expression in Group Psychotherapy." *Journal of Clinical Psychology* 56(1):1-10.
- Russell, Dan, Letitia A. Peplau, and Carolyn E. Cutron. 1980. "The Revised UCLA Loneliness Scale: Concurrent and Discriminant Validity Evidence." *Journal of Personality and Social Psychology* 39(3):472-480.
- Thiessen, Jake D., Arthur W. Avery, and Harvey H. Joanning. 1980. "Facilitating Postdivorce Adjustment among Women: A Communication Skills Training Approach." *Journal of Divorce* 4(2):35-44.
- Vera, Maria I. 1990. "Effects of Divorce Groups on Individual Adjustment: A Multiple Methodology Approach." *Social Work Research and Abstracts* 26(3):11-12.



نویسندگان

فرحناز بهرامی

کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده
bahrami.farah@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مشاوره‌ی خانواده، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۷.

دکتر منصور سودانی

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز
sodani_m@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵.
از وی ۱۰ مقاله در مجلات علمی-پژوهشی چاپ شده‌است.

دکتر مهناز مهربایی‌زاده هنرمند

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز
m_mehrabizadeh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
عضو شورای فرهنگی دانشگاه شهید چمران اهواز؛ عضو هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران؛ جانشین رییس دانشگاه شهید چمران اهواز؛ و نماینده‌ی وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری در کمیته‌ی امور بانوان و جوانان شورای برنامه‌ریزی، توسعه و عمران استان خوزستان.
از وی کتاب *کمال‌گرایی مثبت و کمال‌گرایی منفی* و بیش از ۶۰ مقاله در مجلات علمی-پژوهشی چاپ شده‌است.

Blank

Blank

Farahnāz Bahrāmī, MA

MA in Family Counselling

Mansūr Sūdānī, PhD

Assistant Professor, Department of Counselling, Shahid Chamrān University of Ahvāz

Mahnāz Mehrābī-zādē Honarmand, PhD

Professor, Department of Psychology, Shahid Chamrān University of Ahvāz

The Effect of Gestalt Therapy on Self-Esteem, Depression, and Loneliness of Depressed Divorced Women

Abstract

This research examined the effect of group gestalt therapy on self-esteem of divorced women, affiliated with Khorram-shahr Social Welfare office.

The statistical population of this research were 60 divorced women of Welfare Office, have been selected through available sampling, and studied as two groups: an experimental and a control group. Data of the research gathered through Depression subscale of "Minnesota Multiphasic Personality Inventory (MMPI)", "Eysenck Self-Esteem Inventory", and "Revised Felling of Loneliness Scale". As the research employed the Pretest-posttest control group design, the experimental and the control group selected randomly, and have been pretested, and then the Gestalt Therapy has been implemented on experimental group in 8 sessions. At the end, both groups have been post tested.

In order to analysis the assumption of the research the MANOVA and subsequent ANOVA have been used and it revealed group gestalt therapy has been decreased depression and loneliness, and increased self-esteem in experimental group, compared to control one.

Keywords: *Gestalt Therapy; Divorce; Self-Esteem; Depression; Loneliness;*



Fātemé Nejātī, MA

MA in Women's Studies

The Study of Effective Factors on Women Sharing of House

Abstract

The main objective of this paper is to study on sharing mechanism of the joint house of couples. The dependent variable of the research is the home owner and the independent ones are the amount of women cooperation in buying house, women's decision making power, education, employment, and ratio of women's income to their husbands', the amount of women's income spending at home, and the breadwinner idea.

The 383 married women who live in Gorgān city, Golestān province, Iran, have been selected as research sample by multistage cluster sampling method.

The results have shown that husbands more than wives, and employed women more than housekeeping wives share in the ownership of a house. Among indirect variables, the amount of women economic cooperation on buying house, their decision making power, and the breadwinner idea has significant relationship with dependent variables. Although other variable such as women education, employment, ratio of woman's income to their husband's, the amount of women's income spending at home have no direct effect on women sharing of house, it can play a considerable role to increase the possibility of women economic cooperation to buying house. Therefore, based on the theoretical framework of the study, any social policy with restraining effect on women education, employment, and financial income, or, the ways reinforcing gender roles connected to women's income and their cooperation in family economics, may prove effective on women economic situation in family and their portion of joint house sharing.

Keywords: *Women Sharing; House; Social Policy; Law;*

Kāvūs Hasan-lī, PhD

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature,
University of Shirāz

Shahin Haqiqī, MA

PhD Student in Persian Language and Literature, University of Shirāz

Reading of Woman's Role in the Three Episodes of *Shab-e Hezār o Yek-om* by *Bahrām Beyzāyī*

Abstract

Bahrām Beyzāyī is one of the famous Persian writers that in some of his plays, the woman has significant role. In *Shab-e Hezār o Yek-om* (*The Thousand and First Night*), a three episode play, *Beyzāyī* has focused on woman role and associated it by mythical image of *Ānāhitā* through manipulating the statements survived from ancient stories and recreating them. In spite of such mythical association, women of this play also perform their own real and natural role in the dominant patriarch system very well. They are clear symbol signifying one or several human salient qualities that are continuously in fight and struggle with the patriarch system. In this article, the woman's role, actions, and reactions in *Shab-e Hezār o Yek-om* has been surveyed.

Keywords: *Bahrām Beyzāyī; Play of Shab-e Hezār o Yek-om; Woman; Ānāhitā; Patriarch System; Myth; Anāhitā;*



Mozhgān Dastūrī, MA

MA in Women's Studies

The Study of Changes in Women Religious Groups: Traditional and Modern Groups

Abstract

Religious groups as the most prominent centre to exhibit rituals of bewailing are intertwined with social, cultural, and moral life of the believers. It always joins spiritual conditions and the lifestyle of Shia followers to its concordant worldview and ethics.

By the Islamic Revolution of Iran, women's participation in social activities has increased and it led to their more serious cooperation in religious ceremony and bewailing political, social, and economical changes. After revolution, the war and also growth of modernism transformed the beliefs and religious attitude of people, especially women. It also made a change in women's understanding of religious and bewailing rituals structures that in its own caused to a transformation in such rituals as far as it concerned to the content and performance. By the late AP 1370^s (AD 1991–2000), new religious groups and reciting ways of eulogies emerged whose identical elements and structures differed from traditional one. In this research, we study these changes, qualities, and the related reasons of such changes.

Keywords: *Women Religious Groups; Religious Movements; Reciting Eulogies; Religious Rituals;*

Mehrangiz Shoā' Kāzemī, PhD

Assistant Professor, Department of Psychological Counselling, Al-Zahrā University

The Study of Relationship between Communication Models and Couple Satisfaction

Abstract

This article has been studied the relationship between communication models and couple satisfaction to examine the health of the family.

Research samples selected randomly from 200 married and employed people (150 women and 50 men) in Tehrān city. This research has been done by descriptive method (correlation) and data was gathered by employing two questioners: "The Communication Patterns Questionnaire (CPQ)" with three relation subscales (mutual constructive, mutual avoidance, and demand/withdraw communication) and a stability range from 80 to 82 per cent, and "Maudsley Marital Questionnaire (MMQ)" with 20 questions in different fields (sexual, non-sexual, and general questions). By Cronbach's alpha, reliability of the questionnaire has been measured 87 per cent for women and 86 per cent for men. The statistical tests for this research were Pearson's correlation, t-test for independent variables, and multivariable regression.

Regarding the number of sample population, the results indicated positive and significant correlation between constructive communication patterns and satisfaction from matrimonial relationship in women, in other word, more constructive and without blaming/avoidance relationship leads to more couple satisfaction, especially among women.

Keywords: *Communication Pattern; Couple Satisfaction; Married People;*



Pegāh Morid-sādāt, MSc

PhD Student in Geography and Rural Planning, Tarbiyat-e Modarres University

Ahmad Rezvān-far, PhD

Associate Professor, Department of Agricultural Extension and Education, University of Tehrān

Hoseyn Sha'bān-Alī Famī, PhD

Associate Professor, Department of Agricultural Extension and Education, University of Tehrān

Qolām-rezā Pezeshkī Rād, PhD

Associate Professor, Department of Agricultural Extension and Education,
Tarbiyat-e Modarres University

Investigation on Appropriate Content of Extension System for Rural Women in Khūzestān Province

Abstract

In spite of the importance of delivering extension services to improve socio-economic status of rural women, due to some reasons such as lack of compatibility of extension program contents, which is a significant factor in the system, with the specific needs and conditions of rural women, the appropriate extension services has not been offered to them. Therefore, different studies have emphasized on improving extension services quality through aligning extension contents with such women requirements.

Accordingly, the main purpose of this research is to investigate the appropriate contents of extension system for rural women in Khūzestān province. This is a survey-type and applied research. The statistical population of the study consists of 140 rural women of Khūzestān province, selected by method of proportionate stratified random sampling. The data is gathered through semi-open questionnaire and analysed with SPSS software, descriptive statistics (mean, percentage, etc.), and inferential statistics (Factor analysis).

The findings show that the rural women give priority to support and execution of extension services contents in connection with data presented, training, and advisory on home economic, institutional capacity, training, and advisory on hand-craft and agriculture.

Keywords: *Extension System; Delivering Services; Content; Rural Women;*

Asadollāh Najafī, MSc

PhD Student in Industrial Engineering, Amir-kabir University of Technology

Abbās Afrāzé, PhD

Assistant Professor, Department of Industrial Engineering,
Amir-kabir University of Technology

Analysis and Increasing Performance of Women Knowledge Worker

Abstract

Regarding the necessity of employing the intellectual capital, knowledge management has established in knowledge-based economy period, and it is developing by now. One of the main parts of this type of management is the human resources—as knowledge workers. The transition from industrial period to knowledge era and the need of establishing some knowledge-based organisations attach importance to performance of human resources, its measurement, and growth in knowledge management which evaluates such capital and the effectiveness of managerial process in organisations. As human plays the key role for developing efficiency in knowledge-based efforts, in this paper, we seek to present a method to measure the performance of women knowledge worker in different parts of an organisation, describe reasons of present conditions, and determine their priority to be considered. Based on the best decision-making procedures, dynamic behaviour analysis, and employing time series, we try to recommend some solutions, and according to situations, offer the best option among different ones to improve performance of women knowledge worker.

This method is verified in an Iranian organisation and validated by the content validity approach.

Keywords: *Knowledge Worker; Woman; Performance; Measurement; Performance Increasing;*

Blank

Abstracts

- Analysis and Increasing Performance
of Women Knowledge Worker** 156
Asadollāh Najafī, MSc
Abbās Afrāzé, PhD
- Investigation on Appropriate Content
of Extension System for Rural Women
in Khūzestān Province** 155
Pegāh Morid-sādāt, MSc
Ahmad Rezvān-far, PhD, Hoseyn Sha'bān-Alī Famī, PhD,
Qolām-rezā Pezeshkī Rād, PhD
- The Study of Relationship between
Communication Models and Couple Satisfaction** 154
Mehrangiz Shoā' Kāzemī, PhD
- The Study of Changes in Women Religious Groups:
Traditional and Modern Groups** 153
Mozhgān Dastūrī, MA
- Reading of Woman's Role in the Three Episodes of
Shab-e Hezār o Yek-om by *Bahrām Beyzāyī*** 152
Kāvūs Hasan-lī, PhD
Shahin Haqiqī, MA
- The Study of Effective Factors on Women Sharing of House** 151
Fātemé Nejātī, MA
- The Effect of Gestalt Therapy
on Self-Esteem, Depression, and Loneliness
of Depressed Divorced Women** 150
Farahnāz Bahrāmī, MA
Mansūr Sūdānī, PhD, Mahnāz Mehrābī-zādē Honarmand, PhD

Blank

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD Professor, Al-Zahrā University
- Mahnāz Akhavān Taftī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
- Halimé Enāyat, PhD Associate Professor, University of Shirāz
- Shahīn Gerāmī, PhD Professor, South West Missouri State University, USA
- Ahmad Ja'far-nezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
- Cathleen Kendall, PhD Associate Professor, Southampton University, UK
- Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
- Mohammad-Sādeq Mahdavi, PhD Professor, Shahid Beheshti University
- Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
- Mohammad-Hoseyn Panāhī, PhD Professor, Allāmé Tabātabāyī University
- Khadijé Safirī, PhD Professor, Al-Zahrā University
- Seyyedé-Monavvar Yazdī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
- Homā Zanjanī-zādé, PhD Associate Professor, Ferdowsī University of Mashhad

Referees

- Zahrā Afshārī, PhD Al-Zahrā University
- Kiyānūsh Hāshemiyān, PhD Al-Zahrā University
- Ahmad Ja'far-nezhād, PhD University of Tehrān
- Akram Jūdī Ne'matī, PhD Emām Sādeq University
- Jamilé Kadivar, PhD Al-Zahrā University
- Akram Khamsé, PhD Al-Zahrā University
- Zohré Khosravī, PhD Al-Zahrā University
- Nimā Mokhtār-zādé, PhD University of Tehrān
- Farnāz Nāzer-zādé, PhD Al-Zahrā University
- Mehdī Pedrām, PhD Al-Zahrā University
- Soheylā Salāhī Moqaddam, PhD Al-Zahrā University
- Bāqer Sanāyī Zāker, PhD Tarbiyat-e Mo'alleh University
- Mehdī Tāleb, PhD University of Tehrān

Women's Studies *Sociological and Psychological*

Copyright © 2010 by Women's Research Centre, Al-Zahra University.

All rights reserved. This journal or any part thereof must not be reproduced in any form without the written permission of the publisher.

Printed in the Islamic Republic of Iran.

Edited, designed, and produced for publishing by

Caevandish Vera® Editorial Centre

www.cvec.ir

info@cvec.ir



The *Women's Studies* is a quarterly peer reviewed journal with the Peer Review Permit No. 3/11/24 from Iran's Ministry of Science, Research, and Technology.

Abstracted/indexed in:

- Regional Information Centre for Science and Technology (www.srlst.com)
- Scientific Information Database, Jahād Dāneshgāhī (www.sid.ir)
- Noor Specialized Journals, Computer Research Center of Islamic Sciences (www.noormags.com)
- Iran's Magazine Database (www.magiran.com)

*In the Name
of God*

Women's Studies

Sociological and Psychological

Vol. 8, No. 1
Spring 2010
Serial No. 23

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher	Al-Zahrā University
Chief Executive	<i>Zohré Khosravī, PhD</i>
Editor in Chief	<i>Khadijé Safirī, PhD</i>

Publishing Producer	Caevandish Vera [®]
Production Editor	<i>Vafā Sarmast</i>
Persian Editor	<i>Pāntéā Mohaghegh</i>
English Editor	<i>Āzādé Kāmyār</i>
Editorial Secretary	<i>Kobrā Mehrābī Kūshkī</i>
Cover Designer	<i>Ashraf Mūsavīlar</i>

Publication Frequency	Quarterly
Publication Permit No.	124/1406
Peer Review Permit	3/11/24
Circulation	1500

Website	http://www.jws.ir/
----------------	---

Address	Vanak St., 1993891176 Tehrān, Irān
Telephone	+98 (21) 8805 8926
Fax	+98 (21) 8804 9809
E-mail	info@jws.ir